**مجموعه آثار قلم اعلی**

**مجموعه کتابهای سبز-ج 8**

**قسمت دوم**

**ویرایش دوم-شهر الملک 181 بدیع (فوریه 2025)**

**این مجموعه با اجازه محفل مقدّس روحانی ملی ایران شیدالله ارکانه به تعداد محدود به منظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی­باشد.**

**شهر السلطان 132 بدیع.**

[این کتاب که ادامه کتاب جلدسبز شماره 7 است، شامل الواح نازله از قلم حضرت بهاءالله و عمدتاً به امضای میرزا آقا جان خادم الله با ذکر تاریخ می‌باشد. الواح خطاب به اشخاص مختلف است از جمله جنابان نبیل، ابوالحسن، اسدالله، صادق...، و ذکر اهل صاد و اهل سیسان.‌ با‌ موضوعاتی از جمله مشورت، حکمت، حقوق الله، تبلیغ، رجوع مریض به طبیب حاذق، عدم مداخله در امور سیاسی دولت، تأسیس محل البرکة، حکم دفینه و اشیای پیدا شده، نصایح به اهل صاد.، پاسخ به سؤال حکیم حزقیل حیّم راجع به ذبیح بودن اسحاق یا اسماعیل، کلام حضرت مسیح راجع به کسی که بعداً می‌آید و‌ نامش احمد است، سیاه‌چال و تلاوت ذکر، صنعت مکتوم اکسیر و نهی از اشتغال به آن، اعمال و اقوال یحیی ازل، ذکر شهدای میان‌دوآب، مقصود از اغصان و افنان و ذوی القربی، حد سفر و تعریف مسافر... انتهای کتاب شامل نسخه‌ای از تفسیر آیه نور و الف لام میم یا لوح حروفات مقطّعه مندرج در مائده آسمانی، جلد4، صفحات49 تا 86 با قدری تفاوت و لوح مخصوص شب تولد حضرت ربّ اعلی می‌باشد که قسمتی از آن در کتاب ایام تسعه صفحات 12 تا 15 مندرج است.]

[بعد از صفحه 334 ، شماره‌گذاری صفحات به 325 برگشته است.]

\*\*\* ص 315 \*\*\*

[ابتدای لوح مبارک در شماره 7 کتاب جلدسبز مندرج است.]

خدمة مولاه فی ما سواه و یذکر ربّه فی العشیّ و الإشراق یا نصرالله کن مطابقاً لاسمک لیظهر منک ما یبقی به ذکرک بدوام الله مالک الرّقاب. تفکّر فی فضل الله و الطافه انّه یذکرک فی هذا المقام الّذی سُمّی بالسّجن الأعظم انّ ربّک لهو العزیز الوهّاب. ان احمد بما تشرّف اسمک بهذا المقام الّذی فیه ینادی المحبوب باعلی النّداء و یهدی الکلّ الی اعلی المقام کذلک نطقت السّدرة و دلع دیک العرش اذ کان محزوناً بما اکتسبت ایدی العباد ذکر من لدنّا لمن اقبل الی الله و سمع ندائه الأحلی اذ ارتفع بین الأرض و السّماء لیشکر ربّه المهیمن القیّوم . قد اتی الوعد و جاء الموعود و لکنّ القوم فی الأوهام و الظّنون فاسئل الله بان یخرق حجبات العالم و یقرّبهم الی المقام الّذی سمّی فی الفرقان بالمقام المحمود طوبی لمن وجد عرف یوم الله و عمل بما امر به من لدی الله ربّ الغیب و الشّهود ان یا جواد انّا ذکرناک لتشکر ربّک و تذکره بین عباده لعلّ یعرفنّ ما

ظهر

\*\*\* ص 316 \*\*\*

ظهر فی الإبداع و یتوجّهنّ الی الله العزیز الودود . انّا

نذکر من سمّی بمحمد لیفرح بآیات ربّه و یکون من الشّاکرین ان استمع نداء اللّه الّذی ارتفع من البقعة البیضاء انّه لا اله الّا انا العلیم الحکیم. قد تشرّف العالم بقدوم مالک القدم ولکنّ القوم اکثرهم من الغافلین. قل ان افتحوا ابصارکم تاللّه قد انار الافق الأعلی و ظهر مالک الأسماء بسلطان عظیم انّا نوصیک و احبّائی بالاستقامة الکبری لأنّ الشیطان ینادی و یدع النّاس الی اصل الجحیم. ان استقیموا علی امر اللّه بحوله و قوّته کذلک یامرکم قلم الأمر من لدن آمر قدیم. کتاب من لدنّا لمن سمع النّداء و توجّه الی اللّه ربّ العالمین. ان یا حسن قد ذکر ذکرک لدی العرش و نزّل لک هذه الآیات الّتی بها انجذب الأشیاء و تغرّدت حمامة الأمر علی افنان سدرة المنتهی کذلک یذکرک المظلوم لتکون من الذّاکرین. تاللّه قد خلق اللّسان لثنائی و القلوب لعرفانی و العیون لمشاهدة

\*\*\* ص 317 \*\*\*

انوار تجلّیاتی الّتی احاطت العالمین. هذا یوم الله و فیه ینادی کلّ ذرّة قد ظهر المعبود بسلطان احاط من فی السّموات و الأرضین. تمسّک بحبل الله و دَع الّذین کفروا بآیات الله اذا نزّلت بالحقّ انّ ربّک لهو النّاصح الخبیر. هذا لوح لاح به ملکوت البیان و نذکر فیه من اقبل الی الله مالک الأنام لیأخذه جذب آیات ربّه و یجعله مستقیماً علی هذا الأمر الّذی به اضطربت القلوب و زلّت الأقدام ان یا محمد قبل باقر انت فی محلّک و محبوب العالم یذکرک فی سجنه الأعظم ان اعرف ثمّ اشکر ربّک العزیز العلّام. تالله انّا ندع العباد فی کلّ الأحیان الی الرّحمن منهم من سمع و اجاب و منهم من شهد و انکر و اتّبع کلّ معرض مرتاب. قل ءَمَنَعتکم الأوهام عن مالک الأیام اَوِ الظّنون عن اسمی المکنون ان اذکروا ثمّ انصفوا و لاتتّبعوا کلّ جاهل کفّار. تالله انّه ظهر بالحقّ و یطوفه الملأ الأعلی و الذین خُلقوا من نور ربّهم

مسخّر

\*\*\* ص 318 \*\*\*

مسخّر الأریاح کذلک اسمعناک و اجبناک فضلاً من لدنّا و انا المقتدر الفضّال. انّک یا ایّها العبد المذکور لدی المظلوم ان اقرء لکلّ واحدٍ من احبّائی ما نزّل له من سماء مشیّة ربّه المختار و ذکّر الکلّ بعنایات الله و الطافه و بشّرهم بهذا الفضل الّذی لایعادله ما فی الإبداع انتهی. ان‌شاءالله باید به کمال روح و ریحان آیات منزله از سماء مشیّت رحمن را از برای هر یک از احبّای مذکوره تلاوت نمایید تا کلّ شمس عنایت را مشاهده نمایند و به شکر و حمد محبوب عالم مشغول گردند و دیگر در نامه نامی جناب حاجی میرزا کمال الدّین علیه بهاءالله الأبهی جناب حکیم حزقیل حیّم دو سؤال نموده بودند اول ذکر نموده‌اند که در کتب قبل ذبیح الله حضرت اسحق ع بوده و در فرقان به اسم حضرت اسمعیل ع این مقام نازل شده یعنی ذبیح اللهی به اسم آن حضرت در فرقان مسطور است ما سئله حقّ لاریب فیه ولکن باید جمیع

\*\*\* ص 319 \*\*\*

نفوس ناظر به کلمه مشرقه از افق بیان ربّانیّه باشند و لکلّ نفس ان یتفکّر فی سلطانها و نفوذها و اقتدارها و احاطتها شکّی نبوده و نیست که این امور به سبب کلمه الهی محقّق و ثابت شده و کلمة الله است مهیمن بر کلّ اشیا و اوست موجد عالم و مربّی عالم و اوست که تشنگان وادی فراق را به بحر وصال دعوت می‌نماید و اوست که ظلمت نادانی را به فجر دانایی منوّر می‌فرماید ملاحظه نمایید الیوم جمیع ناس که از قبل بوده‌اند تصدیق ذبیح اللهی حضرت اسحق را نموده‌اند و همچنین امّت فرقان تصدیق نموده‌اند این مقام را از برای حضرت اسمعیل مع آنکه بر هر صاحب بصر و صاحب درایتی معیّن و واضح است که برحسب ظاهر ذبح واقع نشده و به اتّفاق کلّ حیوانی ذبح شده حال تفکّر نمایید که سبب چیست و علّت چه نفسی که به قربانگاه دوست رفته و ذبح نشده به خلعت ذبح اللّهی

مخلّع

\*\*\* ص 320 \*\*\*

مخلّع و به طراز قبول فائز گشت و شکّی نیست که به سبب کلمه الهیّه به این مقام فائز شد و به این خلعت عظمی مشرّف آمد پس مدار ظهور و بروز و اثبات و تحقّق اسما و اشیا و مقامات جمیع منوط و معلّق به کلمه الهیّه است و هم چنین شکّی نبوده و نیست که غیب منیع لایدرک بذاته تکلّم نمی‌فرماید چه که مقدّس از شئونات معروفه و دلالات مذکوره بوده و خواهد بود بلکه به لسان مظاهر خود تکلّم می‌فرماید چنانچه توراة از لسان حضرت موسی جاری شد و احکام آن زمان را حق جلّ جلاله به لسان کلیم ذکر فرمود و هم چنین سایر کتب مقدّسه که برحسب ظاهر از لسان نبیّین و مرسلین ظاهر شده و متکلّم و ناطق در کلّ حق جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم اقتداره و کبر شأنه بوده از آنچه ذکر شد محقّق و ثابت که مقام ذبیح اللّهی از برای حضرت اسحق مطابق آنچه در کتب قبل است

\*\*\* ص 321 \*\*\*

به قول حضرت ابراهیم علیه السّلام شده و همان کلمه در کور فرقان از مطلع آیات الهی و مشرق وحی ربّانی درباره حضرت اسمعیل ظاهر و باهر و هویدا. باری انسان باید تفکّر در نفس حق نماید بعد از اثبات آنچه بفرماید محبوب و مقبول است و بر احدی نیست که لم و بم بگوید و این مسئله‌ای است که در این اوقات ذکر اسرار آن جایز نه چه که جمیع ناس از اصل محرومند یعنی مقصود الهی را از کتب منزله کما هو حقّه ادراک ننموده‌اند و به قدری که از علمای خود استنباط کرده‌اند و یا شنیده‌اند به همان مقدار کفایت نموده‌اند و اگر نفسی ذره‌ای از آن حدود کلامیّه تجاوز نماید او را تکفیر نمایند و این فقره نزد شما و جمیع منصفین ثابت و محقّق است هنوز نمی‌توان به اهل فرقان گفت قائم موعود بر خلاف اوهامات شما ظاهر شده و اگر گفته شود به کمال عناد قیام نمایند چنانچه

نمودند

\*\*\* ص 322 \*\*\*

نمودند انّ المحبوب یقول لعمری لو یرید الله ان یشرّف من علی الأرض بذاک المقام المحمود و الاسم المحبوب لیقدر بکلمة من عنده انّه لهو المقتدر علی ما یشاء لا تمنعه شئونات الخلق و لا ما نطق به کلّ غافل بعید ان انظروا الی افق الأعلی و نوّروا قلوبکم بانوار وجه ربّکم النّاطق العلیم. کذلک یوصیکم المظلوم اذ اعرض عنه اکثر العباد و اعترض علیه کلّ ظالم مریب انتهی و دیگر از برای انبیا یعنی آنان که مشارق وحی و مطالع الهام الهی بوده‌اند مقاماتی است که در آنجا اسما را راه نبوده و نیست کلّ نفس واحد مشاهده می‌شوند و بر یک امر قائمند طوبی لمن تغمّس فی هذا البحر الذّاخر الّذی ما بلغ احد الی ساحله و کیف غمراته این مقام شمس توحید و بحر تفرید است اگر نفسی به این هوای مقدّس لطیف صعود نماید و پرواز کند جمیع ما انزله الرّحمن فی الکتب را تصدیق می‌نماید و

\*\*\* ص 323 \*\*\*

به کمال ایقان و اطمینان به آن متمسّک می‌گردد و این مقام مفصّلاً از قلم اعلی در بعضی از کتب منزله در این ظهور اعظم نازل شده فطوبی للمطلعین و للعارفین سؤال ثانی از آیه مبارکه فرقان بوده که می‌فرماید قوله تعالی شأنه و تعالی سلطانه و اذ قال عیسی ابن مریم یا بنی اسرائیل انّی رسول الله الیکم مصدّقا لما بین یدی من التوریة و مبشّراً برسول یاتی من بعدی اسمه احمد فلمّا جائهم بالبیّنات قالوا هذا سحر مبین و مقصودشان از این سؤال آنکه این فقره در انجیل نبوده و نیست مع ذلک رسول الله صلوة الله علیه در فرقان ذکر فرموده‌اند بلی هذا حقّ نعترف به ولکن حضرت نفرموده است که در انجیل نازل شده انّا نشهد بانّه قال قد تکلّم عیسی ابن مریم بما انزله الرحّمن فی الفرقان و البتّه آنچه فرموده و در فرقان من لدی الرّحمن نازل شده صدق محض بوده

و خواهد

\*\*\* ص 324 \*\*\*

و خواهد بود چه که اطّلاع بر علوم مستوره و احاطه بما حدث و یحدث فی الإبداع غیر حق نداشته و نخواهد داشت و حق تعالی شأنه به اصفیا و انبیای خود آنچه را بخواهد وحی می‌فرماید و تعلیم می‌دهد انّه لهو المعلّم الحکیم و این آیه مبارکه منزله از اموراتی است که حق تعالی شأنه به رسول خود اخبار فرموده و اینکه در انجیل نیست این دلیل بر عدم تکلّم حضرت مسیح به مفاد آیه مذکوره نبوده و نیست چه که اناجیل اربعه بعد از آن حضرت نوشته شده یوحنّا و لوقا و مرقس و متی این چهار نفر بعد از مسیح بیاناتی که از آن حضرت در نظرشان بود نوشتند تا اصحاب آن حضرت به قرائت آن و تفکّر در آن مشغول شوند و بسیار بیانات آن حضرت است که از نظر آنها محو شده بود و بسیار بیانات فرموده‌اند که هیچ یک از این نفوس مذکوره اصغا ننمودند ما اطّلع بما نطق

\*\*\* ص 325 \*\*\*

به المسیح الّا من ارسله و علّمه و ایّده. جز حق تعالی علمه احدی بر جمیع امور عالم نبوده و نیست اوست عالم و محیط و دانا و توانا جیع ذرّات شهادت می‌دهند که علم او سبقت گرفته کلّ اشیا را و محیط است بر کلّ و انّه لهو الفرد الواحد المقتدر المبیّن العلیم الخبیر. قلم اعلی می‌فرماید حق جلّ جلاله در هر ظهور تصدیق کتب خود را که از قبل نازل شده نموده چنانچه رسول الله روح ماسواه فداه تصدیق توراة و انجیل را فرموده‌اند و هم چنین در این ظهور تصدیق فرقان و مادونه از کتب مقدّسه شده ولکن توراتی که حق قبول نموده نفس کلماتی است که از لسان کلیم من عندالله جاری شده این مقام حال مختصر ذکر شد اگر حق جلّ جلاله بخواهد از بعد مفصّلاً از قلم اعلی جاری خواهد شد انتهی. این عبد خادم امیدوار است دوستان الهی که از رحیق معانی نوشیده‌اند و در آن ارض ساکنند به کمال اتّحاد بر محبّت حق و ذکر و ثنایش قیام نمایند اتّحاد رکن اعظم است

الیوم

\*\*\* ص 326 \*\*\*

اعظم است الیوم او سبب اعلاء و انتشار و علوّ امرالله است طوبی للّذین تمسّکوا بحبل الاتّحاد و اتّبعوا ما امروا به من لدی الله مالک الایجاد. البهاء علیک و علیهم و الحمدلله ربّ العالمین. خ ا دم فی 14 رمضان سنه95.

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

الحمدللّه الّذی جعل البیان مغناطیساً لجذب اهل الأدیان فی الإمکان و به انطق کلّ شیء علی انّه لا اله الّا هو لم یزل کان مقدّساً عن ذکر الممکنات و منزّهاً عن وصف الکائنات قد اعترف کلّ سلطان بالعجز عند ظهورات قدرته و اقرّ کلّ مالک بالمملوکیّة عند مظاهر امره سبحانه سبحانه عن ذکر دونه و ثناء غیره قد ظهر و اظهر ما اراد و به انصعق من فی السّموات و الأرض الّا من اخذته و انقذته من ظلمات الجهل انّه لا اله الّا هو الواحد الّذی لا یعرف بالواحدیّة و المحبوب الّذی لا

\*\*\* ص 327 \*\*\*

یوصف بما عند البریّة قد استوی علی العرش و نطق باعلی النّداء فی ملکوت الانشاء و به نطق الرّوح عند تجلیات انوار الظّهور لبّیک یا من تزیّن بانوار وجهک دیارک و وجد کلّ ذی شمّ عَرف قمیصک اشهد بک نصب الصّراط و وضع المیزان و تحرّک من فی القبور و تکلّم مکلّم الطّور تعالی تعالی ذکرک عن ذکر هذا المعدوم المفقود تعالی تعالی ثنائک عن ثناء هذا البعید المحجوب اسئلک بالاسم الّذی تقرّب به کلّ بعید و استشفی به کلّ علیل و استعزّ به کلّ ذلیل و استطعم به کلّ جائع و استغنی به کلّ فقیر و استغفر به کلّ خاطئ و استعلم به کلّ جاهل و استقام به کلّ قاعد و تکلّم به کلّ کلیل بان تنزّل من سماء رحمتک علی احبّائک ما یقرّبهم الی فناء باب فضلک و الطافک و یؤیّدهم علی ذکرک و ثنائک و یقیمهم علی خدمة امرک ای ربّ انت الکریم ذو الفضل العظیم لا اله الّا انت الغفور الرّحیم و بعد

یا حبیبی

\*\*\* ص 328 \*\*\*

یا حبیبی قد سرّنی ما جری من قلمکم فی ذکراللّه ربّنا و ربّکم و محبوبنا و محبوبکم یسئل الخادم ربّه بان یحفظکم و یوفّقکم علی ما ینبغی لأیام اللّه مقصودنا و مقصودکم و مقصود العالمین فلمّا قرأت و اطّلعت بما فی کتابکم المنیر قصدت المقام الأسنی و الأفق الأعلی الی ان حضرت تلقاء الوجه و عرضت ما فیه لدی العرش اذاً نطق لسان الرّحمن فی ملکوت البیان قال جلّ کبریائه یا خادم ان اذکره من قِبَلی و بشّره بذکری و عنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت الکائنات انّا ذکرناه من قبل و نذکره فی هذا الحین الّذی ینطق فیه المظلوم انّه لا اله الا انا العزیز الوهّاب طوبی لمن وجد عرف الرّحمن فی ایامه و قام علی خدمة الأمر بالرّوح و الرّیحان هذا یوم البیان طوبی لمن تمسّک به و ویل لکلّ منکرٍ کفّار یا ایّها المذکور لدی العرش ان استمع نداء المظلوم انّه یذکرک فی هذا المقام الّذی سمّی بالسّجن الأعظم فی الزبر

\*\*\* ص 329 \*\*\*

ترزقهم حلاوة بیانک و تعلّمهم اسرار کتابک و ما اردت لهم من بحر کرمک و سماء مواهبک ای ربّ قد منعتهم الأوهام عن التوجّه الی افقک و الظّنون عن الاقبال الی مشرق وحیک و مطلع الهامک الّذی شهد لنفسه بنفسه انّه لا اله الّا هو لم یزل کان مقدّساً عن ذکر المقرّبین و منزّهاً عن اعلی ثناء الموحّدین اشهد انّ الیوم یومک و هؤلاء عبادک و خلقک کم من بعید یا الهی قرّبته ید فضلک و کم من جاهل علّمه لسان جودک و کم من ظالم ایقظته نسایم عدلک کم من ظلمة نوّرته انوار عنایتک کم من قاعد اقامته بدائع لطفک و کم من نائم حرّکته ندائک ای ربّ شهد کلّ شیء بقدرتک و ضعف عبادک اسئلک بان تؤیّد احبّتک علی الصبر و الاصطبار و عرّف بریّتک و خلقک ما اردت لهم بجودک و الطافک لا اله الّا انت الغفور الکریم و اصلّی و اسلّم و اکبّر علی الّذین قاموا علی ذکرک و ثنائک علی شأن ما منعهم ظلم عبادک و خلقک اولئک عباد ورد علیهم فی حبّک

ما لا

\*\*\* ص 330 \*\*\*

ما لاورد علی اهل مملکتک ای ربّ فانصرهم بقدرتک الّتی احاطت الممکنات و بالقوّة الّتی غلبت الکائنات ولو انّهم یا الهی نبذوا اراداتهم آملین ارادتک و اعرضوا عن مشتهیاتهم مقبلین الی ظهورات مشیّتک ای ربّ فاظهر لهم ما قدّرت لهم فی سماء جودک لیطمئنّ قلوبهم بانوار فضلک و ظهورات رحمتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العطوف الرّحیم و بعد قد فاز الخادم باثر مدادکم و قلمکم و اخذتنی نفحات السّرور بما وجدته مزیّناً بطراز محبّة ربّنا و محبوبنا و مقصود العالمین فلمّا قرئت و اطّلعتُ قصدت الحضور و عرضت ما فی کتابک تلقاء العرش هذا ما نطق به لسان العظمة فی مقام سمّی بالسّجن الأعظم فی کتاب الأسماء و بالجنّة العلیا فی صحیفة الحمراء **هو الشّاهد العلیم** یا فضل یذکرک المظلوم و یبشّرک بما نزّل لک من القلم الأعلی فی هذا الکتاب المبین و یوصیک بذکره و ثنائه و تبلیغ امره

\*\*\* ص 331 \*\*\*

حق شاهد و گواه است که این از غفلت نبوده و از عدم خلوص واقع نگشته جمیع شاهد و گواهند که این عبد شب و روز به تحریر مشغول است در هر حال امید عفو از آن جناب و سایر آقایان بوده و هست عرض دیگر خدمت جناب آقا شاهویردی علیه بهاءاللّه تکبیر و سلام ما لانهایه معروض می‌دارم چندی قبل مخصوص ایشان لوح امنع اقدس از سماء عنایت نازل و ارسال شد و همچنین مخصوص جناب آقا خداداد و آقا عزیز اللّه و بعضی از احبّای ارض خا علیهم 669 بعضی از آن ارسال شد و بعضی نظر به حکمت در ارسال آن تأخیر رفت و بعد بعضی موانع دست داد باری در هر حال رسیده و می‌رسد ان‌شاءاللّه به آن فائز می‌شوند ذکرشان در ساحت اقدس مذکور و به عنایات الهی فائزند اسئله تعالی بان یوفّقه و یؤیّد ما یحبّ و یرضی انّه لمالک الأسماء و فاطر السّماء لا اله الّا هو الغفور

الکریم

\*\*\* ص 332 \*\*\*

الکریم از ارض خا اخبار از قبل و بعد رسیده الحمدللّه کلّ به ذکر و ثنا و حمد و شکر حق مشغولند در این اثنا که این عبد فانی به ذکر آن جناب و جناب آقا شاهویردی مشغول بود از ساحت اقدس امر به حضور صادر فلمّا صعدت و حضرت و فزت قال المحبوب انّا نحبّ ان نذکر من سمّی بشاهویردی لیأخذه جذب بیان ربّه فی هذا الیوم الّذی فیه اعرض اکثر قبائل الأرض انّه لهو المحصی العلیم انّا انزلنا لک لوحاً من قبل و فی هذه الأیام لتشکر ربّک العزیز العظیم طوبی لک بما اقبلت الی وجه ربّک و حضرت و سمعت نداء المظلوم من هذا المقام المبین ایّاک ان یمنعک شیء عن اللّه ربّ العالمین لاتلتفت الی النّاس و ما یخرج من افواههم بانفسهم و توکّل علی اللّه المقتدر القدیر سوف یمح اللّه آثار الّذین اعرضوا و یثبت من قلمه الأعلی آثار المقبلین الّذین نبذوا ما عند النّاس و اخذوا ما امروا

\*\*\* ص 333 \*\*\*

به من لدن آمر قدیم انّا نذکر احبّائنا فی هناک و نبشّرهم بهذا الذّکر العظیم. کبّر علی وجوه اولیائی فی الخاء و ذکّرهم بهذا الذّکر الجمیل البهاء علیک و علیهم و علی الّذین قالوا الحمد للّه ربّ االعالمین انتهی. ان‌شاءاللّه لم یزل و لایزال آن جناب به عنایت حق فائز باشند و به طراز ذکر مزیّن دو طاقه بَرَک که یکی را جناب اخوی و دیگری را جناب آقا میرزا ابراهیم علیهما بهاءاللّه ارسال داشتند رسید اسئله تعالی بان یوفّقهما و یرزقهما خیر الدّنیا و الآخره و هو السّمیع المجیب و اینکه درباره جناب آقا خداداد علیه بهاءاللّه نوشته بودند در ساحت اقدس عرض شد و به اشراقات انوار شمس عنایت الهی فائز گشتند الحمد للّه موّفق شدند برخدمت امر در این ایام چند فقره ذکرشان از لسان 66 جاری طوبی له و لمن فاز بهذا الذّکر الحکیم و اینکه درباره جناب آقا سیّد اسداللّه مرقوم فرموده بودند در

ساحت

\*\*\* ص 334 \*\*\*

ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان المحبوب فی الجواب هو المبیّن العلیم یا اسداللّه ان‌شاءاللّه به عنایت الهی فائز باشی و الی من اعرض عنه النّاس مقبل. امروز روزی است بسیار بزرگ و عجیب چه که هو در قمیص اَنَا ظاهر و مکنون باَنَا المشهود ناطق نفوسی که هزار و دویست سنه بل ازید منتظر آفتاب ظهور بودند و لیالی و ایام به نوحه و ندبه مشغول کلّ در حین اشراق متحیّر و مبهوت و معرض و منکر مشاهده شدند الّا من شاءاللّه و در این مدّت از اولیای امور به زعم خود سؤال می‌نمودند که آیا آن کلمه مبارکه که از فم قائم ظاهر می‌شود و جمیع نقبا از او فرار می‌نمایند آن چیست و آن کلمه چه و این فقره بسیار اظهار تحیّر می‌نمودند و تا حین شاعر نشده‌اند هنوز منتظر مشاهده می‌شوند سبحان اللّه بعضی به مشرق وحی الهی و مکلّم بیان ربّانی مشرّف نشده و

\*\*\* ص 325 \*\*\*

اصغاء کلمه ننموده فرار نمودند کحمر مستنفرة فرّت من قسورة از غدیر اوهام می‌نوشند و از رحیق یقین محروم و ممنوع مشاهده می‌شوند بحر حَیَوان ظاهر و آفتاب ظهور مشرق خلف عمائم خضراء و بیضا متحرّک و ماشی و به آن اصنام خاضع و خاشع و ساجد و عاکف. از حق بطلبید که شاید حجبات را خرق فرماید و جمیع را به دریای دانایی هدایت نماید اوست قادر و اوست مقتدر. یا اسد شفقت حق اقتضا نمود و تو را ذکر فرمود ان اعرف قدر هذا الدرّ الثّمین و قل لک الحمد یا اله العالمین وصیت می‌نمایم شما و دوستان الهی را به استقامت کبری چه که امر بسیار بزرگ است و یوم بسیار عظیم قل سبحانک یا اله الوجود و مالک الغیب و الشّهود اسئلک بالاسم الّذی به سخّرت العالم و فصّلت بین الاُمم بان تکتب لی من قلمک الأعلی ما ینفعنی فی الآخرة و الاولی ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و متمسّکاً بحبل فضلک اسئلک بان لا تخیّبنی عمّا عندک ثمّ

اقض

\*\*\* ص 326 \*\*\*

اقض لی بجودک ما ینبغی لفضلک و الطافک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک زمام الأشیاء لا اله الّا انت العلیم الحکیم و اینکه درباره جناب آقا میرزا جلال و آقا میرزا عطاءاللّه علیهما بهاءاللّه نوشته بودید که حاضرند ذکرشان در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و به عنایت حق فائز شدند ان‌شاءاللّه بما یحبّ و یرضی عامل باشند خدمت ایشان و جمیع دوستان آن ارض این عبد فانی تکبیر معروض می‌دارد البهاء علیکم و علیهم من لدن ربّنا الغفور الکریم و الحمد للّه محبوب العارفین.

خ ادم فی ء ج 2 سنه 98.

**بسم ربّنا الأقدم الأعظم الأقدس العلیّ الأبهی**

الحمد للّه الّذی تفرّد بالفضل و توحّد بالاحسان و تنزّه عمّا ینطق به اهل الامکان و تقدّس عن کلّ ذکر و بیان اشهد انّه لا اله الّا هو اقراراً لعظمته و اعترافاً لسلطانه الّذی احاط ما یکون و ما قد کان لا اله الّا هو العزیز المنّان الّذی نطق

\*\*\* ص 327 \*\*\*

بکلمة بها نصبت الأعلام علی الأعلام و ارتفعت رایة یفعل ما یشاء علی الأعلی الآکام الحمد للّه الّذی قد ظهر بالرّحمة الکبری و الشّفقة العظمی و العنایة الّتی سبقت الوری تعالی تعالی مالک الآخرة و الاولی تعالی تعالی ربّنا سلطان العرش و الثّری الّذی جعل النّصرة فی الحکمة و البیان و نهی الکلّ عمّا یکدّر به الانسان انّه لهو الّذی اذ اظهر طافت حوله الحجّة و البرهان و خضعت له کتب الأدیان انّه لهو الّذی یمشی و الجبروت ینادی عن یمینه تاللّه قد ظهر ما کان مسطوراً فی کتب اللّه من قبل و الملکوت عن یساره یصیح قد ظهر الوعد و اتی الموعود و به اشرقت السّموات و الأرض تعالی تعالی من عجز اللّسان عن ذکره و الأقلام عن ثنائه و القلوب عن ادراکه و العیون عن مشاهدة جماله قد ظهر بالحقّ و استوی علی العرش اذاً نطقت الأشیاء تاللّه قد فتح باب السّماء و اتی مالک الأسماء الّذی به فکّ الرّحیق المختوم و ظهر السّرّ المکنون و انار افق العالم من نیّر اسمه القیّوم

الّذی

\*\*\* ص 328 \*\*\*

الّذی به ارتعدت فرائص کلّ صنم و اضطربت ارکان کلّ جبت عنید سبحانک یا الهی کیف یذکرک هذا الکلیل بعد ما اقرّ و اعترف بانّ کلّ الأذکار و الاوصاف مردودة عن ساحة قدسک و ممنوعة عن بساط انسک ولکن شجّعته بدائع جودک و فضلک و اشراقات شمس اذنک لاولیائک و عبادک ای ربّ تری الفانی توجّه الی اسمک الباقی و الذّلیل تمسّک بحبل اسمک العزیز ای ربّ لاتحرمه عن بحر جودک و شمس فضلک و ایّده علی ما فوّض الیه من تحریر آیاتک ای ربّ اسئلک بانوار وجهک و اثمار سدرة فضلک بان تحفظ اولیائک من شرّ اعادی نفسک و ایّدهم علی ما ینبغی لظهورک فی ایامک ای ربّ عرّف عبادک ما اردت لهم بجودک و مواهبک و نفسک الحق لو عرفوا لطافوا حول امرک و سرعوا الی بحر رحمتک اسئلک یا مالک الوجود و مقصود الغیب و الشّهود بنفحات آیاتک و فَوَحات ایامک بان

\*\*\* ص 329 \*\*\*

ترزقهم حلاوة بیانک و تعلّمهم اسرار کتابک و ما اردت لهم من بحر کرمک و سماء مواهبک ای ربّ قد منعتهم الأوهام عن التوجّه الی افقک و الظّنون عن الاقبال الی مشرق وحیک و مطلع الهامک الّذی شهد لنفسه بنفسه انّه لا اله الّا هو لم یزل کان مقدّساً عن ذکر المقرّبین و منزّهاً عن اعلی ثناء الموحّدین اشهد انّ الیوم یومک و هؤلاء عبادک و خلقک کم من بعید یا الهی قرّبته ید فضلک و کم من جاهل علّمه لسان جودک و کم من ظالم ایقظته نسایم عدلک کم من ظلمة نوّرته انوار عنایتک کم من قاعد اقامته بدائع لطفک و کم من نائم حرّکته ندائک ای ربّ شهد کلّ شیء بقدرتک و ضعف عبادک اسئلک بان تؤیّد احبّتک علی الصبر و الاصطبار و عرّف بریّتک و خلقک ما اردت لهم بجودک و الطافک لا اله الّا انت الغفور الکریم و اصلّی و اسلّم و اکبّر علی الّذین قاموا علی ذکرک و ثنائک علی شأن ما منعهم ظلم عبادک و خلقک اولئک عباد ورد علیهم فی حبّک

ما لا

\*\*\* ص 330 \*\*\*

ما لاورد علی اهل مملکتک ای ربّ فانصرهم بقدرتک الّتی احاطت الممکنات و بالقوّة الّتی غلبت الکائنات ولو انّهم یا الهی نبذوا اراداتهم آملین ارادتک و اعرضوا عن مشتهیاتهم مقبلین الی ظهورات مشیّتک ای ربّ فاظهر لهم ما قدّرت لهم فی سماء جودک لیطمئنّ قلوبهم بانوار فضلک و ظهورات رحمتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العطوف الرّحیم و بعد قد فاز الخادم باثر مدادکم و قلمکم و اخذتنی نفحات السّرور بما وجدته مزیّناً بطراز محبّة ربّنا و محبوبنا و مقصود العالمین فلمّا قرئت و اطّلعتُ قصدت الحضور و عرضت ما فی کتابک تلقاء العرش هذا ما نطق به لسان العظمة فی مقام سمّی بالسّجن الأعظم فی کتاب الأسماء و بالجنّة العلیا فی صحیفة الحمراء. **هو الشّاهد العلیم** یا فضل یذکرک المظلوم و یبشّرک بما نزّل لک من القلم الأعلی فی هذا الکتاب المبین و یوصیک بذکره و ثنائه و تبلیغ امره

\*\*\* ص 331 \*\*\*

العظیم هذا کتاب انزله الرّحمن لمن فی الامکان لیبشّرهم بعنایة اللّه ربّ العالمین. قل انّه ظهر بالحقّ و اظهر ما اراد و دعا الملوک و المملوک الی اللّه الفرد الخبیر قل هذا یوم نطق بذکره کُتب اللّه من قبل و انّه سُمّی بیوم اللّه لو انتم من العارفین. قل انّه ظهر بالحقّ و استقرّ فیه مکلّم الطّور علی العرش الأعظم و ینادی الأمم و یدعوهم الی صراطه المستقیم من النّاس من انکر حجة اللّه و برهانه و افتی علیه بظلم مبین و منهم من وجد عَرف المحبوب و اقبل الی الأفق الأعلی بسُرعة سبق البرق المتحرّک اللّامع السّریع طوبی للّذین ما منعتهم شئونات الهوی عن مالک الوری و نبذوا الدّنیا عن ورائهم و تمسّکوا بالحکمة الّتی اُمروا بها من لدن قویّ حکیم. طوبی لک بما نطقت بالحکمة اذ سئلک السّائل عمّا اراد انّ ربّک لهو المعلّم المحصی الخبیر قل یا اهل البهاء ایاکم ان تخوّفکم شوکة الأسماء تمسّکوا بالمعروف و توکّلوا علی اللّه العزیز الحمید یا فضل آنچه

به عبد

\*\*\* ص 332 \*\*\*

به عبد حاضر ارسال داشتی در ساحت اقدس معروض داشت للّه الحمد که تو را موّفق فرمود بر حکمت منزله در الواح نعم ما تکلّمت به اذ سئلک عمّا سئل. جمیع دوستان باید آنچه از قلم رحمن نازل به آن ناظر باشند و به آن متمسّک انّا امرنا الکلّ بالمحبّة الکبری طوبی لمن وجد عَرف بیانی و اطّلع بما نزّل فی کتابی المبین. باید کلّ به کمال شفقت و مرحمت با عباداللّه سلوک نمایند در این صورت اگر ظلمی بر آن نفوس مقدّسه وارد شود این منتهی اَمَل مقرّبین و مخلصین بوده و خواهد بود بگو ای دوستان دنیا را شأنی نبوده و نیست لابد انسان از او مرور می‌نماید حال اگر به اسم حق واقع شود به دوام مُلک و ملکوت باقی و دائم خواهد ماند جمیع را تکبیر برسانید و به عنایات الهی بشارت دهید تا کلّ مسرور شوند و به ما اراده اللّه عامل گردند از بعضی نفوس عزّت اخذ شد و این فقره در کتاب الهی از قلم اعلی ثبت شده هر منصف بصیری شهادت می‌دهد بر اینکه

\*\*\* ص 333 \*\*\*

آنچه در ارض واقع شده ذکر آن از قبل نازل طوبی لعین رأت و لأذن سمعت ویل الغافلین. ان‌شاءاللّه باید اهل اللّه به عین حدید و قلب قوی و رجل مستقیم بر امراللّه قائم باشند و با عباد به اخلاق روحانیّه رفتار کنند امروز اخلاق طیّبه و اعمال پسندیده ناصر امراللّه بوده و خواهد بود و این فقره در مواقع متعدّده از قلم اعلی نازل از حق می‌طلبیم کلّ بیابند و به آن عمل نمایند انتهی. و اینکه مرقوم داشتید از قِبَل آن جناب مناجات مذکوره را عرض نمایم در وقت مخصوص مجدّداً تلقاء وجه عرض شد هذا ما نزّل فی الجواب مرّة اخری یا فضل انّ مولی الوری یذکرک لتشکر ربّک العزیز الوهّاب قد حضر العبد الحاضر و عَرَض ما ناجیت به اللّه مالک الرّقاب انّا سمعنا و اجبناک بهذا اللّوح الّذی جعله اللّه مطلع الحیوة لمن فی الأرضین و السّموات انّک اذا وجدت عَرف بیان الرّحمن و سمعت ما تکلّم به مکلّم الطّور فی

اعلی

\*\*\* ص 334 \*\*\*

اعلی المقام قم و قل لک الحمد یا الهی و سیّدی و مالکی و رازقی و معینی بما انطقتنی بذکرک و عرّفتنی اُفقک الّذی اعرض عنه اکثر الأنام اسئلک بآیاتک الکبری و ندائک الأحلی الّذی ارتفع بین الأرض و السّماء بان تنزل من سماء جودک و سحاب رحمتک ما تطمئنّ به قلوب اودّائک علی شأن لا تخوّفهم شئونات العالم و سطوة الأمم انّک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا انت العزیز العلّام انتهی اینکه مرقوم داشته بودید یکی از دوستان الهی از اشتغال احبّا به صنعت اکسیر اظهار حزن نموده انّه نطق بالحقّ فی الحقیقه حق با ایشان است در نهی این عمل الواح متعدّده از سماء مشیّت الهیّه نازل و به اطراف ارسال شد بسیار عجب است با نهی صریح به این عمل لایسمن و لایغنی مشغول شوند بعضی از نفوس در عراق و ارض سِرّ از صنعت معروف مکتوم سوال نمودند در جواب از سماء مشیّت رحمن

\*\*\* ص 335 \*\*\*

نازل شد آنچه نازل شد به کرّات این عبد از لسان مبارک اصغا نمود که فرمودند اگر سائلین حمل بر عجز و دون آن نمی‌نمودند هر آینه کلمه‌ای در ذکر آن نازل نمی‌شد و مکرّر عباد را از عمل به آن نهی فرمودند نهیاً عظیماً فی الکتاب حسب الأمر آنکه آن جناب و اولیای امر به حکمت و بیان دوستان حق را از اشتغال به این عمل که فی الحقیقه سبب تضییع عمر است منع نمایند انتهی. یسئل الخادم ربّه بان یوفّق احبّائه علی ما یحبّ و یرضی اگر نفوس مقبله تا حال به ما اراده اللّه عمل می‌نمودند حال ارض غیر ارض مشاهده می‌شد ان‌شاءاللّه امید است که از بعد این عبد و جمیع به رضای دوست موفّق شویم و به آنچه لدی الوجه محبوب است مشغول گردیم قبل از استماع تکلّم ننماییم و قبل از امر آمر نشویم از عبادی محسوب شویم که می‌فرماید لایسبقونه بالقول و هم بامره یعملون. نفوس مستقیمه باید الیوم بما تنجذب به القلوب تکلّم نمایند و کلّ

به تبلیغ

\*\*\* ص 336 \*\*\*

به تبلیغ امراللّه مشغول گردند اگر چه امر حق محتاج به نصرت غیر نبوده و نیست و عنقریت کالنّار عَلَی العَلَم ظاهر و هویدا گردد ولکن امثال این عبد که عمر گرانمایه را به اشتغال امور منهیّه صَرف می‌نمایند باید از بیانات منزل آیات متنبّه شوند و به تبلیغ امراللّه مشغول گردند که شاید نفوس مرده را از کوثر حیوان زنده نمایند و غافلین را به طراز آگاهی مزیّن کنند این است عمل اعظم و این است اکسیر حقیقی و این است مقصود از معروف در حقیقت اوّلیّه در اکثر الواح می‌فرمایند اهل ارض را آگاه نمایید و به ما ینفعهم هدایت کنید امروز سماء بینش مرتفع و آفتاب دانش مشرق فرصت را مگذارید و وقت را غنیمت شمارید امروز روزی است که انسان قادر است مالک شود امری را که در غیر این یوم به خزائن ارض کلّها مالک نشود امروز اصغا می‌نمایید آنچه را که در غیر آن اصغای او ممکن نه جهد

\*\*\* ص 337 \*\*\*

نمایید تا ذکر ابدی را مالک شوید این است نصایح مشفقانه و مواعظ حسنه محبوب امکان انتهی. اینکه درباره بعض احکام ذکر فرموده بودید که بعضی از دوستان جوان آن را اظهار می‌دارند تا حال این خادم فانی از لسان مبارک در این امورات کلمه‌ای اصغا ننموده سبحان اللّه چگونه می‌شود هر نفسی به خیال خود کلمه‌ای اظهار دارد تکلیف این عبد و سایر دوستان آن که به افق ابهی و ما یظهر من قلمه الأعلی ناظر و مترصّد باشیم آنچه امر فرماید به جان بپذیریم و به عمل به آن قیام نماییم چنانچه در مقامی می‌فرماید قوله عزّ اجلاله باسمی نصبت رایة یفعل ما یشاء و بامری ارتفع عَلَم یحکم ما یرید انتهی. ما را چه حدّ آنکه قبل از امر ذکر احکام نماییم انّ امره مطاع و نحن لو شاءاللّه من المطیعین المعترفین الموقنین درباره نفوسی که در واقعه مذکوره مرقوم داشته بودید که به اخذ و حبس مبتلا گشتند در مقام ارفع امنع اقدس عرض

شد

\*\*\* ص 338 \*\*\*

شد هذا ما نطق به لسان العظمة هو الذّاکر المشفق العلیم یا ابا الفضل ینادیک لسان الفضل من سجن عکّاء و یبشّرک بعنایة ربّک مالک الأسماء اذا سمعت و فزت ان اشکر و قل لک الحمد یا اله العالمین انّا نرید ان نذکر اولیاءالله الّذین اُخذوا و حُبسوا من دون بیّنةٍ و لا کتاب من الله العلیم الحکیم یا احبّاء الرّحمن ان افرحوا بما یذکرکم المظلوم بهذا الذّکر الّذی منه فاح عَرف القمیص بین السّموات و الأرضین قد حملتم فی حبّی ما لا حمله العباد من قبل یشهد بذلک قلم الله النّاطق العلیم لاتحزنوا عمّا وَرَدَ علینا ما ناح به اهل الفردوس الأعلی و الجّنة العلیا و النّاس اکثرهم من الغافلین قد اخذونا مرّة بعد مرّة و حبسونا کرّة بعد کرّة و انّه فی السّجن الأعظم امام وجوه العالم ینادی و یقول تالله قد ظهر یوم الله و نطق فیه الغیب المکنون و الکنز المخزون انّه لا اله الّا انا الفرد الخبیر. ای دوستان بر شما وارد شده آنچه بر نفس حق وارد

\*\*\* ص 339 \*\*\*

شده الحمدلله ظلم ننمودید و مظلوم واقع شدید در صدد اذیّت نفسی نبودید و به منتهی اذیّت مبتلا گشتید از برای خلق به کمال شفقت از حق رحمت خواستید سطوت نقمت دیدید. آزادی خواستید به اسیری رفتید جمیع اشجار فردوس به طوبی لکم ناطق و اثمار به بشری لکم ذاکر اگر از نفسی ظلمی ظاهر نشود و به غیر ما حَکَم به الله عمل ننماید آنچه بر او وارد شود فی سبیل الله آثار آن در ارض مثل عَلَم علی الأتلال ظاهر و هویدا گردد یا احبّاء الرّحمن طوبی لکم بما صبرتم و لکم حسن المبدء و المآب چه قدر محبوب است بلایا در سبیل مالک اسما و چه قدر باثمر است رزایا در ره دوست یکتا لعمرالله سلطنت عالم به این مقام برابری ننماید و عزّت و ثروت اُمَرا به آن معادله نکند چه بسیار از لیالی که وحوش و طیور و سباع در اوکار و ایکات و غیاض خود مستریح بودند و شما در دست اعدا مبتلا. وصیّت این مظلوم آنکه این مقام بلند اعلی را از دست مدهید از شئون انسانیّت

در هیچ

\*\*\* ص 340 \*\*\*

در هیچ احوال خارج نشوید اخلاق و اطوار سباع و وحوش را به اهلش واگذارید بشنوید و نگویید عطا نمایید و درصدد اخذ عطا نباشید ان‌شاءالله اَمام وجوه هر یک از شما عَلَم عدل و رایة عقل مشاهده شود و البتّه از این اعمال پاک و اخلاق پاکیزه طاهره انوار عدل که از ظلم ظالمین محجوب و مستور است به اسم الهی اشراق نماید اذاً ترون الأرض غیر الأرض و تنطق الذرّات باعلی النّداء قد انار افق العدل بشمس ذکر ربّنا المقتدر الظّاهر السّمیع البصیر یا اهل الصّاد یا مهاجرین ارض صاد یا غربای ارض صاد یا اُسرای ارض صاد قلم اعلی از شما غافل نشده درباره شما از او جاری شد آنچه که به حیوة جاودانی مزیّن است آنچه بر حق بود اَدا فرمود آنچه بر شما است حفظ این مقام است ان‌شاءالله به کمال تقدیس و تنزیه و شفقت و عنایت و مهربانی مابین ناس ظاهر باشید هیچ عملی عندالله ضایع نشده و

\*\*\* ص 341 \*\*\*

نخواهد شد نفوسی که از شما به افق اعلی صعود نمودند به عزّت و نعمتی فائزند که جمیع عالم از احصای آن عاجز و قاصرند یا اهل صاد ان استمعوا ما نطق به لسان العظمة من قبل و ینطق فی هذا الحین بما تقرّ به عیونکم و تفرح به قلوبکم انّه لهو العزیز الوهّاب قد نزّلت اسمائکم من القلم الأعلی فی الواح شتّی یشهد بذلک مالک الأسماء اذ کان مستویاً علی عرش اسمه المختار قد وَرَدَ علیکم فی سبیل الله ما صاحت به الصّخرة و ناحت الجبال و الآکام قد اخذتکم الأحزان فی هذا الأمر سوف تجدون انفسکم فی فرح من لدن ربّکم العزیز العلّام اَن اِفرحوا بما یذکرکم المظلوم و یبشّرکم بما قدّر لکم من لدی الله مالک الأنام و نذکر کلّ من صعد فی دیار الغربة اِذ کان مهاجراً فی سبیل الله مالک الأرواح النّور المشرق من افق ارادة مالک الأسماء علیکم و علی الّذین قاموا علی نصرة امر ربّهم بالحکمة و البیان اشهد انّکم آمنتم

بالله

\*\*\* ص 342 \*\*\*

بالله اذ کفر به کلّ مشرک مرتاب قد اقبلتم الی الأفق الأعلی و سمعتم نداء ربّکم مالک الأسماء و فزتم بالبلی اذ ارتفع نداء الله ربّ الأرباب طوبی لکم و لمن یذکرکم بعد صعودکم الی مقام انقطعت عنه اذکار العباد کذلک دلع دیک العرش و هدرت حمامة العدل اِذ احاطت الظّلم من فی الآفاق انتهی. حمد مقصود عالم را که رشحات بحر عنایتش جمیع را اخذ نمود هر نفسی که در کتاب آن جناب مذکور بود به عنایت حق فائز شد و مخصوص آن جناب و ضلع جناب اسم 66 ج م علیه من کلّ 19 و همچنین مخصوص جناب بزرگ و شیرعلی علیهما بهاءالله ابهاه الواح بدیعه منیعه نازل و ارسال شد ان‌شاءالله به آن فائز شوند قسم به حق که معادله نمی‌نماید به یکی از الواح آنچه موجود و مذکور است جمیع به ذکر الهی این کرّة فائز شدند آن جناب مکرّراً از لسان احدیّه به آیات بدیعه در این مکتوب مرزوق شده

\*\*\* ص 343 \*\*\*

و علاوه لوح امنع اقدس هم مخصوص آن جناب نازل و همچنین مهاجرین ارض صاد به طراز ذکر الهی مزیّن گشتند و درباره نفوسی که به افق اعلی صعود نمودند آیات بدیعه منیعه نازل امروز هیچ عملی و هیچ ذکری مستور نبوده و نیست این خادم فانی از حق سائل و آمل که جمیع را به حفظ مقامات خود مؤیّد فرماید و از رحیق استقامت بنوشاند اوست قادر و توانا و اوست شنوا و بینا و اینکه ذکر جناب آقا محمّدرضا و جناب آقا میرزا علی علیهما 669 را نمودید و مرقوم فرمودید در ساحت امنع اقدس عرض شود شاید به فیوضات ربّانیّه فائز شوند حسب الاستدعای آن جناب عرض شد و دو لوح امنع اقدس از سماء عنایت نازل و ارسال شد به ایشان برسانید لیشربا منهما رحیق رحمة ربّهما المعطی الکریم استدعا آنکه از جانب این فانی خدمت ایشان و جمیع دوستان آن

ارض

\*\*\* ص 344 \*\*\*

ارض تکبیر بلیغ منیع برسانید حقّ علیم گواه است که این فانی در اکثر احیان به ذکر دوستان ذاکر و مشغول است ان‌شاءالله جمیع مؤیّد شویم بر خدمت امرالله به آنچه لایق این یوم بدیع است البهاء علی جنابک و علی اولیاءالله الّذین لاخوف علیهم و لا هم یحزنون و الحمد لله مالک ما کان و یکون. خ ادم فی 4 رجب 98. عرض می‌شود بعد از اتمام این مکتوب این عبد فانی به دستخط عالی من سمّی لدی منظر الأکبر به جناب علیّ قبل اکبر علیه 669 مالک القدر فائز الحمد لله فرح و بهجت آورد و همچنین دو دستخط نامی از جناب آقا میرزا اسدالله علیه 669 در همین روز رسید از حقّ جلّ جلاله این خادم فانی سائل است که موفّق شود و جواب را زود عرض نماید و ارسال دارد و همچنین دستخط جناب ابن ابهر علیه 669 رسید سه فقره تا حال

\*\*\* ص 345 \*\*\*

به اسم ایشان الواح مقدّسه ارسال شد و یک فقره دیگر هنوز باقی است نظر به حکمت یک‌مرتبه ارسال نشد ولکن در همان ایام که دستخط ایشان رسید جمیع الواح نازل و موجود خدمت هر یک از آقایان و محبوبان مجدّداً تکبیر این فانی بسته به عنایت آن جناب است ثمّ التکبیر و الثّناء و البهاء علی جنابک و علیهم.

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

سبحان من انار افق البیان بشمس ذکره الأعظم الّذی به ارتعدت فرائص الاُمم الّذین اعرضوا عن مالک القدم و اتّبعوا ظنونهم و اهوائهم سبحان الّذی تفرّد بالبأساء و توحّد بالضّراء انّه لسلطان الّذی قبل البلایا کلّها فی ملکوت الانشاء لإظهار ما اراد و اثبات ما ینتفع به البلاد و هو المقتدر الّذی لم تضعفه سطوت الامراء و الاقویاء و لم تمنعه

شئونات

\*\*\* ص 346 \*\*\*

شئونات من فی الانشاء ظهر و اظهر من کلمة العلیا الفردوس الاعلی و دعا الکلّ الیه بالحکمة و البیان تعالی ربّنا الرّحمن الّذی من عرف قمیصه انجذبت افئدة المخلصین و طارت ارواح المقرّبین و به قصد العاشقون المشهد الأعلی و المشتاقون الذّروة العلیا و به استقبل کلّ عارف سیوف الأعداء و کلّ مقبل سهام القضاء و الصّلوة و السّلام و التکبیر و البهاء علی الّذین شربوا الرّحیق المختوم من ید ربّهم القیّوم اولئک عباد سمعوا ما تکلّم به مکلّم الطّور و شهدوا بما نطق به لسان الظّهور اولئک عباد ما خوّفهم ذکره السّاعة و ما حرّکتهم قواصف القیمة و ما انصعقوا اذ نفخ فی الصّور و ما توقّفوا اذ سمعوا نداء اسرعوا من سلطان الظّهور قد اعترفوا بما اعترف به الله فی ایامه و اقرّوا بما اقرّ به الله اذ استقرّ علی عرشه اولئک عباد قد عجزت الألسن و الأقلام عن ذکرهم و ثنائهم یسئل الخادم الفانی ربّه الغالب الباقی بان یکتب له من قلمه الأعلی ما کتب لهم و یقدّر له ما قدّر

\*\*\* ص 347 \*\*\*

لهم و یرزقه فی ظلّهم مقاماً بدوام اسمائه الحسنی و صفاته العلیا انّه لهو المقتدر الّذی لا یعجزه شیء و لا یمنعه امر یفعل و یامر یسمع و یری و هو الآمر السّامع البصیر و جمال المعبود و جلاله و عزّه و اقتداره لو یذکرهم الخادم بدوام الملک و الملکوت لاینقطع حبل ودّی و لایفرغ حبّ فوادی اسئل الغنیّ المتعال بان یحشرنی معهم فی کلّ عالم من عوالمه و منهم اسم الله الحاء و الحاء هل یقدر احد ان یصفهما حقّ الوصف او یذکرهما حقّ الذّکر لا و نفس المحبوب شهد بذلک ما قیل قبل بانّ المؤمن لایوصف اولئک شربوا رحیق البیان و انفقوا ما عندهم فی سبیل الرّحمن بشوق و شغف تحیّر منهم الملأ الأعلی یشهد بذلک مالک الأسماء و فاطر السّماء و عن ورائه کلّ منصف بصیر الحمد لله المتعالی المقتدر العزیز القدیر نفسی لغربتکم الفداء اگر چه از مثل این بنده این ذکر سزاوار نه چه که ذکر غربت و کربت آن جناب فی سبیل الله از قلم اعلی جاری شده در این صورت همه اذکار مثل طنین

ذباب

\*\*\* ص 348 \*\*\*

ذباب مشاهده می‌شود او کصفیر طیر فی سداءٍ لیس له اوّل و لا آخر مع عجزی و مسکنتی اذکر و اعرض و اقول قد فاز الخادم بما ظهر من افق فؤادکم و سمع ما نطقت به حمامة شوقکم و اشتیاقکم علی افنان دوحة حبّکم فی ذکر بارئنا و بارئکم و محبوبنا و محبوبکم و محبوب من فی السّموات و الأرضین لعمرک یا محبوب قد وجدت منه ما انشرح به صدری و فرح به روحی و طار به قلبی بما وجدته کتاباً فی ذکر الله و ثنائه و صدفاً للئالی حبّه و عرفانه فلما رأیت و قرئت و عرفت ما فیه طرت باجنحة الایقان بالرّوح و الرّیحان الی منظر الرّحمن و عرضت ما فیه لدی الوجه اذاً توجّه الیّ وجه القدم و نطق بما عجزت عن عرفانه العالم در این مقام آیات بدیعه منیعه از سماء مشیّت الهی به شأنی نازل که در آن حین ابداً مجال تحریر از برای این عبد نماند و بعد کم‌کم به لسان پارسی تکلّم فرمودند و این کلمات عالیات در آخر از فم مشیّت منزل آیات ظاهر بیانه عزّ کبریائه

\*\*\* ص 349 \*\*\*

در سبیل الهی مصائب کبری بر ایشان وارد فی الحقیقه اقتدا به محبوب عالم نموده‌اند چه که در اوایل امر در سنین معدوده به بلایای لاتحصیه مبتلا بودند ولکن چون در سبیل دوست وارد شد آنچه بر ایشان وارد شد ان‌شاءالله احلی از ظلم محبوب و اَلَذّ از رحیق مختوم بوده و خواهد بود و فرمودند بنویس به جناب نبیل علیه ذکری و بهائی و نفحات قمیصی و فوحات اوراد ریاض عرفانی انظر ثمّ اذکر اذ کنّا فی سجن ارض طاء چهار شهر در آن ارض در سجنی که شبه آن دیده نشده با غل و زنجیر بودیم و جمعی از احبّا در حضور بودند و آن ایامی بود که کلّ از سطوت سلطان و غضب اولیای او خائف و مضطرب و پریشان بودند و در هر یوم به خیال اینکه ناصر سلطانند به سبّ و شتم و اذیّت مشغول یا نبیل عجب در این است که ناصر سلطان و من فی الامکان ما بودیم مع ذلک ناصر را

ظالم

\*\*\* ص 350 \*\*\*

ظالم پنداشتند و دوست حقیقی را در قمیص جدید نشناختند بحر اصلاح را از اهل فساد دانستند و آفتاب دانش را از جهّال شمردند فی الحقیقه ذکر بلایای آن ایام خارج از تحریر و تقریر است مع این بلایای وارده و رزایای نازله و محن محیطه احباب را امر فرمودیم این آیه مبارکه را به آهنگ خوش ملیح تلاوت نمایند: هو حسبی و حسب کلّ شیء و کفی بالله حسیباً. قسم به رشحات بحر معانی که فرح و سروری آن مقام ظلمانی مشاهده شد که شبه آن از برای هیچ یک از احباب از بعد دست نداد و شوق و اشتیاق به مقامی رسیده بود که هر یک را که به جهة شهادت می‌طلبیدند به کمال رضا بر می‌خاست و با دوستان مصافحه می‌نمود و با وجه منیر و قلب مطمئن به مقرّ فدا توجّه می‌نمود و این امور سبب تحیّر اهل حبس شده بود قلم اعلی مخصوص تسلّی آن جناب

\*\*\* ص 351 \*\*\*

به این کلمات ناطق شده تفکّر فی فضله و رحمته و شفقته و عنایته و لطفه ینبغی فی هذا المقام ان ادعوا نفسی بلسانک لک الحمد یا من باسمک سرت سفینة امرک علی بحر ارادتک و طارت افئدة المخلصین فی هواء حبّک بما ایّدتنی علی حمل البلایا فی سبیلک و الرزایا فی حبّک و هوائک اسئلک بما عندک من جواهر علمک و اسرار حکمتک بان تکتب لی ما ینبغی لکرمک و افضالک و جودک و مواهبک ای ربّ قد ورد علیّ فی سبیلک ما شهد به قلمک الأعلی فی صحائف بیانک قدّر لی بقدرتک ما استریح به فی ایامک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الخبیر انتهی. فضل حق از آنچه نازل شده به مثابه شمس مشرق و لائح است دیگر کجا فضلش چیزی باقی گذاشته تا این خادم فانی معروض دارد و هر وقت و هنگام که دستخط آن حضرت رسیده این خادم فانی به کمال اشتیاق اخد نموده

و در ساحت

\*\*\* ص 352 \*\*\*

و در ساحت اقدس معروض داشته و جواب هم مفصّلاً عرض نموده و کان العلیم بذلک شهیداً سفر قبل آن محبوب هم از هر جا دستخط رسید جواب عرض و ارسال شد در این حین این خادم فانی به ساحت اقدس امنع اعلی احضار شد و بعد از قیام در حضور فرمودند به چه مشغول بودی تفصیل عرض شد قال عزّ کبریائه خذ القلم و اللّوح و اکتب له ما یکلّم به مکلّم الطّور فی هذا المقام الّذی سمّی بالأسماء الحسنی فی کتاب الأسماء و بسماء هذه السّماء فی الصّحیفة الحمراء لیفرح بذکر ربّه السّمیع البصیر انّا ذکرنا فی اکثر الألواح هذه الأرض بالسّجن الأعظم فلمّا انتشر هذا الذّکر زیّنّاها بأسماء اخری انّ ربّک لهو المقتدر القدیر قل هذا یوم فیه ینادی کلّ الأشیاء بانّ السّجن لله مالک الأسماء تعالی هذا المقام الأعظم الّذی تحیّر منه العالم انّ ربّک لهو المبیّن الملیح یا نبیل قد اخذنی الفرح اذ سمعت مابقی

\*\*\* ص 353 \*\*\*

لک محلّ فی الأرض و اخذنی السّرور اذ رأیتک مطروداً باسمی بین عبادی لعمر الله لسان الفضل یذکرک و یذکر ما ورد علیک فی سبیله المستقیم انّه اختار لک ما اختاره لنفسه تفکّر فی ما ورد علیه من جنود الظّالمین و قل لک الحمد یا اله العالم و مالک القدم و بما قرّبتنی و علّمتنی و عرّفتنی و اشهدتنی و انطقتنی بثنائک فی یوم فیه تزعزع کلّ اساسٍ متین کبّر من قبلی علی وجوه احبّائی و بشّرهم بذکری و عنایتی و ذکّرهم بما انزله قلمی الأعلی فی الواح لم یحصیها احد الّا الله ربّ العالمین انّا نوصیهم بحبّ العالم و ما یرتفع به امر الله الملک العزیز الحمید وصّ عبادی باخلاقی و ما امروا به فی کتابی العظیم قل لا تجعلوا دین الله سبباً للنّزاع و الجدال تالله انّه نزّل لاتّحادکم و اتّفاقکم یشهد بذلک لسان العظمة فی مقامه الکریم قل تالله قد ظهر امّ الکتاب و انّه ینطق من اعلی المقام انّه لا اله الّا انا العلیم الحکیم. جمیع نفوسی که الیوم از رحیق مختوم به اسم

قیوم

\*\*\* ص 354 \*\*\*

قیّوم آشامیده‌اند لدی العرش مذکورند کلّ را از قبل مظلوم تکبیر برسانید و آگاهی دهید اکثر از ناس غافلند و از عرفان یوم الله علی ما هو حقّه محروم در هر ارض که وارد می‌شوند ماء حَیَوان باشند از برای تشنگان و مصباح منیر باشند از برای نفوسی که در ظلمات ظنّ از عین وهم نوشیده‌اند وصیّت می‌نماییم کلّ را به اخلاق پسندیده ان اشعل القلوب بنار حبّی ثمّ اذکرهم بذکری الجمیل بگو ای عباد بحر بخشش ظاهر شد و آفتاب دانش اشراق نموده مذهب الهی که علّت اتّحاد اهل عالم است او را سبب اختلاف مکنید یا نبیل اگر ناس به آنچه ظاهر شد مطّلع شوند جمیع به افق اعلی توجّه نمایند و از غیر او خود را فارغ و آزاد مشاهده کنند بگو در بأساء و ضرّاء به حق اقتدا نمایید و به حبل صبر و اصطبار متمسّک باشید ملاحظه در اسم حا و حا نمایید مع آنکه در ظاهر ظاهر به حق نسبت داشتند و امر باطن که معلوم و واضح است و رقشا و ذئب به کمال ظلم در اطفاء آن دو نور کوشیدند

\*\*\* ص 355 \*\*\*

تا آنکه به درجه بلند ارجمند شهادت فائز گشتند و حق تعالی شأنه و عظم اقتداره و جلّت عظمته از قدرت باطنیّه گذشته بر حسب ظاهر ظاهر قادر بر قصاص بود مع ذلک جمیع را به صبر و اصطبار امر فرمودیم چه که نظر به تربیت عالم و مقام دیگر است در این کلمه بدیعه ملیحه که در چند موضع از قبل از قلم اعلی جاری شده تفکّر نمایید می‌فرماید لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم. انسان از برای فتنه و فساد و نزاع و جدال خلق نشده لعمری قد خُلِق لأمر عظیم این مقامات اگر به تفصیل ذکر شود الواح کفایت آن ننماید یا محمّد کن لأراضی الوجود فراتاً و لمن ضلّ هادیاً و لکل مکروب فرجاً باید به اعانت الهی سبب اشتعال محبت حق در افئده اهل عالم شوید برافروز نار محبّت به اسمش تا کلّ به حرارت آن فائز شوند کمال سعی و اجتهاد در اتّحاد احباب مصروف دارید بسیار حیف است نفوسی که در سبیل الهی حمل شدائد نموده‌اند و محلّ شماتت اهل عالم گشته‌اند به خود مشغول شوند و

از مقصود

\*\*\* ص 356 \*\*\*

از مقصود محجوب مانند قل تالله انّ الخبیر عن ورائکم و الفضل امام وجوهکم ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عما قدّر لکم فی کتاب مبین طوبی لوجوهکم بما توجّهت الی المحبوب و لآذانکم بما سمعت ندائه و لقلوبکم بما اقبلت الی الله و لعیونکم بما رأت آیاته و لأیادیکم بما اخذت الواحه و لأرجلکم بما مشت علی سواء الصّراط یا ملأ الأصفیاء ان اعرفوا مقاماتکم و شئونکم و مراتبکم لدی الله موجدکم و خالقکم و رازقکم و محبوبکم و محییکم و نوصیکم فی آخر القول بالحکمة الّتی انزلها الرّحمن فی اکثر الألواح البهاء علیک و علیهم من لدی الله مالک المبدء و المآب و اینکه مرقوم فرموده بودید از قِبل آن جناب به زیارت مقصود فائز شوم در وقت مخصوص تفصیل عرض شد بعد از اشراق شمس اذن این عبد به طواف هیکل قدم و زیارت محبوب عالم فائز گشت از حقّ جلّ جلاله سائل و آملم که همیشه این عبد را مؤیّد فرماید تا به نیابت آن محبوب در کلّ احیان به این شرافت

\*\*\* ص 357 \*\*\*

کبری فائز شوم و اینکه مرقوم فرموده بودید در احیان حضور به قدر جزوی از لوح اقدس پارسی ملاحظه نموده‌اند این عبد وعده نمود تمام آن را از بعد ارسال دارد حال در نظر فانی نیست که کدام یک از الواح بوده ان‌شاءالله بعد از تعیین ارسال می‌شود فی الحقیقه آنچه از قلم اعلی نازل باید آن جناب به کمال شوق و ذوق و دقّت ملاحظه نمایند و بر نفوس ارض القا کنند الحمد لله ذکر آن محبوب اکثر احیان در ساحت امنع اقدس بوده و هست مخصوص حضرت غصن 66 الأعظم و حضرت غصن 66 الأکبر روحی و ذاتی لذرّات تراب قدومهما الفدا به ابدع ذکر و ساذج آن محبوب را ذکر و تبلیغ تکبیر اعلی فرمودند و همچنین اهل سرادق عصمت ربّانیّه ابلاغ تکبیر منیع فرمودند طائفین حول عرش فرداً فرداً عرض خلوص و تکبیر خدمت آن محبوب معروض می‌دارند البهاء و التکبیر و الثّناء علی حضرتکم و علی احبّاءالله و اصفیائه فی مدنه و دیاره

و علی

\*\*\* ص 358 \*\*\*

و علی کل قاصد یقصد وطن المقصود بقلب سلیم والحمد للّه ربّ العالمین. خ ادم 2 شعبان سنه 97.

**هواللّه تعالی شأنه العظمة و الاقتدار**

روح حمد و جوهر آن ساحت امنع اقدس حضرت محبوبی را سزاست که از معین قلم اعلی ماء حیوان جاری فرموده چه بسیار اسکندرهای قرون و اعصار که به کمال جدّ و جهد در طلب چشمه زندگانی دویدند و نیافتند حال بحور آن در امکان ظاهر و موّاج ولکن طالب کمیاب تا نار طلب نیفروزد باب عطا نگشاید عجب از این نیست که محبوب را نشناختند و مطلوب را ندانستند و یا به افق اعلی توجّه ننمودند از بحور حیوان نیاشامیدند العجب کلّ العجب از نفوسی که بر اعراض قیام نمودند و اشراقات انوار شمس حقیقی را به حجاب‌های ظنون و اوهام ستر نمودند کم من آیة یمرّون علیها و هم عنها معرضون طوبی از برای نفوسی که از عالم و عالمیان فارغ شدند و به کوثر باقی الهی توجّه نمودند

\*\*\* ص 359 \*\*\*

هر بی‌خردی قابل این مقام نه و هر بی‌نوری لایق این شراب نه گوهر پاک باید تا به فیض فیاض فائز شود و قلب مقدّس شاید تا ادراک فضایل یوم الهی را نماید پستی مقام انام به جایی رسیده که خزف را به جای لؤلؤ برداشته‌اند و ظلمت را در مقام نور گذاشته‌اند مشاهده می‌شود الیوم نفوسی که به حرفی از علم کتاب فائز نشده‌اند و به سرّی از اسرار حکمت ربّانی پی نبرده‌اند حال پیشوای اَنامند و مقتدای عباد امر مبرم الهی را لغو شمرده‌اند و اساس مبین باقی حقیقی را سست انگاشته‌اند عجب طلسمی در عالم ظاهر شده آفتاب حقیقت در عین زوال و چشم‌های عباد گشوده و باز مع ذلک محروم و ممنوع. **یا الهی و مقصودی و معبودی و خالقی و رازقی** تسمع و تری زفراتی و عبراتی فی ایامک و حرقة قلبی و کبدی عند ظهورات عنایتک و بروزات الطافک بما اراک مظلوماً بین خلقک و مسجوناً بین عبادک قد اظهرت

القوّة

\*\*\* ص 360 \*\*\*

القوّة و القدرة علی شأن جعلت ارض السّجن الجنّة العلیا لأحبّائک و ذلّتها عزّاً لأصفیائک و اخبرت العباد من قلمک الأعلی ما حدث و یحدث فی بلادک و دیارک و انزلت من سماء مشیّتک ما عجزت الألسن و الأقلام عن عرفانه و اظهرت ما تحیّرت افئدة اولی الألباب عن البلوغ الیه مع کلّ ذلک اراهم من الغافلین و النّائمین بل من المیّتین اسئلک یا مولی الوری و سلطان الآخرة و الأولی بنور وجهک و بهاء امرک بان تکتب لمن علی الأرض ما یقرّبهم الیک و یعرّفهم ایامک الّتی وعدتهم بها فی صحائفک و زبرک و الواحک ای ربّ لاتمنع عبادک عن بحر عطائک و لا عن شمس فضلک قد شهد کلّ شیء بقدرتک و عجز خلقک و کلّ لسان بعلوّک و غنائک و افتقار مادونک فانزل علیهم یا الهی من سماء عنایتک و سحاب رحمتک ما ینبت به من فؤاد خلقک زهورات عرفانک و اوراد حکمتک انّک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک

\*\*\* ص 361 \*\*\*

ملکوت الانشاء لا اله الّا انت المقتدر القدیر. عرض می‌شود خدمت آن برادر مکرّم مهربان مکتوب آن جناب که تاریخ آن 19 ج 2 بود واصل شد و همچنین چندی قبل هم مکتوب دیگر آن جناب که تاریخ آن 14 ج 1 بود الحمد للّه و المنّه که جمیع مراسلات آن جناب به طراز ذکر مالک مآب مزیّن است و فی الحقیقه نفحات محبّت آن جناب از کلمات آن متضوع از حق جلّ و عزّ مسئلت می‌نمایم که آن جناب را مؤیّد فرماید بر آنچه رضای او در آن است اگر چه مؤیّد بوده و هستید چه اگر تأئیدات حضرت مقصود نبود امثال این عباد کجا قابل ادراک یوم لقا می‌شد و یا لایق حضور فناء باب مالک اسما می‌گشت و نفسه الحقّ عنایتش دل را قوی نمود و چشم را نور بخشید و به انوار وجه فائز فرمود لو لا عنایته و فضله لکنّا من الفاقدین و من المعدومین در کلّ احیان به صد هزار لسان باید شکر نمود چه من غیر

استحقاق

\*\*\*ص 362\*\*\*

استحقاق عنایت فرموده آنچه را که کلّ از آن محروم و ممنوعند اگر ندایش نبود و پیک دعوتش ظاهر نمی‌شد که به کلمه بلی و نعم فائز می‌گشت و اگر شمس عنایتش نبود که به صراطش پی می‌برد صد هزار جان و روان فدای خدّام درگهش قسم به جمال قدم حسرت‌هایی در دل این خادم فانی مانده که نمی‌داند کدام را ذکر نماید در عالم وجود کم از پروانه محسوب چه که روشنی سراج او را به شأنی جذب نمود که طواف می‌نماید و جان می‌دهد این عبد بعد از اشراقات انوار آفتاب حقیقت هنوز زنده و باقی است و حال هم وقت شهادت منقضی شد چه که جمیع به حکمت کبری مأمورند و به آنچه سبب حفظ وجود انسانی است مکلّف. ای برادر ناس از آیات منزله مبارکه کلماتی مشاهده می‌نمایند و از امورات وارده چیزی می‌شنوند اگر فی الحقیقه به بصر فؤاد به افق اعلی ناظر بودند و یا حلاوت بیان محبوب امکان را می‌یافتند هر آینه اهل ارض غیر آنچه

\*\*\* ص 363 \*\*\*

مشاهده می‌شوند مشاهده می‌شدند شما و این عبد بلکه همه دوستان باید در حق یکدیگر مسئلت نماییم که شاید کلّ به بحر رضا فائز شوند چه که هیچ مقامی اعلی از این مقام نبوده و نیست اگر ناس به این مقام بلند اعلی و رتبه ارجمند علیا فائز شوند ظاهر می‌شود آنچه که الیوم از کلّ مستور است باری این خادم فانی از اظهار بعضی مراتب و مقامات عاجز بلکه ممنوع انّه یفصّل کیف یشاء و عنده فصل الخطاب و بعد از اطّلاع بر آنچه از قلم آن جناب جاری شد به ساحت اقدس توجّه نمود تمام آن معروض گشت اذاً دار ملکوت البیان بما نطق لسان الرّحمن و قال جلّ کبریائه اُکتب لأبی الحسن و نبشّره بما ترشّح من البحر الأعظم لیفرح و یکون من الشّاکرین قد شهدت بما شهد قلمی الأعلی اذ استقرّ سلطان الأسماء علی العرش انّه لا اله الّا انا الفرد الحکیم ان اطمئن بفضلی و عنایتی انّه مع من اراده و یذکر من ذکره و یقرّب من تقرّب الیه بوجه

منیر

\*\*\* ص 364 \*\*\*

منیر یا ابا الحسن انّک فزت بآیات الله مرّة بعد مرّة انّ ربّک لهو السّامع المجیب ان‌شاءالله در کلّ احوال به طراز خدمت غنیّ متعال مزیّن باشی و به اشراقات انوار شمس امانت منوّر انتهی. و حسب الأستدعای آن جناب وقتی مخصوص این خادم فانی به طراز زیارت فائز شد اسئله تعالی بان یکتب لک اجره انّه ولیّ المحسنین و معین المقبلین و اینکه در مکتوب اوّل نوشته بودید در بیت جناب ع علیه بهاءالله در حینی که احبّا جمع بودند آیات مقدّسه مبارکه مرسله تلاوت شد طوبی لبیت ارتفع فیه ذکر الله. دنیا عنقریب فانی مشاهده می‌شود و این کلمه‌ای است که نفسی از نفوس عالم انکار آن را نتواند کرد در این صورت تا وقت باقی و فرصت باقی باید تحصیل مقامی نمود که مقدّس از اختلافات و تغییرات باشد عبادی که الیوم از ظنون و اوهام فارغ و رسته‌اند و به حق پیوسته‌اند آن نفوس اعلی

\*\*\* ص 365 \*\*\*

الخلق عند الحقّ مذکورند از حق جلّ جلاله به کمال عجز مسئلت می‌نمایم که این عباد را از بدایع فضلش محروم نفرماید اینکه نوشته بودید نظر به ناتمامی امور این ارض حرکت را جایز ندانستم نعم ما عملت چه که باید داد و ستد با ناس تمام شود و جمیع امور منتهی گردد ان‌شاءالله در هر حال آن جناب موفّقند اگر قدری تفکّر فرمایند مشاهده می‌نمایند عنایت الهی را در حق خود توفیقش همراه شما بوده و خواهد بود لفضله و الطافه و اینکه درباره دو ابن جناب ر ج علیه 669 نوشته بودند این عبد این بشارت را معروض می‌دارم که عنایت حق جلّت و عظمته درباره ایشان و منتسبین ایشان بسیار است فی الحقیقه به خدمت امر قیام نموده‌اند از حق می‌طلبیم ایشان را در جمیع احوال تأیید فرماید این تفصیل در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله الرّحمن فی الجواب **هو الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی** هذا کتاب شهدت له کتب العالم ولکنّ النّاس اکثرهم من الغافلین هذا

بیان

\*\*\* ص 366 \*\*\*

بیان اذا ظهر من افق المشیّة سجد له ملکوت البیان ولکنّ القوم اکثرهم من الرّاقدین هذا ذکر اذا ظهر طاف حوله الملأ الأعلی ولکنّ النّاس فی حجاب مبین تالله انّ الکتب بلسان سرّها تبشّر من فی العالم و تقول قد ظهر الاسم الأعظم و عنده امّ الکتاب ولکنّ المشرکین فی وهم عظیم یابن الرّاء و الجیم ان افرح بما توجّه الیک الوجه من هذا المقام الکریم و نذکرک بما یبقی عرفه فی العالم انّ ربّک لهو المبشّر الخبیر قد ذکرکم القلم الأعلی قبل ان تظهر اسمائکم لدی العرش فضلاً علی ابیکم انّه لهو الفضال الکریم انّا نوصیک و الّذین آمنوا بالاستقامة الکبری و بما وصیّنا به احد اغصانی الّذی سمّی ببدیع الله فی کتاب الأسماء و بعلیّ قبل محمّد فی لوحی العظیم هذا یوم القیام و ربّ العالمین و هذا یوم النّداء و امری المحکم المتین یا راء قبل جیم علیک بهائی انّه یذکرک فی هذا المقام و یوصیک بالحکمة الّتی انزلها الرّحمن فی کتاب مبین لیس لأحد ان یتجاوز الحکمة لئلّا

\*\*\* ص 367 \*\*\*

یرتفع ضوضاء المعرضین قل تمسّکوا بها امراً من لدن مقتدر خبیر. البهاء علیک و علی ابنائک و علی من معک و یسمع قولک فی هذا الأمر الّذی اذا ظهر نطقت الأشیاء قد اتی الوعد و الموعود ینطق انّه لا اله الّا انا النّاطق الظاهر العزیز الحمید. هو الصّائح بین الأرض و السّماء هذا ذکر قرّت به عین الذّکر ولکنّ النّاس اکثرهم لایعلمون هذا بیان لعمر الرّحمن یطوفه البیان ولکنّ القوم اکثرهم لایفقهون قل تالله انّ الصّور ینطق و المیزان یمشی و الصّراط ینادی امام الوجه ولکنّ النّاس اکثرهم لایشعرون یا رضا ان استمع نداء ربّک الأبهی قد خلقنا الکلّ لإصغاء هذا النّداء و اذا ارتفع اعرض عنه کلّ غافل محجوب قد خلقت الأبصار لیومی و الآذان لظهوری و الایادی لأخذ رحیقی المختوم الّذی هو کتابی المختوم طوبی لک بما شربت من عین الحیوان اذ اتی الرّحمن بسلطان مشهود انّا نکبّر عن هذا المقام علی ابیک و اخوانک الّذین اخذوا کوثر البیان باسم مالک الأدیان و شربوا منه بذکری المحبوب انتهی. از آیات مقدّسه

منزله

\*\*\* ص 368 \*\*\*

منزله مبارکه عنایت حق مشهود و واضح است و این خادم فانی هم خدمت هر یک تکبیر می‌رساند ان‌شاءالله در ظلّ سدره باقیه ساکن و مستریح باشند و به ذکر حق تعالی شأنه و تعالی سلطانه مشغول اینکه درباره کنیزهای الهی نوشته بودید در ساحت اقدس اعزّ اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم فی هذا المقام قوله عزّ کبریائه ان‌شاءالله کنیزان حقّ در لیالی و ایام به ذکر و ثنایش مشغول باشند ای ابوالحسن وقتی از اوقات حق جلّ جلاله به ابن فرموده ای بنده من و فرزند کنیز من تفکّر ثمّ اشکر ربّک المعطی الکریم کنیزان حق را از لسان مظلوم تکبیر برسان و همچنین سایر اِماءالله را که در آن دیار ساکنند ان‌شاءالله کلّ به کمال تقدیس و تنزیه به ذکر مقصود عالمیان مشغول باشند چه قدر از رجال که خود را از اهل علم و فضل می‌شمردند ممنوع مشاهده می‌شوند و چه مقدار از عباد و نساء که حرفی از علم ندیده‌اند به بحر علم فائز و به لک الحمد یا اله العالمین

\*\*\* ص 369 \*\*\*

ناطقند انتهی. اینکه درباره موصل نوشته بودید فرمودند اولی آنکه به بشارة و بشّر الصّابرین بعد از کلمه مبارکه و لنبلونّکم ملتفت می‌شدند اگر چه در این سنه قحط اکثر بلاد را فرا گرفته ولکن انتشار این گونه امور از دوستان شاید سبب بعضی از حوادث شود ذکر این امور و نشر آن در هر حال باید اذن واقع شود انّه اعلم بعباده منهم انّه لهو الفرد العلیم الحکیم انتهی. و هر نفسی به کمال میل و شوق اراده کند حقوق الله را ادا نماید باید به امثال آن جناب و معتمدین بدهد و قبض اخذ نماید تا آنچه واقع می‌شود به اذن و اجازه حق واقع شود انّه لهو المعلّم الحکیم و اینکه نوشته بودید جناب ع علیه بهاءاللّه وجهی به جهة آن ارض معیّن نموده‌اند ایشان همیشه مؤیّد بوده و هستند نسئل اللّه محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصودکم بان یوفّقه علی اظهار ما یرتفع به امره و نشر ما یعلو به ذکره انّه لهو الغنیّ الغالب القدیر. اینکه نوشته بودید

آرزویی

\*\*\* ص 370 \*\*\*

آرزویی به جز رضای محبوب ندارم فرمودند این مقام اعظم مقامات است طوبی لنفس شربت من هذا الکأس الّتی جعل اللّه البحور دون مقامها ان‌شاءاللّه همیشه به آن فائز باشید انّه خیر لک و لعبادی عمّا خلق فی الأرض انتهی و اینکه درباره جناب آقا میرزا اسداللّه از اهل الف و شین نوشته بودید عرض شد فرمودند یا اسد انّا ذکرناک من قبل و انا الذّاکر العلیم ان اجهد فی ما ینبغی لهذه الأیام الّتی کان اَمل الخلصین من عرف الیوم فاز بما حکم به اللّه فی کتابه العظیم کبّر من قبلی علی احبّائی فی الألف و الشّین انّا ذکرناهم و کبّرنا علی وجوههم من هذا المقام المنیع لک و لهم بان یتمسّکوا بالأخلاق الرّوحانیة و الأعمال المرضیّة و بما یرتفع به هذا الأمر العظیم الحمد للّه ربّ العالمین انتهی. و اینکه نوشته بودید اراده ارض ها و میم دارید به ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم اذ استوی محبوب العالم علی عرش اسمه الأعظم قال عزّ کبریائه یا ابا الحسن اذ دخلت ارض الهاء و وجدت عرفها

\*\*\* ص 371 \*\*\*

کبّر من قبلی علی احبّائی فی هناک الّذین نبذوا سوائی و اخذوا ما نزّل فی کتابی و شربوا رحیق الوفاء من ید عطائی و توجّهوا بوجوه نوراء الی افق فضلی اولئک عباد الّذین اخذهم جذب نداء اللّه علی شأن نطقوا بذکره و ثنائه و تکلّموا بما امروا به فی لوح مبین انّا نذکر المسافر فی هذا المقام الّذی اقبل الی وجهی و فاز بلقائی اذ کان مشرقاً نیّر امری من افق الزّوراء نشهد انّه اعترف بما شهد به اللّه فی یوم فیه زلّت الاقدام یا لسان العظمة ان اذکر من سمّی بالباء و القاف الّذی وفی بالمیثاق فی یوم فیه خضعت الأعناق للّه مالک الآفاق ان استمع ندائی مرّة اخری انّه یذکرک بما لایعادله شیء فی الأرض یشهد بذلک من عنده امّ الکتاب قد حضر کتابک الّذی ارسلته من قبل و کتاب آخر و فازا بالمنظر الأکبر الّذی فیه ینطق مالک القدر انّه لا اله الّا انا العزیز الوهّاب طوبی لک بما اهتزّک اهتزاز آیات اللّه فی ایامه و قمت علی خدمة الأمر بالرّوح و الرّیحان قد ذکرناک فی الواح

شتّی

\*\*\* ص 372 \*\*\*

شتّی بذکر لاینقطع عرفه عن العالم یشهد بذلک المظلوم الّذی سجن فی اعلی المقام یا ابا الحسن دوستان آن ارض را از قبل حق به طراز ذکر بدیع منیع مزیّن و مسرور دار به کمال روح و ریحان به دیار رحمن توجّه کن و مرور نما دو عریضه از اسم با و قاف به شطر مقصود واصل و به مقام محمود فائز ان‌شاءاللّه به عنایت الهی در جمیع احوال به ذکر دوست و خدمت امر به حکمت و بیان مشغول باشند و از کوثر محبت الهی در هر حال بنوشند و بنوشانند هیچ امری لدی العرش مستور نبوده و نخواهد بود انّه یسمع و یری و هو العلیم الحکیم علیهم بهائی و بهاء من طاف حول عرشی و علی الجواد الّذی توجّه الی الأفق الأعلی الی ان یدخل الزّوراء و فاز بلقاء مالک الأسماء و شرب رحیق الوحی من ایادی عطاء ربّه الرّحمن قل لهما لا تحزنا توکّلا علی اللّه فی کلّ الأمور انّه معکما و یظهر ما اراد انّه لهو المعطی الفیاض ان رأیت کمال الدّین بشّره بعنایتی و فضلی و ذکّره بما امرناه اذ کان

\*\*\* ص 373 \*\*\*

حاضراً لدی الوجه قل یا کمال انّا وصّیناک بان تجعل خضوعک و خشوعک کلّها للّه وحده ءَنسیت ما امرت فاسئل اللّه ربّک ان یؤیّدک علی العمل بما امرت به من لدن منزل الکتاب انّا ذکرناک علی شأن یشهد به الکتب کلّها و عن ورائها لسانی و عن ورائه قلمی الأعلی فی الزّبر و الألواح انّ ربّک یسمع ندائک و یری ما یظهر فی الملک انّه لهو العزیز العلّام انّا نذکر فی هذا المقام عبدنا النّور الّذی شرب من بحر وصالی و فاز باصغاء ندائی فی اوّل الأیام البهاء علیک و علیه و علی من نسب الیه و علی امتی الّتی حضرت و فازت بما منع عنه اکثر الرّجال. یا کمال نداء محبوب عالم را به گوش جان اصغا کن آنچه امر فرموده به آن عمل نما تو از نفوسی هستی که لدی العرش مذکور بوده و هستی قدر این مقام را بدان قسم به تراب سجن اعظم که الیوم موطئ قدم مالک قدم گشته که اگر مقام یک نفس از نفوس که به انوار کلمه الهیّه منوّر شده بر اهل آسمان و زمین ظاهر شود جمیع را متحیّر

بل اکثری را

\*\*\* ص 374 \*\*\*

بل اکثری را منصعق مشاهده نمایی ان یا قلمی ان اذکر المحمود الّذی اقبل الی المقام المحمود و فاز قبل الظهّور بمشرق النّور و آمن باللّه الفرد الخبیر یا محمود لاتحزن عمّا ورد علیک فی دیار الغربة انّا نشکر اللّه بما ورد علینا فی سجن ارض الطّاء و فی هذا السّجن العظیم اذا زاد البلاء زاد الأصفیاء فی حبّ اللّه مالک الوری کذلک یلقیک ربّ العرش و الثّری لتکون من الشّاکرین طوبی لنفس حملت الشداید و المکاره فی سبیل اللّه مالک یوم الّدین انّا نبشّرک بالیسر الأکبر بعد عسرک الأعظم ان افرح و قل لک الحمد یا مقصود العالمین یا محمود بر اسرار حکمت الهی احدی پی نبرده اگر اهل ارض به نصح محبوب آسمانی عمل می‌نمودند جمیع ارض را به مثابه جنّت علیا مشاهده می‌نمودی و جمیع به آزادی تمام و فراغت کامل فائز می‌گشتند قل سبحانک یا من باسمک ارتعدت فرائص الرّجال و نسفت الجبال اسئلک باسمک المکنون الّذی استقرّ علی عرش الظّهور فی هذا الیوم الّذی فیه نفخ فی الصّور و ظهر حکم

\*\*\* ص 375 \*\*\*

النّشور بان توفّقنی علی ذکرک و ثنائک علی شأن لاتمنعنی جنود ارضک و لا اقویاء خلقک ای ربّ ترانی مقبلاً الیک و متمسّکاً بحبل طاعتک و متشبّثاً بذیل کرمک قدّر لی ما یکون خیراً لی ثمّ اکتب لی ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک انّک تعلم ما ینفعنی و انّک انت العلیم الخبیر ای ربّ اسئلک بنفسک بان تخلّص من سجن فی ایامک و ایّده علی ما تحبّ و ترضی انّک انت المقتدر المتعالی العزیز الکریم قل توجّه وجه القدم الی الحکماء فی الهاء و المیم و یبشّرهم برضوان اللّه ربّ العالمین ان افرحوا بما یذکرکم الجالس علی العرش بما یجد منه المقرّبون عرف اللّه الملک العزیز الحمید تاللّه قد اتی من سمّی بَیَهوَه فی التّوریة و بالمعزّی فی الإنجیل و فی الفرقان بالنّبأ العظیم الّذی اذا ظهر انفطرت سماء الأوهام و انشقّت اراضی الظّنون و فزع من علی الأرض الّا من شاءاللّه العلیّ العلیم طوبی لکم بما اقبلتم الی الوجه و نعیماً لکم بما فزتم بهذا المقام الکریم ایّاکم ان

تحزنکم

\*\*\* ص 376 \*\*\*

تحزنکم شئونات الخلق تمسّکوا بالحقّ انّه لهو المقتدر القدیر یا معشر الحکماء فی ارض هاء قلم اعلی می‌فرماید امروز روز ذکر و ثنا است و امروز روز صفات پسندیده است ان‌شاءاللّه باید تشنگان را از فرات رحمت رحمانی سقایه نمایید و آوارگان را به وطن اصلی دلالت کنید به کمال روح و ریحان اهل امکان را به عنایت رحمن بشارت دهید و به حکمت به خدمت قیام نمایید آنچه از هر عاملی امروز ظاهر شود به مثابه نجم در آسمان علم الهی مشاهده گردد و نفسه الحق لایعزب عن علمه من شیء انّه لهو العلیم الخبیر به اسم دوست حقیقی بیاشامید و به نام او تکلّم کنید و به حبّش برافروزید افروختنی که اثر آن در عالم ظاهر شود لیس هذا علی القدیر بعزیز یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الواحد الفرید نفوسی که از شما به تبلیغ امر مشغولند لدی العرش مذکورند و به عنایت حق مخصوص ای ابوالحسن اسامی بعضی بر

\*\*\* ص 377 \*\*\*

حسب ظاهر ذکر نشد ولکن محفوظ کلّ مذکور و از قلم اعلی مسطور مخصوص نفوسی که به تمام همّت بر تبلیغ و خدمت امر قیام نموده‌اند علیهم بهائی و رحمتی و عنایتی الّتی سبقت العالمین سوف یظهر فی الملک ما عملوا فی سبیلی ینبغی لهم ان یفرحوا بهذا الذّکر الّذی تضوّع منه عرف جوهر عنایة ربّهم الکریم الحمد للّه ربّ العالمین انّا نکبّر من شطر السّجن علی احبّاءاللّه فی النّون و الرّاء من کلّ ذکر و انثی الّذین وفوا بمیثاق اللّه و توجّهوا الی وجهه المنیر یا احبّائی فی هناک قد حضر لدی المظلوم الأوراق الّتی کانت مزیّنة بذکری و ثنائی و اجبناکم فضلاً من عندنا انّه لهو القریب المجیب ان افرحوا بذکری ایاکم و توکّلوا فی الأمور علی الفرد الخبیر انّه یقدّر لأحبائه ما ینفعهم فی عوالمه انّه لهو الحاکم علی مایشاء باسمه الحکیم انّه فی السّجن یذکرکم بما تنجذب به افئدة المخلصین البهاء علیکم و علی الّذین نبذوا الأوهام

عن ورائهم

\*\*\* ص 378 \*\*\*

عن ورائهم مقبلین الی اللّه ربّ العالمین یا ابا الحسن انّا سمعنا نداء النّبیل قبل با فی الأرض التّاء و نذکره بلسان به اشتعلت الآفاق و نطق مالک المیثاق الملک للّه ربّ الأرباب انّا ذکرناه من قبل و نذکره فی هذا الحین لتفرح بذکر اللّه منزل الآیات کبّر من قبلی علیه و یبشّره بهذا الذّکر الّذی جعله اللّه مالک الأذکار البهاء من لدنّا علیه و علی من فاز بذکر هذا المقام انتهی. عرض دیگر آنکه آقایان و دوستان حق را در هر مدینه و دیار که ملاقات نمودید ذکر عجز و نیستی این فانی را مذکور دارید ان‌شاءاللّه در کلّ احیان از قدح محبت رحمن بیاشامند و به تمام بصر و سمع و جان به افق اعلی متوجّه باشند این است سدره خیر و ثمر و برگ آن. خدای واحد شاهد است که این عبد خود را قابل و لایق ذکر نمی‌داند در ساحت دوستانی که اراده و مشیّت و اختیار خود را در اراده و مشیّت حق فانی و معدوم نموده‌اند طوبی لنفس عملت بما امرت فی کتاب اللّه

\*\*\* ص 379 \*\*\*

نفسی که برحسب ظاهر ظاهر به اعمال مأموره مطرّز و مزیّن است چه که مشاهده می‌شود بعضی آیات الهی را به اوهامات خود تفسیر نموده و می‌نمایند بئس ما هم یعملون و دیگر جناب امین علیه بهاءاللّه اسمشان بسیار مذکور است چه که در جمیع مراسله آن جناب بوده و هست این عبد هم در جمیع مراسلات ذکر نموده ولکن خودشان گویا هنوز از محل حرکت ننموده‌اند باری هر جا هستند به ذکر حق مشغولند و به ما یحبّه و یرضی عامل ان‌شاءاللّه به حضور فائز شوند و به لقاء مرّة اخری مرزوق گردند البهاء علیک و علی من تزیّن بالصّفات الّتی انزلها منزل الآیات فی کتابه العظیم الحمد للّه ربّ العالمین. خ ادم فی 22 شعبان سنه 97. عرض دیگر این عبد را گمان آنکه خدمت محبوب مکرّم جناب ن ظ علیه بهاءاللّه و ثنائه عریضه معروض دارم ولکن چون مطلب مخصوصی نبود لذا ایشان را زحمت ندادم ان‌شاءاللّه

در هر محلّ

\*\*\* ص 380 \*\*\*

در هر محلّ تشریف دارند در ظلّ عنایت و فضل حق تعالی شأنه بوده و خواهند [بود] این که آن جناب از امورات ایشان نوشته بودند که قدری موافق نیست از این محزون نباشند ان‌شاءاللّه موافق خواهد شد در عالم هر چه احداث شود و هر چه واقع شود تأثیر خدمات و خلوص ایشان از عالم محو نشده و نخواهد شد و ثمر آن در عالم ظاهر به ظاهر مشهود خواهد گشت و فی الباطن لایعلمه الّا اللّه العلیم الخبیر. عنایت و الطاف حق درباره ایشان بسیار است از جانب این حقیر فقیر تکبیر قدس منیر خدمت ایشان برسانید و همیشه از احوالات ایشان مرقوم دارید انّما البهاء و العزّ و الکبریاء علی جنابه و علی من معه و علی من نسب الیه.

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

الحمدللّه الّذی تفرّد بالکبریاء و توحّد بالاسم الّذی

\*\*\* ص 381 \*\*\*

جعله سلطان الأسماء قد خلق الأشیاء بالکلمة العلیا و انطقهم بثنائه فی ملکوت الانشاء و اظهر الکلمة تارة علی هیئة المیزان و اخری الی شکل بحر تقذف منه لئالی العرفان و مرّة اظهر علی صورة الصّراط و طوراً علی هیکل الصّور اذاً نفخ فیه و انصعق من فی السّموات و الأرض الّا من شاء و اراد انّه لهو المقتدر علی العباد و الظّاهر فی المبدء و المآب لا اله الّا هو مالک الایجاد و اصلّی و اسلّم و اکبّر علی اوّل من جعله اللّه شمساً لسماء علمه و فلکاً لبحر ارادته و نوراً من انوار وجهه و علی الّذین تقرّبوا الیه بقلوب نوراء و وجوه بیضاء و اخذهم جذب الظّهور علی شأن طافوا حول البلاء و توجّهوا فی سبیله الی البأساء و الضّراء اولئک ما منعهم عوی الظّالمین و لا زماجیر المشرکین و لا نعاق الغافلین قد نصروا امراللّه بقلوبهم و عیونهم و آذانهم و السنهم و ایادیهم و ارجلهم یصلّینّ علیهم الملأ

الأعلی

\*\*\* ص 382 \*\*\*

الأعلی و اهل الفردوس فی کلّ صباح و مساء و الّذین سکنوا عن وراء قلزم الکبریاء تعالی موجدهم و تعالی خالقهم و تعالی مؤیّدهم و تعالی رازقهم الّذی خلقهم بارادة من عنده انّه لهو الفرد المقتدر العلیم الحکیم یا حبیب قلبی قد کنت راقداً ایقظنی رسول ربّی فلمّا انتبهت قال یأمرک مقصود العالم و مالک القدم بالحضور اذاً توجّهت و قصدت المقام الی ان حضرت تلقاء وجه مالک الأنام و تکلّم لسان العظمة بما اراد اذاً اشرقت شمس الإذن بالرّجوع فرجعت قاصداً منزلی فلمّا دخلت وجدت کتاباً فلمّا فتحت علم الله وجدت عرف خلوصکم لله ربّنا و ربّکم فلمّا قرئت اخذنی جذب حبّکم علی شأن لا اقدر ان اذکره کأنّی من کلّ کلمة من کلماتکم و کلّ حرف من حروف کتابکم قرئت کتاباً فی حبّکم مقصود العالم و انقطاعکم عمّا دونه و قیامکم علی ذکره و ثنائه و اقتصار امورکم فی تبلیغ امره طوبی لکم و نعیماً

\*\*\* ص 383 \*\*\*

لکم و عزّاً لکم و روحاً لکم لو یکرّر الخادم هذه الکلمة بدوام الملک و الملکوت لینبغی بما وجد قلبکم اوعیة محبة اللّه و لسانکم مطلع ثنائه الأحلی و اذنکم فارغة لإصغاء ندائه الأعلی اسئله تعالی بان یشعلکم فی کلّ حین بشعلة یزداد بها حرارة محبة اللّه فی ما سواه انّه لهو السّامع القریب المجیب فی الحقیقه این خادم فانی از ذکر و ثنای آن حبیب روحانی به شأنی خود را مسرور مشاهده نمود که عرض و احصای آن ممکن نه و در شبی از شب‌ها تمام آن تلقاء حضور عرض شد اذاً ماج بحر العنایة و نطق لسان العظمة بما لایحصیه احد الّا نفسه و فی آخر البیان قال عزّ کبریائه یا عبد الحاضر انّه اشتعل بنار محبّةاللّه و نطق بثنائه بین عباده و یسقی رحیق عنایته و کوثر فضله من اراد التقرّب و التوجّه الی ربّه المهیمن القیّوم انّا نؤیّده فضلاً من عندنا و نکتب له ما یفرح به فؤاده انّ ربّه الرّحمن لهو المقتدر علی ما یشاء و بکلمة من عنده و انّه لهو المهیمن علی ما کان و ما یکون یا ایّها المتوجّه الی افقی و الطائر

فی هوائی

\*\*\* ص 384 \*\*\*

فی هوائی ان استمع ندائی طوراً فی قصری و آخری من سجنی و مرّة من بستان ربّک مالک الوجود قد حضر العبد الحاضر بکتابک و عرض تلقاء العرش ما تضوّع به عرف حبّی المحبوب طوبی لک و لابیک الّذی سکن فی جوار رحمتی انّ الفضل بیداللّه یختصّ من یشاء بامر من عنده انّه لهو الحقّ علّام الغیوب کبّر من قبلی علی وجوه احبّائی الّذین ما منعتهم الشدّة و الرّخاء عن ذکر مقامی المحمود قل ایّاکم ان تحجبکم الدّنیا عن مالک الأسماء فانظروا ثمّ اذکروا القرون الأولی این العظماء و الأمراء و العلماء و این الجبابرة و الفراعنة و القیاصرة و الاکاسرة و این آثارهم المرئیة و این قصورهم العالیة و این بیوتهم المزخرفة و این بساتینهم المعروشة و این فروشهم المبسوطة و این اعراشهم المستویة و این جنودهم المجنّدة و این قاصراتهم المزیّنة و این اثوابهم المنقوشة و این اشیائهم الثمینة و این اکالیلهم المرصّعة و این مکامنهم المحصّنة و معاقلهم المرفوعة و اَین خزائنهم المشهودة و

\*\*\* 385 \*\*\*

کنائزهم المستورة و اَین قبائلهم الباسلة و جیوشهم المصفوفة و این الأفراد و الأوتاد و الرّجال و الأبطال و اَین من کان لبحر الظّلم فلکاً و لِهواء الغرور فَلَکاً و اَین من لو یعطی له ما فی الأرض من دفائنها و خزائنها و زخارفها و آلائها لیقول هل من مزید کلّهم قد رجعوا الی الترّاب بحسرة و ندامة ما اطّلع بهما الّا اللّه ربّ العالمین قل یا احبّائی قوموا علی ذکری و ثنائی و تمسّکوا بالحکمة الّتی نزلت فی کتابی الّذی ظهر من ملکوت بیانی سوف یأخذ الفناء کلّ ما یری و یبقی الملک لمالک العرش و الثّری و ربّ الآخرة و الأولی کذلک نطق قلمی الأعلی فی هذا المقام الّذی جعله اللّه عرشاً للسّماء بما تزیّن بانوار تجلیات اسمی الأعظم الأبهی. بگو ای دوستان امروز را مثل و نظیری نبوده و نیست در این روز مبارک هر عمل خالصی که ظاهر شود او از سلطان اعمال محسوب است و هر ذکری که از شفه خارج گردد ملیک اذکار بوده و خواهد بود قسم به لئالی بحر علم الهی که بزرگی این ایام محدود نشده

و نخواهد

\*\*\* ص 386 \*\*\*

و نخواهد شد جهد نمایید تا صاحب مقامی شوید که باقی باشد و هیچ صاحب قدرتی قادر بر اخذ آن نباشد آنچه از صفات و اخلاق الهی که الواح به آن مزیّن است و به ذکر آن مشرّف در آن تفکّر نمایید و عمل کنید ان‌شاءاللّه به عزّی که عنداللّه معزّز است فائز شوید نفوسی که از کوثر بیان رحمن فی الحقیقه آشامیده‌اند و از صهبای عرفان در یوم الهی نوشیده‌اند در حین بأساء و ضرّاء مشتعل‌تر مشاهده می‌شوند نیکو است حال نفسی که الیوم بما اراد اللّه فائز شد البته الوان مختلفه عالم و اطوار امم او را از مالک قدم منع ننماید بحر سرور در قلبش موّاج و آفتاب فرح از افق فؤادش مشرق کذلک یعظکم اللّه و ینصحکم و یبیّن لأحبّائه ما یرفعهم الی ملکوته المقدّس العزیز المنیع انتهی. از آیات بدیعه منیعه منزله عنایت الهی و فضلش واضح و مشهود است و این عبد بلکه همه عالم از وصف آن عاجز و قاصر له الفضل و البهاء و له العظمة و الثّناء و له

\*\*\* ص 387 \*\*\*

النعمة و الآلاء یعطی ما اراد بامر من عنده انّه لهو الفرد الواحد الباذل العلیم الحکیم. اینکه مرقوم داشته بودید درباره نفوسی که تازه به بحر اعظم اقبال نموده‌اند و از قدح باقی به اسم الهی نوشیده‌اند طوبی لهم و نعیماً لهم ذکر جمیع در ساحت اقدس معروض و نسبت به هر یک شمس عنایت مشرق این خادم فانی از حق سائل و آمل است که جمیع را به طراز عرفان مزیّن فرماید و آن جناب چون لوجه اللّه و فی سبیل اللّه لحبّ اللّه ناطق و ذاکرند البته مؤثّر خواهد شد ان‌شاءاللّه ظلمت عالم به نور کلمه مالک قدم زایل شود و اعلام نصرت در هر مدینه مرتفع گردد انّه لهو المقتدر القدیر و اینکه درباره اهل سیسان مرقوم داشته بودید از قبل ذکر ایشان در ساحت اقدس عرض شد و آیات بدیعه منیعه درباره ایشان نازل و حال هم چون در کتاب آن حبیب روحانی بودند در ساحت اقدس عرض شد و این کلمات درّیات از مشرق ارادۀ منزل آیات اشراق نمود قوله جلّت

عظمته

\*\*\* ص 388 \*\*\*

عظمته و کبر کبریائه

**هو الشّاهد العالم المبیّن العزیز الحکیم** ذکر من لدنّا للّذین هزّتهم نفحات آیاتی و اجتذبهم عرف قمیصی و قرّبتهم ظهورات مشیّتی و ارادتی لیأخذهم الفرح علی شأن لاتکدّرهم شئونات الّذین کفروا باللّه ربّ العالمین یا احبّائی فی سیسان قد ذکرناکم من قبل هذه مرّة اخری فضلاً من لدنّا و انا الفضال الکریم کم من عالم منعته العلوم عن سلطان المعلوم و کم من عارف اذ اتی المعروف اعرض عنه و اعترض علی اللّه العلیم الخبیر طوبی لکم بما خرقتم الحجبات الأکبر و کسّرتم اصنام الأوهام باسم ربّکم المقتدر القدیر قل یا معشر العلماء تاللّه قد ظهر بحر العلم یا معشر العرفا تاللّه قد اتی المعروف بسلطان مبین دعوا ما عندکم من الظّنون و الأوهام ثمّ اسرعوا الی افق ینطق فیه لسان العظمة الملک للّه الفرد الواحد العزیز الحمید هل الظّنون تنفعکم لا و اسمی القیّوم و هل الأوهام تغنیکم

\*\*\* ص 389 \*\*\*

لا و سلطانی المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین یا معشر العلماء ان اقبلوا الی افق الأعلی ثمّ اخرقوا باسم مالک الأسماء حجباتکم و سبحاتکم الّتی منعتکم عن النّظر الی افقی المنیر یا احبّائی ان احمدوا ربّکم الرّحمن ثمّ اشکروه بما ایّدکم علی عرفان مشرق آیاته و مخزن اسراره اذ غفل عنه اکثر العباد کذلک یذکرکم اللّه و یخبرکم بما ینفعکم انّه لهو الغفور الکریم تمسّکوا بحبل الامر الی شأن لایمنعکم ضوضاء العالم و لاتحجبکم اشارات المغلّین الّذین نبذوا کتاب اللّه عن ورائهم و اخذوا ما امروا به من لدن کلّ مریب انّا نکبّر من هذا المقام علیکم لتفرحوا بتکبیر اللّه و ذکره انّه یهدی من یشاء الی صراطه المستقیم خذوا کتاب اللّه بقوّة ثمّ اعملوا بما نزّل فیه من لدن حاکم علیم قولوا لک الثّناء یا مالک الأسماء و لک البهاء یا سلطان الآخرة و الأولی نسئلک بالاسم الّذی جعلته مطلع الأسماء بان تجعلنا من الّذین استقاموا علی حبّک و شربوا رحیق الایقان من ایادی عطائک علی شأن ما منعتهم الزّخارف عن التوجّه

الیک

\*\*\* ص 390 \*\*\*

الیک و لا البلایا عن النّظر الی افقک ای ربّ نحن الفقراء علی بابک نسئلک بان تکتب لنا من قلمک الأعلی ما ینبغی لجودک و کرمک و الطافک انّک انت المقتدر المتعالی الغفور الرّحیم انتهی. آنچه در مکتوب آن محبوب مرقوم بود جمیع به ساحت اقدس عرض شد و جواب عنایت فرمودند روح من فی العالمین لعنایته الفدا روح من فی الملکوت لفضله الفدا و دائرة هیکل که خواسته بودند عرض شد شمس اذن از افق رحمت رحمانی مشرق ان‌شاءاللّه این عبد هر وقت فرصت یافت نوشته ارسال می‌شود و دوائر اخری هم ان‌شاءاللّه از بعد ارسال می‌شود و درباره نفوس مذکوره مخصوص هر یک از سماء فضل مقصود عالمیان لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد ولکن بعضی به خطّ این خادم فانی است که از اصل تنزیل نقل نموده چه که در این ایام حضرت غصن 66 الأکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الفدا در اینجا تشریف ندارند در این حین

\*\*\* ص 391 \*\*\*

که خادم مشغول به تحریر بود به ذروه علیا و افق اعلی احضار شد فلمّا حضرت قال عزّ کبریائه انّا نحبّ ان نذکر حرف العین علیه بهائی لیفرح بذکر اللّه ربّ العالمین انّا ذکرناه من قبل بآیات تضوّعت منها رائحة البیان فی الإمکان انّه لهو المقتدر العلیم الحکیم انّه ممّن فاز بالبحر الأعظم و شرب الرحیق المختوم من ید اسمی المکنون الّذی ینادی فی السّجن الأعظم بین الأمم انّه لا اله الّا انا المقتدر القدیر انّا کتبنا له من القلم الأعلی ما ینفعه فی کلّ عالم من عوالم ربّه الخبیر لعمری لو یظهر له ما ستر عنه لیطیر باجنحة الاشتیاق و ینادی فی الآفاق لک الحمد یا مقصود العالم و لک البهاء یا معبود المقرّبین انّا نوصیه بالحکمة و نبشّره بفضلی و عنایتی و ذکری الجمیل البهاء علیه و علی من معه و علی الّذین اعترفوا و شهدوا بما شهد اللّه قبل خلق السّموات و الأرضین الحمدللّه ربّ العالمین انتهی. ان‌شاءاللّه بحور عنایت الهی را از معین کلمات عالیات

بیاشامند

\*\*\* ص 392 \*\*\*

بیاشامند و طلعات مخدّرات معانی را که در قصور حروفات مالک أسماء و صفات مستور است ادراک نمایند فی الحقیقه فضل به مقامی رسیده که قلم و لسان امم از توصیف و تحریرش عاجز و قاصر است نسئله تعالی بقدرته و سلطانه بان یقبل منّا ما یظهر منّا فی ایامه انّه لهو السّامع المجیب. عرض این خادم آن که از قول این فانی خدمت آقایان آن ارض که به انوار ایقان منوّرند و به طراز عرفان مزیّن تکبیر بدیع منیع برسانید از حق می‌طلبیم جمیع را از نفحات ایام خود قسمت عنایت فرماید و از بحر اعظم محروم ننماید انّه لهو المقتدر العزیز العلیم. اینکه عرض شده الواح منزله مخصوص نفوس مذکوره ارسال شد در این مرّة تأخیر رفت چه که ارسال الواح کلیّه در کرّه واحده منافی حکمت است ان‌شاءاللّه از بعد ارسال می‌شود و دیگر در ذکر سیسان آن جناب این کلمه را به صاد نوشته و اعراب نموده‌اند ولکن نظر

\*\*\* ص 393 \*\*\*

به آنکه این اسم از اسامی قراء ایران است و در لسان قدیم هشت حرف که از جمله آن صاد است نبوده لذا این عبد به سین نوشته اگر چه آنچه در عرف ناس متداول است باید عمل نمود چه که گفته‌اند الغلط المشهور خیر من الصّحیح المهجور اینکه در ذکر حدبا مرقوم فرموده بودند در این باب فقراتی از مصدر امر در جواب مکتوب جناب ملّا ابوالحسن علیه 669 نوشته شد حسب الأمر آنکه همان به آن جناب نوشته ارسال دارم. خ ادم

**هو النّاطق فی ملکوت البیان**

اَلاَمرُ للّه الّذی امسک قلمه الأعلی فی اشهر معلومات بما اظلم افق الأمانة بما اکتسبت ایدی اهل الانشاء فلمّا قضت المدّة و تمّ المیقات حرّکه بانامل الاقتدار لیجول فی مضمار الذّکر و البیان و یستنّ فی میدان العلم و العرفان تبارک الرّحمن الّذی امسک و اطلق و اذا امسک ناح به الملأ الأعلی و اذا اطلق اهتزّ من فی ممالک البقاء و تمایلت افنان

سدرة

\*\*\* ص 394 \*\*\*

سدرة المنتهی و تطاولت اغصان اشجار مدائن الأسماء انّه لهو الفارس الّذی لایمنعه نعاق الفجّار و لا نهاق الأشرار یرکض و یجول و ینادی باعلی النّداء بین الأرض و السّماء بما جعله اللّه روحاً للملأ الأعلی و نوراً لملکوت الانشاء انّه لهو الطّراز الّذی به تزیّن العالم و تضوّعت نفحة القمیص بین الأمم اسئل مالک القدم بان یعرّف العباد فضل هذا الیوم الّذی ما قدّر له شبیه فی الإبداع و لا نظیر فی الاختراع و اُکبّر و اصلّی علی الّذین توجّهت وجوههم الی اللّه فاطر السّماء و اقبلت قلوبهم الی الأفق الأعلی و نطقت السنهم بذکر اللّه مالک الأسماء و انشرحت صدورهم من نفحات هذا الیوم الّذی جعله اللّه مطلعاً لاسمه الّذی به انکسر ظهر الأصنام و تزلزلت ارکان الأوهام لا اله الّا هو المقتدر العزیز العلّام. و بعد قد فاز الخادم بکتابکم و وجدت منه ما جعلنی مسرورا لأنّه کان مزیّناً بذکر اللّه و ثنائه و مطرّزاً بما ینبغی لکم فی ایّامه فلمّا اخذنی

\*\*\* ص 395 \*\*\*

عَرف الوداد من نفحات مدادکم صعدت و حضرت بین یدی اللّه مالک الایجاد و عرضت ما فیه اذاً نطق لسان العظمة قال جلّ کبریائه یا اسد انّا کنّا ماشیاً فی البیت اذاً حضر العبد الحاضر لدی العرش بکتابک و عرضه لدی الوجه فلمّا تمّ انزلنا الجواب من سماء المشیّة و الاقتدار لتشکر و تکون من الفائزین یشهد قلمی الأعلی بانّک اقبلت و سمعت و حضرت و عرفت و رأیت و فزت بلقاءاللّه و انّه لهو الشهید ان انظر ثمّ اذکر اذ اسمعناک ندائی و اریناک منظری و اشهدناک جمالی و انا الجمیل هل تحزنک شئونات العالم بعد الّذی وردت شاطی بحر السّرور و انا البحرین انت الّذی شربت رحیق الوصال من ید عطاء ربّک و فزت بالفرح الأعظم انّ ربّک لهو العظیم ان اشکر اللّه بما ایّدک و رزقک لقائه انّه لهو الموعود فی کتب القبل انّ ربّک لهو العلیم کن خادماً لأمر مولاک لعمر اللّه انّه خیر لک عمّا علی الأرض کلّها کذلک یعلّمک قلمی و انا الخبیر قد قدرّ

لک

\*\*\* ص 396 \*\*\*

لک بفضله ما یفرح به قلبک انّ ربّک لهو الکریم. ندای شما اصغا شد و آنچه در ثنای مالک اسما از قلم جاری جمیع مشهود آمد ان‌شاءاللّه در جمیع احوال به کمال حکمت و بیان به ذکر حق ناطق باشید و به خدمتش مشغول الحمدللّه از بدایع الطاف الهی به ساحت اقدس فائز شدی و قلم اعلی به عنایتی ناطق که ذکر آن به دوام ملک و ملکوت باقی خواهد بود در لیالی و ایام به آن ناظر باشید و چون جان محفوظش دارید حال خدمت امر بسیار لازم و افضل اعمال است ان‌شاءاللّه به آن موفق شده و می‌شوید انّه یری و یسمع و انّه لهو الحقّ المبین انتهی و اینکه درباره جناب آقا میرزا علی اکبر علیه بهاءاللّه مرقوم داشتید بعد از عرض احوال ایشان شمس عنایت از افق فضل مشرق قال جلّ کبریائه یا علی نعیماً لک بما سمعت حفیف سدرة المنتهی و خریر کوثر الحَیَوان فی ملکوت الانشاء تمسّک بالعروة الوثقی و قل لک الحمد

\*\*\* ص 397 \*\*\*

یا مالک الأسماء بما عرّفتنی و اسمعتنی و شرّفتنی بعرفانک بعد الّذی غفل عنه اکثر خلقک اسئلک یا مالک الملوک و المهیمن علی الجبروت بان تجعلنی منجذباً بآیاتک و منقطعاً عن دونک و ذاکرا ً بثنائک بین عبادک بالحکمة الّتی امرتنی بها فی کتابک انّک انت المقتدر علی ما تشاء باسمک القدیر ان اشکر اللّه بما ذکرت فی السّجن الأعظم و ذَکرک مولاک القدیم الّذی ینطق بأعلی النّداء انّه لا اله الّا هو النّاطق و انا السّمیع انتهی. و اسامی آقایان که در کتاب آن جناب مذکور بود واحداً واحداً عرض شد و نسبت به کلّ اظهار عنایت فرمودند قوله جلّ جلاله ان یا اسد یذکرک الفرد الأحد بآیات انفجرت منها ینابیع الحکمة بین البریّة لتفرح و تشکر ربّک العلیم یا علی قبل نقی قد ذُکرتَ لدی العرش و هذه مرّة اخری قل یا مالک الأسماء لک الحمد بما عرّفتنی و شرّفتنی و ذکرتنی اسئلک بان تجعلنی ثابتاً علی حبّک علی شأنٍ لا تزلّنی

اشارات

\*\*\* ص 398 \*\*\*

اشارات الّذین کفروا بک اِذ اَتَیتهم من سماء الأمر بسلطان مبین یا محمّد ان استمع ما ینادیک به المظلوم و یذکرک فی هذا المقام الکریم ان اشکر بما شربت کوثر البیان اذ اعرض عنه اکثر من فی الإمکان قل یا الهی الرّحمن اسئلک بان تؤیّدنی علی ما یرفع به ذکرک و یبقی به ذکری بدوام ملکوتک المنیع ان یا اسم الجیم قد توجّه الیک وجه ربّک من هذا المقام الّذی زیّنه اللّه بطراز اسمه الأعظم الّذی به اضطرب الأمم الّا من شاء ربّک القدیر کن راسخاً ثمّ ثابتاً علی شأن یستقوی بهما کلّ ضعیف و یستقرب کلّ بعید و یستفرح کلّ حزین و یستیقِن کلّ عبد مریب انّا ذکرناک مرّة بعد مرّة لتقوم علی خدمة الأمر و تذکر ربّک الحمید یا ابا تراب یذکرک الوهّاب لعمر اللّه ما احلی ذکرکم و ندائکم و ما ابهی اصغاء ربّکم السّمیع لکم ان تشکروا اللّه بما جعلکم من الفائزین یا حسن انّا نذکرک فضلاً من لدنّا ان استمع

\*\*\* ص 399 \*\*\*

و قل لک الثّناء یا مالک الأسماء بما شرّفتنی و ایّدتنی و رزقتنی ما غفل عنه اکثر خلقک و انّک انت الغفور الرّحیم انّا نذکر من سُمّی بایّوب لیفرح و یکون من الشّاکرین انت الّذی وجّهت و اقبلت و فزت یشهد بذلک قلمی السّریع ان اذکر اذ کنت لدی العرش و سمعت نداء المظلوم و کنت من الفائزین یا قلمی الأعلی ان اذکر من سُمّی بمحمد الّذی اقبل الی افق الأبهی و اراد ان یشرب رحیق البقاء من ید عطاء ربّه الکریم لعمر اللّه لو تشرب منه باسمی لتجد لذّة النعّماء کلّها و یأخذک سکر خمر العرفان علی شأن تَدَعُ من فی الإمکان عن ورائک و تذکر ربّک علی شأن ینجذب به کلّ غافل بعید انّا نوصیک بالاستقامة الکبری لأنّ الأمر عظیم عظیم ان افرح بما یذکرک المظلوم فی السّجن الأعظم و توجّه الیک من هذا المقرّ البعید یا یوسف ان استمع ما ینادیک به ربّک الأبهی من الأفق الأعلی

لیبلغک

\*\*\* ص 400 \*\*\*

لیبلّغک النّداء الی مقام تَدَعَ الوری عن ورائک و تشهد نفسک فی سرور مبین طوبی لک سمعت و اقبلت و ذکرت ربّک اذ اعرض عنه کلّ معرض مریب تمسّک بحبل عطاء ربّک و قل اسئلک بنفسک بان تجعلنی مستقیما علی امرک و لائذاً بحضرتک و متشبثاً بذیلک المنیر کذلک ذکرناک لتطّلع بالطاف ربّک و تکون من الرّاسخین انّا نذکر فی هذا الحین من سُمّی بعبد الحسین لیأخذه جذب نفحات الوحی فی هذا الیوم الّذی فیه استقرّ مالک القدم علی العرش الأعظم و ینطق انّه لا اله الّا انا البدیع لایعادل بما ذُکرت به لدی الوجه خزائن الأرض کلّها یشهد بذلک قلمی الأعلی و ما نزّل فی لوحی الحفیظ ان اذکر مولاک فی کلّ الأحیان و قل یا اله الإمکان اسئلک باسمک المهیمن علی الأسماء بان تجعلنی راسخاً فی دینک و مستقیماً علی حبّک و ناطقاً بذکرک الجمیل اشهد انّ

\*\*\* ص 401 \*\*\*

بک ماج بحر العرفان و هاج عَرف القمیص بین الأدیان و انّک انت الّذی باسمک ارتفعت سماء البیان و بذکرک تشرّفت کتب الرّحمن لااله الّا انت الرّفیع انّ الحمید یذکر عبده الحبیب لیجد کلّ ذی‌شمٍّ عرف عنایات ربّه الکریم یا حبیب انّا نذکرک من شطر هذا السّجن انّ ربّک لهو الرّحیم ان استمع آیات ربّک و خذها بقوّة من لدی اللّه و قل لک الحمد یا اله العالمین اسئلک بقدرتک و سلطانک و عظمتک و اجلالک بان تجعلنی من الّذین نبذوا العالم باسمک یا مالک القدم انّک انت المقتدر علی ما تشاء تأخذ و تعطی و انّک انت المتعالی العزیز المنیع انتهی. اینکه درباره جناب آقا محمّد بیک مرقوم داشتید عرض شد قال و قوله الحقّ این ایام نظر به اختلافات و انقلابات و نیران حروب توجّه به شطر سجن جایز نه بگو ای دوستان حضرت دوست می‌فرماید الیوم باید جمیع احبّا به افق

اتّحاد

\*\*\* ص 402 \*\*\*

اتّحاد ناظر باشند و در هوای ذکر و بیان طیران کنند یعنی باید به کمال اتّحاد و یگانگی به تبلیغ امر به حکمت مشغول شوند این اعظم مثوبات عنداللّه بوده و خواهد بود انّه یکتب اجر اللّقاء لمن اراد انّه لهو المقتدر القدیر انتهی و هم چنین جناب آقا علی عسکر که مرقوم داشتید مخصوصاً عرض شد فرمودند جزاء اللّه احسن الجزاء و یقدّر له ما ینفعه فی الآخرة و الأولی و انّه مالک العرش و الثّری لا اله الّا هو السّامع البصیر انتهی ذکر مسجونین که فرمودید تلقاء وجه عرض شد فرمودند لیس لهم ان یحزنوا فی ما ورد علیهم فی حبّ اللّه و امره قد ورد علینا ما ورد علیهم انّ ربّک لهو المخبر العلیم انّ الّذین حُبسوا فی سبیل اللّه سوف ینصرهم اللّه فضلاً من عنده و یجعل ذکرهم مخلّداً فی کتابه العظیم و کذلک ذکرناهم فی کتاب من سُمّی بعلیّ قبل اکبر الّذی فاز بمنظر اللّه ربّ العالمین قل ان افرحوا بذکراللّه

\*\*\* ص 403 \*\*\*

ایّاکم انّه یحبّ من حمل الشّدائد فی سبیله انّه لهو العزیز الکریم انتهی ان‌شاءاللّه عنایات لانهایه شامل حال ایشان خواهد شد و اما درباره مانکچی صاحب مرقوم داشته بودند عریضه ایشان از طرف ارض صاد رسید ولکن جایز نیست احدی اسم مرسل را بداند که کیست و زود هم رسید و جواب هم از سماء مشیّت همان ایام نازل ولکن نظر به حکمت ارسال آن تعویق افتاد و همچنین عرایض این عبد که خدمت بعضی آقایان عرض شده بود و در حین ورود عریضه صاحب که تلقاء عرش عرض شد حضرت غصن اللّه الأکبر روحی لتراب قدومه الفدا حضور داشتند به ایشان امر فرمودند که جواب عریضه را بنویس ایشان هم جواب مرقوم فرمودند و اینکه ارسال نشد نظر به آن بوده که در آن ایام چون بعضی از نصاری و مسلمین قیام نمودند و به کمال مکر و حیله

به فساد

\*\*\* ص 404 \*\*\*

به فساد اشتغال داشتند و در مکاتیب از طرف حکومت تفحّص می‌شد که مباد از مفسدین مکتوبی به اطراف برود به این جهت و جهات اخری ارسال نشد تا در این کرّة شمس اذن از افق فضل مشرق و طالع و جواب ایشان ارسال شد ان‌شاءاللّه به معانی فائز شوند ای برادر حقیقی و دوست واقعی از حق جلّ جلاله بطلبید که نفوس به آذان واعیه و صدور منشرحه و نفوس زکیّه به کلمات الهیّه ناظر شوند جناب صاحب بعضی از مطالب سؤال نمودند ازجمله از اختلاف مذاهب و این مطلبی است اگر به تفصیل نازل شود البتّه سبب انقلاب بعضی خواهد شد چه که اکثری از مردمان از شریعه بیان نیاشامیده‌اند و به معانی ما نزّل من لدی الرّحمن بَر نمی‌خورند و ملتفت نیستند و اکثری از عباد در اختلاف شرایع متحیّرند و حال آنکه این اختلافات سبب و علّت تربیت نفوس و ترقّی آن بوده و خواهد

\*\*\* ص 405 \*\*\*

بود چه که به مقتضای وقت و زمان و عصر احکام الهیّه نازل شده مثلاً در اختلافات ساعات ملاحظه نمایید و در اختلافات فصول مشاهده فرمایید اگر نفسی بصیر فی الجمله تفکّر نماید به یقین می‌داند که این اختلافات سبب اتّحاد عباد و علّة حفظ من فی البلاد بوده و هست از قبل فرموده السّفر قطعة من السّقر حال اگر گفته شود السّفر قطعة من الجنّة بأسی نبوده و نیست چه که اسباب تغییر کرده چنانچه مشاهده می‌شود که حال مسافر به کمال راحت در کالسکه می‌نشیند و به هر سمت که اراده نماید می‌رود در این دو قول شخص بصیر هیچ مخالفت مشاهده نمی‌نماید و همچنین سرکار صاحب بیانات مذاهب را نموده‌اند و استفسار فرموده‌اند که کدام الیوم محبوب است و این مسئله برحسب ظاهر صراحتاً جواب آن نوشته نشد ولکن تلویحاً جمیع

اجوبه

\*\*\* ص 406 \*\*\*

اجوبۀ ایشان از سماء مشیّت رحمن نازل و ارسال شد ان‌شاءاللّه به حقایق آن پی برند و به هیاکل معانی ساکنه در غرف کلمات آگاه شوند الیوم بهتر و مقبول‌تر که فی الحقیقه مرّبی عالم و منوّر عالم و محیی عالم است بیانات حق بوده چنانچه اگر شخص منصفی همین لوح صاحب را ملاحظه کند اعتراف می‌نماید که سلطان بیان و ملیک کتب است و جامع کلّ معانی است و همین سؤالات که ایشان فرموده‌اند از قبل جواب کلّ نازل علّمه اللّه ما بقی من شیء الّا و قد نزّل فی الکتاب در جمیع مطالب و امور از سماء مشیّت نازل شده آنچه که جمیع را کفایت نماید و به کمال آسایش برساند از حق می‌طلبیم ناس را مؤیّد فرماید به ادراک ما هو المقصود خدمت سرکار صاحب از قول این عبد سلام برسانید و مذکور دارید ان‌شاءاللّه باید به انوار محبّت الهی منوّر شوید و به رضایش فائز و چون

\*\*\* ص 407 \*\*\*

در عراق به شرف حضور فائز شدند ان‌شاءاللّه به اثر و ثمر آن مرزوق گردند انّه مُظهر ما یشاء بسلطانه و انّه لهو المظهر القدیر این عبد یک نسخه از لوح مبارک که به اسم جناب صاحب نازل به خطّ نسق نوشته ارسال داشت که هر یک از دوستان بخواهد سواد بردارد از آن بردارد تا اصل محفوظ بماند و به دست صاحبش برسد در حین تحریر این عریضه این فقره به نظر آمد که دوستان آن ارض جدّ و جهد نمایند تا جناب صاحب بر اصل مطلب مطّلع شوند یعنی آگاه شوند بر اینکه مقصود حق جلّ جلاله نزاع و جدال و نعوذ باللّه اعمال شنیعه و افعال مردوده و سفک دماء و نهب و اخذ اموال ناس نبوده و نیست اگر فی الحقیقه بر این امور مطّلع شوند و مقصود از ما نزّل فی الکتاب را بیابند این قدر می‌شود که بر بعضی از نفوس کلماتی القا نمایند که سبب اطمینان شود و اعزّه و اُمَرا ادراک این مقام نمایند و بدانند که حقّ از جمیع نقایص مقدّس و مبرّا است این امر مثل شمس مشهود و

واضح است

\*\*\* ص 408 \*\*\*

واضح است و طریق آن ظاهر و سبیل آن مستقیم اگر در این کلمه جامعه که از مشرق قلم ربّانیّه جاری شده تفکّر نمایند بر علوّ امراللّه و سموّ آن شهادت می‌دهند قال جلّ اجلاله لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم انتهی. اَین النّاس و ما یقولون و اَین مقام امراللّه المهیمن القیّوم ان‌شاءاللّه باید آن جناب به کمال ملایمت و حکمت عباد را متذکّر نمایند و کمال سعی و جهد در اتّحاد احبّای آن ارض مبذول دارند عَلِم اللّه هذا ما یفرح به کلّ الأشیاء انّ ربّنا الرّحمن وصّی فی اکثر الألواح احبّائه بالمحبّة و الاتّحاد لأنّ بهما یرتفع رایات النّصر و یلوح افق الأمر و بعد از عرض عرایض آن جناب در ساحت اقدس و ما انزله الرّحمن فی الجواب مجدّداً این عبد را احضار فرمودند و فرمودند یا عبد حاضر بنویس به احبّا که قلم اعلی ابداً التفاتی به ذکر اکسیر و ذکر علم آن نداشته و نخواهد داشت بعضی از نفوس از بعضی اقوال حکما و غیرهم سؤال نمودند مشاهده شد اگر جواب نازل نشود

\*\*\* ص 409 \*\*\*

شاید سبب توّهمات شود لذا از مطلع علم ربّانی نازل شد آنچه نازل شد و کلّ را از عمل به آن نهی فرمودیم طوبی لمن سمع امراللّه و نهی نفسه عن الهوی قسم به آفتاب افق علم که الیوم اکسیر اعظم و جوهر عالم کلمة اللّه است بگو ای دوستان این اکسیر اعظم را به اسم مالک قدم بر وجود امم القا نمایید شاید تقلیب شوند و به مقام عرفان باللّه فائز گردند و در این مقام بیانات مشرقه منیره لائحه از قلم اعلی جاری و از قبل و بعد به اطراف ارسال شد نعیماً لمن سمع امر اللّه المهیمن القیوم یا اسد طوبی للّذین اجتمعوا لحبّ اللّه و امره و یتفکّرون و یتدبّرون فی امور احبّائه. بشّرهم من قبلی بعنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت کلّ شیء آنچه در مشرق اذکار ذکر نمودی لدی العرش مقبول افتاد و هم چنین ما ذکرت فیه محلّ البرکة انّا نذکر الّذین اجتمعوا او یجتمعون لخدمة اللّه لیفرحوا و یکوننّ من الشّاکرین علیهم بهائی و ذکری و ثنائی انّ ربّک لهو المقتدر الحکیم قد غفر اللّه الّذین اردت غفرانهم

لعمری

\*\*\* ص 410 \*\*\*

لعمری فی هذا الحین الّذی ظهرت هذه الکلمة من فم ارادة ربّک لَماج بحر الغفران و هاج عرف قمیص رحمة ربّک الرّحمن انّه لهو الفضال الکریم انتهی. استدعا از آن جناب آنکه احبّای آن ارض را که از کوثر محبّت الهی نوشیده‌اند و به قمیص منیر استقامت مزیّنند از جانب این خادم فانی تکبیر بدیع منیع برسانید و فنا و نیستی این عبد را نزد هر یک مذکور دارید حق جلّ جلاله شاهد و گواه است که این بنده فانی در اکثر اوقات به ذکر ایشان مشغول است انّه لهو الخبیر العلیم البهاء علیک و علیهم و علی الّذین وفوا بمیثاق اللّه و عهده و استقاموا علی الأمر فی هذا الیوم الأعظم العظیم و الحمد للّه ربّ العالمین. عرض دیگر آنکه جوابی که حسب الأمر حضرت غصن اللّه الأکبر روحی و ارواح العالمین له الفدا مرقوم داشتند ارسال نشد تا بعد حکم اللّه چه صادر شود. خ ادم هذا ما نُزل فی مشارق مرّة اخری شهد لسان القدم بانّهم اوّل عباد دخلوا المقرّ الّذی امروا به من لدی اللّه ربّ العالمین و هم اوّل نفوس

\*\*\* ص 411 \*\*\*

سبقوا و سرعوا و اجتمعوا فی مقام قدّر من لدن مقدّر حکیم علیهم بهاءاللّه و رحمته و فضل اللّه و عنایته سوف یذکر اللّه اسمائهم فی لوح حفیط.

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

حمد محبوبی را لایق و سزاست که آفتاب کلمه علیا را از افق لوح به حرکت قلم اعلی ظاهر فرمود و به آن کلمه مبارکه محکمه جمیع عالم را به خلع وجود مزیّن نمود اوست قادر و توانا شئونات عالم و اشارات امم او را از آنچه اراده فرموده منع ننموه و نخواهد نمود لم یزل به کلمه انّنی انا اللّه ناطق و لایزال بما اراد متکلّم لایعجزه شیء عمّا خلق فی الأرض و السّماء و لایمنعه امر عمّا شاء فی ملکوت الانشاء تعالت عظمته و تعالت سلطنته و تعالت قدرته انّه لهو الفرد الواحد المقتدر القدیر و اصلّی و اسلّم و اکبّر علی الّذین قاموا علی نصرة امره و نطقوا بثنائه بین خلقه یشهد الخادم بانّ منهم ظهرت الاستقامة بین البریّة و نصبت رایة النّصرة

فی هذا

\*\*\* ص 412 \*\*\*

فی هذا الیوم الّذی فیه ارتفعت الصّیحة و ظهرت الحّاقة و برزت القارعة اولئک عباد ما منعتهم حجبات الانشاء و ما خوّفتهم سیوف الأعداء قد جعلهم اللّه مقدّسین عن کلّ فساد و جدال و عن کلّ ما تضطرب به النفوس ینطقون بالحکمة و یتمسّکون بالحکمة و یمشون فی سبیل الحکمة اولئک عباد مخلصون لا خوف علیهم و لا هم یحزنون سبحانک یا من فی عشقک صعدت زفرات المقرّبین و نزلت عبرات الموحّدین اسئلک بالاسم الّذی به ظهر یوم الدّین و برز کلّ امر حکیم بان تؤیّد اولیائک و اصفیائک علی خدمة امرک و اظهار ما اردته فی مملکتک ای ربّ تریهم مسرعین الیک و المتوجّهین الی وجهک و النّاطقین بثنائک بین عبادک و القائمین علی خدمتک فی دیارک ای ربّ ایّدهم بقدرتک و سلطانک و قدّر لهم ما ینبغی لجودک و کرمک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم عرض این فانی آنکه دستخط‌های آن جناب متتابعاً مترادفاً علّت بهجت و سبب فرح گردید حقّ

\*\*\* ص 413 \*\*\*

منیع شاهد و گواه است که این خادم فانی در لیالی و ایام به ذکر اولیای حق مشغول است و آنچه آن جناب مرقوم داشته بودند در ساحت امنع اقدس عرض شد و در جواب هر یک از سماء مشیّت شمس عنایت مشرق ولکن دستخط‌هایی که به اسم این عبد بود و همچنین عرایض مدّت‌ها به جهت انقلاب این اطراف و کثرت باران و موانع اخری به این فانی نرسید و بعد از ورود تفصیل عرض شد چندی قبل لوح امنع اقدس مخصوص آن جناب از سماء احدیّه نازل و ارسال شد و همچنین در جواب عرایض ارض خاء از قلم اعلی ذکر آن جناب نازل ان‌شاءاللّه به جمیع فائز می‌شوند و در این کرّة که دستخط آن جناب رسید بعد از قرائت و اطّلاع این فانی به ساحت اقدس فائز و جمیع را در محضر اللّه عرض نمود هذا ما نطق به لسان اللّه فی ملکوت البیان **هو الشّاهد السّمیع** قد ذکرناک من قبل و من بعد و انزلنا لک من ملکوت البیان ما اخذ به الاهتزاز الأرکان الأرض و انا الصّادق الخبیر هذا

یوم

\*\*\* ص 414 \*\*\*

یوم فیه تنادی الذرّات الملک للّه و انا الشّاهد البصیر انّ القلم یشهد لمالک القدم و انا السّامع العلیم طوبی لنفس فازت بخدمتی و طافت حول ارادتی و طارت فی هواء محبّتی و عمل بما امر به فی کتابی المبین یا اسد قد فزت بذکری من قبل و فی هذا اللّوح المنیع انّا سمعنا ندائک مرّة بعد مرّة و ما ناجیت به اللّه ربّ العالمین و اجنباک بما لایعادله شیء انّ ربّک یجیب من یشاء و انا المجیب. لعمراللّه لایعزب عن علمه من شیء یسمع و یری و هو النّاظر المحیط ان‌شاءاللّه به جمیع آنچه در کتب الهی نازل شده فائز شوی عنایت حق نسبت به اولیای او به مثابه آفتاب ظاهر و باهر و هویدا است اگر به دوام ملک و ملکوت شکر نمایی هر آینه به این فضل اعظم معادله ننموده و نخواهد نمود انّه یحمد نفسه من قبل احبّائه انّ هذا ما یلیق له و ینبغی لنفسه المهیمنة علی من فی السّموات و الأرضین از اکثر اراضی عرایض به ساحت اقدس رسید و جمیع مزیّن بود به ذکر

\*\*\* ص 415 \*\*\*

حق و ناطق بود به خدمت‌های آن جناب که لوجه اللّه و فی سبیل اللّه عمل نموده‌اند ان‌شاءاللّه به عنایت حق موفّق و مؤیّد باشید بر ذکر آنچه در کتاب الهی نازل شده هر نفسی الیوم قیام نماید به نصرة امراللّه بالحکمة و البیان او از اهل سفینه حمراء مذکور و مسطور است جهد نما که شاید اختلاف بالمرّه محو شود و به نور اتّحاد مبدّل گردد انّ ربّک لهو المقتدر القیوم انتهی. جمیع خدمات آن جناب در ساحت اقدس مشهود و مذکور است ان‌شاءاللّه در کلّ حین به نصرة امر مؤیّد شوید و جهد فرمایید تا امری که از حکمت خارج است ظاهر نشود چه اگر امری ظاهر شود و سبب ضوضاء گردد نفوس ضعیفه هلاک شوند نظر به شفقت الهی و رحمت سابقۀ رحمانی جمیع به حکمت مکلّف شده‌اند قد نزّل حکمها فضلاً من عنده و شفقة من لدنه در جمیع احوال طرف شفقت به عباد متوجّه مع ذلک مشاهده می‌شود آنچه که در هیچ عصری از اعصار دیده نشده

تبّاً

\*\*\* ص 416 \*\*\*

تبّاً لقوم نقضوا میثاق اللّه و عهده و نهوا النّاس عن التقرّب الیه اینکه مرقوم داشتید در ارض صاد با ذئب ملاقات نمایید این فقره در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة یا اَسَد عمل آن غافل جاهل حجابی است بسیار غلیظ البتّه او را منع می‌نماید از اصغاء بیانی که لوجه اللّه از قلب و لسان ظاهر شود ولکن معاشرت آن جناب را اذن می‌دهیم لعلّ فرض فی بعض الأمور یتذّکر او یخشی انّه ینصر من اراد نصره و یسمع نداء من سمع ندائه و یتوجّه الی من توجّه الیه انّ محبوبک لهو القریب المجیب توجّه شما به ارض صاد خوب است شاید نفسی یافت شود و به ما ینبغی قیام نماید اگر به زیارت فائز شدید اثمار سدره وفا را از قبل حق تکبیر برسانید و تسّلی دهید هذا ما امرت به فی اللّوح انّه لهو الآمر العلیم این توجّه لدی العرش مقبول است اگر به روح و ریحان واقع شود انتهی و اینکه درباره محلّ البرکة ذکر فرمودید در ارض خا

\*\*\* ص 417 \*\*\*

آنچه اجرا شد لدی العرش ممضا و مقبول ولکن در ارض ی و ش و ط و ق و ک نظر به حکمت منزله در این ایام جائز نه الی ان یأتی یومه و حینه معلوم است این عمل خیر اکبر است از برای کلّ و هر عملی امروز ظاهر شود و از عاملی صادر گردد او سلطان اعمال لدی اللّه محسوب و این کلمه مبارکه از لسان عظمت از قبل اصغا شده هر امری و هر عملی و هر کلمه‌ای الیوم به طراز قبول اللّه مزیّن شود عَرف آن الی الأبد بوده و خواهد بود همچنان که از برای حق جلّ جلاله و عمّ نواله و عظم کبریائه شبه و مثلی نبوده از برای اعمال طیّبه هم که در ایام الهی لوجه اللّه ظاهر شود شبه و مانندی نبوده و نخواهد بود ناس طلب اولاد می‌نمایند از برای بقای ذکر و مساجد و معابر تعمیر می‌نمایند لأجل بقای اسم و معلوم هم نیست که این اسم و ذکر مابین نفس و نفسین او عائله‌ای تا چه زمان باقی و بر قرار است ولکن آنچه در ایام اللّه ظاهر شود عرف آن و ذکر آن به دوام ملک و ملکوت باقی بوده و خواهد بود و این بیانات

مشرقات

\*\*\* ص 418 \*\*\*

مشرقات از آفاق الواح الهی مشرق و ساطع و هویدا است ما من امر الّا و قد انزله اللّه فی الکتاب انّ الخادم یستغفر فی کلّ الأحیان عن ذکره و ذکره و بیانه اسئله تعالی بان یکفّر عنّی سیّئاتی و جریراتی الّتی لو تحمل علی الجبال لتراها نسفاً نسفاً و قاعاً صفصفاً یا حبیب قلبی باید جمیع نفوس مقدّسه در صدد آن باشند که افسردگی و برودت عالم را به نار کلمه اسم اعظم تبدیل نمایند حضرت افنان علیه من کلّ بهاء ابهاه دستخطی به جناب اسم 66 م هـ علیه بهاءاللّه الأبهی ارسال نمودند و همچه مصلحت دیدند که محلّ البرکة در اطراف این ارض در محلّی معیّن شود و این فقره در ساحت اقدس مقبول واقع شد و البتّه هر عملی الیوم واقع شود در این ارض و یا اراضی که حول این ارض مقدّسه است او از شمس اعمال در جمیع عوالم مذکور و نفحات آن از عالم مقطوع نخواهد شد ان‌شاءاللّه جمیع دوستان الهی موفّق شوند به آنچه الیوم سزاوار است و اینکه در باب دفاتر حساب

\*\*\* ص 419 \*\*\*

حضرت سلطان الشّهدا روحی فداه مرقوم داشتید البته به هر نحو این امر انجام داده شود لدی اللّه و اولیائه محبوب است و اینکه مرقوم داشتید عرایض ارض خاء را که به ساحت اقدس عرض نموده‌اند و همچنین چهار مراسله که به اسم این فانی بوده به حضرت افنان علیه من کلّ بهاء ابهاه دادند که ارسال فرمایند رسید و ان‌شاءاللّه جواب از سماء فضل نازل و ارسال می‌شود للّه الحمد کلّ به اشراقات انوار شمس عنایت مشرق و فائز گشتند و لدی الوجه مذکورند ای کاش اهل عالم مقام این مقام اعزّ امنع اقدس اعلی را مشاهده می‌نمودند لعمر المحبوب از خود و غیر او چون برق می‌گذشتند و بما یرتفع به امراللّه عامل می‌گشتند انّ الامر بید اللّه ینصر من یشاء بامر من عنده و یقدّر ما اراد من قلمه الأعلی فی کتابه المقدّس العزیز الحکیم اینکه در آخر دستخط مرقوم داشتید قریب به یک سنه می‌شود که به جواب عرایض فائز نشده‌اند حق منیع شاهد و گواه است که همیشه لدی الوجه مذکور بوده‌اید چگونه می‌شود نفسی بر خدمت امراللّه و ذکر و ثنایش قیام نماید

و از عنایت

\*\*\* ص 420 \*\*\*

و از عنایت ممنوع باشد حاشا و کلّا لحاظ فضل و رحمت متوجّه اولیای خود بوده و هست له الحمد و المنّة قد ظهر و اظهر ما عجز عن ذکره کلّ عالم و کلّ عارف و کلّ ادیب فصیح و کلّ لبیب منیع. عرض دیگر آنکه خدمت اولیای حق که از رحیق استقامت آشامیده‌اند و به افق اعلی ناظرند عرض تکبیر این فانی را برسانید ان‌شاءاللّه در این یوم نورانی از عمل روحانی ممنوع نشوند به اعمالی که لایق این یوم است موّفق گردند انّ ربّنا الرّحمن لهو المشفق الکریم و اینکه در فقره توجّه به ارض مقصود ذکر فرمودند تلقاء عرش الهی عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود فی مقامه المحمود **هو الأعزّ الاعظم الأقدس العلیّ الأبهی** قد سمع المحبوب ندائک و اجابک فضلاً من عنده انّ ربّک لهو المجیب قد رأیناک مقبلاً الی الأفق الأعلی اقبلنا الیک انّ ربّک لهو الکریم قد اظهرنا امرنا بالحقّ و انزلنا ما کان مسطوراً فی اللّوح و انا الکتاب العظیم طوبی لک

\*\*\* ص 421 \*\*\*

بما فزت باثر قلمی الأعلی و ذکری الجمیل ان اعرف قدر هذا المقام ثمّ اشکر ربّک المشفق الرّحیم ان انظر ثمّ اذکر اذ توجّهت الی الوجه و دُرت البلاد الی ان دخلت الفردوس الأعلی هذا السّجن الّذی سُمّی بالأسماء الحسنی من لسان ربّک فاطر السّماء و رأیت الأفق الأبهی و سمعت نداء الله الملک المقتدر العلیم قد فزت باللّقاء و شربت کوثر الوصال لک ان تذکّر النّاس بالمعروف الّذی نزّل فی الواح ربّک المنزل القدیم یا اَسد به انوار وجه فائز شدی و لدی الباب قیام نمودی و در سماء بیوت وارد گشتی و کعبه حقیقی را ادراک نمودی و ندای مکلّم طور را به اذن ظاهر شنیدی اگر در جمیع عمر به ذکر و ثناء و حمد و شکر مالک أسماء ناطق شوی هر آینه در جنب این فضل معدوم و مفقود است حال باید به حکمت و بیان به تبلیغ امر مشغول باشی لعمرالله این مقام اعظم است یا اَسَد به کمال خلوص و انقطاع به حق ناظر باش و به او ذاکر و به او ناطق و به او متوجّه

انّه

\*\*\* ص 422 \*\*\*

انّه یشهد و یری هو السمّیع العلیم ان‌شاءالله اسباب فانیه دوستان الهی را از ذکر و ثنا و تبلیغ امر منع ننماید انّا نذکر احبّائنا فی کلّ الدّیار و نبشّرهم بذکر الله ربّ العالمین قل یا اولیائی فی الأرض قد تضوّعت نفحات الوحی بینکم ان اشکروا بارئکم بهذا الفضل العلیم طهّروا قلوبکم لیستقرّ علیها تجلّی اسمی الرّحمن و انا الرّحیم انّا نبشرکم بما قدّر لکم فی ملکوت الله و نوصیکم بالاستقامة الکبری فی هذا الیوم الّذی فیه ارتفع نداء مالک المآب و عن ورائه طنین الذّباب کذلک اظهرنا لئالی بحر علمی المحیط هل تحزنکم الدّنیا بعد ما ترون فنائها لعمر الله انّها ستفنی و یبقی لکم ما عجز عن ذکره کلّ راقم سریع تمسّکوا بحبل الاستقامة فی کلّ الأحوال انّه یامرکم بما ینفعکم یشهد بذلک الملأ الأعلی و اهل الفردوس فی هذا المقام المنیع البهاء علیکم و علی امائی اللّائی فزن بکوثر حبّی و رحیق عرفانی و اقبلن الی افقی المنیر انتهی الحمد لله در این کرّه

\*\*\* ص423 \*\*\*

مرّة بعد مرّة به عنایات مقصود عالمیان فائز شدید ان‌شاءالله به این فیض اکبر و عطیّه کبری همیشه فائز باشید آنچه الیوم لدی الوجه بسیار محبوب است اتّحاد و اتفّاق است امید است که عالم به نور آن منوّر شود باید آن جناب در این فقره کمال سعی را مبذول دارند انّه ولیّ المحسنین البهاء علیک و علی الّذین فازوا بهذا الأمر و قاموا علی خدمة الله ربّ العالمین. خ ادم فی 6 ج 2 سنه 98.

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

حمد مقدّس عن کلّ ما عند الخادم مولائی را لایق و سزاست که فرات رحمتش را از قلم اعلی جاری فرمود و به کلمه علیا اهل انشا را به غایة قصوی و ذروه اولی دعوت نمود به او اخذ نمود و به او عطا فرمود از نارش سدره طور مشتعل و از انوار تجلّیات نورش جبل مندک و کلیم منصعق به یک ندایش جمیع اشیاء منادی و به یک اسمش رسل عالم مهتدی وقتی ستر نمود و هنگامی اظهار

فرمود

\*\*\* ص 424 \*\*\*

فرمود ارواح العالم لستره الفداء و لإظهاره الفدا سبحانه سبحانه مع انّ الأحزان تمشی امام وجهه و الهموم عن ورائه ینطق فی اللّیالی و الأیام بما لایعادل بحرف منه ما فی الظّاهر و الباطن قد ظهر و اظهر ما انصعق عنه من فی السّموات و الأرض الّا من احاطته فیوضات ربّه و انقذته ید قدرته المهیمنة علی کلّ صغیر و کبیر سبحانک یا من باسمک جرت الأنهار و ظهرت الأثمار و فصّل بین الأخیار و الأشرار اسئلک بالاسم الّذی جعلته مفتاحاً لأبواب علومک و عرفانک و شمساً لسماء ظهورک و اقتدارک بان تؤیّد احبّتک علی ذکرک و خدمة امرک ای ربّ تراهم سارعین الی بلادک و دیارک لإظهار سلطنتک و تبلیغ امرک ای ربّ اسئلک بنفسک العلیا بان تجعلهم کلمة واحدة و رنّه ملکوتیّه ثمّ اجتذب بهم یا الهی افئدة عبادک و بریّتک ثمّ اجعلهم من الّذین ما منعتهم ظهورات العالم عن

\*\*\* ص 425 \*\*\*

القیام علی خدمتک و لا ضوضاء الأمم عن التوجّه الی افقک یا مالک القدرة و سلطان الاقتدار کسّر بهم الأصنام الّتی نحتوها اهل الفرقان و البیان بایادی الظّنون و الأوهام انت الّذی یا الهی سجدت کینونة القدرة لظهورات قدرتک و خضعت حقیقة القوّة لدی بروزات اقتدارک انت الّذی شهد کلّ شیء لعظمتک و کلّ حرف لعلوّک و سموّ ارتفاعک ای ربّ تری احبّتک بین اشقیاء خلقک و اصفیائک بین طغاة عبادک یرد فی کلّ یوم علیهم ما لا ورد علی اصفیائک من قبل یسمعون و لاینطقون اتّباعاً بما امرتهم به فی کتابک بحیث منعتهم عن التّعرض علی العباد و لو تمطر علیهم غمام البغضاء سهام البلاء من اعادی نفسک ای ربّ فانصرهم ببدایع نصرک ثمّ احفظهم عن کلّ مایکره رضائک ای ربّ تراهم مقبلین الیک و ناظرین الی افقک قدّر لهم من قلم تقدیرک ما یرفعهم فی کلّ عالم

من عوالمک

\*\*\* ص 426 \*\*\*

من عوالمک و یقرّبهم فی کلّ الأحوال الیک انّک انت المقتدر السّامع المجیب لا اله الّا انت المقدّر المعطی الغفور الکریم اصلّی و اسلّم و اکبّر و امجّد علی کلمات صحفک و حروفات کتبک الّذین انارت بهم آفاق سموات الانقطاع بجودک و الطافک و بهم اشرقت شموس الاستقامة بعظمتک و سلطانک هم الّذین نطق کلّ کتاب بذکرهم و ثنائهم و کلّ لسان بعلوّهم و اقبالهم هم الّذین ما منعتهم اشارات الخلق عن الطّیران فی هواء قربک و لا ظهورات الاُمراء عن التقرّب الی افق ظهورک قد نبذوا العالم و طافوا حول الاسم الأعظم الّذی به ظهر الغیب المکنون و الکنز المخزون اولئک اولیائک و اصفیائک یصلّینّ علیهم الملأ الأعلی و اهل الفردوس و الّذین یطوفون العرش فی العشیّ و الإشراق و بعد یا حبیب فؤادی قد اسمعتنی حروفات کتابکم هدیر الحمامة الّتی هدرت علی اغصان سدرة محبّة الله فلمّا عرفت و سمعت اخذنی

\*\*\* ص 427 \*\*\*

الجذب و الانجذاب و قصدت المقصد الأعلی الی ان حضرت و عرضت ما فیه لدی الوجه اذاً توجّه الی الفانی وجه القدم و نطق بما تضوّع به عرف الفضل بین العالم قال جلّ کبریائه **بسمی المهیمن القیّوم** قد ذکرناک و ارسلنا الیک الواحاً شتّی و نطق کلّ حرف منها بفضلی و عنایتی لک و ذکر ما عملته فی سبیل الله ربّ العالمین انت الّذی درت البلاد و طفت الدّیار لإظهار امر ربّک العزیز الحکیم کن مشتعلاً بنار کلمة الله علی شأن تهدی النفوس الی هذا الأفق المنیر ایاک ان توقّفک برودة الّذی [الّذین؟] احتجبوا فی ایّام الله و انکروا برهانه و کفروا بآیاته اذ اتی علی سحاب القضا بملکوت الأسماء و سلطان مبین کن ناطقاً بذکری و مقبلاً الی افقی و متمسّکاً بحبلی المتین لاتحزن عمّا سمعت من الّذین کفروا بالله و آیاته و تمسّکوا بما تمسّک به اهل الفرقان من قبل بل نریهم احجب من کلّ الأحزاب یشهد بذلک من ینطق فی یوم الله

بانّی

\*\*\* ص 428 \*\*\*

بانّی انا الظّاهر الآمر العلیم. تفکّر در نفوسی که خود را اعلی الخلق می‌دانستند و از فرقه ناجیه می‌شمردند نمایید که به اندک امتحانی اغوی و اطغی از جمیع احزاب ارض مشاهده شدند بگو ای دوستان قسم به آفتاب افق سماء علم الهی که این مظلوم جز نجات خلق مقصودی نداشته و ندارد در احیانی که جمیع ملوک و مملوک به عناد قیام نمودند این مظلوم به اعلی النّداء من علی الأرض را به افق اعلی دعوت نمود و به صراط مستقیم هدایت فرمود در حجبات و سبحات جلال که ناس را از غنیّ متعال محروم نمود ملاحظه نما که چگونه به ذراعی قدرت و قوّت و ایادی اقتدار خرق شد حال مشاهده می‌شود که اهل بیان تازه تمسّک به ظنونات قبل و اوهام نفوس کاذبه نموده‌اند بگو ای اولیای حق لله و فی سبیل الله بر امر قیام نمایید که شاید نفوس ارض را از اصنام موجوده و اوهام محدوده حفظ کنید تا

\*\*\* ص 429 \*\*\*

خود را به عنایت الهی فارغ و آزاد مشاهده نمایند ان‌شاءالله به عنایت حق خلق را در ظلّ کلمه واحده جمع کنند و ظاهر و باطن را در یک قمیص مشاهده نمایند بگو ای اهل بیان به این کلمه که از لئالی بحر علم الهی است ناظر باشید و در او تفکّر نمایید و آن این است تا بر کذب قبل آگاهی نیابید بر صدق امروز گواهی ندهید و از دریای راستی محروم مانید. حق به کمال عنایت و شفقت نصیحت می‌فرماید و به آنچه سبب علوّ و سموّ امرالله است امر می‌نماید ای جوهریان امروز روز امتحان و روز ربح اعظم است اوقات که اعزّ از کبریت احمر است ضایع مکنید و به اظهار ما ینبغی للإنسان و یلیق له جهد نمایید یا اَسَد یا ایّها النّاظر الی الفرد الأحد مشاهده کن اهل بیان چه قدر بعیدند گویا به قطره‌ای از کوثر معانی فائز نشده‌اند تازه اراده نموده‌اند به انامل کذب و بغضا ناحیه

تعمیر

\*\*\* ص 430 \*\*\*

تعمیر نمایند و مطالع اوهامی معیّن کنند و تازه در ترتیب امام اوّل و دویّم مشغولند آیا تفکّر ننمودند در قدرت حق که چگونه حجبات خلق را خرق فرمود و کذب آنچه در دست فئه طاغیه باغیه بود ظاهر و هویدا نمود سال‌ها به محلّ موهوم و امورات موهومه متمسّک و متشبّث بودند و بعد که ید قدرت در این ظهور حجبات را خرق نمود و به بصر ظاهر مشاهده نمودند که آنچه از قبل گفته شده از حقیقت محروم بوده و از صدق عاری مع ذلک مجدّداً به اوهاماتی اعظم از قبل مبتلا گشته‌اند کسّر باسم ربّک اصنام الظّنون و الأوهام کذلک یامرک مالک الأنام انّه لهو المقتدر القدیر از حق بخواهید آذان را از آنچه نزد محتجبین اهل بیان و فرقان است مقدّس نماید که شاید به این ندا که ارقّ از نسیم و الطف از روح و احلی از ظلم محبوب است فائز شوند اگر نفسی

\*\*\* ص 431 \*\*\*

به عدل و انصاف در آن کلمه مبارکه که به اسم لئالی بحر علم ذکر شد تفکّر نماید آن نفوس موهومه را به مثابه خراطین مشاهده می‌کند یجد کلّ ذی‌شمّ من کلماتهم رائحه دفراء یشهد بذلک مولی الأسماء و فاطر السّماء بگو امروز یوم الله است لایذکر فیه الّا هو. کجاست مقام این روز امنع اقدس و گفتار آن نفوس بعیده محتجبه موهومه قل تالله انّه لا یسمع کلماتکم و لایمشی فی طرقکم قد ظهر و اظهر صراطه المستقیم طوبی لمن اقبل الیه و ویل للمعرضین البهاء لمن آمن بالبهاء منقطعاً عمّن فی السّموات و الأرضین بگو ای خراطین اگر از این افق اعراض نمایید به چه افقی توجّه کنید و اگر این آیات باهرات و حجج ظاهرات و بیّنات مشرقات و کلمات تامّات را انکار کنید به چه بیّنه بر اثبات امری قادرید این مقام اوهام نیست شمس یقین مشرق است و بحر علم موّاج. بگو ای اهل بیان از مبدء امر مطّلع نبوده و نیستید انصاف دهید و بصر بگشایید شاید آگاه شوید

و به طراز

\*\*\* ص 432 \*\*\*

و به طراز قبول فائز گردید آنچه امروز فوت شود قادر بر تدارک آن نبوده و نخواهید بود هذا ما نطق بالحقّ من قبل و فی هذا الحین امروز امّ الکتاب ناطق است باید ابصار و آذان از آنچه دیده و شنیده مقدّس شود تا از این فضل عظیم و لطف عمیم قسمت برد و نصیب بردارد انّه نطق بالحق طوبی لکلّ سامع بصیر الحمد لله المقتدر النّاصح المشفق الخبیر انتهی. ان‌شاءالله آن جناب در کلّ احیان به ذکر و بیان در اظهار امر محبوب امکان مؤیّد باشند اینکه مرقوم داشتید به ارض ص وارد شدید و به زیارت نورین نیّرین علیهما بهاءالله و رحمته فائز گشتید فی الحقیقه این توفیقی است که نصیب هر کسی نشود و این عبد به لسان ظاهر و باطن بیا لیتنی کنت مع حضرتک ناطق و ذاکر افسوس که این خادم فانی به آنچه لایق و سزاوار ایام الهی بوده و هست فائز نشد هنیئاً لجنابک و مریئاً لحضرتک و اینکه درباره امورات حضرت سلطان

\*\*\* ص 433 \*\*\*

الشّهداء روحی فدا مرقوم داشتید ان‌شاءاللّه بما یحبّه الله موّفق شوید و احبّ اشیا عند الله اظهار محبت و خدمت سلطان الشّهدا و بستگان او بوده و هست چشم عالم را سبحات جلال از مشاهده اثمار اعمال منع نموده و الّا لعمر الله ذئب و رقشا در صحاری و براری به واحسرةً علینا ناطق امر به این بزرگی را ارتکاب نمودند و مع ذلک در کمال غفلت در ایام معدوده به زخارف مال و اقوال مشغول و در مجالس و جوامع شهادت اولیای قبل را ذکر می‌نمایند و نوحه می‌کنند غافل از اینکه سلطان اولیا از ظلم آن اشقیا به ناله و نوحه مشغول است نوحه نوح و ضرّ ایّوب و کرب زکریا و صیحه اصفیا از ظلم این نفوس غافله و امثال آن بوده حق جلّ جلاله بصر عطا فرماید و از بحر انصاف قسمت عنایت نماید و اینکه درباره دوستان مرقوم داشتید که مجدّداً به نار کلمه مشتعل گشتند و به ذکر حق مشغولند ان‌شاءالله از عنایت اولیای حق لازال به طراز ذکر و ثنای مالک اسما

مزیّن

\*\*\* ص 434 \*\*\*

مزیّن باشند از حق جلّ جلاله این خادم فانی آمل که در کلّ آن بر تأیید آن جناب بیفزاید تا جمیع افعال و اعمال و اقوال ورداً واحداً مشاهده شود و اصغا گردد و هو یا ملأ العالم تالله الحقّ قد اتی مالک القدم بالاسم الأعظم و معه ما عند الرّسل کلّهم طوبی لمن اقبل ویل للمعرضین یا حبیب فؤادی و المذکور عند ربّی امر بسیار عظیم است و ناس بسیار غافل اطبّای حاذق لازم تا امراض مزمنه از انفاس مبارکه رفع شود چندی قبل این کلمه مبارکه محکمه از افق فم اراده مالک احدیّه اشراق نمود قوله جلّ کبریائه امروز روزی است بسیار بزرگ و عجیب چه که هو در قمیص انا ظاهر و مکنون به انا المشهود ناطق انتهی. ای کاش اهل بیان که به مثابه اهل فرقان خود را فئه ناجیه می‌شمرند در عظمت این یوم تفکّر می‌نمودند آیا تغرّدات حمامه فرقان را نشنیدند و آیا هدیر عندلیب بیان را استماع ننمودند و یا به اصغاء ما انزله الله فی کتب القبل فائز نشدند یتکلّمون بما تتبرّء

\*\*\* ص 435 \*\*\*

منهم کتب اللّه المهیمن القیّوم و اینکه مرقوم داشتید که اراده توجّه به ارض ن و ج است این فقره بسیار محبوب است توجّه اولیای حق در مداین و قری لأجل تبلیغ امرالله و حفظ نفوس مؤمنه و هدایت عباد محبوب بوده و هست بلکه لازم است در هر چندی نفسی که فی الحقیقه للّه ناطق است و الی اللّه ناظر به بعضی اراضی از الف و را و ن ح و ق م و حوالی آن توجّه نماید انّه یهدی و من یشاء الی صراط مستقیم اکثر از اهل بیان اطلاع از اصل این امر نداشته و ندارند بکذب متشبّثند و از صدق محروم این خادم از حق سائل که کلّ را هدایت نماید و از اثمار سدره وفا روزی عطا فرماید انّه لهو المقتدر الکریم. تا این مقام جواب دستخط آن جناب که تاریخ آن 12 ع 2 بود عرض شد و بعد دستخط عالی که 17 ع 2 مرقوم بود فرح‌بخش خاطر این فانی گشت ان‌شاءاللّه این محبّت و عنایت همیشه باقی و برقرار باشد یاد یاران یار را میمون بود و بعد از اطّلاع در

ساحت

\*\*\* ص 436 \*\*\*

در ساحت اقدس حاضر و تمام آن عرض شد این جواب از ملکوت بیان نازل قوله جل کبریائه **بسمی الأعزّ الأعظم** سبحان من ظهر بالحقّ و اظهر ما اراد امراً من عنده انّه لهو المهیمن القیّوم قد فازت الآذان باصغاء نداء الرّحمن و قرّت الأبصار بالنّظر الی المقام المحمود فانظر النّاس و قلّة عقولهم یعرضون عن الله و یقولون انّا مقبلون قد حَکَم بکذبهم لسان العظمة اذ اتی بالحقّ و نطق انّه لا اله الّا انا الحقّ علّام الغیوب قد جادلوا بآیات الله و برهانه و یقولون انّا آمّنا بمن ظهر من قبل کذلک سوّلت لهم انفسهم و هم لایفقهون قل تالله انّ الّذی تدعونه فی اللّیالی و الأیام انّه یطوف حول البیت و ینوح من ظلمکم و انتم لاتشعرون قل یا ملأ البیان ان انصفوا فی ما ظهر و لاح من افق الإمکان و لا تتّبعوا الأوهام و الظّنون ان اقبلوا الیه بوجوه بیضاء و قلوب نوراء لتجدوا ما وجد الکلیم فی الطّور و الحبیب فی البیت المعمور

\*\*\* ص 437 \*\*\*

قل انّه لایحتاج فی اثبات امره بکتب العلم قد شهد بذلک مولی الأمم الّذی اتی و بشّر الکلّ بهذا الاسم الّذی به نسف کل جبل مرفوع دعوا الأوهام عن ورائکم و کسّروا التّماثیل باسم ربّکم الجلیل الّذی شهدت بعظمته کتب اللّه مالک الوجود یا ملأ البیان ان اجعلوا محضرکم بین یدی الرّحمن و تفکّروا فی ما نزّل بالحقّ انّه یهدیکم الی الأفق الأعلی یشهد بذلک من عنده اسرار ما کان و ما یکون خافوا اللّه و لاتدحضوا الحق باهوائکم و لاتصدّقوا کلّ قائل منعته الحمیّة عن هذا الفرات الّذی جری من قلم اللّه مالک الغیب و الشّهود تفکّروا فی حجج اللّه و آثاره ثمّ انصفوا و لا تتّبعوا کلّ مفتر مردود تاللّه انّه ظهر کالشّمس فی وسط الزّوال طوبی لعین اقبلت و رأت و ویل لکلّ غافل محجوب کذلک ذکرناک لتذکّر النّاس لعلّ یَدَعون ما عندهم و یأخذون ما نزّل من لدی اللّه المهیمن القیّوم حق به مثابه آفتاب از افق سماء فضل مشرق ولکن ابصار را رمد اوهام از مشاهده منع نمود و ندا به شأنی

مرتفع

\*\*\* ص 438 \*\*\*

مرتفع که ذکر آن ممکن نه ولکن آذان را نوازل اغراض محروم ساخته جمیع بیان به کلمه قبول معلّق بوده و هست و منزل آن به انا اوّل العابدین ناطق مشاهده در عظمت این امر نمایید و غفلت این عباد و اعراض اهل بیان از امورات محتومه است این امر اعظم بدیع است از جمیع جهات. لاتدرکه امثال القبل و البعد ملاحظه در غفلت این نفوس محتجبه نمایید اگر این امر اعظم امنع ابدع را تکذیب کنند به چه برهان امور قبل و قبل قبل را ثابت می‌نمایند طفل یک ساله این ظهور اقوی است از کلّ ملل. قل ان انظروا فی کتب اللّه لتعرفوا ما منعتم عنه انّه لهو الواعظ الناصح المبیّن المشفق الکریم جمیع آنچه شنیده و دیده‌اید محو کنید و در آنچه از ملکوت علم الهی نازل شده نظر نمایید لعمر اللّه اذاً یظهر لکم صراطه المستقیم و انوار اسمه العظیم بگو حق منتظر ایمان احدی نبوده و نیست و کتب قبل از بیان و غیره بر اعراض خلق گواهی داده و اخبار کرده

\*\*\* ص 439 \*\*\*

یا اسد یا ایّها النّاظر الی الفرد الأحد لک ان تسئل الله فی اللّیالی و الأیام بأن یؤیّد عباده الضّعفاء الّذین نبذوا البحر الأعظم و اعرضوا عنه مسرعین الی الغدیر قسم به آفتاب افق تقدیس که فئۀ بیان احجب از حزب فرقان دیده می‌شوند بعد از زحمات و خرق حجبات مشاهده می‌شود به همان کلمات که آن فئۀ طاغیۀ باغیه از قبل به آن متکلّم بودند این فئه به همان متشبّث و متمسّک و متکلّم و ناطق صدهزار حیف که آذان به اصغاء آن کلمات مشغول شود این قدر شاعر نیستند که تفکّر نمایند که آن نفوس قبل که به این کلمات واهیه ناطق بودند چه حاصلی بردند و ثمر آن چه شد لعمر الله در وادی ضلالت هائمند و در بحر غفلت مستغرق. ان یا قلم دع ذکر هؤلاء و نوّر افق سماء کتاب ربّک بشمس الحجّة و البرهان ثمّ بشّر ملأ الإنشاء بظهور مالک الأسماء و فاطر السّماء قل تالله قد اتی المیقات و سرت

نسمة

\*\*\* ص 440 \*\*\*

نسمة الرّحمن فی الإمکان طوبی لذی شمٍّ وجد و لذی قلب اقبل و لذی وجه توجّه و ویل لکلّ غافل مریب لاتلتفت الی الخلق و شبهاتهم بل الی الحقّ و ظهوراته الّتی احاطت فی السّموات و الارضین قد خسر الّذین اعرضوا عن البرهان اذ اتی الرّحمن بآیات بیّنات و ربح من اخذها بقدرة من لدی الله القویّ القدیر قل لا تعادله بلوح من عنده کتب العالم قد شهد بذلک لسان الکبریاء و عن ورائه کلّ الأشیاء لو انتم من السّامعین سبحان الله آیات بدیعۀ منیعه منزله شباهت به آیات قبل نداشته و ندارد مع ذلک گفته‌اند آنچه را که هیچ ظالمی در ایام ظهور نگفته تبّاً لهم و سحقاً لهم آیا کتب جدیده را ندیده‌اند و آیات بدیعه را نشنیده‌اند انسان متحیّر است از غفلتی که آن قوم را احاطه بلی و نفسی بی‌بصر از مشاهده اشراقات انوار آفتاب حقیقت محروم است و کر از اصغاء ندای رحمن ممنوع انّه نطق بالحقّ و ینطق بالعدل الأمر بیده

\*\*\* 441 \*\*\*

یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید انتهی اینکه مرقوم فرموه بودید حال که 9 ع2 است نایب الزّیاره بوده‌‌اند حق شاهد و گواه است که این کلمه فی الحقیقه مژده‌ای بود که قلب و جان از او به طراز روح و ریحان فائز شد این خادم فانی را امید آنکه حقّ کریم جزای کامل به آن جناب عطا فرماید انّه لهو الغفور الرّحیم یا لیت الخادم کان مع حضرتک و فاز بما فاز به جنابک اگر چه این عبد موقن است بر اینکه وکالت آن جناب احبّ است از عملی که خود این فانی به آن قیام نماید لله الحمد که آن جناب از اعمال مبروره مشکوره مقبوله خود به این فانی قسمت عنایت فرمودند و اینکه درباره جناب ملّا ر ج علیه 669 مرقوم داشته بودید ان‌شاءالله به عنایت الهی محفوظند چندی قبل درباره ایشان کلمه‌ای از لسان مبارک اصغا شد و از آن کلمه این عبد مطمئن شد که ضرّی به ایشان نمی‌رسد و از حق این خادم سائل و آمل است که در کلّ احیان از کوثر استقامت بنوشند به شأنی که شبهات و اشارات قریب و بعید

ایشان را

\*\*\* ص 442 \*\*\*

ایشان را منع ننماید و به کمال حکمت و بیان به تبلیغ امر رحمن مشغول باشند ای آقای من دوستان الهی از اصل این امر مطّلع نبوده و نیستند و چون اوهامات قبل و آثار آن در آذان و قلوب باقی است این است که بعضی از نفوس به رایحه منتنه از تضوّعات حدیقه معانی ممنوع می‌شوند از حق جلّ جلاله این خادم فانی سائل و آمل است که جمیع را از کأس ایقان و اطمینان عطا فرماید تا کلّ به بصر الله در امرش ملاحظه کنند و به شأنی بر امر قیام نمایند که غیر او را معدوم و مفقود دانند یومی از ایام الله تلقاء وجه حاضر بودم فرمودند یا عبد حاضر دعا کن و از حق بخواه تا نفوس مقبله را از شبهات انفس مریبه حفظ نماید و موقنین را در این ایام که افق سماء ظهور به انوار وجه منوّر است از فنا و هلاک نجات عطا فرماید انّه لهو المقتدر القدیر و بعد بیاناتی از ملکوت علم الهی نازل که این عبد متحیّر و مبهوت خود را مشاهده نمود

\*\*\* ص 443 \*\*\*

به شأنی که فی الحقیقه از ذکر آن عاجز و قاصر بوده و هستم از حقّ کریم رحیم به صد هزار عجز و ابتهال سائل که خلق را از فیوضات ایام خود محروم نفرماید انّه لهو الّذی شهدت السن الکائنات بعفوه و کرمه و فضله و عطائه عجب از نفوسی که من غیر شعور تکلّم نموده و می‌نمایند و از آن نفوسی که آن کلمات مزخرفه را اصغا می‌کنند و قبول می‌نمایند آیات الهی به مثابه غیث هاطل نازل به شأنی که مجال تحریر نبوده و نیست و تا حال احدی احصای آن ننموده مع ذلک گفته‌اند دو حرف از بیان و دو حرف از فرقان گرفته‌ آیه درست می‌نمایند و به اطراف می‌فرستند و این کلمه از نفسی ظاهر شده که واللّه الّذی لا اله الّا هو در ساحت اقدس قابل تکلّم و ذکر نبوده تا حال معادل آنچه از نقطه روح ماسواه فداه نازل شده این عبد حسب الأمر در آب محو نموده و آنچه موجود است معادله می‌نماید به آنچه از نقطه اولی و انبیای قبل مشاهده شد بل ازید یشهد

بذلک

\*\*\* ص 444 \*\*\*

بذلک منصف بصیر یا لیت یا لیت یتفکّرون العباد فی ما یقولون و یتکلّمون ای کاش فی الحقیقه بعضی خرق حجبات می‌نمودند و در شئونات منزله للّه نظر می‌کردند در این صورت به انوار فجر علم و حکمت الهی منوّر می‌گشتند و به کلمه مبارکه یا لیتنی ما اتّخذت فلاناً خلیلاً ناطق می‌شدند این عبد فانی مأذون بر کشف نبوده و نیست و الّا عرض می‌شد آنچه که مقبلین را به طراز دانایی و ایقان و استقامت مزیّن نماید یا حبیب فؤادی ملاحظه در نفوسی که به این اقوال واهیه سخیفه گوش می‌دهند فرمایید آیا حق به دونش مشتبه شده و یا می‌شود لا فو الّذی انطق کلّ شیء بثناء نفسه امر به مثابه آفتاب ظاهر و باهر و روشن و هویدا است اَین الأبصار الحدیدة و این الآذان الواعیة و این الصّدور المنشرحة و این القلوب الفارغة المنیرة بعضی از این نفوس مجعوله نزد یکی از نفوس مطمئنّه که از بحر ایقان آشامیده ذکر

\*\*\* ص 445 \*\*\*

نموده که این نسخ بیانی که در دست شماست نسخه اصل نیست آنها را شما تحریف کرده‌اید نسخه اصل در دست حضرت ازل است ملاحظه فرمایید آن قائل چه مقدار از مطلع صدق بعید است به مثابه آن سخن‌های کاذبه است که فرقه طاغیه باغیه که به شیعه معروفند در هزار و دویست سنه به آن نطق کرده‌اند و در مجالس و محافل به آن استدلال نموده‌اند که قرآن تمام نزد خلق نیست در جابلقای موهوم و جابلسای ظنون نزد قائم موهوم است و هنوز منتظرند که او ظاهر شود و تتمّه قرآن را بیاورد ویل لهم و للّذین جعلهم هائمین فی بیداء الظّنون و الأوهام بفرمایید ای بیچاره‌ها هزار و دویست سال به این کلمات مجعوله ناطق بودند حاصل آن چه شده و چه ثمرات برای شما ظاهر گشت مقصود چیست مطلوب چه بشنوید عرض این خادم فانی را و نکنید آنچه از قبل کرده‌اند و نگویید آنچه از قبل گفته‌اند به فجر بیان ناظر باشید و به افق علم الهی

متوجّه

\*\*\* ص 446 \*\*\*

متوجّه کلّ در این ظهور مکلّفند که حق را مشاهده نمایند و او به غیر خود معروف نبوده و نیست یشهد بذلک کلّ کتب و کلّ صحف و کلّ زبر و کلّ لوح مبین. بفرمایید ای گمراهان بر مردمان رحم کنید بساط موهوم را مجدّداً نگسترید و فقرا و ضعفا را در وادی حیرت سرگردان نکنید امید هست که اهل سفینه حمرا لله بایستند و للّه بگویند که شاید عباد بیچاره را از شبهات و اشارات انفس بعیده محتجبه حفظ نمایند عَبَرات نازل و زَفَرات متصاعد چه که مشاهده می‌شود اغنام الهی را ذئاب درنده از پی و لئالی حبّ رحمانی را سارقین و خائنین در کمین محلّ پند و تذکّر را ظلمت غفلت و اوهام احاطه نموده الأمر بید اللّه ربّ العالمین و مالک هذا الیوم العظیم باید از همّت آن جناب این عریضه و عرایضی که خدمت آقایان جناب علی قبل اکبر و جناب ابن ابهر و سایرین علیهم بهاءاللّه که مشعر بر این مطالب است سواد نمایند و

\*\*\* ص 447 \*\*\*

بعد از مطابقه و تصحیح کامل خدمت نفوس موقنه ثابته ارسال دارند مثلاً خدمت جناب محبوب مکرّم ملّا ر ج علیه بهاءالله و امثال ایشان که در بلاد هستند که شاید ناس را متذکر دارند و از ما لایحبّه اللّه حفظ نمایند طوبی از برای نفوسی که لله قیام کنند و بیت امر را حراست نمایند در حین تحریر این مکتوب دستخط جناب ح و س علیه بهاءالله که به جناب آقا میرزا محمّد علیه بهاءاللّه مرقوم داشته بودند مسرّت‌بخش خاطر فانی گردید و در آن مکتوب مژده ورود آن جناب و جناب ابن اسم 66 الأصدق علیهما 669 بود دستخطی هم از قبل به این عبد مرقوم داشته بودند امید است ان‌شاءالله در این ایام به جواب دستخط ایشان موفّق شوم استدعا آنکه خدمت ایشان و جمیع دوستان آن ارض از جانب این خادم فانی عرض فنا و نیستی ابلاغ دارید ان‌شاءاللّه امید هست که از آفاق قلوب شمس اتّحاد اشراق نماید و سبب و علّت روشنی

اشطار

\*\*\* ص 448 \*\*\*

اشطار و اقطار گردد و اینکه از اشیائی که در طریق یافت شود سؤال شده بود حکم الله آنکه اگر در مدن و قری یافت شود باید یک مرتبه ندا کند و اخبار دهد اهل مدینه و قریه را اگر صاحب آن یافت شد ردّ نمایید و اجرت منادی را اخذ کنند و الّا تا نوزده یوم صبر نمایند اگر صاحب آن یافت نشد به جوینده راجع است و اگر در صحرا واقع شود دو واحد حدّ آن درکتاب الهی معیّن شده و اگر دفینه یافت شود ثلث حق نفسی است که یافته و دو ثلث دیگر را رجال بیت عدل در مصالح عموم عباد صرف نمایند و این بعد از تحقق بیت عدل است و قبل از آن به نفوس امینه در هر بلد و دیار راجع است انّه لهو الحاکم الآمر العلیم الخبیر انتهی. البهاء علی حضرتک و علی الّذین فازوا برحیق الاستقامة فی ایام اللّه المقتدر العلیم الحکیم. خ ادم فی 14 شعبان سنه 98.

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم الأقدم العلیّ الأبهی**

یا حبیب فؤادی لله الحمد به عنایات لانهایات الهی فائز شدید

\*\*\* ص 449 \*\*\*

و به ذکرش موّفق گشتید و به تبلیغ امرش مؤیّد فی سبیله تعالی هجرت نمودید و قصد مقام اعلی و رتبه علیا و غایة قصوی و منظر ابهی کردید و به تأییدات مخصوصه مالک احدیّه سبیل برّ و بحر را به محبّت الهی طیّ نمودید و به مقصود رسیدید از بحر وصال آشامیدید و بعد از رجوع کمر همّت بستید و به اطراف و اکناف لإظهار کلمه و ارتفاعه توجّه نمودید این مقامات را صدهزار عندلیب باید و صدهزار حمامه شاید و به مثابه این دو دیک عرش لازم تا نغمه‌ای از نغماتی که سزاوار این مقامات است در ایام الهی اظهار نماید و به آذان مخلصین و مقرّبین و موحّدین رساند دیگر از این صعوه چه بر آید و کجا تواند حدیقه معانی که هر غصنی از اغصان سدراتش به لحنی ناطق نغمه‌ای برآرد و یا به یاد دوست بسراید استغفر اللّه العظیم قسم به آفتاب حقیقت که این عبد خود را از صعوه هم پست‌تر مشاهده می‌نماید چه که الیوم سزاوار عنایت الهی و یوم الهی و فضل و رحمت صمدانی است

از او ظاهر

\*\*\* ص 450 \*\*\*

از او ظاهر نشده هر عمل نیکی که از یکی از اولیا ظاهر شده این عبد به کلمه یا لیتنی ناطق و هر خلق پسندیده که از یکی از اصفیا ظاهر گشته این فانی به یا لیتنی کنت معه ذاکر و دیگر چه عرض شود و چه اظهار رود اگر ذکر و ثنای الهی و به تبلیغ امرش محبوب جان و قبله روح نبود البتّه این فانی از ملازمت صمت و سکون دست بر نمی‌داشت ولکن یوم یومی است که می‌فرماید هذا یوم النّداء و انتم صامتون الی آخر قوله تعالی شأنه و تعالت عظمته و تباهت ظهوراته بهتر آنکه از این مقام زمام قلم اخذ شود و به عرایض لازمه توجّه نماید در اوّل مکتوب مقصود عرض مختصری بود که اظهار شود ولکن اشتعال نار حبّ آن جناب زمام اختیار و اراده را از دست برد از حق جلّ جلاله این خادم فانی سائل و آمل است که آن جناب و این فانی را موّفق فرماید بر آنچه رضای او و مصلحت امر اوست آن حضرت که الحمد لله موفّقند استدعا آنکه درباره این فانی هم از حق جلّ جلاله و عظم کبریائه

\*\*\* ص 451 \*\*\*

مسئلت نمایند که او و سایر دوستان را موّفق فرماید انّه یجیب کلّ مناد و یؤیّد کلّ قاصد و یوفّق کلّ طالب صادق انّه لهو المقتدر المهیمن العزیز الحکیم عرض می‌شود مکتوب آن حضرت که به تاریخ دهم جمادی الثّانی مرقوم داشته بودند بشارت آورد و مسرّت افزود طیر فراق را سبیل وصال آموخت و کوثر لقا عطا نمود چه که به ذکر محبوب عالمیان مزیّن بود و بعد از اطلاع به ما فیه لدی العرش حاضر و بعد از عرض این کلمات عالیات از مشرق بیانات مالک اسما و صفات ظاهر و مشرق للّه الحمد و المنّة قد شهد کلّ شیء بفضله و رحمته و عنایته طوبی لمن وَجَد و عَرَف ویل للغافلین و المعرضین قوله جلّ کبریائه **هو الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی** قد کنت مذکوراً لدی العرش و نزّل لک ما فاح به عرف الرّحمن فی البلدان و نطقت حمامة الأمر علی الأغصان انّه لا اله الّا انا العلیم الحکیم طوبی لک بما فزت به آیات اللّه و رحمته و دُرت البلاد لإعلاء امره انّ

ربّک

\*\*\* ص 452 \*\*\*

ربّک لهو الشّاهد السّامع العزیز العلیم هذا یوم فیه نطق لسان العظمة و دعا الکلّ الی هذا المنظر الکریم الّذی یطوفه اهل الفردوس الأعلی و الّذین اعترفوا بما اعترف به لسان القدم قبل خلق السّموات و الأرضین انّا نزّلنا باسمک الواحاً شتّی انّ ربّک لهو المقتدر القدیر و اجرینا انهاراً شتّی رحمة من لدنّا علیک لتکون من الشّاکرین طوبی لک نبذت ما عند النّاس آخذاً بما امرت من لدن قویّ قدیر ذکّر النّاس بما انزلناه لک لعلّ یقرّبهم الذّکر الی ملکوت عنایة ربّهم الغفور الرّحیم قد جاء الیوم و هم عنه معرضون یسمعون نداء اللّه و هم عنه غافلون قد نبذوا امر الله عن ورائهم بما اتّبعوا اهوائهم الا انّهم لا یفقهون یشربون من بحور الظّنون و الأوهام و یکفرون بما ظهر من لدی اللّه المهیمن القیّوم قم علی نصرة امری بالحکمة و البیان هذا ما نزّل من قبل و فی هذا المقام المحمود الحمد للّه بعد مرّة به عنایت مخصوصه الهی فائز شدی انّه کان معک

\*\*\* ص 453 \*\*\*

اذ کنت سائراً فی البلاد قد سمع ندائک اذ کنت ناطقاً بذکره الحکیم ان‌شاءاللّه باید جمیع دوستان و اولیای حق به حکمت ناظر باشند و به او متمسّک این امر مبرم الهی در اکثری از الواح نازل مع ذلک بعضی به آن توجّه ننمودند و به مقصود آگاه نشدند امروز حسب الأمر باید هر امری از امور به مشورت نفوس مقبله مطمئنّه عمل شود و ظاهر گردد بگو ای عباد آنچه از قلم اعلی جاری می‌شود مقصود خیری است که ظاهراً و باطناً به خود آن نفوس راجع است باید به کمال تسلیم و رضا به آنچه از مطلع امر ظاهر می‌شود عمل نمایند این است وصیّت الهی که در مواضع شتّی از قلم اعلی ثبت شده نعیماً للعاملین و نعیماً للفائزین انّا نکبّر من هذا المقام علی اولیاءاللّه و اصفیائه الّذین عملوا بما امروا به فی کتابه العظیم و نوصیهم بما ینبغی لهذا الیوم المبارک العزیز البدیع من عمل لنفسه و من ترک انّه لهو الغنیّ عمّا خلق فی السّموات و الأرض یشهد بذلک کلّ ذی لسان و ذی درایة و ذی بصر منیر انتهی. الحمد لله

عنایت

\*\*\* ص 454 \*\*\*

عنایت حق جلّ جلاله از بحر بیان ظاهر و مشهود انّه لا یحتاج بذکر ذاکر و لابوصف واصف و لا ببیان کلّ مبیّن و نعت کلّ ناعت و شهادت کلّ عادل علیم اینکه درباره جناب آقا سیّد ابوطالب علیه بهاءاللّه مرقوم داشتید چندی قبل وجهی نوشته بودند در محلّی موجود شده که به ساحت اقدس ارسال دارند مخصوص حسب الأمر نوشته شد نزد آن جناب بفرستند مبلغ سی تومان آن را به جناب آقا سیّد ابوطالب برسانند و قدری هم حواله جناب ابن ابهر علیه بهاءاللّه شد و از قبل هم در جای دیگر وجهی موجود شد آن هم حواله به ارض طا شد ولکن آن نرسید ناس در خدمت امر متوقّفند از آن گذشته حقوق اللّه را هم علی ما ینبغی ادا نمی‌کنند مع آنکه این فقره سبب حفظ و برکت و عنایت است طوبی لفقیر صبر و کان من الصّابرین وقتی از اوقات این کلمه محکمه متقنه از مشرق بیان الهی اشراق نمود قوله عزّ کبریائه اگر مقبلین بما اراده الله عمل می‌نمودند

\*\*\* ص 455 \*\*\*

حال ارض غیر ارض مشاهده می‌شد به این مضمون مکرّراً از لسان عظمت استماع شد ان‌شاءالله آن جناب و این عبد از فیض فیاض حقیقی سائل و آملیم که کلّ را مؤیّد فرماید و احدی را از آنچه اراده اوست محروم ننماید عرض دیگر جناب ملّاصادق علیه بهاءالله از اهل بادکوبه مکتوب مفصّلی به این عبد نوشته‌اند جواب آن ارسال شد از جمله ذکر نموده بودند بزرگ بولیس بقولهم درباره عدم فساد ضامن خواسته اگر چه حال بر کلّ واضح شده که مقصود فساد و انقلاب نبوده و نیست خود آن محبوب هم این فقره را ذکر نموده‌اند ولکن از خطاهای قبل که از بعضی در اوّل امر ظاهر شد بسیار مشکل است قلوب اولیای دولت از ظنون و اوهام فارغ و مطهّر گردد ولکن اگر بر آیاتی که در شفقت و رأفت و عدم فساد و نزاع و جدال از سماء مشیّت نازل شده آگاه شوند به یقین مبین فائز گردند و شهادت دهند بر آنچه حق جلّ جلاله اراده فرموده هنگامی که این عبد نامه جناب ملّا صادق

علیه

\*\*\* ص 456 \*\*\*

علیه بهاءالله در ساحت اقدس عرض نمود این کلمه مبارکه از مصدر امر ظاهر قوله جلّ کبریائه اگر نفس حقّ را صادق می‌دانستند هر آینه لوحی عنایت می‌شد و در آن لوح از قلم اعلی صادر که احدی از این حزب ارتکاب عملی که مغایر مصالح دولت است ننماید انتهی در لوح حضرت سلطان هم نازل شده که حقّ جل جلاله ارض را از برّ و بحر به ملوک واگذاشته آنچه از برای خود خواسته قلوب عباد او بوده و خواهد بود ای کاش اهل ارض منصف بودند و آنچه از سماء مشیّت الهی نازل شده به اصغاء آن فائز می‌گشتند در آن حین به این کلمه ناطق می‌شدند یا لیتنا فزنا فی اوّل الامر بما فزنا الیوم و یا لیتنا عرفنا فی اوّل الظّهور ما عرفناه الیوم بعضی از اعمال علّت منع اقبال و توجّه عباد گشته از حقّ منیع این خادم فانی می‌طلبد قطره‌ای از دریای بینایی بر این خلق مبذول دارد تا کلّ ببینند و بشناسند و بشنوند و آگاه گردند اوست مشفق و مهربان لا اله الّا هو الغفور

\*\*\* ص 457 \*\*\*

الکریم اینکه درباره جناب اخوی علیه بهاءالله مرقوم داشتید و هم چنین درباره جناب علی اکبر بیک علیه بهاءالله در ساحت اقدس عرض شد قال جلّ کبریائه از انقلابات ظاهره محزون نباشند الیوم ملکوت غنا طائف حول اهل الله بوده و خواهد بود به اقتضاء وقت ظاهر خواهد شد نفوس موقنه مستقیمه به فیض اکبر و فضل اعظم و غنای حقیقی فائزند و اگر چند یومی در عالم ظاهر ظهور بعضی از امور در عهده تعویق ماند این نظر به حکمت الهی و مصلحت اوست فاسئل الله ربّک و ربّ من فی الأرض و السّماء بان یکتب لهما ما ینفعهما فی الآخرة و الأولی انّه لهو المقتدر المعطی الکریم انتهی و اینکه درباره درویش عبدالصّمد علیه بهاءالله مرقوم فرمودید مناجاتی که آن محبوب به لسان او عرض نمود در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فی الجواب قوله عزّ کبریائه قد سمعنا ندائک و ما اثنیت به المظلوم بلسان شهد بما

شهد

\*\*\* ص 458 \*\*\*

شهد به الله و اعترف بما اعترف به المقصود فی الزّبر و الألواح طوبی لک بما فزت و رأیت و سمعت ما نطق به لسان العظمة انّه لا اله الّا هو المهمین القیّوم قد ورد علیک ما ورد علینا مرّة بعد مرّة ان اشکر و قل لک الحمد یا اله الملک و الملکوت. لا تحزن عمّا ورد علیک فی سبیلی ان افرح بما ذکرت فی السّجن من قلم الله ربّ ماکان و مایکون به صدهزار لسان مقصود عالم را شکر نمایید که شما را از مظاهر ظنون و اوهام حفظ نمود و به مطلع یقین هدایت فرمود لعمر الله معرضین بیان احجب از احزاب قبل مشاهده می‌شوند تازه اراده نموده‌اند نقبا و نجبا و ارکان و رکن رابع و وصی و امثال آن ترتیب دهند همان قسم‌ها که از پیش بوده لعمری انّهم فی وهم مبین این اذکار به منزله خار و خاشاک است در مدینه معانی از حق بخواهید تا آن مدینه را از این خار و خاشاک منزّه و مقدّس فرماید انّه علی کلّ شیء قدیر یا اَسَد یا ایّها النّاظر الی الفرد الأحد

\*\*\* ص 459 \*\*\*

جهد نما تا ناس را از این اوهام مقدّس نمایی در جمیع احوال به نصرت امر به حکمت و بیان مشغول باش ان‌شاءالله مداین قلوب را به ذکر محبوب مالک شوی انّه یؤیّد من یشاء بامر من عنده و هو الظّاهر النّاطق العلیم الحکیم انتهی عرض دیگر آنکه چندی قبل خدمت محبوب قلب و فؤاد جناب آقا ملّاعلی اکبر علیه بهاءالله و عنایته عریضه مفصّلی عرض شد و ارسال گشت مع الواح مقدّسه منیعه ان‌شاءالله برسد و به آن فائز شوند بعضی از الواح مقدّسه الهیّه و عرایض این فانی بسیار محبوب است سواد آن به اطراف ارسال شود چه که اکثری از ناس هر چند به اعانت حق سلاسل اوهام را شکسته‌اند ولکن مع ذلک متذکّر لازم دارند باید گلزار الهی را از امطار رحمت رحمانی تازه و خرّم داشت انّ ربّنا الرّحمن لهو المربّی العلیم خدمت جمیع دوستان آن ارض عرض فنا و نیستی این عبد معلّق و منوط به عنایت

آن محبوب

\*\*\* ص 460 \*\*\*

آن محبوب است البهاء علی حضرتکم و من معکم و علی کلّ قائم ما زلّته شبهات الّذین کفروا بالله ربّ العالمین.

مجدّداً عرض می‌شود اینکه درباره مخدّره امّ حرم علیها بهاءاللّه مرقوم داشتید مبلغ صد تومان پنجاه تومان به ایشان و پنجاه تومان مخصوص ایتام مرفوع حاجی علی قره باغی حسب الأمر نوشته شد برسانند البتّه تا حال رسیده عرض دیگر خدمت دوست مکرّم جناب آقا میرزا علی نقی علیه بهاءاللّه تکبیر معروض می‌دارم چندی قبل در جواب نامه که از قبل جناب آقا شاهویردی علیه بهاءاللّه نوشته بودند مکتوب مفصّلی این عبد معروض داشت و همچنین آن مکتوب حامل آیات الهی بود مخصوص ایشان و جناب آقا شاهویردی و نفوس دیگر علیهم بهاءاللّه که در آن مکتوب مذکور بود ان‌شاءالله تا حال رسیده و به آن فائز شده‌اند. خ ادم 29 رمضان سنه 98.

\*\*\* ص 461 \*\*\*

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

یا محبوب فؤادی و المذکور فی قلبی قد سرّتنی نسمات الحبّ الّتی سرت من حدائق عرفانکم و هزّتنی ظهورات مودّتکم الّتی ظهرت من قلم ارادتکم فی ذکر اللّه و ثنائه و حبّ اللّه و امره کانّ جنابک ارسل مع نسیم السّباء عَرف الحدائق کلّها عَلم اللّه انّ به انتعش جسمی و انشرح صدری و انبسط روحی اذاً حمدت اللّه محبوب العالم و مقصود الأمم بما ایّدکم علی خدمة امره و اظهار نعمته و اعلاء کلمته و اسئله تعالی ان تقدّر لکم ما ینبغی لجوده و کرمه و افضاله انّه لهو المقتدر القدیر. سبحانک یا من بک انار افق العالم و ظهر ما کان مکنوناً فی افئدة الأمم اسئلک بالاسم الّذی به توجّه کلّ وجهٍ و نطق کلّ کلیل و بلغ کلّ غافل و ظهر کلّ مکنون و برز کلّ مخزونٍ بان تؤیّد عبادک و خلقک علی الإقبال الیک ای ربّ تری اصفیائک و اولیائک قاموا علی

نصرة

\*\*\* ص 462 \*\*\*

نصرة امرک و دخلوا کلّ بلد باسمک و عاشروا مع احبائک بالرّوح و الرّیحان و عرّفوهم سبیل رضائک و ما امرتهم به فی کتابک ای ربّ انر بانوار وجوههم ابصار قلوب عبادک ثمّ ارزقهم حلاوة آیاتک فی ایامک ای ربّ هذا یوم بشّرت الکلّ به فی الواحک و نسبته الی نفسک و جعلته سلطان الأیام بامرک و قدرتک فلمّا ظهر اعرض عنه العباد الّذین جادلوا بآیاتک و انکروا برهانک و کفروا بنفسک و نبذوا کتابک الّذی اذا نزّل من سماء مشیّتک و هواء ارادتک خضع له کلّ کُتُب و کلّ صُحُفٍ و کلّ زُبُرٍ ای ربّ اسئلک بالقدرة الّتی احاطت الممکنات و بالقوّة الّتی غلبت الکائنات بان تنزل من سماء جودک علی اهل مملکتک ما یقرّبهم الیک و یسقیهم کوثر عطائک و یعرّفهم ما نزّل فی کتابک و سُطر من قلم تقدیرک ای ربّ هم الفقراء و انت الغنیّ الکریم و هم الضّعفاء و انت القوّی القدیر

\*\*\* ص 463 \*\*\*

اسئلک یا من باسمک تحرّک القلم الأعلی و نطق لسان العرفان فی ملکوت الانشاء بان تکتب لمن قام علی ذکرک و خدمتک کلّ خیر قدّرته فی کتابک تراه یا الهی ناطقاً باسمک و صائحاً فی امرک و متوجّهاً الی وجهک و مقبلاً الی افقک ایّده بجودک و احسانک علی ما تنجذب به افئدة خلقک انّک انت المقتدر علی ماتشاء و فی قبضتک ملکوت الانشاء لا اله الّا انت العلیم الحکیم. اصلّی و اُسلّم و اُکبّر علی انجم سماء عرفانک و ایادی امرک الّذین طافوا حول ارادتک و ما تکلّموا الّا باذنک و ما تشبّثوا الّا بذیلک اولئک عباد شهدت بخدمتهم و نصرتهم و قیامهم و ذکرهم و ثنائهم کتبک و زبرک و صحفک و الواحک بهم نصبت اعلام توحیدک فی مُدُنک و دیارک و رایات تقدیسک فی مملکتک اولئک لم یسبقوک بالقول فی امر من الأمور قد کانت آذانهم مترصّدة

لإصغاء

\*\*\* ص 464 \*\*\*

لإصغاء اوامرک و عیونهم منتظرة لأنوار وجهک اولئک عباد مکرمون اولئک عباد فائزون اولئک عباد قائمون یصلّینّ علیهم اهل الملک و الملکوت و اهل الفردوس و الجبروت و عن ورائهم لسان عظمتک لک الحمد یا الهی بما ایّدتنی علی ذکرهم و ثنائهم و علی ما هم علیه فی امرک و فی ایامک لا اله الّا انت المحصی المحیط العلیم. و بعد عرض این فانی آنکه پس از اطّلاع بر آنچه در دستخط عالی مذکور بود قصد ساحت امنع اقدس نموده و تمام آن در پیشگاه حضور معروض افتاد هذا ما نطق به لسان المحبوب اذ کان ماشیاً فی منظره الأعزّ الأقدس المنیر قوله عزّ کبریائه انّا نکبّر من هذا المقام علیک یا من کنت ناظراً الی افقی و قائماً علی خدمة امری و ناطقاً بثنائی و نذکر ورودک و ما فزت به من بحر الوصال و خروجک بعد الأذن و توجّهک الی الجهات لأمراللّه مُنزل الآیات

\*\*\* ص 465 \*\*\*

و مُظهر البیُنات طوبی لعمل فاز بطراز القبول و للسان فاز بثناءاللّه و لرجلٍ سرع الی الاشطار و الأقطار لخدمة امره العزیز البدیع امروز روزی است که قرون اولی به ساعتی از آن معادله نمی‌نماید لم یزل و لایزال این یوم امنع اقدس مخصوص بوده و در کتب الهی به او منسوب هر عملی که خالصاً لوجه الله در او ظاهر شود او از سیّد اعمال لدی اللّه مذکور است طوبی از برای نفسی که لله قیام نماید و لوجه اللّه ناطق گردد یا ایُّها السّاکن فی السّفینة الحمراء باید به اعانت حق جلّ جلاله در کلّ احیان به خدمت امر رحمن مشغول باشی که شاید نفوس بعیده را به کوثر قرب فائز نمایی و اجساد مرده را از رشحات بحر بیان زنده کنی ناس مربّی و مذکّر لازم داشته و دارند خلق بیان مع آنکه به بصر ظاهر و گوش ظاهر دیده و شنیده‌اند حجباتی را که حزب موهوم به آن متمسّک و محتجب بودند

حال

\*\*\* ص 466 \*\*\*

حال خود آن نفوس احجب و اضلّ مشاهده می‌شوند باید کوثر حَیَوان را به کمال حکمت و بیان مبذول داشت که شاید آگاه شوند و بر عظمت این امر گواهی دهند جوهر وجودی را که عمرها و قرن‌ها و عهدها منتظر ظهورش بودند و در لیالی و ایام از حق جلّ جلاله لقائش را سائل و آمل چون فجر یوم الهی طالع شد محتجب و معرض مشاهده شدند الّا من شاء ربّک ای کاش به آن اکتفا رفت ضغینه و بغضا به شأنی ظاهر که فتوی بر قتلش دادند قسم به آفتاب افق امر که محتجبین اهل بیان از آن نفوس اشقی و اطغی و اضلّ مشاهده می‌شوند لذا باید لوجه اللّه آن جناب و نفوس مطمئنّه موقنه راضیه بر حفظ نفوس ضعیفه قیام نمایند که شاید از نار نفس و هوی محفوظ مانند و به خباء مجد و سرادق فضل توجّه کنند یا ایّها المتوجّه الی وجهی و المقبل الی افقی

\*\*\* ص 467 \*\*\*

ان استمع ندائی انّه یذکرک بما لاتعادله خزائن العالم و لا کنائز الأمم لتشکر ربّک المهیمن القیّوم انّا ذکرناک مرّة بعد مرّة فی هذا المقام الأعلی اذ کان الخادم قائماً تلقاء وجه ربّه الأبهی انّ ربّک لهو المقتدر علی ما تشاء لا اله الّا هو الحقّ علّام الغیوب قد نطق اللّسان فی ملکوت البیان علی شأن طاف حوله امّ البیان ولکنّ النّاس اکثرهم لایفقهون قد اشرقت انوار الجمال من افق الإجلال و هم لایبصرون یمشی امام وجوههم الکتاب الأعظم و هم لایشعرون قد اخذوا اهوائهم و نبذوا ما امروا به من لدی الله مالک الوجود قد انکروا النّعمة و اعرضوا عن الّذی اَتاهم بما کان مسطوراً فی کتب اللّه ربّ ماکان و مایکون طوبی لسمیع سمع ندائی الأحلی و لبصیر رأی مقامی المحمود نعیماً لبعید قصد بحر قربی باذنی و لطالب تمسّک بحبل رضائی العزیز الممنوع کبّر من قبل المظلوم علی وجوه عبادی الّذین شربوا رحیقی المختوم و بشّرهم

بذکری

\*\*\* ص 468 \*\*\*

بذکری و عنایتی و فضلی الّذی احاط الغیب و الشّهود قل تالله هذا یوم القیام طوبی لمن قام علی نصرة امر ربّه بالحکمة و البیان بین الإمکان انّه من اهل البهاء فی لوح محفوظ هذا یوم فیه ینادی الرّوح من جهةٍ و الکلیم من جهة اخری و الحبیب امام وجه المحبوب قل یا ملأ الأرض ایّاکم ان تمنعوا انفسکم عن هذا المقام الأعلی اتقّوا اللّه و لاتتّبعوا کلّ غافل محجوب قل ان انظروا الی الأفق الأعلی الّذی انار من انوار وجه ربّکم مالک الأسماء ایّاکم ان تمنعکم شبهات المعرضین او تخوّفکم اشارات الغافلین دعوا الوری عن ورائکم متوکّلین علی اللّه المهیمن القیّوم کذلک تحرّک القلم الأعلی و اهتزّ ملکوت الأسماء من نسمات الوحی اذ مرّت بامر اللّه المقتدر العزیز الودود انتهی. یا محبوب قلبی فی الحقیقه اگر انسان فی الجمله تفکّر نماید در هر کلمه‌ای از کلمات الهی بحر عنایت مشاهده می‌نماید طبایع محجوبه غافله منتنه هدیر عندلیب را ادراک ننمایند و به گلستان معارف

\*\*\* ص 469 \*\*\*

الهی توجّه نکنند آنکه به نعیق دل داده قدر رحیق نشناسد آنکه از برکه ملحیّه اجاجیّه آشامیده و به او انس گرفته به کوثر حَیَوان اقبال ننماید لم یزل و لایزال از او محروم بوده و خواهد بود مگر آنکه ید عنایت اخذش نماید و از برکت انفاس نفوس طیّبه موقنه به صراط مستقیم الهی راه یابد از حق جلّ جلاله و عمّ نواله این خادم فانی سائل و آمل است که حجبات اوهام و ظنون عباد غافل را به حرارت آفتاب یقین بسوزاند و معدوم نماید تا کل به بحر توحید فائز شوند و در ظلّ کلمه جامعه جمع گردند صدهزار افسوس صدهزار افسوس که این ایام در مرور است و احدی قدر و مقام آن را ادراک ننموده الّا من شاءاللّه المحصی العلیم ان‌شاءالله از همّـت آن جناب و نفوس کامله امید هست که غافلین از بحر آگاهی بیاشامند و معرضین از انوار آفتاب اقبال روشن و منیر شوند هر امر صعبی که نزد عباد بسیار مشکل است نزد او سهل و آسان بوده و خواهد بود یسئل

الخادم

\*\*\* ص 470 \*\*\*

الخادم ربّه بان یفتح علی وجه العباد بید القدرة باباً لیدخلوا فیه باذنه و اسمه و ذکره و عنایته البهاء علی حضرتک و علی من معک و یتّبع امر مولاک الّذی ظهر بالحقّ بسلطان غلب من فی السّموات و الأرضین و الحمد للّه ربّ العالمین. اینکه سؤال از الفت و ایتلاف جناب آقامیرزا ا س د 66 علیه بهاءاللّه و عزّه شده بود در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان ربّنا الرّحمن فی الجواب این فقره مقبول و محبوب است مقام محبّت و الفت و اتّفاق و اتّحاد بعد از عرفان الهی و استقامت بر امر از اکثری از اعمال حسنه مقدّم است هذا ما شهد به اللّه فی الزّبر و الألواح هذا ما اعترف به المقصود فی المساء و الصّباح ان‌شاءاللّه بما نزّل فی کتاب الأقدس عمل نمایند یعنی به رضای طرفین و رضای آن جناب انتهی. چه که آن جناب حال به جای والد محسوب می‌شوند ای کاش این خادم در آن مجالس حاضر می‌شد و بما تفرح به القلوب از کلمات محبوب

\*\*\* ص 471 \*\*\*

ذکر می‌نمود و در فرح و انبساط با اهل بساط شریک بود یا محبوب فؤادی دستخط آن جناب دو بار در ساحت اقدس عرض شد فی الحقیقه از مراتب خلوص و توجّه و قیام آن محبوب بر امرالله و انتشار آثاره کمال رضامندی از ساحت امنع اقدس مشاهده شد طوبی لحضرتک بما فزت بعنایته و رضائه و در آخر بیانات که از لسانه تعالی ظاهر به این کلمه محکمه مبارکه منتهی شد قوله جلّ بیانه ان‌شاءاللّه جمیع آنچه با اوست از اعضا و جوارح و ایقان و اطمینان و اقبال و روح و وجود و انفاس در سبیل خدمت الهی صرف شود انّا معه و معینه انتهی. اینکه درباره ارض خا و آن دیار و اقبال و استقامت و اطمینان و توجّهشان ذکر نمودید این مراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد قوله جلّ کبریائه هذا من فضل اللّه علیهم یا ایّها النّاطق بثنائی باید کلّ حقّ منیع را شاکر باشند چه که ایشان را به این مقام بلند اعلی فائز نمود لعمر اللّه این علوّی است که هر علوّی نزد او خاضع است

انّا

\*\*\* ص 472 \*\*\*

انّا نعترف باقبالهم و توجّهم و ذکرهم و بیانهم و حبّهم و ودادهم و استقامتهم انّا نحّب ان نریهم اعلی عمّا هم علیه ان‌شاءالله در مقام استقامت به شأنی ظاهر شوند که اگر جمیع عالم یعنی اهل علم و دانش و عرفان او مع کتب الأولین و الآخرین اراده نمایند ایشان را از سلسبیل رحمن و رحیق مختوم منع نمایند خود را عاجز مشاهده کنند و جمیع را مانند کفّ ترابی ملاحظه نمایند الحمد للّه آن جناب و جناب اسد علیه بهائی و رحمتی در خدمت و تبلیغ امر منتهای جهد را نموده‌اند البتّه اثمار آن ظاهر خواهد شد بذر معرفت در اراضی طیّبه البتّه خواهد رویید و سرسبز و خرّم در عالم جلوه خواهد نمود از بعد هم باید در کلّ احوال به این امر اعظم اعظم و مقام اکبر اکبر مشغول باشند انّا نکّبر من هذا المقام الأعظم الّذی به انارت آفاق قلوب المقرّبین و المخلصین نبشّرهم و نذکرهم فی هذاالیوم الّذی لاتعادل بساعة منه

\*\*\* ص 473 \*\*\*

الأعصار و القرون قد شهد لهم القلم الأعلی من قبل بما هبّ به عرف عنایة ربّهم المهیمن القیّوم فاسئل الله فی کلّ الاحوال بان یوفّقهم و یؤیّدهم علی تبلیغ هذا الأمر المحتوم قد نزّل لهم من قبل و فی هذه الأیام ما استفرحت به الأفئدة و القلوب ان‌شاءاللّه در جمیع احوال به انوار صبح یوم الهی منوّر باشند و بر خدمت امرش قائم به اسمش بگویند و به حبّش بنوشند و به ذکرش ناطق باشند للّه الحمد فائز شدند به آنچه اکثر علما و عرفا و امرا الیوم از آن محرومند کذلک نطق لسان البیان فی ملکوت العرفان طوبی لسمیع سمع و ویل للغافلین الحمد للّه ربّ العالمین انتهی. و اینکه مرقوم داشتید که اراده شورا دارید که اگر موافق باشد با محبوبی جناب میرزا علیه بهاءاللّه و نوره به ارض خا توجّه نمایند این فقره در ساحت امنع اقدس معروض گشت قوله عزّ کبریائه از قبل از قلم اعلی جاری که به اطراف ارض ط توجّه نمایند ولکن حال آنچه از مشورتی که اراده نموده‌اید ظاهر

شود

\*\*\* ص 474 \*\*\*

شود مقبول است باید در جمیع احوال به اموری که سبب و علّت علوّ امراللّه و ارتفاع کلمه اوست متمسّک باشید نفوسی که الیوم مشغول به زخارف و مغرور به عزّت ظاهره‌اند اگر هم اقبال نمایند علی قَدَر معلوم است ولکن بعد از تمسّک به تبلیغ و ظهور امر و ارتفاع کلمه تَریهم متوجّهین و مقبلین خاضعین خاشعین لذکر اللّه و امره در جمیع اعصار چنین بوده این است که از قبل ذکر نموده دخول جمل در سمّ ابره اسهل است از دخول غنی در ملکوت اللّه عزّت و ثروت دو مانع بزرگند از برای انفس غافله ولکن عنقریب اتبّ من ابی لهب مشاهده شوند میّت لایق اصغا نبوده و نیست اگر چه حال جمعی از اطراف از این نفوس مدّعی مقام اقبال و توجّهند ولکن انّ ربّک لهو العلیم الخبیر. اقبال امثال این نفوس در هر حال محدود است از حق بطلبید کلّ را به ما یحبّ و یرضی موّفق فرماید انتهی فی الحقیقه امر تبلیغ امر بزرگی است باید آن محبوب و سایر آقایان به آن ناظر باشند و در جمیع جهات نفوس

\*\*\* ص 475 \*\*\*

مطمئنّه ساکنه با کمال روح و ریحان و حکمت منزله به تبلیغ امر الهی مشغول شوند و دیگر ذکر محبوب جان جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه بهاءاللّه را فرموده بودند الحمد للّه به عنایت حق فائزند چندی قبل دستخط ایشان رسید و الواحی خواسته بودند در همان ایام نازل و ارسال شد و بعدهم دستخط دیگر از طرف حدبا رسید مخصوص ارض ک و اطراف آن الواح بدیعه منیعه خواسته بودند ولکن از تاریخ آن قریب یک سنه گذشته بود لذا در ارسال آن الواح تأخیر شد در این ایام مجدّداً در ساحت اقدس عرض شد چند لوح مخصوص ق م ص نازل امید هست که مابقی هم نازل شود مقصود آنکه تعویق الواح به واسطه تعویق وصول دستخط ایشان بوده از قول این فانی خدمت ایشان تکبیر منیع ابلاغ دارید ذکرشان در ساحت اقدس بوده و ان‌شاءاللّه همیشه خواهد بود و اینکه مرقوم داشته بودید که اسامی در ورقه علیحدّه ارسال می‌شود در پاکت

آن حضرت

\*\*\* ص 476 \*\*\*

آن حضرت نبود اینکه درباره توجّه به شطر امنع اقدس موقوم داشتید عرض شد این کلمه از لسان مبارک اصغا گشت قد نطق بالحقّ جناب اسد علیه بهائی هم اذن دارند این دو به تصدیق فائز است و به قبول مزیّن ولکن الحمد للّه به ساحت اقدس توجّه نمودند و برّ و بحر را طی کردند و در سبیل الهی شداید دیدند للّه الحمد عاقبت به غایت قصوی رسیدند و به مقام لقا و وصال که در جمیع کتب الهی مذکور است فائز گشتند هنیئاً لهما مریئاً لهما حال نظر به اینکه امر تبلیغ اهمّ از کلّ امور است لذا به این امر نموده‌ایم لعمراللّه عظمت این امر به مقامی است که هر عظیمی به عظمت آن شهادت داده ان‌شاءاللّه به آن موّفق شوند و جمیع آفاق را به انوار وجه منوّر و به نار محبّت الی مشتعل نمایند حال هم منع ننمودیم چون این فقره واقع شده بود به امر آخر که امروز اهمّ است امر نمودیم علیهما بهائی و فضلی و رحمتی و عنایتی انتهی اینکه درباره جناب م ع نوشته [ نام ناخوانا بود و به ناچار از کتاب جلدسبز شماره 22 صفحه 195 نقل شد]

\*\*\* ص 477 \*\*\*

بودید چند فقره این عبد آگاه است که حق جلّ جلاله ایشان را حفظ فرموده و از خطرات کلیّه نجات داده ولکن خود ایشان را کثرت مشاغل گاهی مشغول نموده ان‌شاءاللّه فرح می‌رسد وقتی از اوقات این خادم فانی این کلمه را از لسان مبارک استماع نمود فرمودند یا عبد حاضر جناب م و سین را عنایت حق چند کرّه از خطرات کلیّه نجات بخشید ولکن لوح الهی که به او ارسال می‌شد از کثرت توجّه به دنیا به تلاوت ما نزّل فیه و تفکّر در آن فائز نمی‌گشت تا مقصود را بیابد و او را به امری که باقی و دائم است بدارد انتهی بعد از استماع این عبد درباره ایشان دعا نمود که موّفق شوند بر آنچه رضای الهی در اوست و ان‌شاءاللّه امیدوارم که آنچه عرض شد به شرف اجابت فائز شود در این کرّه آخر که ایشان را به ارض ط احضار نمودند حسب الأمر این عبد دائره مبارکه معروفه را لأجل حفظ ایشان نوشته ارسال داشت از حق این خادم فانی در کلّ

احوال

\*\*\* ص 478 \*\*\*

احوال سائل و آمل است که ایشان را حفظ فرماید و به آنچه سزاوار است مؤیّد نماید و هذا ما نزّل لمن سمّی بمحمّد قبل حسین و صعد الی الله قوله عزّ کبریائه **هو الغافر الکریم** انّا نذکر من ذکره من اقبل الی نفسی و طاف حولی و طار فی هوائی و نشر آثاری و نطق بثنائی اذا اراد نصرتی و انا الشّاهد العلیم یا محمّد قبل حسین انّک فی الرّفیق الأعلی و یذکرک مالک الأسماء فی هذا السّجن العظیم قد غفرک اللّه فی اوّل حینٍ توجّه الیک وجه القدم و انزل لک من القلم ما هاج به بحر الغفران و هاج عَرف عنایة الرّحمن و انا الغفور الرّحیم لعمر الله فزت بما لاینقطع عَرفه عن العالم کذلک یشهد مالک القدم و انا المخبر الخبیر طوبی لنفس فازت بما فزت به فی هذا الیوم الّذی فیه ینادی نقطة البیان امام وجه الرّحمن الملک لله العلیم الحکیم انتهی و هذا ما انزله الله لمن سمّی بحاجی محمّد قوله عزّ بیانه و کبر کبریائه **هو الشّاهد السّامع العلیم** یا محمّد ان استمع ما ینادیک

\*\*\* ص 479 \*\*\*

المظلوم فی هذا الیوم الّذی کان مسطوراً من القلم الأعلی فی الصّحف الأولی و مذکوراً فی افئدة المرسلین کن علی شأن لاتحجبک حجبات الأعداء و لاتمنعک شبهات المغلّین انّا انزلنا البیان و فیه بشّرنا الکلّ بهذا الظّهور الّذی ظهر و اظهر صراطه المستقیم قل هذا یوم اللّه لو انتم من العارفین قد شهد له کتب العالم لو انتم من السّامعین قل هذا یوم فیه امّ الکتاب و شهد انّه لا اله الّا انا المنزل القدیم انّه لایحتاج فی اثبات امره بشیء من الأشیاء و لا بذکر من الأذکار و لا باسم من الأسماء و لا بکتاب من الکتب الأولی کذلک نطق لسان الکبریاء اذ کان یمشی فی هذا السّجن المبین هذا یوم ما فاز به الّا الّذین نبذوا العالم عن ورائهم و اخذوا ما امروا به من لدی اللّه ربّ العالمین ان افرح بهذا اللّوح الّذی به فاح عَرف قمیصی و سرت نفحات بیانی و نطق کلّ کلیل انّه لا اله الّا هو العزیز الجمیل هذا الکتاب بقوّة من لدنّا ثمّ اقرئه بربوات

المقرّبین

\*\*\* ص 480 \*\*\*

المقرّبین انّا نوصیک و احبّائنا بالاستقامة علی هذا الأمر الّذی به زلّ کلّ قدم الّا من شاءالله مالک هذا الیوم البدیع البهاء علیک و علی الّذین فازوا بعنایة اللّه و رحمته و اعترفوا بما اعترف به اللّه فی هذا اللّوح المنیع انتهی در این ایام مکتوبی از جانب آقا میرزا کاظم و جناب آقا خداداد علیهما بهاءالله رسید و همچنین از جناب آقا ملّاعلی علیه بهاءاللّه و ذکر جناب آقا عزیز اللّه و سایر دوستان علیهم بهاءاللّه در آن بود الحمد لله کلّ لدی العرش مذکور آمدند و به عنایة لانهایه فائز گشتند و آن محبوب هم ذکر جناب آقا اسحق و آقا رجب علیهما بهاءاللّه را نموده بودند درباره جمیع این کلمه مبارکه از مصدر امر ظاهر قوله عزّ کبریائه انّا سمعنا ندائهم اجبناهم بالحقّ و رأینا اقبالهم اقبلنا الیهم من هذا المقام الأعلی لیفرحوا بعنایة ربّهم المهیمن القیّوم و نکبّر علی وجوههم من هذا المقام الممنوع و نبشّرهم

\*\*\* ص 481 \*\*\*

بعنایة الله و رحمته و نذکّرهم بالاستقامة الکبری و نأمرهم بما یرتفع به امر اللّه العزیز الودود اگر جمیع دوستان الهی به کلمه‌ای از نزد او فائز شوند هر آینه کلّ را کافی است چه که معادله نمی‌نماید به آن کلمه آنچه در ارض ظاهر و مستور است یشهد بذلک من عنده علم کلّ شیء فی کتاب کان مختوماً بختام اللّه و مستوراً عن اعین من فی السّموات و الأرضین انّک بشّرهم من لدی المظلوم ثمّ الق علیهم ما القی اللّه علیک فی هذا اللّوح العزیز المحتوم انتهی این عبد در این کرّه فرصت ننمود جواب ایشان را معروض دارد از بعد ارسال می‌شود ذکر جناب محمّد رضاخان و سلیمان خان علیهما 669 را نموده بودید در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نزل لهما من سماء مشیّة ربّنا العزیز الوهّاب **هو الأقدس الأعظم** یا محمّد قبل رضا امروز هر نفسی که درباره او کلمه رضا از مطلع وحی مالک اسما نازل

شد

\*\*\* ص 482 \*\*\*

شد او به فیوضات نامتناهیه الهی فائز است طوبی از برای نفسی که از بحر رضا آشامید و به استقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمود امروز روز عمل طیّب و کلمه طیّبه و اخلاق مرضیّه است طوبی لنفس بها نصرت امر ربّه المهیمن علی من فی السّموات و الأرضین هر عمل نیکی الیوم سبب و علّت ذکر باقی بوده و هست تعالی هذا المقام العظیم ان‌شاءاللّه در جمیع احیان به افق اعلی ناظر باشید و به نار محبّت الهی مشتعل هر شیء تحت مخالب فنا بوده و هست الّا ما ظهر من القلم الأعلی او باقی و دائم بوده و خواهد بود ان افرح بذکر ربّک ثمّ اشکر اللّه ربّ العالمین انّه ذکرک فضلاً من عنده انّه لهو الفضال الکریم البهاء علیک و علی ابنک و علی الّذین فازوا بهذا الأمر الّذی ارتعدت منه فرائص کلّ غافل بعید انتهی و هذا ما نزّل لمن سمّی بغلام قبل رضا من سماء عنایة ربّنا فاطر السّماء

\*\*\* ص 483 \*\*\*

**هو النّاطق البصیر** یا غلام قبل رضا ان افرح بما یذکرک المظلوم من شطر المنظر الأکبر المقام الّذی جعله اللّه مطاف المقرّبین کن مشتعلاً بنار حبّی و طائراً فی هوائی و ناطقاً بالحکمة و البیان بثنائی الجمیل خذ رحیق البیان باسم ربّک الرّحمن ثمّ اشرب منه بذکره البدیع سوف یرتفع النّعیق فی اکثر البلاد هذا ما اخبرکم من فکّ باسمه الرّحیق المنیر لعمر اللّه لو تجد حلاوة البیان لیأخذک الفرح علی شأن لاتحزنک شبهات العلماء و لا اشارات الغافلین کذلک دلع دیک العرش اذ کان المظلوم فی هذا المقام الکریم قلم اعلی جمیع را وصیّت می‌فرماید بر استقامت کبری تا به شأنی بر امر ثابت و راسخ و مستقیم مشاهده شوند که نعاق من علی الأرض ایشان را از ملکوت امر الهی محروم نسازد معرضین اهل بیان احجب از ملل قبل مشاهده می‌شوند از یوم اللّه جز اسمی ادراک ننموده‌اند و از ما اراده اللّه

غافل

\*\*\* ص 484 \*\*\*

غافل و بی‌خبرند دوستان آن ارض را از قبل حق تکبیر برسان و آگاه نما انّا نکبّر من هذا المقام علیهم و نبشّرهم بفضل اللّه و رحمته و نأمرهم بالحکمة الّتی نزّلناها فی الزّبر و الألواح و البهاء علیک و علیهم من لدی اللّه منزل الآیات انتهی و هم چنین ذکر مخدومان یعنی سادات ارض س و ش و دوستان آن اراضی علیهم بهاءاللّه نموده بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة **به نام گوینده دانا** قلم مظلوم و لسان مظلوم آنی در تبلیغ امر الهی توقّف ننموده الّا علی قدر قسم به آفتاب ظهور که از اراضی سجن طالع است در حینی که احزان از جمیع اطراف احاطه نموده بود و بلایا و رزایا به مثابه غیث هاطل جاری و نازل به تمام قدرت و قوّت عباد ارض را به افق اعلی دعوت نمودیم ان‌شاءاللّه سادات آن ارض بر نصرت امر قیام نمایند قیامی که فتور آن را اخذ ننماید

\*\*\* ص 485 \*\*\*

و قعود آن را درک نکند امروز هر عمل طیّبی که لله ظاهر شود اثرش و ذکرش به دوام أسماء باقی و دائم است باید به کمال همّت به تبلیغ امر حق جلّ جلاله مشغول باشند امروز یوم این آیه مبارکه است که می‌فرماید ان اخرج القوم من الظّلمات الی النّور و بشّرهم بایام اللّه از حق می‌طلبیم ایشان را بر حفظ نفوس ضعیفه مؤیّد فرماید تا هر یک اثبت از ثوابت و ارسخ از جبال مشاهده شوند امر بسیار عظیم است و ناس ضعیف باید ایشان به قوّت ایمان اهل آن دیار را به حکمت و بیان بر امر رحمن تأیید نمایند انّ ربّهم القیّوم لهو المقتدر علی ما یشاء لا اله الّا هو المهمین العزیز الفضال ناعقین در هر ارضی موجود و این فقره از قبل در زبر و الواح الهی نازل شده و البته آنچه از قلم اعلی جاری ظاهر خواهد شد باید نفوس را به کلمه علیا به شأنی تربیت نمود که اریاح مختلفه ایشان را از شاطی بحر احدیّه دور ننماید و به شأنی

ثابت

\*\*\* ص 486 \*\*\*

ثابت مشاهده شوند که قدرت و قوّت عالم معدوم و مفقود مشاهده گردد جمیع دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسانند و به عنایت و شفقت و رحمت حق جلّ جلاله بشارت دهند الحمد لله کلّ در سجن اعظم مذکورند و امام وجه قائم البهاء علیهم و علی الّذین نبذوا العالم فی هذا الیوم الأعظم و اخذوا ما امروا به من لدن قویّ قدیر انتهی و اینکه نوشته بودید یکی از اماءاللّه به واسطه وجع استعمال افیون می‌نمود و بعد از حکم حرمت ترک نمود و قریب به هلاکت رسید حکم اللّه آنکه مریض به تجویز اطبّا باید عمل نماید ولکن حکیم باید حاذق باشد در این صورت آنچه امر کند باید به آن عمل نمود چه که حفظ انسان لدی الله از هر امری اعظم‌تر است حق جلّ جلاله علم ابدان را مقدّم داشته چه که در وجود و سلامتی آن اجرای احکام بر او لازم و واجب در این صورت سلامتی مقدّم بوده و خواهد بود اینکه درباره مخدّره ضلع

\*\*\* ص 487 \*\*\*

علیها بهاءالله مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند ان‌شاءاللّه بما یحبّه اللّه و یرضی فائز باشد و به عنایت محبوب مسرور انّا نکبّر من هذا المقام علیها و نذکرها فضلاً من لدنّا انّ ربّک لهو السّامع المجیب انتهی ان‌شاءاللّه از بعد لوح امنع اقدس مخصوص آن مخدّره ارسال می‌شود اینکه در ختام نامه ذکر جناب اسم اللّه الأصدق المقدّس علیه من کلّ بهاء ابهاه و من کلّ علاء اعلاه فرموده بودید تلقاء عرش عرض شد قوله عزّ اعزاره و جلّ کبریائه انّا نختم آخر کتاب عبدنا الحاضر بذکر من سمّی بالأصدق فی ملکوت اللّه ربّ العالمین یا قلم الأعلی ان اذکر من اقبل الی مالک الأسماء بشأن اقبل معه قبیل من الملأ الأعلی انّ ربّه الرّحمن لهو العلیم الخیبر بتوجّه توجّهت الوجوه و بقیامه قام العباد تلقاء وجه ربّهم المهیمن العزیز الحکیم قد اخذه سکر کوثر العرفان علی شأن طار الی الرّحمن الی ان قام امام وجه ربّه المقتدر القدیر

نشهد

\*\*\* ص 488 \*\*\*

نشهد انّه فاز بما هو المسطور فی کتب اللّه و شهد بما شهد اللّه انّه لا اله الّا انا الفرد القدیم قد اخذته انوار العرش علی شأن تتصاعد من الشّوق زفراته و تنزل عبراته کالغیث الهاطل فی زمن الرّبیع انّا ذکرناه مرّة بعد مرّة فی لوح من سمّی بزین المقرّبین فی کتاب الله العلیّ العظیم و کذلک ذکرناه فی الواح شتّی بما لاتعادله کنوز الأرض و السّماء یشهد بذلک من ینطق فی کلّ شیء انّه لا اله الّا انا العزیز الحمید طوبی لنفس تقرّبت الیه و زارته بما نطق به لسان العظمة فی مقامه الکریم البهاء من لدنّا علیه و علی الّذین نسبوا الیه من کلّ اناث و ذکور و من کلّ صغیر و کبیر یا ایّها النّاطق بذکری و القائم علی خدمتی بشّر من قبلی اهله قل لعمر اللّه انتم امام وجه ربّکم مالک هذا الیوم البدیع ایّاکم ان تحزنکم شئونات الخلق دعوا الدّنیا لأهلها و تشبّثوا بذیل رحمة ربّکم الغفور الرّحیم انتهی دیگر خدمت دوستان آن ارض اظهار خلوص و توجّه و نیستی این عبد معلّق

\*\*\* 489 \*\*\*

به عنایت آن محبوب است ان‌شاءالله کلّ به کوثر استقامت فائز باشند به شأنی که آثار آن ظاهر شود خدمت محبوب حقیقی جناب من سُمّی لدی المنظر الأکبر به علیّ قبل اکبر علیه عنایة الله و عزّه و الطافه ذکر فنا و نیستی معروض می‌دارم و هم چنین خدمت آقایان دیگر که کلّ در نظرند جناب حاجی مهاجر آقا عبد الرّحیم و اخوی ایشان علیهما بهاء الرّحمن ان‌شاءاللّه تا حال رسیده‌اند خدمت ایشان هم تکبیر عرض می‌نمایم البهاء علی حضرتک و علی الّذین انفقوا ارواحهم و اجسادهم و ماعندهم فی خدمة امر الله محبوبنا و محبوبهم و مقصودنا و مقصودهم و مقصود من فی السّموات و الأرضین و الحمد للّه ربّ العالمین. خ ادم فی 29 رمضان 98. عرض دیگر این ایام اگر نفسی به اطراف ارض صاد یعنی ن ج وارد و اراضی دیگر توجّه نماید بسیار محبوب است ولکن باید شخصی مبیّنی باشد و هم چنین قلبش به عنایت حق متّصل در این صورت مؤثر واقع می‌شود آنچه

ذکر

\*\*\* ص 490 \*\*\*

ذکر نماید و همچنین اراضی اخری از مدن و قُری.

خ ادم.

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

الحمد لله الّذی سرّ الخادم بنفحات بیان اولیائه الّذین نبذوا العالم و قاموا علی خدمة الأمم امراً من لدنه و هو الحاکم المرید یا محبوب فؤادی للّه درّک و للّه ذکرک و لله قیامک و للّه توجّهک قد فاز الخادم بذکرکم و ثنائکم و بیانکم و خدمتکم و ما ظهر من قلمکم فی امر اللّه مقصودنا و مقصودکم لعمر المحبوب قد اخذنی الجذب و الشّوق علی شأن عجز کلّ اللّسان عن ذکره یشهد بذلک لسان قلبی و فؤادی و عن ورائها من کان شاهداً ناظراً رقیباً مهیمناً علی من فی السّموات و الأرضین فلمّا قرئت ما نطق به القلم قصدت المقام الّذی استقرّ علیه العرش الأعظم فلمّا حضرت و عرضت توجّه الیّ مالک القدم و نطق لسان العظمة بما انجذب به قلب العالم قال و قوله الحقّ قد کنّا جالساً علی العرش دخل العبد الحاضر بکتابک و عرضه لدی

\*\*\* ص 491 \*\*\*

الوجه اجبناک و ارسلنا الیک لئالی العرفان من عمّان علم ربّک الرّحمن لتفرح و تشکر ربّک النّاطق الخبیر طوبی لک بما نطقت بالحقّ و منعت ما لاینبغی اتّباعاً لأمر اللّه العلیم الحکیم نعیماً للّذین نبذوا اراداتهم و اخذوا ما اراد به اللّه ربّ العالمین قل بقوّة اسمی الأعظم یا معشر الأمم تالله قد اَتی مالک القدم لإصلاح العالم ایاکم ان تمنعکم شبهات علمائکم عن بحر علم ربّکم المقتدر القدیر انّه ما نطق الّا بما ینفعکم فی الآخرة و الأولی یشهد بذلک مولی الوری الّذی ینطق فی السّجن الأعظم انّه لا اله الّا اَنَا السّامع البصیر و نذکر من سمّی بالأسد القائم علی خدمة امر ربّه و النّاطق بذکره الجمیل قد انزلنا له من قبل و فی هذه الأیام ما تفرح به افئدة المخلصین و نذکر من اخبرکما بما اراد عبد من عبادنا الّذی سُمّی بالکریم فی لوح مبین و اقبلنا فی هذا الحین من هذا المقام الی من اراد نصرة ربّه المظلوم الفرید الّذی کاد ان یتزعزع

به

\*\*\* ص 492 \*\*\*

به بنیان السّکون و تضطرب به افئدة العارفین یا ایّها النّاظر الی وجهی و الشّارب رحیق عنایتی آنچه ذکر نمودی لدی المظلوم مذکور ان‌شاءاللّه لازال به خدمت امر ذی الجلال قائم باشید و بما یحبّ و یرضی عامل آنچه عمل نمودید لدی المظلوم بسیار محبوب از این فقره فساد بزرگی ظاهر می‌شد مع آنکه حق جلّ جلاله اصلاح عالم را خواسته از جمیع جهات منافی و مخالف امرالله بوده و چون از سماء جود از برای او طلب عنایت نمودید ان‌شاءاللّه در ظلّ عنایت ساکن باشند و بما اراده الله عامل فی الحقیقه مقصودشان خدمت حق بوده چه که از منع الهی و ما نزّل فی الألواح علی ما ینبغی آگاه نبوده‌اند انّا نکبّر من هذا المقام علی وجهه و نبشّره برحمتی و عنایتی و فضلی و مغفرتی و الطافی لیشکر ربّه الکریم البهاء علیه و علی ابیه و اخیه و علی الّذین تمسّکوا بحبلی المتین باید جمیع نفوس به افق رضا ناظر باشند آنچه لدی

\*\*\* ص 493 \*\*\*

الوجه محبوب است به آن تمسّک نمایند جمیع امور در کتاب الهی به حکمت معلّق شده یشهد بذلک صحفی و کتبی و زبری و الواحی و نفسی و قلمی المتحرّک السّریع انتهی از بیانات منزل آیات معلوم و واضح است آنچه که الیوم لدی العرش محبوب است چنانچه قلم اعلی در مواضع عدیده بلکه در اکثری از الواح جمیع اهل عالم را به حکمت امر فرموده امر تبلیغ که اعظم امور است او هم به حکمت معلّق است که اگر مقامی حکمت اقتضا ننماید تبلیغ جایز نه طوبی از برای نفوسی که بما اراده اللّه فائز شده‌اند خدمت جناب آقا قاسم علیه بهاءالله این خادم فانی تکبیر مقدّس از ذکری و فکری و علمی و عرفانی می‌رساند و بشارت می‌دهد ایشان را به عنایت حق جلّ جلاله ان‌شاءاللّه مؤیّد باشند بر آنچه سبب ارتفاع امرالله هست در این ایام الحمد للّه نصایح آن محبوب را قبول نمودند و به مجرّد آنکه آن عمل را مخالف اراده حق فهمیدند از او گذشتند و بما اراده اللّه

تمسّک

\*\*\* ص 494 \*\*\*

تمسّک جستند طوبی له ثمّ طوبی له نعیماً له ثمّ نعیماً له آنچه درباره ایشان مرقوم داشتید لدی العرش به طراز قبول فائز فرمودند اگر چه استقرار این ارض معلوم نیست چنانچه در سنین قبل در الواح الهی نازل ولکن به روح و ریحان به شطراللّه توجّه نمایند و هذا ما اشرق من افق فم ربّنا العلیّ العظیم قوله عزّ کبریائه یا قاسم توجّه الی القبلة الّتی اقبل الیها کلّ قبلة قدّرها اللّه للعباد فی اوّل یوم نطق باوّل کلمة و هی انّنی انا اللّه الواحد الفرد الخبیر ان اقبل بانقطاع یمحو اثر ما عرفته من قبل عن قلبک ثمّ اقبل بوجه ینبغی له ان یتوجّه الی وجه اللّه ربّ العالمین انتهی و ربّ السّموات و الأرض جمیع عالم به این دو آیه معادله نمی‌نماید طوبی لمن قرء و سمع و کَتَب و عرف ویل للمنکرین و الغافلین چندی قبل خدمت آن محبوب و محبوبی جناب آقا میرزا اسدللّه علیه بهاءاللّه و همچنین خدمت جناب میرزا حا و س

\*\*\* ص 495 \*\*\*

علیه بهاءالله و مخصوص جناب ملّاصادق علیه 669 این عبد عرایض مفصّله ارسال داشته که هر یک حامل انوار مقدّسه لائحه منزله منیره بوده ان‌شاءالله رسیده و چندی قبل قبل خدمت محبوب فؤاد جناب من سمّی بلسان مالک الإیجاد بعلیّ قبل اکبر علیه بهاءاللّه مالک القدر عریضه مفصّلی ارسال شد آن هم حامل الواح و آیات الهی بوده ان‌شاءاللّه تا حال رسیده و می‌رسد خدمت جمیع دوستان اظهار عرض تکبیر و فنا و نیستی و عدم این وجود فانی منوط به عنایت آن محبوب است خدمت محبوب روحانی جناب آقا میرزا حیدر علی علیه بهاءاللّه تکبیر معروض می‌دارم امید است که حق مؤیّد فرماید در این دو یوم جواب دستخط ایشان به تفصیل ارسال شود دستخط آن محبوب که به تاریخ بیست و نهم (29) شعبان بود در هفتم (7) شوّال رسید و همان حین این مکتوب که مطرّز به آیات عظمت است

نوشته

\*\*\* ص 496 \*\*\*

نوشته ارسال شد ان‌شاءالله کلّ از رحیقش بیاشامند و به عنایتش فائز گردند البهاء علی حضرتک و علی من معک و علی الّذین عملوا بما اُمروا به من لدن آمر حکیم. خ ادم فی شوّال سنه 1298.

**152**

**هواللّه تعالی شأنه العظمة و الکبریاء**

در این حین روحا که سماء فضل مرفوع و شمس عنایت و الطاف از افق مکرمت و افضال مشرق و طالع در ساحت عزّ کبریائی با قلم وداد و لوح محبّت و اتّحاد به بدایع ذکر حضرت محبوب جلّ ذکره و ثنائه آن ورقه حبّیّه و سایر ورقات آن ارض خصوصاً علیا مخدّره مکرّمه محترمه والده حرم اللّه و والده آن ورقه و سمیّه آن ورقه علیهنّ بهاءاللّه که در ارض طا تشریف داشتند متذکّرم و به بدایع عنایات الهیّه مبشّر که الحمد لله عنایات محبوب در حقّ هر یک ظاهر و آشکار است چنانچه از آیات منزله از سماء احدیّه که مخاطباً لهذا الذّلیل نازل که بعینها در

\*\*\* ص 497 \*\*\*

این ورقه مرقوم می‌شود معلوم و واضح و تفصیل آنکه از ارض طا عریضه به محضر مبارک جناب خادم الأحدیّه روحی لتراب مقدمه الأعزّ الأنور فدا عرض نموده و در ضمن بروزات حبیّه هر یک از آن ورقات و ورقه حبیّه عیال مرحوم آقا محمّد جعفر و همشیره آن ورقه و همشیره جناب حبیب ابهی آقا میرزا محمود علیه بهاءاللّه و بی‌بی جان و کلیه ورقات آن ارض را معروض داشته و هم استدعای غفران مرحوم ابوی آن ورقه را کما وعدت لک نموده جوابی عنایت فرموده‌اند و در ضمن آیاتی که از سماء عنایت محبوب لایزالی روح کلّ محبوب فداه نازل مرقوم فرموده عبارات رقیمه مبارکه ایشان را بشارت لکنّ عرض می‌نماید تا واضح و مبرهن آید که عمل خالص لله ضایع نخواهد شد طوبی لکنّ بما جری قلمه الأعلی علی ذکرکنّ یا ایّتها الورقات الزّاکیات هذه صورة ما کتب مولینا

الجلیل

\*\*\* ص 498 \*\*\*

الجلیل لهذا الفانی الذّلیل **هُو الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی** الحمد لله الّذی رفع سماء البیان و زیّنها بانجم درّیات و نوّر افقها بشمس ذکر الاسم الأعظم الّذی به استضاء العالم فلمّا تموّج الهواء و تحرّکت السّماء ماج بحر العرفان و سرت علیها فلک الله باسمه الأبهی طوبی لمن تمسّک بها و رکب علیها بالاسم الّذی به انشقّت السّبحات و خرقت الحجبات سبحان من اظهر ما اراد بکلمته العلیا و نطق و انطق الأشیاء و ما نطق به انّه هو صراط الحقّ و میزان العدل و به انجذب العشّاق و طاروا فی هواء الاشتیاق و به قام المخلصون علی امرالله بین الأرض و السّماء و حملوا فی حبّه من البلایا ما لایحصیها الّا اللّه مالک الأسماء و به فتحت ابواب خزائن السّماء و ظهر ملکوت الأسماء و به نفخ فی الصّور و ارتفع النّداء بین ملأ الانشاء و به نسفت جبال الأوهام و انفطرت سموات الظّنون و انشقّت اراضی

\*\*\* ص 499 \*\*\*

العلوم بین الأنام مرّة تراه سائلاً کالماء علی الوهاد و طوراً مشتعلاً کالنّار علی الأوتاد و به احترقت افئدة الأشقیاء و استفرح الملأ الأعلی هل ینتهی من القلم ذکره لا و سلطان الأسماء و هل یقدر القرطاس ان یحمله لا و فاطر السّماء انّه لهو الّذی به ظهرت الأسماء و کلّ الأشیاء ما من شیء الّا و قد ذوّت بظهوره و بروزه و به فاح عرف الله فی ما سواه و اهتزّ اهل القبور و قام یوم النّشور تعالی تعالی من اظهره و خلقه و جعله مبدء الأشیاء و مربّیها تعالی تعالی من عرف نفسه و علّم العباد ما اراد انّه لهو المقتدر العزیز الوهّاب و بعد قد فاز الخادم بما ظهر من قلمکم الّذی تحرّک علی ذکر الله و ثنائه و نعت اللّه و اسمائه فلمّا فتحت و قرئت و اطّلعت توجّهت الی سماء الأمر و عرضت ما عرضته تلقاء العرش اذاً نطق لسان العظمة بما انبسط به العالم و اهتزّت به الرّمم قال جلّ و عزّ یا علی قد کنّا

مستویا

\*\*\* ص 500 \*\*\*

مستویاً علی العرش فی السّجن الأعظم اذاً دخل العبد الحاضر لدی الوجه بکتابک و عرض ما فیه و انا السّمیع المجیب قد سمعنا ندائک و عرفنا ما انت علیه فی حبّ مولاک ان اذکر اِذ توجّهت الی السّجن و قمت لدی الباب و سمعت نداء المظلوم الّذی نطق فی اعلی المقام انّه لا اله الّا لهو العزیز الحمید ان یا علی ان استمع ما یقولون المشرکون فی هذا الظّهور الأعظم الّذی به ارتعدت فرائص الأمم انّ ربّک لهو المبیّن بالحق و انّه لهو العلیم قالوا انّه ادّعی الألوهیّة و هذا ما لا ینبغی ان یعترف به احد من العباد کذلک قست قلوبهم و سوّلت لهم انفسهم و کذلک نقصّ لک ما تکلّم به الغافلون و انا المخبر الخبیر قل تالله هذا یوم الله لایذکر فیه الّا هو و انّه لهو النّاطق فی السّجن الأعظم و المنادی بین الأرض و السّماء ما من نبیٍّ الّا و بشّر العباد بهذا الیوم و ما من کتاب الّا و قد طرّز بهذا الاسم العظیم قل لا یذکر فی الیوم الّا اللّه و اسمائه ما ظهر من عنده کذلک نزّل الأمر فی کلّ الأحوال ولکنّ القوم اکثرهم

\*\*\* ص 501 \*\*\*

من الغافلین قل هذا لهو البدیع الّذی به انار افق الإبداع و ظهر بکلمته ما کان مستوراً فی کنائز عصمة اللّه المقتدر القدیر قل انّه لو ینطق بغیر ما نطق اذاً ینبغی ان تعترضوا علیه قل تفکّروا و لا تکوننّ من المعرضین قل هذا لهو الّذی اَتی من سماء العظمة بسلطان مبین و دعا الکلّ الی الله علی شأن ما منعته الصّفوف و لا الجنود و لا مقالات المشرکین و من ملأ البیان الّذین کفروا بالرّحمن غفلوا عن کلّ ما وعدوا به اذاً یتکلّمون بما تکلّم به اهل الفرقان قل ویل لهم و لکم یا معشر المریبین قد اتّبعوا الأوهام کما اتّبع آبائهم کذلک ینطق لسان العظمة بالحقّ ان اشکر و قل لک الحمد یا اله العالمین طوبی لقویّ نبذ الأوهام عن ورائه و استقام علی هذا الأمر الّذی به زلّت اقدام العارفین قل خافوا اللّه و لا تتّبعوا اهوائکم ان اتّبعوا من اتاکم ببرهان لایقوم معه السّموات و الأرضون انّک لاتحزن من شیء انّه یسمع و یری و انا البصیر قد ذکرناک مرّة بعد مرّة و هذه کرّة اخری اذا وجدت نفحات آیات ربّک

قم

\*\*\* ص 502 \*\*\*

قم و قل لک الثّناء یا فاطر السّماء و لک البهاء یا من فی قبضتک زمام العالمین احمدک و اشکرک بما جعلتنی مقبلاً الی افقک الأعلی و عرّفتنی جمالک بعد الّذی اعرض عنه کلّ مشرک بعید و اریتنی وجهک بعد فناء الأشیاء و اسمعتنی ندائک الأحلی و جعلتنی فائزاً ببحر اسمک الأعظم و سقیتنی بایادی العطاء کوثر البقاء یشهد کلّ جوارحی بفضلک و عطائک و جودک و مواهبک و انّک انت المعطی الکریم فیا الهی تری بانّ عینی متوجّهة الی افق عنایتک و اُذنی مترصّدة لإصغاء ندائک ای ربّ انّ المشتاق لا ینتهی شوقه و انجذابه و لایبرد حبّه و ناره اسئلک بنفسک بان تجعلنی فی کلّ الأحوال منجذباً بآیاتک و متلذّذاً بنفحات قمیصک و متشبّثاً بذیلک و ناطقاً بثنائک بین خلقک انّک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم ان یا اکبر انّ مالک القدر ینادیک من شطر منظره الأکبر فضلاً من عنده علیک لتکون من الشّاکرین انّا نکبّر من هذا المقام

\*\*\* ص 503 \*\*\*

الأقدس علی وجوه الّذین توجّهوا الی وجه الله و اجابوا اذا ارتفع النّداء بین الأرض و السّماء و اتّبعوا ما انزله الرّحمن فی لوح حفیظ انّا نذکرهم و نبشّرهم بما قدرّ لهم فی ملکوت الله ربّ العالمین قل ایّاکم ان تمنعکم الدّنیا عن فاطر السّماء دعوا النّاس باوهامهم و خذوا ما اتاکم من لدی الله العزیز العظیم انّه یحبّ من یحبّه و یذکر من ذکره و یری من کان قائماً علی ذکره و خدمة امره انّه لهو السّمیع الحکیم فی آخر اللّوح نذکر من سُمّی بالرّضا الّذی توجّه الی الوجه و آمن بالله الفرد الواحد القدیر کبّر علی وجهه من قبلی و بشّره بما نزّل له من لدی اللّه المنزل القدیم ثمّ نذکر الاماء اللّائی توجّهن و اقبلن و عرفن و شربن رحیقی المنیر طوبی لهنّ بما وفین بمیثاق اللّه و عهده و استقمن علی هذا الأمر البدیع البهاء علیک و علی اهلک و علی الّذین آمنوا بالله و تمسّکوا بکتابه الحکیم انتهی آیات منزله از سماء مشیّت الهیّه شاهد و گواه است بر عنایات مخصوصه که متوجّه

آن جناب

\*\*\* ص 504 \*\*\*

آن جناب بوده و هست اینکه مرقوم فرموده بودید این عبد در ارسال عرایض اهمال نموده بلی فی الحقیقه به تأخیر افتاد ولکن این نه از سستی و تکاسل و یا نعوذ باللّه از عدم خلوص واقع شده حق آگاه شاهد و گواه است که ذکر و حبّ آن جناب در قلب و لسان بوده و خواهد بود و اینکه مرقوم داشتید به نیابت آن جناب هیکل احدیّه را طواف نمایم در حین نزول آیات الحمد لله خادم فانی به این فوز فائز شد و به نیابت آن جناب زائر و طائف و اینکه درباره احبّای قمصر مرقوم داشتید که به خدمت امر قیام نموده‌اند در منظر اکبر عرض شد هذا ما نزّل لهم من لدی اللّه ربّ العالمین یا احبّائی فی هناک ان استمعوا ندائی الأحلی الّذی ارتفع من هذه البقعة النورا و انّه لا اله الّا هو العزیز الحکیم قد توجّه الیکم لحاظ المظلوم من هذا المقام المعلوم انّه لهو السّامع المجیب طوبی لکم بما آمنتم و اقبلتم الی الأفق الأعلی بعد الّذی اعرض عنه العباد الّا من شاءالله الفرد الخبیر تمسّکوا بحبل الاتّحاد

\*\*\* ص 505 \*\*\*

ثمّ اذکروا ربّکم الرّحمن بالرّوح و الرّیحان کذلک یامرکم الآمر العلیم انّا رأیناکم و سمعنا ندائکم و اجبناکم بهذه الآیات الّتی بها فاحت رائحة البیان فی الإمکان انّه لهو العزیز الحمید لعمر اللّه قد قدّر لکم فی ملکوتی الأبهی ما لایقوم القلم بوصفه ولکنّ النّاس اکثرهم لایعرفون ان افرحوا باسمی ثمّ اشربوا کوثر الحَیَوان بذکری البدیع نوصیکم بالاستقامة الکبری و بما انزله اللّه من القلم الأعلی فی الصّحیفة الحمراء انّه یأمرکم بما ینفعکم فی الآخرة و الأولی یشهد بذلک مالک الوری فی سجنه العظیم ان ابشروا بذکری ایّاکم انّه لاتعادله کنوز السّموات و الأرضین ان استمعوا ممّن کان بینکم و یذکّرکم بذکر اللّه العزیز الجمیل یا قلمی الأعلی توجّه الی ارض الکاف ثمّ اذکر الّذین طاروا فی هواء قربک و فازوا بعرفان من انطقک بالحقّ انّ ربّک لهو المعطی الکریم طوبی لکم بما فزتم و عرفتم المظلوم اذ اعرض عنه کلّ غافل بعید ستفنی الدّنیا و ما فیها و یبقی لکم ما انزله الرّحمن فی کتابه المبین قد شهد اللّه باقبالکم و ایمانکم ان افرحوا بهذا الذّکر الأعظم

ثمّ اشربوا

\*\*\* ص 506 \*\*\*

ثمّ اشربوا من رحیقی المنیر ان احفظوا شئوناتکم بالاستقامة الکبری لئلّا تزلّکم اشارات الّذین کفروا بربّ العالمین. البهاء علیکم و علی الّذین اخذوا کتاب اللّه بقوّة من عنده و عملوا بما اُمروا به من لدن ربّهم الحکیم اسامی مذکوره که در کتاب آن جناب بود در منظر اکبر مذکور آمد حمد محبوب عالمیان را که به طراز حبّش مزیّن شدند و به عرفانش فائز. رحیق بقا را از ید عطا اخذ نمودند و آشامیدند هنیئاً لهم و للّذین فازوا بهذا المقام الکریم در هر محلّ که به لوح الهی فائز شوید باید آنچه در او مسطور به اهلش برسانید یا ارسال دارید و هر یک را مخصوصاً از قبل حق تکبیر بدیع منیع برسانید و اینکه درباره قانتات و خاضعات و مؤمنات و قاصرات آن ارض نوشته بودید لدی العرش معروض گشت مخصوص هر یک آیات بدیعه منیعه از سماء مشیّت الهیّه نازل و لحاظ رحمت به هر یک متوجّه طوبی لهنّ بما فزن بعرفان اللّه و خدمة امره المبرم الحکیم نزد هر عاقلی واضح و مبرهن است که آنچه در دنیا است

\*\*\* ص 507 \*\*\*

متغیّر و فانی بوده و خواهد عنقریب آنچه مشهود مفقود خواهد شد و امری که دائم و باقی خواهد ماند ذکری است که از قلم اعلی مخصوص هر یک از عباد و اماء جاری شود طوبی از برای نفوسی که به این مقام اعلی فائزند لعمر الله اگر این مقام را بتمامه ذکر نماییم جمیع اهل عالم به افق اعلی توجّه نمایند و به منتهای روح و ریحان به خدمت امر مشغول شوند کذلک ینطق الحقّ بالحقّ و یذکر ما یفرح به قلوب المخلصین و افئدة الرّاسخین از حق بخواهید و بخواهند که بر امرالله ثابت و مستقیم بمانند بگو ای اماءالله شکر نمایید که ذکرتان لدی العرش معروض گشت و عملتان للّه بوده و در ساحت اقدس مقبول آمده ان‌شاءاللّه به نفحات آیات الهی در کلّ حین فائز باشید و به ذکرش مسرور انتهی و اینکه در فقره کلمه غفران درباره مرحوم حاجی ملّا علی اکبر نوشته بودید لدی العرش معروض افتاد هذا ما نزّل من ملکوت البیان من لدی اللّه العزیز المنّان ان یا امتی انّا نبشّرک بفضل ربّک

و نذکرک

\*\*\* ص 508 \*\*\*

و نذکرک بما یفرح به قلبک و قلوب اللّائی آمنّ باللّه العزیز الوهّاب ثمّ اعلمی بانّ الله غفره فضلاً من عنده و طهّره و اصعده الی الرّفیق الأعلی انّ فضل ربّک احاط الکائنات کذلک یبدّل اللّه ما یشاء و یقدّر لمن اراد ما اراد لایمنعه شیء و لا یعجزه امر یفعل بقدرته مایشاء و یحکم بسلطانه ما یرید ان احمدی ثمّ اذکری بهذه الآیات الّتی نزّلت من سماء رحمة ربّک العزیز العلّام البهاء علیک و علی اللّائی وجدن رائحة القمیص فی ایام الله و اقبلن الی افق الوحی و سمعن نداء اللّه مالک الأدیان عرض دیگر آنکه اموری که حضرت اسم اللّه حا علیه من کلّ بهاء ابهاه و علیه من کلّ ثناء اثناه به آن قیام فرمودند در آن خصوص حسب الأمر اقدس اعلی مختصری به این عبد معروض داشت البتّه به آن جناب خواهد اخبار داد باید از آن قرار معمول شود و دیگر آنکه درباره والده حرم علیها بهاءالله که در ارض کاف تشریف دارند تأکید بلیغ نمایند که نفوس ساکنه آن ارض احترام ایشان را منظور دارند چه که فی الحقیقه مصائب متعدّده

\*\*\* ص 509 \*\*\*

در سبیل حق بر ایشان وارد شده طوبی لها بما صبرت فیما ورد علیها فی سبیل ربّنا و ربّ العالمین و حال در وطن غریب مانده‌اند و با کمال پریشانی صابر و شاکرند نسئل اللّه بان یوفّقها و یرزقها ما ینبغی لفضله العمیم و یوفّق الّذین یعزّزوها و یوقّروها حبّاً لله العزیز الحکیم از قول این فانی اگر ممکن شود به ایشان بشارت بفرستید چه که ذکرشان لدی العرش مذکور است و لحاظ عنایت به ایشان متوجّه طوبی لها و لصبرها و شکرها و انفاقها و اقبالها الی اللّه الواحد الفرید استدعای این فانی از آن حضرت آنکه دوستان و آقایان هر دیار را از قبل این عبد خادم تکبیر ابدع ارفع اعلی برسانید و دیگر دوستان ارض سجن و طائفین کلّ آن حضرت را به ابدع اذکار ذاکر و مکبّرند البهاء من الله علی حضرتکم و اهلکم و علی احباءاللّه اجمعین و الحمد لله ربّ العالمین. خ ادم فی 17 شعبان سنه 90. یا حبیبی این است رقعه جناب خادم الأحدیّه روحی لتراب مقدمه الأعزّ الأنور

فدا

\*\*\* ص 510 \*\*\*

فدا که متضمّن بیانات مبارک روحی و ارواح العالمین لکلّ حرف من حروفاته الفدا از سماء عنایت ربّانیّه نازل و اظهار عنایت در حق جمیع اهل آن ارض رجالاً و نساءً شده خاصّه در حق آن مخدّره که تصریحاً من دون تلویح اظهار فضل و عنایت فرموده‌اند ان‌شاءالله مع ورقات مخصوصه که اسامی ایشان را در ابتدا عرض کرده‌ام تلاوت نموده مرّة بعد مرّة و سفارشات جناب خادم 66 روحی لتراب مقدمه الفدا که در حق علیا مکرّمه محترمه والده حرم علیها بهاءالله فرموده‌اند معمول فرمایید و از لسان این ذلیل فانی خدمت ایشان به اذکار بدیعه منیعه و تکبیرات عزّ ابهیّه ذاکر و مکبّر آیید امید چنان است که لازال آن مخدّره و سمیّه آن مخدّره و سایر اماءاللّه آن ارض لازال از نار محبّت ربّانی مشتعل و از خمر محبوب سرمست باشید و مردگان قبور غفلت و نادانی را به نفحات انفاس طیّبه زنده نمایید و اشجار یابسه در بیدای

\*\*\* ص511\*\*\*

هوی و هوس را به ماء تذکّر و اعمال حسنه تازه و خرم فرمایید تا ثمرات جنیّه از کلّ اهل آن ارض ظاهر شود و اللّه الّذی لا اله الّا هو که اگر نفسی دامن همّت بر کمر زند و للّه در سبیل نصرت حق قدم گذارد عظام رمیمه از اثر انفاس طیّبه‌اش به حرکت آیند تا چه رسد به نفوس غافله ان‌شاءالله کلّ با یکدیگر به کمال محبّت و اتّحاد و روح و ریحان سلوک فرمایید ملاحظه در فضل و عنایت الهی فرمایید که به چه حد درباره آن مخدّره ظاهر است و به تمام وجود شکر نمایید که اسمتان لدی العرش مذکور است از خدا می‌طلبیم و بطلبید که رفع موانعات کلیه را فرموده باب لقا را بر وجه کلّ عباد و اِماء خود مفتوح فرماید خلاصه چنانچه علیا مکرّمه سمیّه آن مخدّره در این ارض حاضر نباشند عریضه را سواد فرموده اصل یا سواد آن را خدمت ایشان ارسال دارید و تکبیر لانهایه برسانید و از لسان این ذلیل عذر زحمات وارده در زمان حضور را بخواهید جناب محبوبی آقا میرزا

محمود

\*\*\* ص 512 \*\*\*

محمود و بستگان ایشان را اناثاً و ذکوراً خاصه جناب همشیره تکبیر لانهایه ابلاغ فرمایید و خدمت هر یک و خدمت هر یک از اماءالله آن ارض به خصوص علیا جناب والده و همشیره و خانم صاحب و بی‌بی جان علیهنّ بهاءالله از این ذلیل به اذکار بدیعه منیعه ذاکر شوید و شیرین را به شیرینی بیان دوست متذکّر فرمایید جناب عمو روحی لتراب مقدمه الفداءآن مخدّره و سایر اماء الله آن ارض به اذکار روحیّه ذاکرند زیاده چه عرض شود من الذّلیل الفانی سید 333 مورخه 27 شهر شوّال سنه 95 در ارض ق عرض شده جناب شاطر به تکبیر لانهایه مکبّرند.

**152**

الناّظر الی وجه الله البهیّ الأبهی جناب ورقاء علیه بهاءالله مالک العرش و الثّری

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

حمد مقدّس از ذکر و اصغاء مالک اسما را لایق و سزاست

\*\*\* ص 513 \*\*\*

که از آفتاب آسمان علم عالم انسان را منوّر فرمود و سماء دانایی را به انجم بینایی مطرّز نمود جهان دانش نزد قطره‌ای از دریای دانایی او خود را جاهل و ابکم و الکن مشاهده نماید و عالم بینائی نزد ظهور نقطه کتابش خود را اعمی و اصمّ ملاحظه کند عند ظهور اختیارش یفعل ما یشاء متحیر و مبهوت و عند بروز اقتدارش یحکم ما یرید منصعق و مطروح عرصه معانی از حرکت قلم اعلی متزلزل و ملکوت عرفان نزد اشعه شمس بیانش خاضع و خاشع نسیم قمیصش حدائق قلوب عشّاق را تازه و خرّم نموده و عرف عنایتش ممالک جان را معطّر فرموده از یک ذکرش آسمان دانش مرتفع گشته و از یک ندایش جهان پژمرده تازه شده زهی جسارت که خادم فانی در این مقام نطق نماید و زهی خسارت که خود را از اهل حیات شمرده مردگانیم در فنای عشق افتاده و مدهوش تا کوثر بیان چه کرم مبذول دارد هیکل فانی را به عدم راجع کند یا حیات

پاینده

\*\*\* ص 514 \*\*\*

پاینده عطا فرماید الأمر بیده یعطی و یمنع و هو الآمر الحاکم النّاظر الشّاهد الخبیر از حق جلّ جلاله فضل و رحمت و شفقت و عنایت و الطاف و مواهبش را این خادم فانی سائل و آمل است در لیالی و ایام به کمال عجز و ابتهال تأیید اصفیا و اولیا را مسئلت می‌نماید تا کلّ به ذکر و ثنا و خدمت امر قیام نمایند و بما اراد اللّه عامل شوند ان‌شاءاللّه امید است که نفوس مقدّسه منقطعه مطمئنه از رحیق بیان سرمست شده در عرصه امکان در آیند و جمیع ادیان را به افق رحمن هدایت نمایند حبّذا هذا الیوم المبارک حبّذا هذا الیوم المقدّس الّذی فیه سرت النّسمة و نطق لسان الأحدیة و ظهر ماکان مکنوناً فی خزائن قدرة ربّنا المقتدر القدیر سبحانک یا من الیک توجّهت الأشیاء و بک انشقّت الأرض و انفطرت السّماء و الی بحر اسمک الأعظم سرت حقایق الأسماء اسئلک باسمک القیّوم و سلطانه

\*\*\* ص 515 \*\*\*

المهیمن علی ما کان و ما یکون بان تکتب لاولیائک من قلمک الأعلی ما ینفعهم فی الآخرة و الأولی ای ربّ تری احبّتک بین اشقیاء خلقک و تسمع صریخهم و ضجیجهم و حنینهم فی ایامک اسئلک باسمک الّذی به سخّرت الوجود من ممالک الغیب و الشّهود بان تکشف الحجاب عن وجوه عبادک و خلقک لیتوجّهوا الیک و یسمعوا ندائک الأحلی الّذی ارتفع بین الأرض و السّماء ای ربّ خلّصهم عمّا یمنعهم عن التقرّب الیک و الوفود فی فناء قباب عظمتک ای ربّ فاکشف لهم کما کشفت لاولیائک و عرّفهم نفسک و ما اظهرته بقدرتک و سلطانک انت الّذی لایعجزک الشئونات و لاتمنعک الإشارات تفعل ما تشاء تحکم ما ترید و عندک علم کلّ شیء فی کتاب ما اطّلع به الّا نفسک لا اله الّا انت العلیم الخبیر یا محبوب قلبی و حبیب فؤادی قد اخبرنی صفیر طیر بیانک و علّمنی هدیر عندلیب ذکرک و ثنائک ما سرّنی بسرور عجز

الخادم

\*\*\* ص 516 \*\*\*

الخادم عن وصف علی ما هو علیه یشهد بذلک محبوبک و محبوبنا و مقصودک و مقصودنا و مقصود من فی السّموات و الأرضین فلمّا هزّتنی اریاح المحبّة و اجتذبنی ما نطقت به فی ثناء مالک الأحدیّه اخذت الکتاب و اقبلت الی العزیز الوهّاب الی ان دخلت و حضرت تلقاء العرش و عرضت ما فیه اذاً توجّه الی وجه المحبوب قال جلّ کبریائه یا ورقا قد ظهر ما هو الموعود و اظهر ما عجز عن عرفانه اولو الألباب لعمره قد اتی بآیات طاف حولها امّ الکتاب یا ورقاء انّ الکتاب ینطق و النّاس هم لایفقهون و المیزان ینادی و هم لایشعرون و الصّراط یصیح و هم لایفقهون قد نبذوا الواح الله عن ورائهم و اخذوا ما امروا به من مطالع الظّنون الّذین جادلوا بآیات اللّه و نقضوا میثاقه و انکروا امره الّذی احاط الوجود قل هذا یوم فیه ماج بحر الحیوان امام وجه الرّحمن و جری فرات العلم و البیان

\*\*\* ص 517 \*\*\*

عن یمین العرش ان انتم تعلمون هذا یوم فیه ظهر ما لا ظهر من قبل و اشرقت من افق سماء السّجن شمس الحکمة و البرهان و ملأ الأدیان هم عنها معرضون قل یا اله الأرض قوموا عن مقاعدکم ثمّ اقبلوا الی الأفق الأعلی تالله انّه انار باسم ربّنا الأقدس الأبهی ایّاکم ان تمنعکم شئونات الوری عن مالک الغیب و الشّهود قل انّه ظهر بالحقّ و لا یمنعه ظلم العلماء و لا شوکة الأمراء و لا سطوة الّذین اعرضوا عن الحقّ علّام الغیوب قل هذا یوم البیان قوموا عن رقد الهوی ثمّ اذکروا مالک الأسماء انّه خیر لکم لو انتم تعرفون هذا یوم فیه قام کلّ قائم لخدمة الأمر و نطق کلّ ناطق بثناءالله المهیمن القیّوم قل یا قوم ضعوا ما عرفتموه من قبل و خذوا ما ترونه الیوم فی مقامه المحمود یا ورقاء قد حضر العبد الحاضر بکتابک و قرئه لدی الوجه انّ ربّک لهو السّمیع قد سمعنا ذکرک و ثنائک و مناجاتک و وجدنا عرف حبّک و خضوعک

و خشوعک

\*\*\* ص 518 \*\*\*

و خشوعک و اقبالک الی الله ربّ العالمین قد شهد کلّ کلمة من کلماتک بعظمة اللّه و سلطانه و ظهوره و بروزه و کبریائه انّ ربّک لهو العلیم ان افرح بهذا الذّکر الّذی به جری کوثر الحیوان فی الإمکان و هدرت طیر البقا علی الأغصان انّه لا اله الّا انا الفرد الخبیر انّا ذکرناک بعد رجوعک فی الواح شتّی بذکر انجذبت به افئدة العارفین کن قائماً علی خدمة امر ربّک و ناطقاً بثنائه و هادیاً الی سبیله المستقیم یا ورقاء در ایامی که ملأ بیان از سطوت اهل ادیان مضطرب این مظلوم فرداً واحداً بر امر قیام نمود به شأنی که منع علماء و ضوضای عرفا و ظلم امرا او را از ما اراد منع ننمود انّ قلمی الأعلی قد جال فی کلّ الأحیان فی میدان الحکمة و البیان الی ان اسمع الکلّ ندائه و ظهر للکلّ حجّته و برهانه در بعض سنین بلایائی وارد که غیر علم الهی از احصای آن قاصر و عاجز مع ذلک قلم

\*\*\* ص 519 \*\*\*

در لیالی و ایام از حرکت باز نماند و لسان صمت اختیار ننمود چون کلمه علیا انتشار یافت و اعلام ذکر و ثنا بر اعلی الأعلام منصوب و شمس اطمینان فی الجمله اشراق نمود نعیب غراب و طنین ذباب از خلف حجاب ظاهر قسم به ندای مالک أسماء که از شطر سجن مرتفع است به شأنی خوف و اضطراب نفوس غافله را اخذ نموده بود که دیار به دیار می‌دویدند و از جبل به جبل پناه می‌جستند حال به کمال ضغینه و بغضا ظاهر گشته‌اند و در اضلال نفوس به هر وسیله متمسّکند عجب است از نفوسی که به مصادر ظنون و مطالع اوهام تشبّث نموده‌اند قد خسر الّذین کفروا باللّه و آیاته و سلطانه و عظمته و اقتداره و اتّبعوا من هو اخسر منهم لدی الله العلیّ العظیم انتهی. یا حبیب فؤادی فی الحقیقه عباد به اوهام راغب‌ترند از ظهورات یقین جمیع اهل بیان مطّلع‌اند که این عبد با نفس مستوره بوده و در سنین متوالیه غیر

این

\*\*\* ص 520 \*\*\*

این عبد کسی با او نبوده مع ذلک از نفوسی که ابداً اطلاع نداشته و ندارند آنچه بگویند می‌پذیرند و از این عبد تا به حال احدی از آن نفوس سؤال ننمود تا مطّلع شود بر آنچه الیوم از او غافل و محجوب است فو الّذی انطق الأشیاء بذکره و ثنائه که مطیعین مع قلّت درایتشان چندین رتبه اعلی و ارفع از مطاعشان مشاهده می‌شوند فو الّذی نفسی بیده لله گفته و للّه عرض می‌نمایم که شاید بعضی به قوّت بیان حجبات را خرق نمایند و به انوار فجر یوم الهی و ما ظهر منه فائز شوند ان‌شاءالله حق جلّ جلاله تأیید فرماید تا به مقام اطفئوا سراج الأوهام قد طلع صبح الیقین فائز شوند ولکن هیهات هیهات چه که اغراض نفسانیّه اغماض آورد و حجبات اوهامیّه قلب و بصر را از مشاهده منع نمود بعضی از احزاب که به اوهام و ظنون تربیت شده‌اند بسیار مشکل است نجات ایشان چه که به سلاسل ظنون و قیود اوهام مقیّد

\*\*\* ص 521 \*\*\*

مشاهده می‌شوند و حزب فرقان احجب از جمیع ملل دیده می‌شوند چه که امام وجوههم قصص فارغه و عن ورائهم اخبار کاذبه و عن یمینهم اذکار ظنونیّه و عن یسارهم افکار وهمیّه این ایام در این مقامات این کلمه مقدّسه مبارکه از افق اراده منزل آیات اشراق نمود قوله جلّ کبریائه از جعفر برادر عسکری سؤال نمودند که آیا از برادر تو اولادی ماند فرمودند طفلی بود فوت شد بعد که هیاکل مجعوله این کلمات را شنیدند تکذیب نمودند و او را کذّاب نامیدند ملاحظه نمایید که ظلم به چه مقام بود و افترا به چه رتبه رسید بعد ذکر ناحیه مقدّسه و تواقیع به میان آمد همان تفصیلات که از قبل شنیدند حق انصاف عنایت کند امثال آن نفوس را که ناس بیچاره را در تیه ظنون و اوهام سرگردان نمودند و اتبّ از ابی لهب گذاشتند حال مدّت‌ها هم این لقب کذّاب از برای آن ناطق صادق مابین آل فرعون خواهد بود این

نفوس

\*\*\* ص 522 \*\*\*

نفوس مجعوله کذبه به همان تشبّثات متشبّثند اصل مشیشان به همین طریق و سبیل است باید نفوس مقبله را آگاه نمود تا مطّلع شوند و به وساوس حزب شیطان از ما اراده الله محروم نمانند قسم به روشنی آفتاب عدل مقصود این مظلوم آنکه نفوس قویّه بر امر قیام نمایند و ناس را از شرّ شیاطین حفظ کنند تا به مقامی وارد شوند که خود را از آنچه گذشته مستغنی مشاهده نمایند و غیر حق را معدوم و مفقود شمرند بگو ای دوستان به افق امر ناظر باشید و به ما ظهر منه. این است وصیّت حق دوستان خود را و در مقام دیگر این کلمه علیا از افق سماء بیان مولی الوری اشراق نمود قوله جلّ کبریائه تا حال حجباتی که مابین اهل فرقان بوده تمام آن را خرق ننمودیم و اصنام اوهام را به تمامه نشکستیم اگر این دو واقع شود و ربّ العالمین ملأ البیان یرون انفسهم فی اسفل السافلین بعضی را اصبع قدرت خرق نمود

\*\*\* ص 523 \*\*\*

و عضد قوّت از هم ریخت لکن بسیاری باقی و برقرار است اگر استعداد در اهل بیان مشاهده می‌شد هر آینه کلّ به عرفان آنچه لدی الحق مذکور است فائز می‌شدند ولکنّ اللّه یشهد انّهم احجب من حزب الفرقان و من سایر الملل و انا المحصی العلیم انتهی. به شأنی اوهام اهل فرقان را احاطه نموده که هر صاحب قلمی از ذکر آن عاجز مخصوص حزبی که خود را ناجی می‌شمرند اهل سنّت و جماعت را عقیده آن است که حضرت قائم باید متوّلد شود چه که می‌گویند از رسول الله روح ماسواه فداه حدیثی که مدلّ بر وجود آن حضرت باشد در جابلقا و یا جابلسا و یا مقام دیگر دیده نشده بلکه حدیث سیّد البشر علیه بهاءاللّه مالک القدر و هم چنین روایت شیخ اکبر مشعر بر تولّد قائم در بلاد عجم هست چه مقدار از نفوس مقدّسه را که به تولّد قائل شدند به ظلم آشکار شهید نمودند عجب در این است مع آنکه مشاهده می‌نمایند

که فئه

\*\*\* ص 524 \*\*\*

که فئه ناجیه فئه طاغیه باغیه بوده‌اند و عند ظهور امتحان از جمیع من علی الأرض اشقی و اضلّ مشاهده شدند چه که این فرقه غیر ناجیه جمال احدیّه را در هواء آویختند و وارد آوردند آنچه را که اوّلین و آخرین از او احتراز می‌جستند بر اهل بیان لازم است که در آنچه مابین اهل فرقان بوده تفکّر نمایند که شاید چشم حقیقی باز شود و ببیند آنچه را که دیدن آن لازم است در این صورت از اهل بصر در منظر اکبر مذکور و الّا حیوان اشرف از او از حق جلّ جلاله در جمیع احوال این خادم ذی الجلال سائل و آمل است که به کرم و شفقت و عنایت خود ملاحظه فرماید نه به معرضین و منکرین و ما عندهم که شاید نسیم رحمت صبح‌گاهی در این یوم الهی مرور نماید و کلّ را به طراز مشاهده و عدل و انصاف مزیّن فرماید اینکه درباره حضرت والد علیه بهاءاللّه الأبهی مرقوم داشتید چندی قبل در ساحت اقدس به ابدع بیان

\*\*\* ص 525 \*\*\*

مذکور و فائز شدند تفکّر در خلوص و مقام آن نفس مقدّسه نمایید که در مقامی واقع شدند که در ذهاب و ایاب جمال قدم توقّف می‌فرمودند و به ابدع بیان ذکر می‌فرمودند لعمر المحبوب هذا مقام عظیم و فضل عظیم هنیئاً له و مریئاً لحضرته انّ الفضل بیده یعطی کیف یشاء انّه لهوالغفور الکریم آن لوح مبارک مع جناب حاجی میرزا ابوالحسن علیه بهاءاللّه ارسال شد ان‌شاءالله می‌رسد و به آن فائز می‌شوند و همچه به نظر می‌آید که حین تنزیل خود جناب مذکور علیه 669 حاضر بودند و اینکه مرقوم داشته بودید که سواد آنچه ارسال شده بود به اطراف فرستادید لدی الوجه مقبول افتاد فرمودند ان‌شاءالله مؤیّد باشند به انتشار آیات الهی و بیّنات و شئونات و ظهوراتش و اینکه اراده توجّه به آن جهات فرمودید بسیار محبوب است چه که ناس ضعیفند از بعض امورات مطّلع نبوده

و نیستند

\*\*\* ص 526 \*\*\*

و نیستند بسا هست که طنین ذباب را از حفیف سدره منتهی فرق نمی‌گذارند شاید از ملاقات آن جناب حجبات خرق شود و فی الحقیقه بدیع شوند از جمیع جهات وقتی از اوقات این کلمۀ متقنه مبارکه از افق فم مالک احدیّه مشرق و ظاهر قوله جلّ کبریائه مادامی که خلق بیان به اعمال و اقوال و اشارات و دلالات ملل قبل ناظر و ناطقند از امر بدیع و خلق بدیع و مقام بدیع و شأن بدیع غافل و محرومند و در مقام دیگر این کلمه مبارکه مشرق و ظاهر اننّی انا بدیع السّموات و الأرض چه که به قبل و بعد شبیه نبوده و نیست این است بدیع من جمیع الجهات طوبی للعارفین و طوبی للفائزین انتهی. و اینکه درباره دوستان ارض یاء بهاءالله علیهم مرقوم داشتید این جواب از سماء مشیّت الهی نازل **هو الأقدم الأعظم الأقدس العلیّ الأبهی**

\*\*\* ص 527 \*\*\*

یا اهل یا ان استمعوا نداء مالک الأسماء الّذی ینادیکم فی السّجن الأعظم و یدعوکم الی مقام جعله الله مقدّساً عن اوصاف الملل کلّها و منزّهاً عن اذکارهم و اشاراتهم انّه لهو المقتدر الّذی به نصب علم یفعل ما یشاء و ارتفعت رایة یحکم ما یرید طوبی لقویّ نطق بهذا الذّکر الأعظم و لنفس اقبلت الی صراطه المستقیم انّا دخلنا السّجن و دعونا الکلّ الی الله ربّ العالمین علی شأن ما منعتنا الجنود و لا الصّفوف و لا زماجیر الأبطال و الأمراء و لا ضوضاء العلماء و العرفاء طوبی لعبد فاز بما اراد الله و ویل للغافلین هذا یوم فیه ظهرت الزّلازل و ناحت القبائل و صاحت الأرامل و اقشعرّت جلود الّذین جادلوا بآیات اللّه و برهانه و انکروا کتابه الظّاهر المبین قل یا اهل البیان دعوا ما عندکم تاللّه قد اتی الرّحمن ببرهان لایقوم معه ما عند الأحزاب یشهد مالک الرقاب فی هذا اللّوح العظیم قل انّ

المظلوم

\*\*\* ص 528 \*\*\*

المظلوم یهدیکم لوجه اللّه و یامرکم بما تقرّ به عیون الّذین اذ اسمعوا النّداء سرعوا الی افق الأعلی و اجابوا ربّهم النّاطق البصیر ایّاکم ان تمنعکم شئونات الخلق عن الحقّ دعوا ما عند النّاس بهذا الاسم الّذی ظهر به کلّ امر حکیم ان انصروا ربّکم الرّحمن بالحکمة و البیان هذا ما امرتم به فی سنین متوالیات و فی هذا اللّوح الّذی ینطق امام وجوه العالم بما نطق لسان القدم انّه لا اله الّا انا العزیز الکریم. انّا حملنا الشّدائد و المحن فی السّر و العلن لارتفاع امرالله فلمّا ارتفع بالحقّ ظهر طنین الذّباب عن خلف الحجاب بما ناح به کلّ نبیّ و صاح کلّ رسول امین قل یا ملأ البیان ان انصفوا فی امر ربّکم الرّحمن ایّاکم ان یمنعکم ما منع اهل الفرقان عن التوجّه الی البحر الأعظم و ایّاکم ان یحجبکم ما احتجب به الأمم اتّقوا الله و لاتتّبعوا کل ناعق بعید ان اقبلوا بالاستقامة الکبری الی الأفق الأعلی لعمر اللّه هذا خیر لکم عمّا خلق

\*\*\* 529 \*\*\*

فی الأرض و السّماء یشهد بذلک مالک الأسماء فی هذا اللّوح البدیع کم من عبد انجذب من آیات ربّه علی شأن ما خوّفته سطوة الأمراء و لا شوکة الأقویاء سرعوا فی بیداء المحبّة و الوفاء و قالوا لبّیک لبّیک یا محبوب القلوب و لبّیک لبّیک یا مقصود من فی السّموات و الأرضین کذلک نطق لسان العظمة فضلاً من عنده لیظهر ما کان مستوراً فی کنز اللّه و مسطوراً فی کتب المرسلین خذوا کتاب الله بقوّة من عندنا و قدرة من لدنّا لعمر اللّه هذا یوم واعدنا من قبل بان نجعلکم ائمّة فی الأرض و نجعلکم الوارثین تمسّکوا یا عباد الله بالحبل الأعظم و تشبّثوا بذیل اللّه المقتدر القدیر قوموا علی الأمر باستقامة لاتمنعها شئونات العالم و لا شبهات المعرضین کذلک نوّرنا افق الکتاب بشمس ذکر ربّکم الفرد الخبیر قلم اعلی دوستان ارض یا و اطراف آن را ندا می‌فرماید و به احسن اذکار ذکر می‌نماید که شاید

رحیق

\*\*\* ص 530 \*\*\*

رحیق بیان رحمن به شأنی ایشان را اخذ نماید که اشارات عالم و کلمات امم قادر بر منع نباشد به این کلمه طیّبه محکمه مبارکه که به مثابه غیث هاطل است از برای ریاض بیان رحمن ناظر باشید و از آن بیاشامید به چشم‌های خلق حقّ منیع را نبینی و نیابی چشم از کلّ بردار تا به مشاهده و لقا فائز شوی امروز روزی است که اعمال و مراتب و مقامات کلّ ظاهر شده و می‌شود چه که ممیّز علیم ظاهر و مفصّل خبیر آشکار و هویدا جهد نمایید از فیوضات نامتناهیه فیّاض محروم نمانید و از آنچه سزاوار این یوم اقدس امنع است ممنوع نشوید بساط اوهام ابسط از قبل مشاهده می‌شود و جنود ظنون اقوی از ما کان. ان‌شاءالله به عنایت رحمن مؤیّد شوید بر امری که ذکر آن به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند الحمد لله به یوم الله فائز شدید و نفحات قمیص وصال را ادراک نمودید

\*\*\* ص 531 \*\*\*

نفوسی که خود را اعلی الخلق و اعظمهم و اعزّهم و اکبرهم می‌شمردند از دریای دانایی محروم و از افق امر الهی محجوب و ممنوع و شما از رحمت مسبوقه و عنایت محیطه فائز شدید به امری که لم یزل و لایزال امل مخلصین و مقرّبین بوده از حق جلّ جلاله در کلّ احوال مسئلت نمایید تا بر حفظ این درّ ثمین مؤیّد گردید و از ابصار سارقین و خائنین محفوظ و مستور دارید انّه یقول الحق و یهدی السّبیل لا اله الا هو العزیز الجمیل انتهی. ان‌شاءالله از عنایت لایتناهیه الهیّه کوثر جذب و شوق و سلسبیل استقامت و اشتیاق از کلمات عالیات که از مصدر امر صادر شده کلّ بیاشامند چه هر نفسی فی الحقیقه به آن فائز شود جمیع عالم را معدوم مشاهده نماید و بر صراط الهی بایستد به استقامتی که محرّکین عالم ضغینه و بغضا از حرکت او خود را عاجز مشاهده نمایند لعمر المحبوب از انوار امثال این نفوس افق قدرت و استقامت

منیر

\*\*\* ص 532 \*\*\*

منیر و روشن است ملاحظه در قول ناعق نمایید بر داشته به عبده خود نوشته دو کلمه از بیان و دو کلمه از فرقان اخذ می‌نمایند و آیه درست می‌کنند و به اطراف می‌فرستند ملاحظه فرمایید که چه مقدار مردم را ابله و احمق می‌داند که به این مزخرفات قائل است و مع ذلک او را حجّـت و دارای بیّنه و برهان می‌دانند لعمرک یا حبیب فؤادی این خادم بسیار در ناس متحیّر است آیا چه شده و خلق چه ارتکاب نموده‌اند که به ارشاد چنین بی‌دانشی مبتلا گشتند از اوّل دنیا تا حال مانند این شئون بدیعه و آیات منیعه دیده نشده و چشم بیان و بصر عرفان شبیه آن مشاهده نکرده با یک لوح امنع اقدس برابری نمی‌کنند کلّ کتب یشهد بذلک من فاز بقطرة من بحر الإنصاف عالم را آیات بدیعه احاطه نموده و معادل جمیع کتب سماوی آیات باهرات نازل و برحسب ظاهر ظاهر آنچه از قبل واقع شده و یا از بعد بشود

\*\*\* ص 533 \*\*\*

از قبل به کمال تصریح در کتاب الهی مذکور مع ذلک گفته و می‌گویند آنچه را که هیچ غافل معرضی نزد ظهور مظاهر نگفته و بی‌شرمی این فئه باغیه طاغیه به مقامی رسیده که در ظهور مظهر و مرسل به این کلمات مزخرفات تکّلم نموده و می‌نماید حق انصاف عطا فرماید و بصر کرم کند از جمله اخبار جدیده آنکه میرزا احمد ارض ک و را شبی در مدینه کبیره بعد از استعمال بعض اشیا آنچه نوشته‌جات معرض باللّه نزدش بود آتش زده گفته خوشم می‌آید فی الحقیقه به مثابه حربا مشاهده معلوم نیست به ایّ جهة اراد و الی ایّ جهة یرید و بایّ وجه توجّه و الی ایّ وجه یتوجّه ان‌شاءاللّه حق جلّ جلاله ذیل امر را از امثال این نفوس مطهّر دارد و یا از فضل و عنایت خود رحیق ایقان و اطمینان کرم فرماید انّه لهو المعطی الکریم اینکه درباره جناب آقا میرزا ع ب علیه بهاءالله مرقوم داشتید

و ذکر

\*\*\* ص 534 \*\*\*

و ذکر محبّت‌های ایشان را فرموده‌اید و هم چنین عنایت مخصوص از حقّ جلّ جلاله استدعا شده بود این مراتب تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الرّحمن فی ملکوت البیان قوله عزّ اعزازه لحاظ عنایت حق به او متوجّه الحمد لله امری که اکثر اهل ارض از آن محرومند به آن فائز شدند چندی قبل به همراهی جناب ابوالحسن یک لوح مخصوص شما و یک لوح دیگر به اسم ایشان ارسال ان‌شاءاللّه به آن فائز شوند وصیّت می‌نماییم او را به حکمت و استقامت ان‌شاءالله موفّق شوند به این دو امر عظیم و عنایت مخصوصه هم از سماء عنایت ظاهر خواهد شد انّه لهو الفضال الکریم الحمد لله العلیّ العظیم انتهی. و اینکه درباره شهدای میان‌دوآب از حق جلّ افضاله مسئلت نمودید عرض شد و این کلمات مشرقات از سماء مشیّت نازل یا قلمی الأعلی ان اذکر الّذین اقبلوا الی افقی الأبهی و سمعوا ندائی

\*\*\* ص 535 \*\*\*

الأحلی و تمسّکوا بعروتی الوثقی و تشبّثوا باذیالی النّورا و توجّهوا الی وجهی بعد فناء الأشیاء و طاروا فی هواء محبّة ربّهم مالک الأسماء و شربوا من الکأوس الحمراء خمر القضاء طوبی لکم بما فزتم بالغایة القصوی و المقام الأعلی و الرّتبة العلیا نعیماً لکم و هنیئاً لکم بما یذکرکم محبوب العالم و الاسم الأعظم بما یجد منه کلّ مقبل عرف القمیص و کلّ ذی‌شمّ رائحة اسمی الرّحمن الرّحیم اشهد انّکم فزتم بعرفان الله فی ایام فیها ناحت الأشیاء و الملأ الأعلی بما ورد علی الّذین اخذوا کتاب الله بقوّة من عنده و انفقوا ما عندهم فی هذا السّبیل المستقیم ان افرحوا فی الرّفیق الأعلی بما یذکرکم مولی الوری فی هذا السّجن الّذی سُمّی بکلّ الأسماء و بالسّجن الأعظم فی کتاب اللّه العزیز الحمید قد سفکت دمائکم اذ کانت ممزوجة بمحبّة اللّه و صعدت ارواحکم اذ کانت معطّرة بنفحات الأیام و طرحت

اجسادکم

\*\*\* ص 536 \*\*\*

اجسادکم اذ کانت مزیّنة بطراز الشّهادة فی هذا الأمر الّذی به انفق المقرّبون و المخلصون ما عندهم و لهم کذلک نطق لسان العظمة بذکرکم و ثنائکم انّه لهو الغفور الکریم النّور المشرق من افق سماء رحمة الرّحمن علیکم یا مظاهر الأسماء فی الإمکان و مشارق العرفان بین ملأ الأدیان انتم الّذین ما منعکم منع مانع و لا شماتة مشرک سمعتم و سرعتم الی ان فزتم بالمقام الّذی کان مسطوراً من قلم اللّه الفرد الخبیر نعیماً لکم و طوبی لکم و للّذین یذکرونکم و یزورونکم ما نطق به لسان المظلوم اذ احاطته الأحزان من الّذین انکروا حقّ اللّه و اولیائه و اعرضوا عن الوجه اذ اشرق من افق الظّهور بنور مبین و نذکر الأمین الّذی ذکرناه فی کتابی المبین انّه سبق اکثر الخلق فی خدمة اللّه و امره و فاز بالعنایة الّتی ما اطّلع بها الّا المحصی الخبیر انّا کنّا معه اذ صعد روحه الی الرّفیق الأعلی و سقیناه الکوثر الأصفی مرّة بعد مرّة و احاطته رحمة ربّه علی شأن عجزت عن ذکره الأقلام یشهد بذلک

\*\*\* ص 537 \*\*\*

من نطق و ینطق فی کلّ الأحیان انّه لا اله الّا هو العزیز الجمیل یا امین انت حرف من صحیفتی الحمراء و ذکر من هذا الکتاب الّذی ینطق بالحقّ و نذکر احبّائه بما یزورهم به الملأ الأعلی و الّذین سجدوا لوجه ربّهم مالک هذا الیوم البدیع طوبی لمن یذکرک و یتقرّب بک الی اللّه ربّ العالمین یا ورقا یا ایّها النّاظر الی الأفق الأعلی و الشّارب رحیقی المحتوم من انامل عنایتی البیضاء قد ذکرنا العباد الّذین سئلت اللّه ذکرهم و ظهور الطافه و عنایته لهم ان اشکر اللّه ربّک بهذا الفضل العظیم لک مقام عند ربّک العزیز الحمید انّه یوفّقک علی ما یحبّ و یرضی و یؤیّدک علی ذکره علی شأن تنجذب به الأفئدة و العقول انّ ربّک لهو المقتدر القدیر انتهی. اینکه در باب جناب میرزا محمّد خان و جناب میرزا محمّد علی مرقوم داشته بودید در ساحت امنع اقدس عرض شد و دو لوح اعزّ ارفع مخصوص ایشان از سماء مشیّت نازل و ارسال ان‌شاءاللّه به آن فائز شوند و بما

اراد اللّه

\*\*\* ص 538 \*\*\*

اراد اللّه مؤیّد گردند و اینکه درباره جناب سبزه‌علی ذکر فرموده بودید و هم چنین توجّه به زنجان و توّقف در آن ارض به جهة تبلیغ امرالله تمام این مراتب معروض افتاد قال جلّ کبریائه بسیار محبوب است توجّه به آن ارض چه که اکثری اطّلاع ندارند و در معزلی از امر مشاهده می‌شوند ان‌شاءاللّه به نار محبّت رحمن سبب اشتعال شوید و قلوب متوقّفه پژمرده را از کوثر ذکر رحمن تازه نمایید جناب رسول علیه بهاءاللّه را از لسان این مظلوم به طراز تکبیر مزیّن دارید قل لعمر اللّه انت المذکور لدی العرش و انت المسطور فی کتابی المبین لحاظ حق به تو متوجّه بوده و ان‌شاءاللّه خواهد بود کن قائماً علی خدمة امر ربّک فی کلّ حال من الأحوال سوف یفنی ما تری و یبقی لک ما ظهر من القلم الأعلی بدوام ملکوت اللّه العزیز الحکیم جمیع دوستان آن ارض را به طراز بیان مالک ادیان مزیّن کن. نیکو است حال قلبی که در محبّتش مشتعل

\*\*\* ص 539 \*\*\*

شود و لسانی که به ذکرش ناطق گردد بگو ای دوستان رحمن جهد نمایید تا هر یک به مثابه آفتاب از افق سماء استقامت مشرق و منیر مشاهده شوید به شأنی که مشرک باللّه و ما عنده و من معه را مثل قبضه طین مشاهده کنید این است مقام استقامت کبری که آفاق الواح الهی به ذکر آن منیر و روشن است انتهی یا حبیب فؤادی بعضی از نفوس ضعیفه در دیار آن جناب و حوالی آن در شفاجرف هار مشاهده می‌شوند چه که شنیده‌اند آنچه را که قابل اصغا نبوده و اخذ کردند از نفوسی که از اطّلاع عاری بودند هذا ما عرفت من تأویل بیانات منزل الآیات و عرضه لجنابک ان‌شاءاللّه بذراعی قدرت و قوّت و ایادی اقتدار الهی و بیانات شافیه کافیه از شمال ظن به یمین یقین توجّه نمایند و از کوثر استقامت بیاشامند عجب است از مردم که از سها اشراقات و انوار شمس را سؤال می‌نمایند بفرمایید ای صاحبان بصر به خود شمس توجّه نمایید و او را

به او

\*\*\* ص 540 \*\*\*

به او بشناسید او در اثبات امرش محتاج به غیر نبوده دلیله آیاته و وجوه اثباته آیا این کلمه را نشنیده‌اند و یا آفتاب عنایت را که از افق سماء ظهور مشرق است ندیدند و یا نفحات بیانات را ادراک ننمودند باری در این ظهور اعظم کلّ مأمورند به عین او به او نظر نمایند و او را بشناسند مع آنکه جمیع عالم کتابی است در اثبات این امر مبرم و جمیع اشیا و کتب و صحف و زبر و الواح به اعلی البیان ندا می‌نمایند و کلّ را بشارت به ایام اللّه می‌دهند و نفس المحبوب این خادم بل هر ذی درایتی از محتجبین و اقوال آنها متحیّر است آنچه این عبد عرض نموده اگر بعضی از دوستان و آقایان ملاحظه نمایند بسیار محبوب است که شاید عباد را از تیرگی ظنون و اوهام فارغ نمایند و به صبح یوم الهی منوّر کنند اگر تفکّر نمایند بر عظمتی که در کلّ کتب در ذکر این امر امنع اقدس مذکور است آگاه شوند در یک مقام می‌فرمایند هذا یوم لا یذکر فیه الّا الله وحده. نفحات

\*\*\* ص 541 \*\*\*

کاذبه که در قبل بوده ناس را از جوهر صدق در این یوم بدیع منیع منع نموده در این مقام بیاناتی از لسان قدم ظاهر اگر آذان واعیه اصغا نماید البتّه از ما عند النّاس فارغ و آزاد شود له الأمر و له العظمة و الاقتدار و هو الحاکم علی ما اراد و هو القویّ القدیر شب گذشته چند لوح از سماء علم الهی نازل و حاوی بعض اذکار بود که فی الحقیقه جان را می‌گداخت و جسد را مشتعل می‌نمود این عبد فانی اراده کرد که سواد آن را ارسال نماید مجال نیافت چه که جمعی از مسافرین موجود و هر یک الواح عدیده از سماء احدیّه استدعا دارند و این خادم فانی به تحریر آن مشغول به صد هزار لسان استدعا می‌نمایم که این فانی را تأیید فرماید تا از عهده این امر خطیر بر آید انّه لهو المؤیّد القدیر و یسئل الخادم ربّه بان لایمنع عباده عمّا ظهر فی الملک باسمه الأعظم العظیم و اینکه مرقوم داشته بودید یکی از دوستان رساله نوشته تلقاء وجه عرض شد هذا

ما نزل

\*\*\* ص 542 \*\*\*

ما نزل فی الجواب الیوم آنچه نوشته می‌شود باید به کمال دقّت ملاحظه نمود تا سبب اختلاف واقع نشود و محلّ ایراد قوم نگردد آنچه الیوم دوستان حقّ به آن متکلّمند بر مسمع اهل ارض است در لوح حکمت این کلمه نازل انّ آذان المعرضین ممدودة الینا لیستمعوا ما یعترضون به علی اللّه المهیمن القیّوم این فقره خالی از اهمیّت نیست باید آنچه نوشته می‌شود از حکمت خارج نشود و در کلمات طبیعت شیر مستور باشد تا اطفال روزگار به آن تربیت شوند و به مقام بلوغ فائز گردند از قبل ذکر نمودیم که یک کلمه به مثابه ربیع است عالم قلوب از او تازه و خرّم شود و کلمه دیگر به مثابه سموم ازهار و اوراد را بسوزاند ان‌شاءالله مؤلّفین از دوستان حق باید بنویسند آنچه را که نفوس منصفه بپذیرند و نزد قوم محلّ ایراد واقع نشود انتهی. از آیه مبارکه تحریم که در کتاب الهی نازل سؤال شده بود تلقاء عرش عرض شد فرمودند اولی و محبوب آن بود که تلقاء وجه لساناً

\*\*\* ص 543 \*\*\*

به شما ذکر می‌شد حال ذکر آن در مکتوب جایز نه الی ان یأتی یومه انتهی. و همچنین از آیه مبارکه سؤال شده بود قوله عزّ اجلاله اذا غیض بحر الوصال الی قوله عزّ اعزازه الّذی انشعب من هذا الأصل القویم مقصود الهی حضرت غصن اللّه الأعظم و بعده حضرت غصن اللّه الأکبر روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومها الفداء بوده و اینکه از اغصان اللّه و افنانه سؤالی فرموده بودید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند تا حال آنچه ذکر افنان از قلم اعلی جاری شد مخصوص نفوس منتسبه به نقطه اولی بوده چه که در این ظهور کلّ را به افق اعلی دعوت نمودیم و به بحر اعظم هدایت کردیم در اوّل ایام مناجاتی مخصوص ایشان نازل و در آن مناجات توفیق ایمان و عرفان برای ایشان مقدّر ان‌شاءاللّه بما اراده اللّه عامل باشند و بر این امر اعظم اعظم ثابت و راسخ طوبی لهم بما سمّیناهم بهذا الاسم الّذی تضوّعت عنه رائحة الرّحمن فی الإمکان و ایشان را

به این

\*\*\* ص 544 \*\*\*

به این سدره نسبت دادیم فضلاً من لدنّا علیهم فاسئل اللّه بان یحفظهم من اشارات القوم و شبهات العلم و فضّلنا بعضهم علی بعض فی کتاب ما اطّلع به الّا اللّه ربّ العالمین و سوف یظهر ما قدّر له من لدن مقدّر خبیر و نفوسی که حال به سدره منتسبند به ذوی القربی در کتاب أسماء مذکور اگر به ما اراده اللّه عامل باشند طوبی لهم بما اقبلوا و فازوا و لهم ان یسئلوا اللّه بان یحفظهم و یوفّقهم علی الاستقامة علی ما هم علیه. امروز روزی است که جمیع نفوس باید جهد نمایند تا به کلمه رضا از نزد مالک أسماء فائز شوند و مقصود از اغصان اغصان موجوده ولکن در رتبه اوّلیّه غصنین اعظمین بوده و هست و نفوس بعد از اثمار و اوراق شمرده می‌شوند و در اموال ناس از برای اغصان حقّی نبوده و نیست انتهی. و این آیه مبارکه که ذکر شده بود قوله جلّ کبریائه ان ارجعوا ما لاعرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الأصل القویم

\*\*\* ص 545 \*\*\*

مقصود از کتاب کتاب اقدس و فرع منشعب غصن بوده انتهی. درباره صوم مسافر و حدّ سفر این سؤال شده بود حدود سفر و مسافر بیان شود که اطلاق اسم سفر بر چه مسافر می‌شود و در بین مسافرات هرگاه در محلّی چند روز اقامت شود تکلیف او چیست و در روزی که مسافر قصد سفر می‌کند مثلاً وقت ظهر یا بعد از ظهر مسافر می‌شود تکلیف او در آن یوم از صبح الی ظهر چیست حدود سفر نه ساعت در کتاب الهی معیّن شده یعنی از مقامی که حرکت می‌نماید تا مقامی که اراده وصول به آن نموده نه ساعت باشد حکم صوم مرتفع است و اگر مسافر در محلّی توّقف نماید و معیّن باشد توقّف او تا نوزده یوم باید صائم بشود و اگر کمتر باشد صوم بر او نیست و اگر در بین شهر صیام در محلّی وارد شود و اراده نماید یک شهر بیان در آن ارض توقّف کند باید سه روز افطار

نماید

\*\*\* ص 546 \*\*\*

نماید و بعد مابقی ایام صوم را صائم شود و اگر در وطن خود وارد شود باید همان یوم صائم گردد و یومی که قصد سفر می‌نماید آن یوم صوم جایز نه. عرض این فانی آنکه آنچه اسامی در مراسلات آن جناب از قبل و بعد مرقوم بود و به این فانی رسید جمیع در ساحت اقدس عرض شد اظهار عنایت فرمودند و ارسال گشت یک لوح امنع اقدس هم مخصوص جناب آقا سبزه‌علی نازل و ارسال شد ان‌شاءاللّه به آن فائز شوند استدعای این فانی آنکه خدمت جمیع به هر قسم که لایق و سزاوار است عرض فنا و تکبیر این عبد را مذکور دارند امورات غریبه عجیبه از جزیره معروفه ظاهر شده در این ایام خبر جدید رسید که سبب خجلت است و این عبد از ذکرش شرم دارد به حق جلّ جلاله وا می‌گذاریم انّه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید جناب آقا سبزعلی الحمد للّه حجاب را خرق نمودند و

\*\*\* ص 547 \*\*\*

صنم وهم را شکستند و از ید روح الأمین کوثر یقین آشامیدند ان‌شاءاللّه به این مقام اعلی همیشه فائز باشند حسب الأمر آنکه در عرض راه منتسبین جناب ابابصیر و آقا سیّد اشرف علیهما بهاءاللّه الأبهی را از قبل حق تکبیر برسانید و نسبت به کل عنایة اللّه را اظهار دارید تا کلّ از انوار آفتاب حقیقت منوّر شوند و از دریای استقامت بیاشامند انّه ولیّ المقرّبین و ولیّ المخلصین جناب ناظر علیه 669 در این ایام وارد و در جوار ساکن و اینکه درباره جناب حرف حی علیه بهاءاللّه مرقوم داشتید بعد از شوق زیارت حسب الأمر و اراده مراجعت نمودند و بعد اذن خواستند که در مدینه کبیره توقّف نمایند اذن فرمودند بعد از چندی به افق اعلی صعود فرمودند طوبی له انّه ممّن فاز بما اخبر به النّقطة الأولی روح ماسواه فداه و کان من الفائزین و جناب ملّا محمّد علی ده علیه

669

\*\*\* ص 548 \*\*\*

بهاءاللّه مدّتی است توجّه نموده‌اند اخبار ایشان از مدینة اللّه و سایر جهات رسیده یا محبوب فؤادی ذکری که در آخر کتاب آن جناب بوده بعد از عرض مطالب مجدّداً در ساحت اقدس عرض شد این جواب از سماء مشیّت الهی نازل قوله جلّ کبریائه یا ورقاء یا ایّها النّاظر الی وجه ربّک الأبهی قد سمعنا ما ناجیت به اللّه فی آخر کتابک طوبی لوجهک بما توجّه و للسانک بما تکلّم ان اذکر ربّک بین العباد لیجذبهم الذّکر و البیان الی افق الرّحمن و یقرّبهم الی مقام لا تمنعهم شئونات الخلق عن الحقّ و لا شبهات الّذین کفروا باللّه العلیّ العظیم طوبی لک و لمن سمع قولک فی امر اللّه ربّ العالمین البهاء المشرق من افق البقاء علیک یا من فزت بالرّحیق باسمی العزیز البدیع انتهی. اظهار ذکر و ثناء و تسبیح و تکبیر و سلام خدمت دوستان مدینه و دیار الهی از جانب این خادم فانی بسته به عنایت آن محبوب است

\*\*\* ص 549 \*\*\*

البهاء علی جنابکم و علی ذوی قرابتکم و علی الّذین وفوا بمیثاق اللّه فی یومه العزیز البدیع و الحمد للّه الفرد الواحد العزیز الحکیم. خ ادم فی غرّه شعبان سنه 98.

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی**

صدق الّذین نطقوا بالحقّ و تمسّکوا بالحکمة و البیان فی کلّ الأحیان انّهم عباد ما منعتهم سطوت الخلق عمّا امروا به فی کتاب اللّه ربّ العالمین. لله عمل الّذین ما حجّبتهم الأحجاب و لا اعراض العلماء و العرفاء الّذین نبذوا امر اللّه عن ورائهم و اتّبعوا الظّنون و الأوهام من دون بیّنه و لا کتاب مبین. الحمد للّه الّذی اظهر البرهان و انزل البیان و بشّر الکلّ بهذا الیوم الّذی انزله الرّحمن حکمه فی الفرقان بقوله یوم یقوم النّاس لربّ العالمین الحمد للّه الّذی نطق و انطق کلّ شیء بما ینبغی لیومه الّذی کان مسطوراً فی الصّحف الأولی و مذکوراً فی افئدة الاولیاء و الأصفیاء و النبّییّن

و المرسلین

\*\*\* ص 550 \*\*\*

و المرسلین و بعد قد اسمعتنی حمامة ذکرکم و اقامنی حبّکم محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصود من فی السّموات و الأرض و معبودنا و معبود من فی ملکوت الأمر و الخلق فلمّا فککت ختمه و قرئته و عرفته ما فیه اذاً قصدت المنظر الأکبر المقام الّذی ینطق فیه مالک القدر بکلّ سرّ مستسرّ الّذی باصبعه انفطرت السّماء و انشقّ القمر و ظهر ما کان فی علم اللّه اقرب من لمح البصر فلمّا توجّهت و تقرّبت و دخلت مقر العرش قمت و قرئت بعد الإذن ما فی کتابکم اذاً توجّه الیّ طرف عنایة ربّی و انزل ما سرت به نسمة الرّحمن علی الإمکان و قال جلّ کبریائه **هو الشّاهد السّامع العلیم الخبیر** یا صادق انّا ذکرناک من قبل بآیات بها ماج بحر الغفران فی الإمکان و هاج عرف رحمة ربّک الّتی سبقت من فی السّموات و الأرضین و ذکرنا لک ما کان مکنوناً فی خزائن الکتب کلّها انّ ربّک لهو الفضال

\*\*\* ص 551 \*\*\*

الکریم انّه یؤیّد من یشاء من عباده و یقرّبه الی هذا البحر الّذی یسمع من امواجه ما نطق به مکلم الطّور فی ارض الظّهور و دیک العرش عند استواء جمال القدم علی کرسیّ اسمه العظیم قل یا معشر العلماء تاللّه قد اتی من کان موعوداً فی کتب اللّه و ظهر من کان مخزوناً فی علم ربّکم العلیم الحکیم ضعوا ما عندکم و خذوا ما امرتم به من اللّه ربّ العالمین ءَتنکرون من شهد له لسان القدم فی القرون الأولی اتقّوا اللّه و لاتتّبعوا اهوائکم ان اتّبعوا من اتاکم بکتاب مبین یا صادق عبد حاضر نامه‌ات را لدی المظلوم عرض نمود و چون عَرف اقبال و خلوص از او متضوّع بود این آیات باهرات از مشرق قلم الهی اشراق نمود طوبی از برای نفوسی که الیوم به ما اراده اللّه فائز شدند هر نفسی که به کلمه‌ای از لسان عظمت فائز شد او از اهل فردوس اعلی لدی اللّه مذکور و در کتاب مسطور است جهد

در حفظ

\*\*\* ص 552 \*\*\*

در حفظ این مقام اعلی مبذول دار و در یوم اللّه و مقتضیات آن تفکّر نما قسم به مقرّ عرش اعظم اگر نفسی مقام این یوم عزیز بدیع را که در جمیع کتب الهی به یوم اللّه مذکور است عارف شود او به استقامت کبری فائز است و نعیب معرضین و نعیق ناعقین و شبهات علما و اشارات اهل انشا او را از مشرق آیات و مصدر وحی منع ننماید کذلک نطق القلم امراً من لدن مالک القدم فضلاً من لدنه علیک و علی الّذین شهدوا بما شهد اللّه قبل خلق السّموات و الأرض انّه لا اله الّا انا العلیم الحکیم انتهی. از ظهورات آیات باهرات عنایت مالک اسما و صفات ظاهر و هویدا است به ذکر و عرض این عبد به هیچ وجه محتاج نه ذکری علی حدّ نفسی و عجزی و ذکره فوق ادراکی و ادراک اهل الأرض و السّماء و عقلی و عقول اهل الانشاء ان‌شاءاللّه

\*\*\* ص 553 \*\*\*

حق جلّ جلاله و عمّ نواله این عبد و آن جناب را مؤیّد فرماید بر حفظ آنچه عنایت شده یسئل الخادم ربّه فی کلّ الأحیان بان یحفظ احبّائه و اولیائه و اصفیائه عن شرّ کلّ ناعق مریب و کلّ ناطق کذّاب و عن کلّ عالم جاهل و کلّ ملحد مکّار ای حبیب من عالم را وهم خراب نمود یک بانی، عالم عالم هادم. الأمر بیداللّه ربّ الأرباب ناس به درجه‌ای غافل مشاهده می شوند که انسان متحیّر می‌ماند اگر حجابی خرق شود به حجاب دیگر اعظم از اوّل مبتلا دیده می‌شود هزار و دویست سنه او ازید حزب معروف مشغول به کذب و افترا و امثال آن بودند در ظهور امتحان بر هر ذی بصری معلوم و واضح گشت که آن طائفه طاغیه باغیه حزب شیطان بودند نه جند رحمن حال محتجبین بیان بر همان مسلک‌ها مشی می‌نمایند این بی‌دانشان اقلّ من آن تفکّر ننمودند که حاصل اعمال

و افعال

\*\*\* ص 554 \*\*\*

و افعال آن نفوس چه بود و چه شد بلی عندی باعمالهم علم. ثمرات آن اینکه فتوی بر محبوب عالمیان دادند و محبوبی را که در لیالی و ایام عند ذکرش به کلمه عجّل اللّه فرجه ناطق بودند به ظلم آشکار شهید نمودند و از آن گذشته نفوسی را شهید نمودند که تحت ظلّ سماء از برای ایشان شبهی نبود فویل لهم بما اکتسبت ایادیهم فی یوم کان مذکوراً بیوم اللّه فی کتب النّبیّین و المرسلین به کمال عجز و ابتهال و تضرّع و زاری و انابه از صمیم قلب بگوییم و عرض نماییم یا محبوب الوجود و المذکور فی القلوب اسئلک بالکلمة العلیا الّتی بها فتح باب السّماء و ملکوت الأسماء بان تؤیّد العیون للنّظر الی افق ظهورک و الآذان لإصغاء ما ارتفع من صریر قلمک ای ربّ تری عبادک و خلقک معرضین عن وجهک و غافلین عمّا اظهرته بقدرتک و قوّتک الّا عدّة احرف وجهک الّذین ذکرتهم فی کتابک و وصفتهم بآیاتک

\*\*\* ص 555 \*\*\*

ای ربّ اسئلک بهم و باقبالهم و قیامهم و اذکارهم و اوصافهم و مظلومیّتهم و ما ورد علیهم فی ایامک و فی سبیلک بان تنزل من سماء جودک ما یقرّب اهل الأرض الیک انّک انت مطلع الجود و سلطانه و مُظهر الفضل و آیاته لا اله الّا انت المقتدر العلیم الحکیم ان‌شاءاللّه جمیع این عباد موفّق شوند بر استقامت بر امر الهی و مؤیّد گردند بر حفظ ناس بیچاره از سبحات و حجبات و شبهات و اشارات رؤسای ظنون و اوهام. اینکه درباره اهل بیت حضرت اسم 66 ج م علیه بهاءاللّه الأبهی مرقوم داشتید که در حبس بودند و آن جناب اراده نمودند که آن حبس را به نفس خود تبدیل نمایند این فقره مدلّ و مشعر و شاهد و گواه است بر وفای آن جناب و بر استقامت آن جناب طوبی لکم و هنیئاً لکم و اینکه مرقوم داشتند که بعد از صحبت با شخص مذکور از آن جناب ضامن طلب نمود بر عدم فساد

سبحان اللّه

\*\*\* ص 556 \*\*\*

سبحان اللّه سبحان اللّه از این کلمه انسان در بحر حیرت خود را مشاهده می‌نماید چه که بر عالمیان به مثل شمس در وسط سماء ظاهر و هویدا شد که مطلع ظهور الهی و مظهر نفس او و مشرق آیات او مخصوص اصلاح عالم خود را ظاهر فرمود در این مقام باید آن جناب آیاتی که در کتب و صحف و زبر الهی در این ظهور اعظم نازل شده و جمیع مشعر بر اتّحاد و اتّفاق و اصلاح و شفقت و محبّت و رأفت و هم چنین منع از فساد و نزاع و جدال و امثال آن بوده تلاوت نمایند تا کلّ مطّلع شوند بر آنچه حق جلّ اجلاله به آن اراده فرموده و عباد خود را به آن امر نموده اگر چه این خادم همچه گمان می‌نماید که کلّ بر این فقره مطّلع بوده و هستند چه که در اکثر الواح دوستان الهی از اعمال غیر طیّبه و اخلاق غیر مرضیّه و اقوال سخیفه نهی شده‌اند نهیاً عظیماً فی الکتاب باید نفوس مستقیمه از آیات الهی در هر مقامی جمع نمایند و

\*\*\* ص 557 \*\*\*

به مناسبت و حکمت به کمال روح و ریحان القا کنند مثلاً آیاتی که مشعر و مدلّ بر اخلاق است و هم چنین آیاتی که در اعمال و اقوال و منع از فساد و جدال و نزاع نازل شده و همچنین در مقامات دیگر در نظر داشته باشند و حین ضرورت تلاوت نمایند که شاید ناس غافل آگاه شوند و از مقصود مطّلع گردند باید احبّای حق تفکّر نمایند در اموری که سبب ارتفاع و علوّ امر است و با حکمت نازله در الواح مطابق است به آن عامل شوند اگر نفسی بخواهد آیاتی را که از ملکوت امر در عدم فساد و نزاع و جدال نازل شده جمع نماید البتّه یک کتاب عظیم مشاهده شود در بعضی از اوقات این خادم فانی از لسان مبارک کلماتی اصغا نمود به این مضامین قوله جلّ اجلاله نیکوست حال نفسی که نکُشت و در سبیل الهی کُشته شد و به نفسی اذیّت نرساند و محلّ اذای خلق غافل گشت قوله عزّ کبریائه قد جئت للاتّحاد و الاتّفاق

لا للضّغینة

\*\*\* ص 558 \*\*\*

لا للضّغینة و العناد و هم چنین می‌فرماید حق از برای اصلاح عالم آمده نه فساد و همچنین می‌فرماید حق جلّ جلاله عالم را از برّ و بحر به ملوک واگذاشته و آنچه را حق به آن ناظر است قلوب عباد بوده و خواهد بود باید دوستان الهی به حکمت و بیان و شفقت و رأفت قلوب را تصرّف نمایند و به افق اعلی توجّه سازند و همچنین میفرماید انّ اللّه بریئ و اولیائه برآء عن الّذین یسفکون الدّماء و یأکلون اموال النّاس بالباطل و یدخلون البیوت بغیر اذن اهلها بعد ما نهی کلّ ذلک فی الکتاب نهیاً عظیماً. فساد و نزاع شأن سباع ارض است نه شأن انسان شأن انسان لم یزل و لایزال شفقت و عنایت بوده و خواهد بود یک فقره از فقرات صحیفه حمرا ذکر می‌شود تا فی الحقیقه کلّ به ما اراده اللّه فائز شوند قوله عزّ کبریائه آسمان حکمت به دو نیّر روشن و منیر است مشورت و شفقت در جمیع امور به مشورت

\*\*\* 559 \*\*\*

متمسّک شوید چه که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند کذلک یخبرکم الخبیر من لدن علیم حکیم و هم چنین در آن صحیفه می‌فرماید آسمان خرد به دو آفتاب روشن بردباری و پرهیزکاری ای اهل زمین پند دوست یگانه را بشنوید و چون جان حفظش نمایید و هم چنین در مقام دیگر می‌فرماید قوله عزّ کبریائه لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم از این کلمه ملکوت بیان در اهتزاز ولکنّ الغافلین فی احتجاب مبین انتهی. حسب الأمر آنکه آن جناب به کمال حکمت رفتار نمایند ذکر حق نزد حکومت و اهل بیان جایز نه چه که خارج از حکمت است اینکه عرایض و یا مرسلات دوستان می‌رسد و جواب در عهده تعویق می‌ماند این نظر به حکمت بوده و خواهد بود چه اگر ارباب حکم اطّلاع یابند شاید امری منافی ظاهر شود چه که هنوز بر اراده حق آگاه نشده و نیستند گمان نموده‌اند این امر

مقدّس

\*\*\* ص 560 \*\*\*

مقدّس منزّه منافی اصلاح و راحت دولت و ملّت است لعمراللّه اگر اطّلاع می‌یافتند اذاً رایتهم من القائمین علی خدمة امراللّه خدمت جمیع دوستان از قبل این فانی تکبیر برسانید ان‌شاءاللّه کلّ به محبّت و وداد با جمیع عباد سلوک نمایند و اگر ممکن شود آن جناب چندی به بادکوبه و یا اطراف آن لأجل هدایت ناس توجّه نمایند محبوب است ولکن به کمال روح و ریحان البهاء علی جنابکم و علی من آمن بالرّحمن. خ ادم فی رمضان سنه 98.

**152**

**بسم ربّنا الأقدس الأعظم الأبدع العلیّ الأبهی**

حمد مقدّس از لسان و بیان ساحت اقدس حضرت لم یلد و لم یولدی را سزاست که از رشحات بحر یفعل ما یشاء در هر قرن و عصری به اقتضا امری ظاهر فرمود و جمیع را معلّق و منوط به ظهور اعظم نمود هر کتابی بیانی است از اشراقات انوار شمس حقیقت و هر صحیفه ذکری است از رشحات بحر عنایت کلّ کتب مبشّرند به این یوم امنع اقدس

\*\*\* ص 561 \*\*\*

اعلی و کلّ رسل ناطقند به ذکر این ظهور اعزّ اقدم ابهی اگر چه جمیع مظاهر امر به حق منسوب بوده‌اند و ایامشان هم در مقامی به ایام اللّه مذکور ولکن عارف بصیر مشاهده می‌نماید که این یوم بدیع مخصوص است به ظهور غیب مکنون و سرّ مخزون جمیع کتب شهادت به این مقام اعزّ امنع اقدس اعلی داده مقصود از این عرایض آنکه نفوس مقدّسه مطمئنّه که الیوم از رحیق عرفان آشامیده‌اند و در انجمن امکان به اسم رحمن معروفند مقامشان و شأنشان بر عالمیان واضح و هویدا گردد قسم به محبوب عالم که الیوم نفوس قائمه مستقیمه از لئالی بحر اسماء لدی اللّه مذکورند و از حروفات کتاب از قلم اعلی مسطور. سبحانک یا من بحلاوة بیانک انجذب اهل مملکتک و بانوار شمس وجهتک اشرقت الأرض و من فیها من خلقلک و بریّتک اسئلک یا مالک القدم بالاسم الأعظم بان تسقی احبائک من کوثر عطائک علی شأن لاتمنعهم شئونات الّذین اعرضوا عن جمالک و لا شبهات

رؤساء

\*\*\* ص 562 \*\*\*

رؤساء عبادک الّذین یدّعون العلم من دون بیّنة من عندک و لا برهان من لدنک قد وضعوا جبال الجهل علی رؤسهم و یفتخرون بها معرضین عن مشرق علمک و مطلع حکمتک و مظهر آیاتک و مصدر بیّناتک انت تعلم یا الهی قد جعلوا عمائمهم شرکاً لضعفاء خلقک ای ربّ تری اصفیائک قائمین علی خدمتک فی هذا الیوم الّذی فیه توارت شمس عدلک خلف غمام الظّلم من الّذین یسعون الی المساجد لذکرک و ثنائک و ینکرون الّذی باسمه ارتفعت الجوامع و المساجد و الهیاکل و بقدومه تشرّف کلّ ارض و کلّ مقام رفیع ای ربّ عرّف عبادک ما قدّرته لاولیائک و انر ابصارهم بانوار معرفتهم فی ایامک ای ربّ انت القدیر ذو العزم القویّ فاکتب لهم من قلمک الأعلی ما یؤیّدهم علی ذکرک و ثنائک فی کلّ صباح و مساء لا اله الّا انت المقتدر العلیم الخبیر اصلّی و اُسلّم علی الّذین سمعوا النّداء و سرعوا الیک یا مالک الأسماء

\*\*\* ص 563 \*\*\*

اولئک عباد نبذوا مشیّاتهم و اراداتهم آخذین ما امرتهم به فی کتابک ای ربّ فاظهر شئونهم علی بریّتک و اهل مملکتک ثمّ اجعلهم من ایادی امرک بین خلقک لا اله الّا انت المقتدر القدیر. و بعد عرض این فانی آنکه مکتوب آن جناب که لیل 9 ج 2 تاریخ آن بود رسید سبب بهجت تازه و فرح بی‌اندازه شد للّه الحمد که نفحه کلّ الأعمال صار ورداً واحداً فی یوم اللّه از او متضوّع چه که هر کلمه از کلمات آن جناب مدلّ بر اتّحاد و اتّفاق و استقامت اولیای خود بوده طوبی لهم و لهم مقام الأمن فی المبدء و المآب ان‌شاءاللّه به این مقام بلند اعلی فائز باشند و بر آن مستقیم مانند لئالی بحر معانی را دزدان از پی باید نفوس موقنه در حفظ و حراست آن جهد بلیغ مبذول دارند و بعد از مشاهده نامه آن جناب و قرائت و اطّلاع بما فیه به مقام مقدّس از ذکر و بیان توجّه نموده و بعد از حضور و اذن تلقاء وجه معروض داشت اذاً توجّه الیّ وجه المحبوب ببشاشة

و تبسّم

\*\*\* ص 564 \*\*\*

و تبسّم کانّ لوائح الرّضاء تلوح عن وجه مقصودنا و مقصود من فی السّموات و الأرضین قال جلّ کبریائه الحمد للّه به انوار صبح یوم الهی منوّر شدی و به اصغاء ندای احلی فائز گشتی شنیدی و اقبال نمودی کأنّ نسمة اللّه فی ایامه اقامتک علی ذکره و ثنائه بین خلقه. امروز روزی است که روح اعظم مبشّر آن بوده و در بیدای شوق به اسم او ندا نموده باید شاربان رحیق به حکمت ناظر باشند و به تبلیغ امر مشغول و در هر امری از امور به حبل مشورت متمسّک و به ذیل شفقت متشبّث تا اطفال روزگار به شفقت و مهربانی حکمای الهی به بلوغ فائز شوند و به صحّت تمام مرزوق این کلمه مبارکه در صحیفه حمرا از قلم اعلی جاری و نازل: آسمان حکمت الهی به دو نیّر روشن و منیر مشورت و شفقت مشورت بر آگاهی بیفزاید و ظن و گمان را به یقین تبدیل نماید اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی راه نماید و هدایت کند از برای هر امری مقام کمال و بلوغ بوده و

\*\*\* ص 565 \*\*\*

خواهد بود و بلوغ و ظهور خرد به مشورت ظاهر و هویدا. و این کلمه مبارکه نیز در صحیفه حمرا از قلم اعلی ثبت شده: خرد به مثابه آسمان است آفتاب و ماه او بردباری و پرهیزکاری قسم به آفتاب آسمان حقیقت که از برای خرد جندی اقوی از این دو نبوده و نخواهد بود. یا خداداد انّا ذکرناک فی المبدء و المعاد لتشکر ربّک و تکون علی فرح مبین قد فزت بآثاراللّه و ایامه اِن هذا الّا فضل عظیم کبّر من قبلی علی وجوه احبائی ثمّ اذکر لهم ما نطق به قلمی انّ ربّک لهو المشفق الکریم قد خلقناهم و اظهرناهم و علّمناهم و عرّفناهم هذا الفضل الّذی بشّر به کلّ رسول امین و نأمرهم بالاستقامة الکبری فی هذا الیوم الّذی خضعت له القرون و الأعصار یشهد بذلک من اعترف بما اعترف به اللّه فی کتابه المبین بگو ای دوستان امروز باید کلّ بر امری قیام نمایید که سبب و علّت اتّفاق و اتّحاد گردد هر عظم رمیمی به حرکت قلم اعلی متحرّک و به تسنیم محبوب امکان

قائم

\*\*\* ص 566\*\*\*

قائم و ناطق ان‌شاءاللّه هر یک به مثابه روح باشند از برای اجساد عباد و به منزله نور از برای بلاد البهاء علیک و علی احبّائی فی هناک و علی ضلعک و علی اللّائی آمنّ باللّه الفرد الخبیر انتهی. فی الحقیقه این خادم فانی از ذکر اتّحاد آن جناب و الفت و اتّفاق اولیای الهی زیاده از حدّ حصر و احصا مسرور شده و می‌شود للّه الحمد که آن جناب را مؤیّد فرموده فی الحقیقه نامه‌های آن جناب مبشّر است چه که امری که الیوم سبب ارتفاع کلمه الهی است اتّحاد و اتّفاق اولیای و اصفیای اوست و در هر نامه این بشارت از آن جناب می‌رسد از حق جلّ جلاله آن جناب و این فانی می‌طلبیم تا جمیع بلاد را به این نور اعزّ اقدس منوّر فرماید انّه لهو القدیر انّه لهو القوی الحکیم اینکه در ذکر الواح مقدّسه نوشته بودید که به کمال اعزاز به صاحبانش رسیده مکافات این اعمال با حق جلّ جلاله است ان‌شاءاللّه آن جناب را یوماً فیوماً بر خدمت امرش موّفق فرماید از حق جلّ جلاله می‌طلبم

\*\*\* ص 567 \*\*\*

اولیای خود را تأیید نماید بر ادراک حلاوت آیات خود انّه لهو المؤیّد الکریم درباره رضوان مرقوم داشتید و اجتماع احبّای حق در مجالس متعدّده و ذکر جذب و انجذاب و شوق و اشتیاق و اتّحاد و اتّفاق ایشان در حین عرض این فقرات جمال قدم متبسّماً فرمودند یا عبد حاضر انّه ممّن قام علی خدمة الأمر فاسئل اللّه بان ینزل علیه ما کان مستوراً فی کنائز فضله و عنایته و الطافه لعمری انّه ذکر ما سرّنی هذا یکفیه و اسمی المهیمن علی الأسماء انتهی. و اینکه ذکر فرموده بودند جناب عزیز اللّه علیه بهاءاللّه بعد از وصول لوح مبارک دو واحد از اولیای الهی را در بیت جناب ملّا علی علیه بهاءاللّه ضیافت نمودند این اعمال مقدّسه فی الحقیقه سبب انتشار امراللّه شده و می‌شود ملاحظه در ظاهر مَفرمایید چه که یومی از ایام در حین تنزیل آیات تلقاء وجه ذی الجلال به تحریر مشغول بودم در آن اثنا لسان عظمت به این کلمه متکلّم فرمودند یا عبد حاضر آیات الهی

در حینی که

\*\*\* ص 568 \*\*\*

باب مسدود است مع ذلک نفحه آن عالم را احاطه نموده و می‌نماید چه که کلمه نافذ بوده و هست اریاح بسیار نافذ است و در عروق ارض نفوذ می‌نماید و هر چیزی را به اقتضای آن به امر مبرم به طراز الوان مزیّن می‌کند ظهور الوان به ید تدبیر او از نزد مدبّر حقیقی معلّق و منوط ولکن نفوذ او از کلمه ظاهر و نزد نفوذ خود کلمه معدوم و مفقود بوده تعالی تعالی سلطانها تعالی تعالی نفوذها تعالی تعالی قدرتها و اقتدارها و همچنین وقتی از اوقات این کلمه مبارکه از مطلع نور احدیّه اصغا شد فرمودند اگر از نَفسی نَفَسی للّه ظاهر شود آن نَفَس در عالم مؤثّر بوده و خواهد بود انتهی. ان‌شاءاللّه آن جناب و سایر دوستان بما یحبّه اللّه مؤیّد و موفّق باشند باری تفصیل ضیافت جناب عزیز اللّه علیه بهاءاللّه و صدمه که در سبیل بر ایشان وارد شد جمیع این مراتب تلقاء وجه معروض افتاد این آیات باهرات از مطلع اراده مالک اسما و صفات ظاهر

\*\*\* ص 569 \*\*\*

قوله عزّ بیانه یا عزیز جمیع حکما و علما و عرفا و فقها و اُمرا منتظر این یوم مبارک بودند و بعضی از سلاطین به اسم قائم خزائن ترتیب نمودند و این ایام در هند مخصوص به اسم آن حضرت در صدد جمع اموالند مع ذلک در یومی که آفتاب ظهور از افق آن طالع و کوثر حَیَوان از یمین عرش رحمن جاری کلّ غافل و محجوب و محروم مشاهده شدند و تو از فضل الهی به آن فائز شدی لعمر اللّه به مقامی فائز گشته‌اید که اگر شأن و مقام آن در عالم ظاهر شود کلّ به تبارک اللّه مظهر هذا المنظر الکریم ناطق شوند در قدرت الهی تفکّر نما و همچنین در فضلش شما را از پست‌ترین عباد می‌شمردند حال از عنایت حق از اعلی العباد و اعزّهم و اعلمهم و اعرفهم لدی اللّه مذکورید از قبل خبر داده نرید ان نمنّ علی الّذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمّة و نجعلهم الوارثین. این بیان مکرّراً از لسان رحمان جاری عنایة لکم و لمن معکم ان احفظوا هذا المقام الأعزّ الأقدس الأعلی باسم ربّکم

مالک

\*\*\* ص 570 \*\*\*

مالک الوری جمیع دوستان آن ارض را در این حین ذکر نمودیم کلّ به طراز عنایت فائزند انّا نبشّرهم بهذا الفضل البدیع و نذکر العلیّ و الکاظم لیفرحا بهذا الذّکر العظیم انّا ذکرناهما من قبل و نذکر الّذین اخذوا کتاب اللّه بقوّة من عنده و عملوا بما اُمروا به من لدن عزیز حکیم انتهی الحمد للّه عنایت و فضلش به مقامی است که از برای این عبد مجال ذکر نبوده و نیست به کمال ظهور و تصریح اظهار عنایت فرموده‌اند و صدهزار لسان باید محبوب امکان را شکر نماییم که آن جناب و سائرین را از قلم اعلی به ابناء خلیل و ورّاث کلیم نامیده و صدمه‌ای که به جناب عزیز علیه بهاءاللّه رسیده علامت قبول است طوبی له ان‌شاءاللّه جمیع ظاهراً باطناً موافق و متّحد مشاهده شوید جمیع دوستان در یک مقام از افنان و اوراق اثمار مذکورند اِن هذا الّا فضل کبیر و اینکه ذکر نموده بودند امر مشرق الأذکار در دو محل جاری شده یکی در منزل جناب میرزا محمّد کاظم علیه

\*\*\* ص 571 \*\*\*

بهاءاللّه و دیگری در منزل جناب عزیز علیه بهاءاللّه این مراتب هم تلقاء وجه عرض شد هذا ما تکلّم به لسان المقصود فی الجواب لهما ان یحمدا ربّهما انّه اسمعهما و عرّفهما و انطقهما و ایّدهما علی ذکره العزیز البدیع انّا نذکر الکاظم و اباه الّذی انفق ما عنده فی سبیل اللّه المهیمن القیّوم انّه قد فاز باللقاء و قام باستقامةٍ نطقت بها السن المقرّبین تبارک الذی ایّده و اقامه علی نصرة امره و انطقه بما نطق به لسان العظمة انّه لا اله الّا هو الحقّ علّام الغیوب یا کاظم ان اعرف قدر ابیک و کن ماشیاً علی اثره امراً من لدی اللّه ربّ ما کان و ما یکون انّا احببناه و ذکرناه فی مواضع شتّی بذکر لاتنقطع نفحاته بدوام الملک و الملکوت و نذکر العزیز مرّة اخری و نوصیه بما یتضوّع عَرفه بین السّموات و الأرض کذلک نطق القلم اذ کان المظلوم فی سجن ممنوع انتهی. و اینکه درباره جناب ملّا علی علیه من کلّ بهاء ابهاه نوشته بودید که

اراده

\*\*\* ص 572 \*\*\*

اراده نموده‌اند در این ایام جاری نمایند این فقره بسیار محبوب است الحمدللّه ایشان به خدمت و تبلیغ امرالهی موّفق شده‌اند و تحت لحاظ عنایت حق جلّت عظمته بوده و هستند در جمیع امور باید شاربان رحیق معانی به حکمت ناظر باشند مثلاً امر مشرق الأذکار که در کتاب اقدس نازل شده و حکم آن در آن دیار جاری گشته و به طراز قبول هم فائز اگر سبب ضوضا و هیجان اشرار شود منع آن و ترک آن جایز این فقره ذکر شد تا کلّ مطّلع باشند که حکمت لدی العرش مقدّم است بر کلّ امور استدعای این فانی از نفوس متوجّهه آن مقام مبارک عالی آنکه این خادم لاشیء را فراموش ننمایند و به ذکری یاد نمایند که شاید از شُرکاء محسوب شوم و از ذاکرین در کتاب مبین مذکور آیم و اینکه درباره جناب آقا محمّد باقر علیه 669 از اهل یا نوشته بودید در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان الکبریاء یا باقر

\*\*\* ص 573 \*\*\*

اسمع اسمع هذا ندائی الأحلی ارتفع من سجن عکّاء لعمری به طار قلب کلّ نبیّ و انار وجه کلّ رسول امین یا باقر انظر انظر هذا وجهی قد اظهرته لعبادی انّه توجّه الیک من هذا المقام الرّفیع یا باقر لعمری هذا یوم الإصغاء و هذا یوم المشاهدة و اللّقاء و هذا یوم البیان طوبی لناطق و لسامع و لشاهد تکلّم بکلمتی العلیا و سمع آیاتی الکبری و شاهد افقی الأعلی کذلک نوّرنا افق سماء العرفان بنیّر البیان نعیماً لمن عَرَف و شهد و رأی و ویل للغافلین انتهی. فی الحقیقه این آیات بدیعه منیعه به منزله روح است از برای جسد عالم تا چه جسدی قابل قبول این روح شود و لایق این ذکر محبوب از سلطان بی‌زوال لازال مسئلت می‌نماییم تا جمیع را از بحر فضل محروم نفرماید انّه لهو الغفور الکریم و الحمد للّه ربّ العالمین و اینکه مرقوم داشته بودید که در حین حضور تلقاء وجه معبود از قبل آن جناب و

سایر

\*\*\* ص 574 \*\*\*

سایر دوستان طلب نماید و به نیابت ایشان فائز شود این فقره بعد از عرض به شرف قبول فائز و به طراز اذن مزیّن در همان حین این عبد به نیابت به زیارت مقصود عالمیان و طواف فائز شد هنیئاً لکم و مریئاً لی و اینکه درباره جناب حاجی محمّد علیه بهاءاللّه از اهل تا ذکر نمودید این فانی مکرّراً ذکر ایشان را از لسان قدم استماع نموده و شمس عنایت از افق اراده حق جلّ جلاله درباره ایشان مُشرق و لائح هنیئاً له و مریئاً له بما فاز بالإقبال و تبلیغ امره بالحکمة و البیان فی الإمکان باری این کلمات محکمات در این حین از سماء عنایت منزل آیات درباره ایشان نازل قوله جلّ کبریائه **هو الأقدم الأعظم الأبهی** یا محمّد انّا ذکرناک من قبل و من قبل القبل و فی هذا الحین الّذی ینطق لسان المظلوم فی السّجن الأعظم بین الأمم الملک للّه ربّ الأرباب شهد لک القلم الأعلی بانّک اقبلت الی اللّه

\*\*\* ص 575 \*\*\*

مولی الوری اذ ظهر و اظهر ما اراد لعمر اللّه لاتعادل بهذه الشّهادة خزائن العالم و لا ما عند الأمم یشهد بذلک الکتاب الأعظم الّذی ینطق انّه لا اله الّا انا العزیز الوهّاب طوبی لک بما شربت رحیق الحَیَوان فی ایام ربّک الرّحمن و فزت بما لا فاز به اکثر العباد ان اشکر ربّک بما ذَکَرَک و عرّفک و انطقک و هداک الی سواء الصّراط قل سبحانک یا من باسمک مرّت الجبال و ظهر یوم المآل اسئلک بالاسم الّذی به ظهر النّاقور و نفخ فی الصّور و قام اهل القبور بان تؤیّدنی علی خدمة امرک و توفّقنی علی ما ینبغی لأیامک و تعرّفتنی ما کان مکنوناً فی خزائن علمک ای ربّ ترانی مقبلاً الی افقک الأعلی و ناظراً الی شطرک یا مالک الأسماء و فاطر السّماء اسئلک بظهورک و بروزک و قیامک و استوائک بان تکتب لی ما کتبته لأصفیائک الّذین نبذوا کأوس

العالم

\*\*\* ص 576 \*\*\*

العالم و اخذوا کأس الاستقامة باسمک و امرک ای ربّ انا الفقیر المحتاج و انت الغنیّ الکریم قد سرعت من الأحزاب الیک و اتّکلت علیک و تمسّکت بحبلک فاعمل لی ما ینبغی لسماء جودک و بحر فضلک و شمس کرمک لا اله الّا انت الغفور العطوف انتهی. چندی قبل ابن اسم اللّه الأصدق جناب آقا میرزا علی‌محمّد علیه بهاءاللّه الأبهی دستخطی به این عبد ارسال داشتند و ذکر جناب حاجی محمّد علیه بهاءاللّه در آن مذکور و از حق جلّ جلاله مسئلت نموده بودند که اظهار عنایتی درباره ایشان بشود لذا آیات بدیعه منیعه نازل و ارسال شد لتقرّ بها عینه و عیون من فی السّموات و الأرضین و از قبل قبل هم این فانی ذکر ایشان را چنانچه عرض نمود از لسان عظمت کرّة بعد کرّة استماع نمود ان‌شاءاللّه در ظلّ قباب عنایت ساکن و مستریح باشند این فانی هم خدمت

\*\*\* ص 577 \*\*\*

ایشان تکبیری که مقدّس از ذکر این فانی است معروض می‌دارد و اینکه مرقوم داشتید جناب ابن شهید علیهما بهاءاللّه رجا نموده‌اند که ذکرشان در ساحت اقدس معروض شود و هم چنین خواسته‌اند که ایشان را در هیچ حالی از احوال به خود وانگذارند فی الحقیقه این ذکر بسیار محبوب است چه که نفحه خضوع و خشوع و تسلیم و رضا و عجز و ابتهال از او متضوّع است و این مقامی است که هر نفسی به آن فائز شد و بر آن مستقیم ماند از ملأ اعلی در صحیفه حمرا محسوب است باری این فقرات هم در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی ملکوت البیان قوله جلّ کبریائه ان‌شاءاللّه به حکمت و بیان و اعمال و اخلاق حقّ منیع را نصرت نمایند لازال در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند له ان یحمد اللّه ربّه و یشکره فی اللیالی و الأیام انّا ذکرناه و اباه فی کتاب نزّل با

بالحّق

\*\*\* ص 578 \*\*\*

بالحّق من لدی اللّه ربّ العالمین و نکبّر علیه من هذا المقام الأقدس الأعزّ الأعظم البدیع انتهی. و اینکه ذکر جناب میرزا ابوالحسن علیه بهاءاللّه را نموده بودید مخصوص ایشان لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد ان‌شاءاللّه به آن فائز شوند و اینکه ذکر جناب ملّا علی علیه 669 و عنایته را مرقوم داشتید و از حق جلّ جلاله طلب نموده‌اند که ایشان را به ما یحبّ و یرضی مؤیّد فرماید این فقره تلقاء عرش عرض شد هذا ما نزل فی الجواب یا علی الحمد للّه به خدمت امر فائز شدی و در یومی که کلّ به حجبات ظنون و اوهام محجوب بودند تو به صراط مستقیم راه یافتی و به افق اعلی فائز گشتی و به آنچه مقصود کتب الهی از قبل و بعد بوده رسیدی این مقام بلند اعلی را به اسم محبوب عالم حفظ نما امروز روزی است که انسان می‌تواند مالک شود آنچه را که زوال آن را اخذ ننماید و فنا از پی نیاید و تغییر و تبدیل نپذیرد ان افرح بذکری ایّاک ثمّ اشکر اللّه

\*\*\* ص 579 \*\*\*

بهذا الفضل العظیم کن متمسّکاً فی کلّ الأحوال بتبلیغ امر ربّک بالحکمة الّتی نزلّت فی لوح مبین انتهی. و ما ذکرت فی جناب الإسحق علیه بهاءاللّه مالک المیثاق قد عرضت ما نطق به تلقاء وجه القدم. قال و قوله الحقّ یا اسحق انّا ذکرناک من قبل و فی هذا الحین الّذی ینطق لسان العظمة انّه لا اله الّا اَنَا المهمین القیّوم قل یا الهی و اله الأسماء و فاطری و فاطر السّماء و محبوبی و محبوب من فی ملکوت الانشاء اسئلک بنار امرک و نور وجهک و امطار سحاب رحمتک و شموس سماء ظهورک بان تکتب لی ما ینفعنی فی کلّ عالم من عوالمک ثمّ اقض لی ما یؤیّدنی علی خدمة امرک انّک انت تعلم ما یقرّبنی و ما ینفعنی و ما یضرّنی و ینفعنی انّی اکون غافلاً جاهلاً عمّا فی علمک لا اله الّا انت العلیم الخبیر ترانی یا محبوبی مقبلاً الیک و متمسّکاً بک فاکتب لی ما ینبغی لفقری و یلیق لغنائک و ما یستحقّه

عجزی

\*\*\* ص 580 \*\*\*

عجزی و ینبغی لقوّتک و قدرتک و اقتدارک ای ربّ قد وجّهت الی وجهک و القیت نفسی و روحی و فؤادی و ما ملّکتنی امام امرک فافعل کیف تشاء بسلطانک انّک انت المعطی الباذل المقتدر الغفور الرّحیم انتهی. و هذا ما نزل لسمّی جنابک ابن موسی علیه بهاءاللّه یابن موسی قد فاز اسمک بالمنظر الأکبر و توجّه الیک مالک القدر و ذَکَرَک بما یبقی به بدوام اسمائی الحسنی ان اشکر ربّک بذلک و قل لک الحمد یا من نادیتنی اذ کنت فی السّجن بین ایدی الغافلین یابن موسی قسم به آفتاب سماء حکمت الهی اگر لذّت زحمت را در سبیل الهی بیابی از جمیع لذّات عالم بگذری و به آن تمسّک نمایی شماتت مشرکین و اعراض معرضین بنفسه شهادت می‌دهند بر اینکه تو از خلق بریدی و به حق پیوستی و این دو دو منادیند که در هر حین تو را اخبار می‌نمایند که از قبل و قبل قبل و قبل قبل قبل

\*\*\* ص 581 \*\*\*

ملازم اصفیای الهی بوده‌ای یابن موسی یا خداداد قسم به مالک که هیچ نبی و رسولی در عالم ظاهر نشد مگر آنکه شماتت قوم را اصغا نمود و اعراض معرضین را مشاهده فرمود ان‌شاءاللّه در سبیل محبوب عالمیان به روح و ریحان با خلق امکان معاشرت نمایی این دو یوم فانی قابل نبوده و نیست سوف یظهر فی الأرض ما نزّل فی الکتاب امراً من لدن عزیز علیم انتهی و هذا ما نزّل لمن سمّی بمحمّد قبل تقی علیه بهاءاللّه بعد ما عرضته لدی العرش قوله جلّ کبریائه یا محمّد قبل تقی فائز شدی به آنچه اگر خزائن عالم را صرف می‌نمودی به مثل آن فائز نمی‌گشتی تفکّر در اراضی نما مساجد و جوامع و هیاکل و کنائس و پل‌ها بنا می‌نمایند لأجل ابقای اسم و اجر و همچنین طالب اولادند لأجل ابقای ذکر و اجری که در نظر دارند اگر صالح باشد و این اسباب معلوم است نزد هر ذی درایتی که

به فنا

\*\*\* ص 582 \*\*\*

به فنا راجع شود اما کلمه‌ای که از برای تو از قلم اعلی جاری شد به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده است و به مثابه آفتاب از افق سماء کتاب مُشرق و لائح لعمر اللّه از صد هزار اولاد اَولی و از کنوز ارض ارفع و اعلی بوده و خواهد بود ینبغی لکلّ نفسٍ فاز بکلمة اللّه ان تعرف مقامها و تحفظها باسم ربّه المقتدر القدیر انّا نذکر ضلعک فی هذا المقام و نکبّر علی وجهها طوبی لها بما سمعت و اجابت ربّها العزیز البدیع و نبشّرها بما تحرّک علی ذکرها قلمی الأعلی انّ ربّک لهو المشفق الکریم انتهی و اینکه درباره جناب محمّد صادق علیه بهاءاللّه نوشتید تلقاء عرش عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة ان‌شاءاللّه به عنایت حق فائز باشند و از خلق فارغ و آزاد چون اعلای کلمه و تبلیغ امر را به کمال همّت طالبند ان‌شاءاللّه به اجر آن فائز خواهند

\*\*\* ص 583 \*\*\*

شد یا خداداد ان اذکره من قِبَلی و بشّره بفضلی و رحمتی و عنایتی الّتی سبقت الوجود انتهی. اینکه ذکر جناب شاهویردی و جناب اسداللّه و رحمة اللّه و سایرین علیهم بهاءاللّه که در کتاب آن جناب مذکور بودند و از رحیق رحمت رحمن در سیّد ایام آشامیدند کلّ در ساحت امنع اقدس اعزّ اعلی عرض شد مخصوص هر یک شمس عنایت مشرق طوبی لهم بما فازت اسمائهم باصغاء مقصودنا و مقصودهم معبودنا و معبودهم و معبود من فی السّموات و الأرضین کلّ از بدایع فضلش به کوثر بیانش فائز شدند و از بحر رحمتش قسمت و نصیب برداشتند هنیئاً لهم و مریئاً لهم اینکه درباره مغفرت از مطلع نور احدیّه استدعا نموده بودید عرض شد هذا ما نطق به لسان المقصود انت الّذی فزت بفضل اللّه و رحمته انّه ایّدک و وفّقک و قرّبک

و ایقظک

\*\*\* ص 584 \*\*\*

و ایقظک و اقامک علی خدمة امره العظیم الحمد للّه رحمت و شفقت و عنایت الهی شامل حال تو بوده و هست ان افرح بهذا الفضل البدیع الحمد لمن نطق بالحقّ فی مقامه العزیز المنیع انتهی. و دیگر مراسلاتی که به جناب آقا میرزا محمّد علی قائنی علیه بهاءاللّه الأبهی ارسال شده بود جمیع لدی العرش عرض شد و مکرّراً آن اسامی به ذکر و عنایت و شفقت الهی فائز گشتند و همچنین مراسله که جناب عزیز اللّه به جناب آقا میرزا محمّد علیه من کلّ بهاء ابهاه نوشته در ساحت امنع اقدس عرض شد و به اصغاء فائز گشت از حق جلّ جلاله این خادم فانی مسئلت می‌نماید که جمیع من فی العالم را مؤیّد فرماید بر اینکه نفحات آیات را بیابند و عَرف قمیص را ادراک کنند چه اگر به اقلّ از شعر به آن فائز شوند کلّ به مطلع نور و مشرق ظهور اقبال نمایند فی الحقیقه این شعر که

\*\*\* ص 585 \*\*\*

از قبل گفته شده در ذکر این ایام است: و لو عبقت فی الشّرق انفاس طیبها و فی الغرب مزکوم لعاد له الشّمّ. از جانب این فانی خدمت شاربان رحیق معانی تبلیغ تکبیر بدیع منوط به مرحمت آن جناب است البهاء علی جنابک و علی الّذین نبذوا و اخذوا ما ینبغی لیوم اللّه رب ّ العالمین. خ ادم فی 12 شوّال سنه 98.

\*\*\* ص 2/2 \*\*\*

[نسخه دیگری از تفسیر آیه نور و الف لام میم یا لوح حروفات مقطّعه مندرج در مائده آسمانی، جلد4، صفحات49 تا 86 با قدری تفاوت]

**لا اله الّا هو العلیّ الاعلی**

الحمد للّه الّذی خلق الحروفاتِ فی عَوالِم العماء خَلفَ سرادقات القدس فی رَفارِف الاسنی ثمّ اسقیٰهنّ من کئوس البقاء فی ما قدّر فی الواح القضاء لیحیی بهنَّ افئدة المقرّبین فی جَبروتِ الإمضاء ثمّ اقمصهنّ قمیص السّوداء لما قدّر بتقدیره الازلیّة فی مکمن القدر علی قباب الحمراء و فی ما سبق القلم بان یستر ماءَ الحَیوان فی ظلماتِ عوالِم الأسماء عند سدرة المنتهی ثمّ انزلهنّ الی ملکوتِ الانشاء فی هواء القضا اذاً ظهَر الصوت عن مکمن الاعلی مخاطباً للِقلم الاولی بان یا قلم فَاکتب من اسرار القدم عَلَی اللّوح المنیر البیضاء اذ انصَعق القلم شَوقاً لهِذا النّداء سبعین الف سنة عمّا تحصوه اولی الاحصاء فلمّا افاق فی ما رَجَع عَلیَه حکم القضا مرّةً اخری اذاً بَکی سبعین الف سنة مِن مَدامِع الحمراء ثمّ وَقفَ بَینَ یدیِ اللّهِ فی زمان ما سَبقه حکم الأولیة فی الابتدا وَ لایَسبقه حکم الآخِریَة فیِ الانتها فلمّا احترق بنارِ الفراق لما انقطع عنه

\*\*\* 2/3 \*\*\*

نداء الأحلی ظهَر فی دموُعه لون السوداء فی جَبروتِ الوفا و رشّح قطرة مِن هذا الدموع السّوداء عَلی اللّوح اِذاً ظهَرتِ النقطة فی عالَم البداء وَ تجلّت هذه النقطة بطرازِ الأولیة عَلی مرایا الحُروفات فی کینوناتِ الأسماء اِذا استقبلها الالِف قَبل کلّ الحرُوفات فی ذر الاشیاء وَ فصّل هذهِ النقطة الالهیه فی طراز هذه الالف الاَزلیَة فیما هبّت عَلَیه نسمات الرّحمانیة عَن مَصدرِ الاحَدیة اِذا کشف وجه الواحِدیَة عَن خلف حجبات الخَضراء وَ ظَهرت هیکَل النقطة عَلی هیئة الالِف وَ قامَ فی اللّوح لقیامه علی امرِ اللّه العَلیّ الاَعلی فی عالَم الصِفات و الأسماء و هذا مَقام الّذی تقمّصت کینونة المشیّة قمیصَ الاسمیة وَ تخلّعَت بخلَع الصفتیة فی مَدینة الکبریاء فلمّا استقرّ هذهِ الالِفَ القائمة عَلَی اللّوح النّوریٰ تجلی بتجلی بدع اخری اِذا لاحَت حروفات المقطّعات فی اوّل الظهوراتِ لیَدلّنَّ عَلی عَوالِم التفرید و الامر فی قصبات الِانشاء ثمّ ظهرت من هذه الحروفات الّتی لاحت و اشرَقت من الف الاولیة فی اوّل ظهوراتِ عوالم التحدیدِ و الکثراتِ فلمّا فصّلت و تفرَّقت وَ تقطّعت ثم اجتمعت وَ ائتلفت و تمزَّجت و تزوّجَت اذا ظهرَت کلمات الجامِعات و الحروفات المرکبات فی عوالم الخَلق فی هیاکل الأسماء و الصّفاتِ اَذا تمّ خلق عوالم الملکیة وَ طَراز القَدریة فی مَظاهر الموجوداتِ لِیَستدلّنّ الکلّ بلسان الکینونات بانّه هُو الباقی الدائم الخالق المقتدر العزیز السلطان وَ انّ علیّاً قبل محمّد مظهر الذات وَ مظهر الصفات الّذی منه بدء الممکنات وَ الیه تُرجع الکائنات وَ هو الّذی ظهَر من نَفسِهِ المنّان نفس الرّحمن وَ بها خلَق الجوهریّات وَ

\*\*\*ص 2/4 \*\*\*

القابلیات فی عالم [خ ل: عوالم] الامکان و ظهُورات الموجودات فی عَوالم الاکوان وَ المرایا المستحکیة عَنه و الحروفات الناطقة منه اول خلق الله و مبدء الظهورات و مرجع العباد فی یوم التّنادِ و هذا ما فَضّلَهُم اللّه [خ ل:به] عَلی سائر الخلق فی عالم القدر [خ ل: القدم] وَ بهم اشرقتِ الانوار و لاحَت الاَقمارُ و اضائت الشّموس وَ اباحَتِ النّجوم و کلّهم یحکینّ عَنهُ وَ یدُلّنّ عَلَیه یحِیث لا فرق بینه وَ بَینهم الّا بانّهم خلقوا بامره و بعثوا باِرادته و حشروا بقدرته هم الّذین بهم تدوّر الادوار و تکوّر الاکوار و تَغرَّس اشجار التوحید و تظهر اثمار التفرید وَ تنزل امطار التجرید الی ان ترجع النّقطة الی مقامَها الاولی بَعدَ دورها فی حول نفسها و بلوغها الی محلّها اِذاً یرجع الانتهاء الی الابتداء و حینئذ یظهر نداء الاولی عَن شَجرة القصوی عِندَ اشراقِ الشّمس مرّةً اخری وَ هذا ما غنّتِ الورقاء فی قطبِ البقاء فی هذه اللیلَةِ الاحدیة الّتی توقد فیها نار الاحدیة عن سدرة السینا فی ظِلّ اسمِ الاقدَمیة و السّرّ الازلیة الّذی سمّی بالحیّ القدیم فی قیوم الأسماء لیشهدنّ کلّ الظهورات فی سرائر القلب بالخفیات بانّه هو العَزیز المقتدر المهیمن المنّان هذا کتاب من الباء قبل الهاء الی الذینهم آمنو باللّه و فازوا بانوارِ الهدی لیبلّغهم اِلی سرادِقِ القدس و یقرّبهم الی مقعد الّذی ما وصل الیه احد من الّذین کفروا باللّه و یشهد بذلک هیاکل الأسماء فی مداین الصِّفاتِ وَ من ورائهِم ملائکة القدس یشهدون قل انّ فی تغنّی الورقاء [خ ل: علی الافنان] وَ اَطوارِ ورقات الفردوس و تموّج بَحر الاحدیة و ترّفع غَمامِ الحِکمِةِ و

\*\*\* ص 2/5 \*\*\*

تنزّل الامطار وَ تجری الانهار مِنَ الاحجارِ وَ استِواء هَیکَل الازلیة عَلی عَرشِ الانوارِ لآَیات لِلّذینهم کانوا فی حَقایق الاَشیاء ببَصَرِ الله یَنظرون اِذاً تفکّروا یا ملأ الاحباب فی خَلِق السّمواتِ و الارضِ ثمّ فی انفسِکم ان انتم فی مَظاهِر القدرة بِانوارِ الهدایَةِ فی ایام الوَجهِ تهتدونَ وَ قد حَضر بَین یَدینا کِتاب مِن حَرف القافِ الذی سافر مِن نفسَهِ وَ هاجَر الی اللهِ المهیمن القیّومِ وَ بَلغ الی مَواقِع القدسِ وَ دَخَل مصر الایقان فی مَقامِ الّذی تَصطلی فیه نار اللهِ خَلفَ حُجباتِ النّورِ وَ یشتعل فیه سراج الاحَدیة فی مِصباحِ عِزّ مَستورٍ وَ بِذلک سَبقوا الّذینهم هاجَروا عن دیارهم حبّاً لله عَن الّذینهم ما توجّهوا اِلی شاطِی القدسِ فی مَدینَة التی تَطوفها المقرّبون وَ سأل فی کتابه من اسرار الّتی ما سَبَقَها اَحَد فی الملک و ما کشف قناعها عَن وَجهِ اَحدٍ مِن الخلق وَ ما ادرَکهَا العارِفونَ اِذاً فَاستمَعِ ما یُنادیکَ مُنادی الرّوح فی هذهِ البُقعَة المبارکَة عَن وراء قلزم الرّوح فی طمطامِ بَحرٍ مَسجور ثمّ اعلم بانّ ما سئلت مِن آیَة النّور الّتی نزلت علی رسول الله من قَبل هذهِ الآیة یعجز عن اِدراکِهَا العالِمونَ ولو انّ ما فی علمِ اللهِ من اقلام و کل ما فِی القدرة لَاَبحر مَن المِدادِ وَ تکتبه اَصابع القوّة مما کانَ و یَکون ما ینفد مَعانی حَرف الّتی نزلتَ بلسانِ العِزة فی هذِه الآیةِ المنزلة المبارکة وَلکِن ارشّح عَلیَکَ رشحاً مِن قمقامِ یمّ العِلم وَ الحِکمةِ لتکونَ مَن الّذینهم کانوا اِلی مَیادین العِلمِ یَسرعون وَ من کؤوس العنایة عَن یَد الوِلدانِ علی سرر الخلد یشربون فَلمّا قضی لموسی اجَل الاِمضاء

\*\*\* ص 2/6 \*\*\*

فی مَدینِ الانشاء رَجعَ باهَله وَ دخل بریّة السّیناء فی وادِی القدس عَن یمین بقعِة الفردَوسِ عَلی شاطِی الَبقاء اِذاً سمع النّداء عن مکمن الاعلی مِن شطرِ الهویّة ان یا موسی فَانظر ماذا تری انّی اَنا الله رَبّکَ وَ رَبّ آبائکَ اِسمعیل وَ اسحِق وَ یعقوب اِذاً غطّی الموسی وجهه من خشیة اللهِ العزیز المقتدِر القیّوم وَ نودی مرّةً اخری عندَ شاطِی بحر العَظمة فی قبّةِ الحمراء فَارفَع یا موسی رَأسَک فَلمّا رفع رأی ناراً توقد وَ تضیئ مِن شجَرةِ القصوی فی وادِی الخضراء اِذاً اهتدی بهدایِةِ الکبری مِن نار الموقدة مِن سدرةِ البقاء ثمّ خلعَ نَعلیَن الهویٰ وَ انقطَع عَن ملک الآخِرة وَ الاولی کلّ ذلکَ ما قضی الله له کما انتم فی الالواح تقرئون و بذلک رفع امرَه و عَلا ذکره و کان من الّذینهم کانوا بِانوارِ النار الی مناهج العَدل یتوجّهون وَ هذا ما قضی علی موسی ابن عِمران فی قبّةِ الزّمان ان انتم تعلمون وَ کذلِکَ شهدَ فاران الحبّ عِند فاران النّار فی حوریب القدس سیناء القرب ان انتم فی صَحائف العدل بعیَنِ الله تشهدون فلمّا کشف حجبات الواحدیة وَ اشرق انوار الاحدیة فی طلعة المحمّدیة اوقدت نار الهویّة لنفسه فی نفسِه بنفسه وَ اشتعَلت نار السّدرة فی صَدره اِذا اخذته شغفات الحُبّ و جَذبات الشوق عن کلّ الجهاتِ وَ سمعَ نداءالله عَن شجرة الاِنسان فی سِرّه بانّه انتَ الله المَلِک المهیمن العزیز القدوس وَ هذا ما قضی فی بریة الرّوح عَلی محمّد فی مقام الّذی ما یقرّبُ الیه افئدة الّذین هم کانوا مِن قَبل و کذلک نذکر علیک من اسرارِ العلم وَ جَواهِر الحِکمة لعلّ النّاس هم کانوا بِنارِ اللهِ فی سدرة الذّکر توقدونَ

\*\*\* ص 2/7 \*\*\*

وَ تشتعلونَ فلمّا ارادَ محمّد رَسول الله ان یذکر هذا المقام الاعلی لِیعرّفهم اسرار الاحَدیة فی شجرةِ نَفسه وَ یبلّغَهم استغنائه عَنِ النّارِ الّتی تجلّت فی سیناء الحکم عَلی موسَی الامر اوْحَی الله الیه هذه الآیة النّوریة لیکونَ دَلیلاً لِلّذینهم اوتی [خ ل: اوتوا] التوریة وَ هدایة للّذینَهم کانوا بانوار الهدایة فی سدرةِ المحمّدیة یهتدون [خ ل: هم المهتدون] وَ اَمر الله موسی بان یَبشّر القَوم بِهَذا السیناء فی هذه البقعة الاَحمدیة وَ یشهَد بِذلکَ ما نزّل فی الکتاب وَ لقد ارسلنا موسی بآیاتنا ان اخرج القَوم من الظلمات الی النّورِ فَبشّرهم بایامِ اللهِ وَ هذا ما سُطِرَ فی الالواحِ اِن انتم تعلمون وَ ان الّذی یبشّر [خ ل: الناس] بایامه کیف یصل اَلی مَقامِه ان انتم تشعرون ثمّ اعلم باَن الموسی لَمّا آنس بنار الشجرة فی شاطِی وادِی الایمن اذا اهتدی به و کان من الّذینهم کانوا فی بقعة المبارکة باذِن الله یدخلون [خ ل: هم داخلون] وَ انّ محمّداً مِن قبل ان یستأنِسَ بشیء او یمَسَسه من نار جَعَله الله نوراً لمن فی السّمواتِ و الاَرضِ وَ هدی بهذا النور مَن شاء من خَلقه و هذا ما رقمَ فی الکِتاب وَ انتم فی الفرقانِ تقرئون اِذاً فَاعرِف بِانّ مَقام المِشکوة فی هذهِ الآیَة نفسه وَ المِصباح قلبه المنیرة و الزجاج هَیکله القدسَیة الّذی فیه اضاء السّراج الاحَدیة وَ یوقد و یضیئ منه النّور وَ به اضاء کل من فی السّمواتِ و الاَرض کذلِکَ نذکر لکم اَن انتم بهذَا النّور فی ایّام الرّوح تستضیئون و بعد ما اضاء هذا النور فی مِصباحِ المحمّدیة و اوقد عَلی مِشکوةِ الأَحمدیة وَ تمّ خلق الاحدیة فی هیکله القدَمیَة امره الله بان یذکر النّاس بلقائه فی قیامة الاخری وَ یبشِّرهم بمقام قدسٍ محمودٍ فی مقرّ الّذی یستجمع فیه ملأ العالین

\*\*\* ص 2/8 \*\*\*

وَ ارواح المقربین وَ یرفع فیه غمام الفَضل وَ المؤمنون حینئذ بفرَح الله یفرحونَ وَ هذا ما هو الموعود فی الواحِ عِزّ محفوظ فی قوله عزّ سلطانه یَومَ یاتی رَبّک اَو بَعض آیات ربَّکَ وَ هذا ما وعِدوا به کل مَن فی السّمواتِ وَ الاَرضِ لیشهَدنَّ الکلّ فی انفسهِمِ بانّ هذا لهو الحقّ لا الهَ الّا هو وَ انّه لهو الحق عَلّام الغیوب اِذاً فَاعرِف مَقام الّذی اتی بقَمیص عَلیٍّ علی غمامٍ مِنَ النّورِ وَ کان محمّد رَسول اللهِ مبِشّراً بلقائه فی یَوم الّذی یستبشِرُ فیهِ المخلِصونَ ثمّ اعرف بَعدَ ما جائَهم بآیاتٍ بَیناتٍ ما قالوا المفترونَ وَ ما فَعلوا به بحیث یستحیی القلم ان یَجریَ عَلَیهِ وَ کانَ الله شیهداً بِذلِکَ اِن انتم لاتشهدونَ وَ کذبوهَ وَ انکروه وَ منهُم من قالَ افتَری عَلَی الله امر به سِحر یسحر النّاس وَ بِذلِکَ احتجبوا عَن لقاءاللهِ وَ ما اجابوه اَمره وَ ما توجّهوا الی وَجهِ الّذی اِلیه یَتوجّه المقرّبون وَ انتم یا مَلأ البیان فَاشکروا الله فی ما اعطاکم بجوده بحیث عرّفکم نَفسَه وَ شرّفکم بلقائِه وَ بَعثکم بالحقّ وَ انزلَ عَلیکم ما یغنیکم عَن الّذینهم کَفروا وَ اشرَکوا بَعد الّذی کلّ انتظرُوا ایامه و کلّ کانوا به یوعدونَ کذلک فَاعرف ما القیناک بالحق و اکرمناک بالفَضل حَیث آویناکَ فی شاطئ العِلم وَ علّمناک سبُل العِرفانِ وَ قرّبناک بنور الّتی بها اشتَعَلَت قلوب الّذینهم آمَنوا وَ کانوا علی اللهِ رَبّهم فی کلّ حین یتوکّلون ثمّ اعلم بانّ المقصود مِن الآیة لم یکن اِلّا ما علّمناک بالحق وَلکن لایعرفه الّا الّذینهم صَبَروا فی الله وَ لایدرکه الّا المخلصونَ و هذا مِن فضل الّذی ما سبقه الاوّلونَ و لن یَسبقه الآخِرون وَلکِن انّک انت یا ایّها السّائِل الآمل فی تلکَ

\*\*\* ص 2/9 \*\*\*

الایام الّتی فیها اشرَقَت شمس العِنایَة عَن مشرق الاحدیة و اضائت سراج الهویّة فی مِشکوةِ القدمیة لن تشهدَ هذِهِ الآیة الّا فی هَیکل الّذی استره الله خَلفَ سرادِق العِزّة فی رفارِف قرب محبوبٍ اَ ما تشهد کَیفَ اوقده الله لِنَفسِه بنارِ نَفسه فی مشکوة البقاء وَ حَفظه بِمصباح القدرة بَین الارض و السّماء لئلّا یهَبَّ عَلیهِ نسمات الشِرکیة و ظهرَ منه النّور عَن خلف سبعین الف حجاب عَلی قدر سمّ الاَبرة وَ استضاء منه زجاجات وجودِ الممکناتِ بِحَیث کلهنّ یَحکین عَلی الله بارئهنّ فی ما تجلّت عَلیهنّ هذه النّار الالهیة وَ هذا ما نلقی عَلَیک من بَدایع عِلم مکنونٍ لتشکر الله ربّک فی کلّ حینکَ ثمّ کلّ المؤمنونَ وَ لِتکون راضیاً عَن نَفسِک فی ما قلّبتک الی شاطِئ الّذی ما وَقع عَلَیه رِجل اَحَدٍ من الخلق الّا الّذینهم بنار الحبّ فی کل حین یحرقون و لن یقرّبه الّا الّذینهم انقطعوا عن کلّ من فی جَبُروتِ الامرِ وَ الخَلق و هم فی مَناهِج التّسلیم باذنِ اللهِ یسلکون اذاً استکفینا بِما فسّرناه لَکَ فی هذه الآیة المقدّسة وَ اختصرنا فی بَیانِ معانیها لانّا فسرناه مِن قبل بعباراتٍ شتّی وَ اشاراتٍ الّتی تَذهَل عَنها عقول العارفینَ وَ انّک فاکفِ بما نزل عَلَیک فی هذا اللّیل المبارک الّذی جَعَلَه الله من لیالی الّذی فیه قدر کلّ امرٍ محتومٍ مِن لدن عزیز قیّومٍ و ان لن تستکفِ [خ ل: تکتف] بما رقم قَلَم القدرة عَلی تلک الالواح المنیرة فَارجع الی ما سطِر من قبل من اصبَع عزّ مشهودٍ لانّ فی سدرة تلکَ الکلمات اوقدت نار الاحدیة و لن یقتبِسَ عنها الّا الموحِدونَ وَ عَلی افنانِها لَحمامات کلهنّ خلقن من نار الهویة وَ لن یسمَع نَغماتها اِلّا المنقطعون فوَ اللهِ لو تدقّ بَصَرک لتعرف کلَّ

\*\*\* ص 2/10 \*\*\*

العلوم عمّا سطِرَ فی هذهِ الالواح وَ تستغنی عَن دونه و انّ هذا لحق معلوم وَ امّا ما سالت عَن حروفاتِ المقطعاتِ فی الصّحائفِ و الزّبرات فَاعلم بانّ لکلّ واحِد مِن هذهِ الحروفاتِ لاآیات للّذینهم یعرفون وَ فیها رموزات وَ اشارات وَ معانی وَ دلالات لا یعقل حَرفاً مِنها الّا الّذینهم کانوا فی رِضَی الله یسلکون وَ فی رضوانِ العلم یحبرونَ وَ لم یزل کانت اسرارها مکنونةً فی کنائِز العصمة وَ مختوماً بختامِ القدرة وَ مقنوعاً بِقناع العزّة ولکن حینئذ افکّ ختامه عَلی شأنک وَ قدرک و علی ما کان النّاس یقدرون ان یعرفون لیشهدنّ الّذین سبقتهم الهدایة من اللهِ بانّ کلّ ذلِک خلق فی هیکل الّذی ینطق بالحقّ وَ یَطوف فی حوله کل الحروفات العالِیة و الکلمات الجامِعَة لو انتم تفقهون فاعلم بانّ تلک الحروفاتِ فی مقام الأسماء تدلّنَّ علی الکینوناتِ الازلیة و الحقایق الاحدیة و السّواذج الهویّة کما انتم فی الفرقان تقرؤون قال عَزّ نوره فی اوّل الکتاب الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین وَ فی هذا المقامِ سَمّی الله حَبیبَه بهذه الحروفاتِ المنبسَطة المقطّعة لیوقننّ بذلک الّذینهم کانوا فی هواء الرّوح بجناحَین الانقطاع یطیرون ان یا محمّد هذا الکتاب ای کتاب نفسک وَ هذا من کتاب غیبٍ محفوظٍ الّذی لن یحیط بعلمه احد الّا الله وَ منه یفصّل کلّ الکتب لو انتم توقنون و هذا مِن کتاب الّذی فصّل فیه علم ما کانَ و ما یَکون وَ یهتدی به المهتدون و کلّ ما نزل من قبل الّذی لا قبل له مِن الکتبِ وَ الزّبر حَرفاً من ذلِک الکتاب و لایعرف ذلک اِلّا الّذینهم کانوا اِلی هواء القرب ببراق العزّ یَصعدونَ و کل ذلکَ

\*\*\* ص 2/11 \*\*\*

یذکر فی مَقامِ الوَصف وَ الّا لِهذا الکتابِ الکینونیّ مقام ینقطع عَنه کلّ ما یذکر و کلّ ما یَصفه الواصِفونَ وَ یخلق کلّ ما کان و یکون بقوله کن فیکون اِذاً فاعرف کتاب نفس محمّد الّذی رقم فیه کلّ الاسرار من قلم الله المهیمن القیّوم لتشهَدَ بانّه لا اله الّا هو الملک المهیمن العَزیز المَحبوبُ وَ بذلکَ نزّل من قَبل بان اقرء کتابَ نفسکَ وَ هذا لکتاب الّذی یکفی الّذینهم آمَنوا و یَبلغهم الی شاطئ اسمٍ مخزونٍ و فی مقامٍ آخر یطلق علی کتاب الّذی نزّل عَلیهِ بالحق وَ جَعَله الله فرقاناً بَین الّذینهم آمنوا عَن الّذینهم کفروا وَ عَلی ربِّهم یعدِلونَ و فی مقامٍ آخر فاعرف بانّ الله لمّا سمّی حَبیبَه بالحروفاتِ المرکّبة وَ الکلماتِ الجامِعَة کما انتم فی اسمائِهّ بمحمّد وَ احمَدَ وَ محمودٍ فی مَلکوتِ الأسماء تنطِقون وَ کذلِکَ سمّاه بالحروفاتِ المنبسطة وَ الرقوماتِ المقطّعة لیعلم کل من له دِرایة من الله بانّ کلّ الحروفات الابهی وَ الأسماء الحسنی خلق له لاَنّ لایظهر مِنَ المحبوب شیئاً الّا و قد ارادَ به حبیبه وَ هذا حبیبه لو انتم ببَصَرِ الرّوح تنظرون و لیثبت القول فی ما نطقت به ورقاء الازلیة ایّاً ما تدعوا فَله الأسماء الحسنی و هذا ما نزّل من قبل و انتم قرأتم فی ایّامه وَ اذاً اکثر النّاس یقرؤون ثمّ اعلم بانّ الله خلق بهذه الحروفات المنبسطة المقطعة فی اسم حبیبه جَوهَریّات المنبسطة و الساذجیات الرّفیعة [خ ل: الممتنعة] اللّطیفة کما انتم فی مرایا المنطبعة عَن شمسِ المحمدّیة تشهدونَ وکذلک خلق من کلمات المرکبة فی اسمه هَیاکل المحدودةِ المرکبة من عَناصِر الواحدیة وَ کلّ علی قدر مَراتِبهم عَن هذا الشَّمسِ منطبعون اَذاً فکّر فی خَلق السّمواتِ

\*\*\* ص 2/12 \*\*\*

وَ الاَرض لتعرف کلّ اسم فی ظِلّ اسمه و کلّ صَفةٍ فی ظلّ وصفه و توقن بانّ کلّ شیء فی قَبضةِ قدرَته و یخلق من حروفاتِ اسمیة و لتکون من الّذینهم کانوا فی مَظاهِر الصنع بعینِ الله یتفرّسون وَ فی مَقام آخر الالِف یدلّ عَلَی الالوهیة المطلقة وَ اللّام علی الولایة المطلقة الّتی ترجع الی نفسِه القائمة بقوله انّما ولیّکم الله و هذا مِن ولایة الله العزیز المحمود و المیم عن کینونة المحمّدیة و الطّراز الاحمدیة وَ خاطَبه الله بهذه الحروفات لیوقن الکلّ بانّ کلّ ما یُعبّر بالعبارة وَ یذکر بالالسن الخلیقة او یدرک فی ارضِ الانشائیة کلّ ذلکَ ظهَر فی قمیص المحمّدیة کذلک یغنّ علیکم الورقاء من کل مقامٍ تغینات الرّوح لعلّ انتم بشیء ممّا یلقی علیکم تسمعون فو الله لو ارید ان افصِّلَ هذِه المقامات الثلٰثة فی هذهِ الحروفات الثلٰثة ما تکفیهَا الالواح و لاینتهیها المداد ولکن نختصر فی کلّ المقام ان انتم تعلمون لانّ زمام القلم لم یکن فی قبضتی خوفاً من الّذینهم کفروا و اشرکوا و کان فی صدورهم غلّ من هذا الغلام الّذی سکن فی شطر العراق و یدعو الکل الی المساق و استشرق عن افق الاحدیة بالاشراق الذی احاط الآفاق و کذلِکَ نذکر لکم من اسرار الامر لعلّ انتم تطّلعون و الّا فو الّذی نفس الحسین بیَده لو لن تمنعنی خطرات اهل النّفاق لأذکر فی اللّوح ما ینقطعکم عَن کلّ من فی السّموات و الارض وَ یبلّغکم الی مقام الّذی ما سمعه الاسماع وَ ما ادرکه العیون و لن ینتهِیَ هذا الفضل الجاریة و لو یجری من اوّل الّذی لا اوّل الی آخِر الّذی لن یراه الآخِرونَ لانّ منبع هذا المَعینِ

\*\*\* ص 2/13 \*\*\*

الاِلهیَة وَ هذا البَحر الاحَدیة لم یکن الّا حقیقة فَضلِ الرّبانیة وَ کینونة عِلم الصَّمدانیة وَ مَعَ ذلکَ کَیفَ ینفدُ هذا الماء العذبیَة الجارِیَة لا فوَ ربّی لاینفد وَ لایبید وَ یشهد بذلِکَ ما استدَللنا به وَ من وراء ذلِکَ سکّان مَلإ الاعلی یشهدونَ هَل ینتهی فضل الله و ینقطع الفَیض من عنده لا فَو رَبّ السَّمواتِ وَ الارضِ بَل سبقت رَحمته کلّ شیء وَ اَحاطت فضله کلّ الوجود قل یا قَوم هذا مِن فَضلِه الّذی ینزّل علیکم مَن غمام العِلم امطار الحکمة وَ یَهبّ عَلَی الممکناتِ ما یدخلهم فی رضوانِ القدس وَ یلبسهم قَمیص البَقاء اِن انتم فی اَسرار هذَا الفَضل تتفکّرون قل یا قوم کیف رَقدتم علی الفراشِ و لاتقومونَ عَن مقاعد الغفلَة بَعدَ الّذی طلعَت شمس الحبّ و کلّ الاجسادِ الرمیمة عَن حرارَتها متحرّکونَ و انتم کالجبل البرد ما تذوبون من اشراق هذه النّار بعد الّذی کلّ من سکن فی رفارف الخلد عنها مشتعلون قل یا قوم ان لن تسمعوا من هذا العبد الموقن بالله اذاً فی مراتب الحبّ عن هذا السّراج تتعلمون کیف یوقد بنار الحبّ و یحترق بنار نفسه فی کلّ حین اذاً انتم فی احتراقه بدایع الذّکر فاستمعون و یدعو الله فی سرّه بلسان المودعة فیه فیا الهی و سیّدی اسئلک بسراجک الّذی جعلته مقدّسا عن المصباح بان تبعثنی فی محضر العشّاق فی مقام الّذی یذکر فیه اسم الله العزیز المهیمن الموعود الّذی یاتی بالحقّ علی ظللٍ من النّار و فی حوله ملائکة الامر یطوفون اذا یُرفع غمام القدس و تغنّ الورقاء بلحن یجتذب عنه افئدة المقرّبین قل یا قوم اسمعوا قولی ثمّ

\*\*\* ص 2/14 \*\*\*

اعرفوا قدر تلک الایام وَ تمسّکوا بالخیط الدّری المکنون و لا تلتفتوا الی الدّنیا و زخرفها و لایحزنکم الضّراء و لایقلّبکم ما یمسّکم من الّذینهم کفروا و اشرکوا بالِله العزیز المحبوب و کونوا من خیرة الخلق الّذین لایسدّهم منع مانع و لایحجبهم لومة لائم و لایمنعهم اعراض معرض ولو یقومنّ علیهم کلّ من فی الارض ان انتم تعرفون اولئک الّذین لایقبلون الی وجه و لایعتنون بشیء فی الملک ولو یمرّون علی مدائِن الذّهب کالبرق عنها یمرّون و لایلتفتون علیها و هم فی غَمرات الانقطاع یسبحون اولئک [خ ل: هم] الّذین اذا تتلی علیهم آیات ربّک تحدث فی قلوبهم نار الاحدیة و ترجف ارکانهم من الشّوق ثمّ علی وجوههم یخرّون خضّعاً لله الملک المهیمن العزیز القدّوس کلّ ذلک من سَجّیة المنقطعین القیناکم بالحقّ لعلّ انتم الی شاطئ الفضل باعینکم تسرعون ثمّ اعلم فی مقامٍ اخریٰ اراد الله بهذه الحروفات اسراراً لانهایات و منها اشارة الی مدة اخفاء الجمال خلف سرادق الجلال کما انتم فی آثار ائمّة الفرقان تشهدون بعد انقضاء المص بالمرا یقوم المهدی و کذلک انتم فی کلّ الحروفات هذه الاسرار فاعرفون الی حین الّذی یستشرق فیه الانوار من فجر قدسٍ محبوبٍ قل انتم یا ملأ البیان کل ذلک فی مراتِب الخلق وَ الإبداع و مظاهر الایجاد و الاختراع فاشهدون و الّا فی مقام الّذی جَعَلهنّ الله محلاً لتجلیاته القدسیة لن یشیرنّ باشارة و لن یحکینّ بحکایة و لایدلّنّ بدلالة و کلهنّ فی مقرّ القدس لَواقفون قل یا ملأ الفرقان قد صَعدتِ الحروفاتِ الی مواقعهنّ وَ الکلمات الی مَقاعِدهنّ

\*\*\* ص 2/15 \*\*\*

وَ انتم الی حینئذٍ ما تستشعرون اما سمِعتم یوم ینادی المناد وَ اَما سمِعتم الصّیحة بالحق کیف انتم الی حینئذ فی حجباتِ انفسِکم میّتون قوموا عن مراقِد الغفلة ثمّ الجَهل و البَغضاء ثمّ اسعوا الی ذکر الله ذلکَ خیر لکم لو انتم تریدون الی اوطانِ القرب ترجعون وَ اما تتفکّرون فی القرون الماضِیة و فی ما قضی عَلیهم حیث اعترضوا برسِل الله و کانوا عن آیاته معرضون بَعد الّذی ما ارسل الله من رسول الّا وَ قد انزل مَعَه مِن حجّة تعجز عنها البالغون وَ بشّر کلّ رَسول برسولٍ الّذی یاتی بعده و کلّ کانوا به یوعدون اذاً فانظر الی الّذین اوتوا التّوریٰة مِن قَبل ان یبعث عَلیهم موسی بشّروا مِن عند الله المهیمن القیّوم بنبیّ الّذی یأتی مِن بَعد فلمّا جائهم موسی بَعَصاء الامر و فاران الحبّ اعرضوا عَنه وَ قالوا ما هذا الّا ساحِرٌ مَجنون وَ انکروه وَ حاجَجوا مَعَه وَ جادلوا به الی ان قضی سنین مَعدودات اذاً ارفعه الله بامره وَ بلغه الی مَقامِ الّذی قدِّر له حیث اجری به حکمه و اثبت برهانه وَ قطع دابر الّذین هم کفروا و اشرکوا و ظلموا بغیر حقّ کما انتم الیوم تصلّون عَلی موسی و الّذینهم آمنوا و تلعنون الفرعون وَ جنوده کذلک نقصّ عَلیکم من قصَص الحقّ لَعلّ انتم فی ایام اللهِ تتذکرون ثمّ بَشّر موسی القوم الی الّذی یاتی من بعده فلمّا جائت عیسی ببیّناتِ قدسٍ مشهود اذاً استکبروا عَلَیه و قالوا اَنتَ لستَ بذلِکَ و ما انت الّا رَجل مَسحور وَ کذلکَ عیسی بَشّرهم بِنبَیّ الّذی یاتی بَعدَه باِشاراتِ عزّ محمودٍ فَلمّا جائَهم محمّد رَسول اللهِ اَعرضوا

\*\*\* ص 2/16 \*\*\*

عَنه و انکروه وَ قالوا ما هذا الّا رَجل افتری عَلی الله المهیمن القیّوم فلمّا رَفعَ الی الله اذاً اجتمعوا عَلی امره کما تَری الیوم و کلّ علی ما جَری عَلیَه یبکون وَ یتَضرّعونَ ثمّ عَلی مَن ظلَمه یلعنون وَ حین ارتفاعه الی رَفیق الاعلی و صعوده الی رفارِف القصوی وَعدَ القوم الی الّذی یاتیهم مِن بعد وَ مَلأ الفرقان کلّهم بذلک مُقرّون وَ قضی الامر وَ مَضی المدّة الی اَن جاء علیّ قبل محمّد بآیات واضحاتٍ وَ حجج باهراتٍ وَ دلائل محکماتٍ وَ براهین لائحاتٍ اِذاً کل استکبروا علی الله فی امره بَعدَ الّذی کلّ بلقائه یوعَدون وَ شهدَ بذلک کلّ ما رقم فی الواح المحفوظ کما انتم تقرؤون فی الکِتاب بانّ الله لمّا ختم النبوّة بحبیبه بشّر العِباد بلقائه و کان ذلک حتماً محتوماً فلمّا اتی الله فی ظلل الغمام و نفخ فی صور الامر وَ انشقّت السّماء و اندکّت الجبال اذاً کلّهم علی اعقابهم ینکصون و ینتظرون لقائه کما ینتظرون الیهود و النّصاری بما وعدوا مِن قَبل وَ مِن یومئذ الی حینئذ کلّهم منتظرون و کم من رسلٍ ارسلهم الله بالحق بعد موسی الی حینئذ وَ ما استشعروا بذلِکَ الیهود و فی کلّ سنین یَقولون یأتی فی سنة اخری کذلک فاعرف مقدارَهم و مقدار الّذینهم فی ظِلّ انفسِهم مستَظِلّون اذاً فانظر الی هولاء المشرکین فی ما فعلوا مِن قبل وَ فی ما هم الیوم کانوا ان یعملون کذلک فصّلنا لکم من کلّ نَبأ تفصیلاً و القیناکم ما قضی عَلی رسول اللهِ لَتطّلعنّ باسرار الامر وَ تکوننّ من الّذینهم کانوا الیوم فی ظِلّ الوجه داخِلون وَ عَرّجَهم الله الی مَقامِ الّذی عَرّفهم نفسَه

\*\*\* ص 2 /17 \*\*\*

بَعدَ الّذی کلّ کانوا عنه معرضون و نرجع حینئذ علی ما کنّا فی ذکره و نجدّد قمیص المعانی علی هیاکل الکلمات بحریر بدع منسوج لتوقن بانّ زمام الامر فی قبضة مقتدر مرهوب و ینقلب کیف یشاء و اذا جاء امره علی کلّ من فی الملک فَانقلب اذاً کلهم منقلبون فاعلم بانّی لو اذکر معانی الالف الّذی نزّل فی الکتاب علی ما قدّرَ فیه من لؤلؤ علم مکنون لینصعق کلّ من فی السموات و الارض الّا الّذینهم فی طمطام یَمّ القدرة فی مقابلة الوجه یسبحون و یتغمسّون و یجتمعون علیَّ کلاب الارض و یأخذونی بمخالیب البغضاء و ینکرونَ فَضل الّذی نزل من غمامٍ ارتفعت [خ ل: ارتفع] باسمِ اللهِ و یسکن به ظمأ الّذینهم فی فاران الفراق عندَ فوران النّار یحرقون و بعضهم یموتون علی شأنٍ الّذی لو ینفخ فیهم روح الحَیوان لن یحیون و قلیلاً منهم یشربون من هذا المعین الحیَوان الّتی جرت فی ظلمات تلک الکلمات و یحمدون الله بارئهم فی ما اشرق علیهم من شطر العراق نیّر الآفاق بعد الّذی انصعقت الارواح ثمَّ افاق و کذلک فَاعرف تشتّت النّاسِ فی ما هم یختلِفون وَ بذلک نزّل من قبل علی محمّد رسول الله بانّ قلیلاً من عبادی الشّکور ولکن مَعَ کلّ ذلک لمّا ما احبّ ان اخیّبَ الّذی انقطع وَ سافر الیه وَ هاجَر به لذا القی علی قدر الّذی تحمله العباد و تطیقه النّفوس و تعرفه العقول لیکون تذکرة و بشارة من لدی العبد للّذینهم یسرعون الی دار السّلام فی ظلّ شجرةِ الوَصل هم یدخلون اذاً فاستمع لما یوحیٰ عَلیکَ فی هذهِ البقعة المبارکة عَن هذِهِ الشّجرةِ السّرمدیّة الّتی ما قبسَ

\*\*\* ص 2/18 \*\*\*

عنها [خ ل: النار] و مایقرّبها احَد الّا الّذینهم فی حولها یطوفون و یفدون انفسهم فی سبیله بعد اذنه ثمّ بذلک یشکرون فاعلم بانّ الالف فی مقام یشیر عَلَی اسمه الاعظم فهو الله و اللام عَن علمِه المکنونة و المیم عن اسمه المعطی ای انا الله الأعلم المعطی و هذه الأسماء ما اختصّه الله بنفسه فی اوّل کتابه و بذلک اراد ما اراد و لن یعرف احد کیف اراد لانّه لایسبقه احدٌ بعلمه و انّا کلّ بذلک موقنون و معترفون ثمّ فی مقامٍ اراد الله سبحانه من الالِف احدیّة ذاته وَ من اللّام ولایة ولیّه لانّ اللّام حرف الولایة لو انتم تعلمون و من المیم نبوّة حبیبه لانّه حَرف النبوّة کما ظهر فی اول اسم رسوله کما انتم تشهدون و قدّم حرف الولایة علی حرف النّبوة لیشهدنّ اولو الافئدة بانّ هذا بشارَة من الله عَلی کلّ من فی السّمواتِ والارضِ بانّ الّذی یأتی بَعدَ محمّد یقدّم فی اسمه العظیم اسم الولایة علی اسم النبوّة کما انتم فی علیّ قبل محمّدٍ تعرفون وَ یدلّ علی ذلک آیة الثّانیة مِن الفرقان کما نزّل بالحقّ ذلک الکتاب لارَیب فیه هدی لِلمتّقین الّذین یؤمنون بالغیب و الغیب لم یکن فی عصر محمّد الّا علیّ قبل نبیل لو انتم بهذا الغیب تؤمنون و بهذا الغیب اخذ الله العهد فی ذرِّ الفرقان عن کلّ من فی السّموات و الارض ولکن اکثر النّاس هم لایفقهون اذاً فاعرف کیفَ دَلعَ دیک العرش و یغنّ فی رفرف البقاء و یعلّمکم ما تطمئِنّ به عقولکم و تستریح به نفوسکم و تستبشر به قلوبکم و تستفرح عنه الموحِّدون ثمّ اعرف عَظمة هذا الامر بحیث ذکره الله فی اوّل کتابه و اوّل قوله وَ اوّل خطابه مَعَ حَبیبه و مَعَ ذلک هؤلاء الفجّار ناقضوا

\*\*\* ص 2/19 \*\*\*

عَهد الله و نکثوا میثاقه وَ انکروا برهانه وَ ما رَضوا بکلّ ذلِکَ وَ فَعلوا به ما ینقطع عَنه صَبر الصابرین کذلک نلقی عَلیکم من اسرار الامر لو انتم بآذانِ القدس تسمعون فو الله لو تفکّرون فی اللّام الّذی نزّل بین الحرفین لَتَصلنَّ الی کلّ ما انتم تریدون لانّ اللّام فی هیئته ثلٰثة کما انّ اهل الحساب فی استنطاقِه یحسبون وَ یَصیر بنَفسه ثلٰثة اللّام وَ الالِف و المیم اذا اجتمع فیه کلّ ما کنّا مسألون [خ ل: ذاکرون] لانّ المیم قد ظهر عن نفسه و هذا یدلّ علی استغنائه لو انتم فی هواء التجرید وَ فضاء التوحید تطیرون وَ بِهذا یستدلّنّ المستدلّون علی انّه لا اله الّا هو قد کان واحداً فی ذاته و واحداً فی صفاته و واحداً فی اسمائه و واحداً فی صنعه هل من اله غیره قل سبحان الله ما من اله الّا هو و انّا کلّ عباد له و کلّ فی صنعه متحیّرون و بذلک تخرق حجبات الشّرکیة و تضمحلّ اشارات الحدیة و ترتفع اعلام الموحّدین ثمّ تفکّر فی الالف الّذی جعله الله واسطة بین اللّام و المیم و هذا ما لایعرف بالادراک و لایفهم بالعلم ولو کلّ من فی السّموات فی ازل الآزال تتفکّرون اذاً سدّت ابواب المعانی فی هذا الحرف الصّمدانی و افتح ابواب الالفاظ علی ما انتم تستطیعون ان تسمعون ثمّ اعلم بانّک لو تدور هذا الالف الالهیّ حول نفسه یظهر الالفین القائمین و بعد ذلک اذا ترفعهما الی العشرات یظهر عدد العشرین اذاً ظهر کاف الامر الّذی به خلقت هیاکل التوحید و مظاهر التّفرید و مواقع التّجرید و ذلک یکون قبل اقترانه برکن النّون ان انتم تعلمون و بعد اقترانه خلقت الاشارات فی عوالم التّحدید و الدّلالات الملکیة فی عوالم التّرکیب و بذلک یشهدون اولوالعلم اسرار الحکمة عمّا جری من قلم عزّ مشهود

\*\*\* ص 2/20 \*\*\*

ثمّ اعلَم بانّ کلّ الحروفاتِ و الکلماتِ یرجعْن الی هذا الالفِ الصّمدانیّ و هذا الرّقم الرّبانیّ ان انتم ببَصَر القلب تشهدون وَ انّه لمظهر الحروفات مِن غیر اِشارة و کذلک نزّل العلم من عِنده بالحقّ ان انتم تقدرون ان تفقهون وَ الّا فاسأل الله ربّک بان یعلّمک بعلمِه و یلقیکَ ما یغنیک عن الّذینهم بآیاتِ الله لا یهتدون وَ یمشون فی ظلمات لجیّ تغشیٰهم امواج النّارِ مِن کلّ الجهاتِ وَ هم فیها مغرقون ولکن لایشعرون ثمّ انظر اسرار المودعة فی هذا الالِف بحیث فی کلّ الحروفات تجلّیات هذا الالِفِ فَانظرون مَثلاً فاشهَد فی هذا الالف حَرف الباء لخضوعه بارئه کأنّه اکبّ علی التّراب بتمامِه خشّعاً لله کما انتم عَلی هیئته تشهدون ثمّ ظَهَر عَلی هیکل الدّال لرِکوعه بَین یدَیِ اللهِ المهیمن المحبوب وَ اذا سجَد الله ظهرت عین الصّاد وَ جَرتِ منها الماء الّذی به اَحیی الله کلّ من فی السّمواتِ و الارض فی مراتب الخلق لو انتم فی آثار الخلق تتفرّسون وَ کذلکَ فاعرف کلّ الحروفاتِ وَ کلّهنّ بما تجلّت عَلیهنّ مِن تجلّیات هذا الالِفِ ظَهَرن علی هیاکِل المختلفة کما انتم فی حروفِ الهجائیه تنظرون وَ اذا ارادَ الله ان یظهر تجلیات هذا الالِف اشرق عَلیهنّ تجلّیاً من امثاله اذاً کلهنَّ بما کنّ عَلیهنّ فی قمایص هذه الحروفات تظهرون وَ لو یخلصن انفسهنّ عن هذه الاشارات المحدودة اذاً کلهنّ فی هیکل هذا الالف و علی هیئته یبعثون وَ ان ترید ان تشهدَ تجلی هذا الالِف القائمة فی الحروفاتِ علی هیئته و قیامه لتکونَ فی نفسِک موقِناً بانّه کان قائماً فوق کلِّ شیء فانظر فی الرقوماتِ کما انتم فی اَعداد

\*\*\* ص 2/21 \*\*\*

الهندسَة تشهدون مثلاً هذا الالِف لو تغمسه فی ابحر العَشرات یظهر الالف بهیئته بزیادة النقطة و یظهر مِنه الیاء لانّ عَدَده عَشرة کما انتم فی الحساب تعدّون و کذلک لو تصعده الی سماء المِآت یظهر الالف بعینه بزیادة النقطتین و انتم حرف القافِ حینئذ فانظرون و کذلک یترقّیٰ الی ان ینتهی الی آخِر الاعداد اذاً یظهر حرف الالِف فی رتبة الرابع بزیادَةِ النقاط و یظهر عَدد الالْف وَ بذلِکَ انتم حرف الغین فاشهدون اذاً فاشهد کیفَ جَرَت آثار التّوحید فی جَبروتِ الحروفاتِ لتشهدنّ بذلک فی آفاق الممکناتِ وَ انفسِ المعقولاتِ بانّه لا اله الّا هو کلّ الیه یرجعون فلمّا شهد هذا الالِف نفسه فی اوّل الحروفاتِ و آخِرها شهد فی ذاته بلسان سِرّه بانّه هو الاوّل و الآخِر و الظّاهِر وَ الباطن و کلّ بذلک یوحّدون بارئهم ثمّ بین یدیه یسجدون وَ فی ذلک المقام یَصدق علی هذا الالِف کلّ الحروفاتِ و کذلک یَصدق عَلی الحروفاتِ تجلّی هذا الالِف بنَفسه لو انتم فی رضوان التّوحید تحبرون و فی حین الّذی یکون الفاً یصدق علیه حرف الباء و کذلک انتم بالعکس فاشهدون ثمّ اعرف النّقاط الّتی یزدن علیه فی کلّ مقاماته وَ مراتبه هذا یدلّ عَلی الاشارات الّتی یأخذه فی تنزلات تجلّیاتها لیقدرنّ النّاس ان یحصُوها علی مقدارهم و علی ما هم عَلَیه مقتدرون وَ الّا لو کان فی مَقامه و لن یلبس قمیص الحدود لن یدرکه افئدة اولی الابصار و لایعقله العاقلون اذا فاشهد تجلّی هذا الالِف فی نفسِک بانّک انَتَ فی حین الّذی تسمع و تَبصر و تَنطِق بما ترید بحَیث لایمنعُکَ امر عَن امر وَ لا

\*\*\* ص 2/22 \*\*\*

یسدّک فعل عن فعلٍ کما انتم کلّ ذلک فی انفسِکم تشهدون وَ کذلکَ فَاشهد فی الأسماء فی حین الّذی یصدق علیک اِسم السّمیع کذلک یَصدق علیک اسم البَصیر و کذلک أسماء اخری لو انتم بعیون الصّافِیة فی انفسِکم تنظرون و کلّ ذلک مِن صفات الّتی کلّ النّاس الی حینئذ یرجعونها الی خالِقهم من حیث لایشعرون اذاً فاشهد فی نَفسِک بانّ کلّ ذلک خلق فی ملکه وَ یَهَبُ علی من یشاء من عبادِه و انّه لا اله الّا هو لایدرک بکلّ ما انتم تُدرکون وَ لایعرف بما انتم تعرفون بَل خلق هذهِ المقامات فی انفس عباده لیستدلّنّ الکلّ بذلک بانّه خلق الأسماء و کان مقدّساً عنها وَ جعل الصّفات و کان منزّهاً عنها و انّه ما من مبدع الّا هُوَ له الامر و الخلق و کلّ بامره یخلقون اذاً قل فتعالی الله المَلک المهیمن القیّوم فتعالی الله القادِرُ الخالق المقتدر العزیز المحبوب ولکن یا ملأ البیان فاجهدوا بارواحِکم و انفسِکم لتدخلنّ فی هذا المقامِ و لاتکوننّ من الّذین لن یصدق علَیهم لا اسم من الأسماء و لا بهذهِ الصّفات هم متّصفون و لاتکوننّ من الّذین لهم اعین لایبصرون بها و لهم آذان لایسمعون بها و لهم قلوب ولکن لایفقهون ثمّ اشهد فی نَفسِک بانّک تحرّک و تقوم و تنوم و تمشی بشیء واحد وَ هذا حقّ معلوم و مَعَ ذلک یظهر مِنک الأسماء و الصِّفات کما انتم بکلّ ذلک فی انفسکم مبصِرون و تذعِنون و یظهر هذه الأسماء المختلفة و الصّفات العدیدة باختلاف ما قدّرَ فی نفوسِکم وَ خلِق فی ابدانکم لعلّ انتم الی مَعارِج العرفان فی انفسکم تعرجون مثلاً ما یقوم انت به

\*\*\* ص 2/23 \*\*\*

فهو واحِد لو انتم بکلّ الأسماء تسمّونه او تذکرون و هو فی ذاته مجرّد عن کلّ ما انتم به تتکلّمون و فی انفسکم الیه تشیرون ولکن بتوجّهه الی محل البَصَر و اسباب المقدرة فیه یظهر اثر و صفة اخری و هذا ما انتم فی انفسکم تجدون و کذلک فی اللّسان اذا تتوجّه الیه یظهر النطق کما انتم تنطقون و هذا من توجّهه الی اسباب الظاهریة فی هیکل البشریة و کذلک فی الباطن ببَصَرِ الباطن فاشهدون مثلاً تعلّقه الی القلب و الکبد و الطحال و الرأس و غیره یظهر باختلاف هذه المقامات أسماء مختلفة کما انتم بالعقل و النّفس و الفؤاد تسمّون اذاً فاعرف تجلّی هذا الالف فی نفسک مَعَ انه واحد کیف ظهَر الله منه الأسماء المتغایرة و الآثار المختلفة لتبلغ بذلک الی مواقع العرفان و تشهد بانّ الاختلاف یظهر باختلاف المحلّ و الاسباب و الّا مجلّی واحد و التّجلی واحد و کلّ ذلک فی انفسکم أ فلا تبصرون و لتوقنّ بانّه لا اِلَه الّا هو قد صَنع الخلق جامعاً لجمیع اسمائه و صفاته ان انتم بدایع الصّنع فی انفسکم لا تتضیّعون و کلّ ذلک خلق فی ملکه و یظهر فی مقام الخلق و انتم یا ملأ البیان عن حدود البیان لاتتجاوزون خافوا عن الله و لاتنسبوا الی انفسکم ما لا قدّر لکم ثمّ عن مقامکم لاتسترفعون و قد بیّنّا لکم ما حارت فیه افئدة العرفاء و الحکماء و العلماء فی تلویح هذه الکلمات لتطّلعنّ بما فیها و تشربنّ کلّ من فی السّموات و الارض من هذه المعین الجاریة علی مقدارهم و مراتبهم و علی ما هم علیه مقتدرون اذاً فاعرف هذا الالف الرّوحانی و هذا الطّراز الصَّمَدانی و هذا الخیط المستقیم الاحدانی کیفَ قام بنَفسِه

\*\*\* ص 2/24 \*\*\*

لِنفسه فی مقابلة اهل السّموات والارض مرّة یرفع رأسه الی السّماء اذاً یستجذب منه افئدة مَلإ الاعلی ثمّ مرّةً یلتفِت الی الارض اذاً یقوم اَجساد المقرّبین عَن قبور الفناء وَ کذلک نلقی علیکم عمّا رقم من اصبع القدرة علی الواح قدسٍ محفوظ ثمّ اعلم بانّ لهذا الالِف المستقیمة الراسخة مثال فی کلّ العوالم و کلّ من خیط عنایته یستمدّون و کلّ ما انت تشهد فی کلّ ما خلق و یخلق من استقامة او من قیام او من استقرار او قوّة او قدرة فاعلم بانّ کلّ ذلک ظهر من استقامة هذ الالف الالهیّ و کلّ فی ظلّ هذا الالف مستظلّون و من استقامته مستقیمون فوالله قد بَلغ القول الی مقامٍ انقطعت عَنه اشارات العِلم و دلالات الحکمة لتشکروا الله ربّکم فی ایامِکم و تکوننّ من الّذینهم اعرَضوا عن کلّ من عَلَی الارض ثمّ الی جمالِ الاحدیة فی قمیص النّور عَن خلفِ الحجبات مُقبلون وَ یشربون خمر المعانی و الحیوان من ایادِی الروح وَ فی کلّ حین هم یشکرون وَ لو یقبلن عَلیهم کلّ الطلعات وَ یظهرن انفسهنّ لهم بکلّ زینةٍ وَ حلی اذاً هم لایعتنون و لو یدخلن علیهم باَساوِر الذهب وَ جَلابیب العزّة مِن سندس و الاستبرق وَ یردن ان یذهبن احد مِنهم او یدخلن فی قلب احد فو الله لایقدرن وَ لایلتفتون الیهنّ ولو بکلّ ما یمکن فی الارض من الذّهب و الفضّة و بجمیع زخارف الملک لایعتنون به و لا الیه هم یقبلون اولئک اولیاءالله الّذین لاخوف علیهم و لا هم یحزنون ولا یخافون من احد وَ لو یقوم عَلیهم کلّ من فی السمّوات وَ الارض و هم لا یستوحِشون لانّ قلوبَهم و نفوسَهم و افئدتهم مُلئت من خمر رحمة الله و محبته و لم یکن من فرجة فی قلوبهم حتی یدخل فیه محبة غیره

\*\*\* ص 2/25 \*\*\*

وَ کذلِک نعرّفکم المخلصین لعلّ انتم بایّاهم تعرفون وَ تتّبعون امرهم علی ما کانوا علیه بحیث لایحرّککم عواصف الملِک و لایزلّ اقدامکم قواصف الدّهر و لتکون من الّذینهم فی حبّ الله هم راسخون ثمّ اعلم بانّ لهذا الالف اسرار من کلّ العلوم بما اعطاه الله من بدایع فَضلِه و فیه قدّر علم ماکان و ما یکون مثلاً انّک لو تستخرج حروفات الّتی کانت فی سرائر هذا الالف کما القیناک من قبل من مقاماته الاربعة فیه و تکتب استنطاقها و بعد ذلک تقسّمها علی تقسیماتٍ اربعة و تجری علی کلّ تقسیمها باقتضائها مِن التّرقی و التّنزل و التّرفع و التّساوی لیظهر لک من اسرار الّتی یتحیّر فیها العقول وَ تطّلع بما سمعت من الجفر الجامع وَ تَصِل الی مبدء العلوم فَیا لَیتَ وَجدنا احداً عَلی ما نرید لنلقی علیه ما عَلّمنَا الله من فضله و لکم لمّا ما وجدناه القیناک علی قدر مقدور و اکتفینا بذلک لئلّا یطّلع عَلیه کلّ جبّارٍ مردود ثمّ اعلم بانّ هذه الحروفات المقطّعات فی مقام یکون الرّمز بین العاشق و المعشوق وَ الحبیب وَ المحبوب و لایطّلع بذلک احد الّا الّذین جَعَل الله قلوبهم کنائِزَ علمه و خزائن حکمته و هذا ما سَبق به علم اللهِ المهیمن المحبوب ثمّ اعلم بانّ هذا الالف فی مقامٍ یشیر به [خ ل: یشار بها] الی الارض البیضاء و النّور الدّری الاصفی [خ ل: الاخفی] ان انتم فی اسرار الصّنعة الطّبیعیة تریدون ان تتفرّسون و هذه الارض اصلها و کونها من الماء ان انتم تعقلون و یجمد [خ ل: انجمد] فی الماء فسبحان الله موجدها و تعالی عمّا انتم تَصِفون و اذا جمد و انعقد هذا الماء الدّریّ فی هذا الماء النّاری وَ اخذ الحرارة مِن هذا الماء الذّهبیّ النّاریّ یجتمع فیه الثّلثة الرّوح و النّفس

\*\*\* ص 2/26 \*\*\*

وَ الجَسَد وَ هذا ما لاسبقه علم احد من النّاس و کلّ فیه متحیّرون فلمّا انعقدت هذه الارض المتکوّنة من الماء فی هذا الماء الحمراء اذاً فاخرجها فَلَمّا اخرَجتها تجد فی وَجهها غبرة النّاریّ ای یسودّ اذاً انتم لاتحزنون لانّها لو اسوَدّت لابأس عَلیَها لانّ الله یُبدّل هذِهِ الظّلمَة بالنور بحیث یوقد وَ یضیئ باذن الله المهیمن المحمود وَ هذِه ثمرة القدسِ الّتی ظهرت من شجرة الّتی نبتت فی سماء الافلاک و ارض العقول وَ هذه حجر الحکما و فِضّتهم وَ ارض العطشان وَ زیبقهم و بکلّ ما هم یسمّون و اذا خرجتها عَن معدن الالهی سَلّط عَلیها مِن روح الّذی کان منها وَ فی قرابتها لانّ الجَسَد لایقبل روح غیره لو انتم فی ما نلقی علیکم تحفظون و ما یمضی من ایّام الّا و تبیضّ باذن الله اذاً فاجهد فی طهارتها بحیث لایبقی فیها شیء مِنَ الظّلمَة الّتی فیها الفَساد وَ عَلی غایة ما انتم تقدرون ان تجهدون ثمّ بعد ذلک جفّفها بنارٍ صالحِة وَ سَلِّط علیها مِن هذا الرّوح مرّة اخری ثمّ اضرم علیها النّار القَصَب الی ان یرَفع فوق هذا الماء من دهن احمر مخزون فوالله هذِه مِن ذهب الحکماء الّذی تاهَت فیه النّفوس وَ تحیّرت فیه عقول الحکماء و الی حینئذٍ ما وَصَل الیه الّا عباد الّذین لاتلهیهم زخارِف الدّنیا عَن ذکر اللهِ المهَیمن القیّومِ وَ هذه هی النّفس وَ الدّم و الصّمغة الحمراء و یحیی بها اجساد الرّمیمة لو تنفخ فیها من هذا الروح اذاً انتم یا ملأ الصنعة فَاطلبون ولکن فالتفت عَلی النّارِ و لاتسلّطها علیها عَلی قدر الّذی یَضرّها لانّ النّارَ یفسد و یصلح لو انتم تشعرون

\*\*\* ص 2/27 \*\*\*

وَ هذه من النّارِ وَ الذّهَب و النّفس وَ ماء الکبریت وَ ماء الالهیّ وَ ماء الهواء وَ تطلق علیها کلّ الأسماء و الصِّفاتِ فی دَرائجها وَ مراتبها بمناسبات ما یظهر فیها مِن الالوانِ و الافعال وَ کذلک نعلّمکم لیوقننّ بانّ لهذا الفتی الامیّ العراقیّ لَعلوم ما سَبقها الاوّلون و لن یعرَفَها الآخرون لعلّ بذلک یستعشرون فی انفسِهِم و لایَظنّون بما هم الیوم یظنّون و اذا ظهر لک یا اخی هذا الولد النورانیّ و هذا الطّفل الرّوحانی عَلی وَجهِ الماء فاکشطه [فاکشفه؟] قلیلاً قلیلاً الی ان یتمّ لکَ امرک فواللهِ اذاً لو یصیبه حمی النّار یخطف البَصَر فتعالی الصانع الخالق المدبّر العزیز المرهوب وَ هذا مِن اصل الروح وَ حَقیقته وَ لو یطلق علی غَیره یطلق مجازاً و به یحیی اجساد المیتة و یقومونَ عَن قبورهم وَ فی ارض التّدبیر هم یحشرون اذاً یظهر لک قیامة الاجساد لتوقننّ بذلک حَشر الارواح فی الاجساد فی یوم الّذی ینفخ فی الصّور و یجدّد فیه قمیص الخلائق و کلّ فی محضَر القدس باعمالهِم یحضرون و یجزون بما عملوا فی الحیوة الباطِلة و یوفون بکلّ ما هم یوعدون اذاً یجدّد الحان الورقاء و یبدّل کلّ من فی السّموات و الارض وَ یبسط ارض المعرفة و یدلع دیک الاحدیة و المؤمنون حینئذٍ علی براقِ النّور [خ ل: هم] یرکبون لو نذکر لکم کل ما یظهر فی هذا الیوم لایحمله الالواح و تضطرِبُ منه النّفوس لذا نطوی ذکرها و نرجع الی ما ذکرنا من قبل لیسبق الفضل من لدَی الله علی الّذین هم فی قمیص الوجود یدخلون ثمّ اعلم بانّک لو تزوّج هذا الدّهن الّذی القیناکَ بالحقّ مَعَ هذِه الارضِ لَتَصل الی ما ترید اقرب من ان یرتدّ الیک

\*\*\* ص 2/28 \*\*\*

بَصَرکَ اِن انتم بهذا العَمل توفّقون اذاً فاعرِف الذّهَبَ و الفضّة ثمّ الشّمسَ و القمرَ ثمّ الصّمغة البیضاء و الحمراء لَعلّ انتم تعرِفون وَ بذلک قالوا العَمل لم یکن الّا من النّیرَین الاعظمین کما انتم فی کتب القوم تشهدون و کذلکَ فاعرف ما یَقولون بانّ ذَهَبنا لا ذهَب العامّة و کذلک الفضّة ان انتم تفقهون و هذا الذّهب سمّی ذو الجناحین و کانَ طائراً فی الاجساد کلّها وَ یطلق علیه کلّ الأسماء مثلاً یطلق علیه الماء لِسَیَلانه وَ جریانه و یطلق علیه النّار لانّه حارّ فی طبیعته و کذلک الارض لیبوسته الباطنة و کذلک الهواء لاجتماع ما اجتمع فیه و یشهد کلّ ذلک مَن تفرّس فی اسرار الطّبیعة و کانَ من الّذینَهم بانقِطاعِهم عمّا سَوی الله و اقبالهم الیه الی ذلِک المقام الاعلی یبلغون ثمّ اعلم بانّ هذا الدّهن المشعشع النّاری لَاکلیل الاکالیل و اکلیل الالهیّ و اکلیل الغلبة لانّ به کلّ الاجساد ینقلبون ای به یبرء کلّ الاجسادِ عن الرّطوبات اللّزجة المفسدة و الیبوساتِ المظلمة الرّدیة وَ به کلّ ما خلق فی الاَرض عَن کلّ الامراض یبرؤن وَ انّه لجوهَر الفاعِل الّذی منه قوام العالم وَ انّه لحرّ الّذی لولاه لم یکن الحرکة و الحرکة هی الفِعل الّذی یحدث مِنه و کذلک فَاعلم کلّ العِلم من الحرارة لو انتم فی جواهر علم الخلیقة تتفکّرون و انّه لرجل الشّجعان وَ الذّکر الشّابّ و الزّیبق الشّرق و الرّوح الّذی لو ینفخ مِنه عَلَی العظام الرّمیمة لیحیی وَ یَقوم باذن اللهِ الملک المقتدر القیوم ثمّ اعلم بانّ الرّوح لم یکن الّا الماء المنجمدة علی وجه الارض البیضاء و هذا

\*\*\* ص 2/29 \*\*\*

مِن امر الّذی یظهر منها بغتة کالوحی السّریع وَ جَعَله الله غالباً علی کلّ شیء لانّ هذا لهو الّذی استظلّ قبل کلّ الاشیاء فی ظلّ اسم الله الغالب القدیر وَ تشهدون عَنه آثار القدرة اِن انتم الی هذا المقامِ تَصلون وَ هذهِ الارض البیضاء الحَجر الّذی تنفجر منه الانهار وَ هی [خ ل: و هو] واحدٌ فی جنسِها [خ ل: جنسه] و کذلک تدبیرها واحِدة [خ ل: واحد] لو انتم فی هذا الواحِد تکثّرات الاربعة تشهدون وَ مثاله الف الّذی کنّا فی ذکره وَ هذا الالف واحدٌ فی نفسِه وَ انّه لیس بعدد ولکن یعدّ منه الاعداد وَ یستخرج عَنه الکثرات ولکن انتم فی کثراتِ عَوالِم الاعداد طلعة الواحِد تبصرون [خ ل: فابصرون] و هذا الحَجر فیه اجتمعت اجناس الثلٰثة و انتم تشهدون بعیونکم لو انتم بِعلمِ الله فیه تدبّرون وَ انّه لیحکی عَن لیلة القدر لانّ فیه قدّر علم مکنون و اخفاه الله عن افئدة عباده کما اخفی لیلة القدر عن الّذینهم ببصر الله فی حقائِق الاشیاء لاینظرون وَ شبّهناه باللیلة لانّه بَعد تدبیر الاوّل یظهر فیه السّواد و الظّلمة و هذه من ظلمات الّتی فیها قدّر ماء الحیوان و هذا مِن حقّ الّذی ما سمِعتم من قبل وَ اذا انتم یا مَلأ البیان فاسمعون اذاً فکّر فی ما نزّل مِن قبل فی الفرقان فی حکمِ ظلماتِ الثّلٰث لتقرّ بها عیناک وَ تَصِل الی غایة ما کان النّاس فی طلبه یجهدون وَ انّک انت یا ایّها العبد فاعلم بانّ خِضر البهاء لمّا وَصَل الی مشرق البقاء عندَ معین هذا الماء ما التفت الیه و ما شرب منه لمّا قلّبه الرّوح من نفسه الی یمین عزّ محبوب لانّ هذا الفتیٰ ما اراد بقاء نَفسِه فی الملک وَ انفق روحه و کلّ ما له عَلی کلّ من فی السّمواتِ وَ الارض و هذا ما اختار لنفسِه حبّا للهِ المَلِک المهیمن

\*\*\* ص 2/30 \*\*\*

المقتدر المحمود قل یا قوم تالله انّ هذا العبد ما اراد لِنفسه من شیء وَ ما استنصر من احد فی الملک الّا الله وَحدَه وَ هذا ما یشهد به لسان الاحدیة فی سرادق غیب مستور قل انّ هذا السّراج ما طلب المشکوٰة من احدٍ و لاتؤثّر فیه النّار وَ ما یستضیئ مِن شیء الّا الله الفرد العزیز المتعالی القیّوم ثمّ اشکروا الله بارئکم فی ما کشف لکم الاسرار مِن هذا القلم الدّریّ المحمود و ان کان محدوداً بحدوده وَلکنّ الله جَری منه ما لا حدّ و لا غایة له اذاً اسرار التّفرید فی هذا التّحدید فاَشهدون وَ هذا مِن علم الّذی عَلّم الله قلمی هذا لیوقننّ الکلّ بانّ سموات العِلمِ مطویّاتٌ بیمینه وَ ارض الحکمة منجعلة باذنه و کلٌّ من بدایع علمه یستعلمون ثمّ اعلم بان اوّل ما حَدَث من محدثِ القدم فی عوالم الخلق هی العناصر الاربعة الّتی هی النّار وَ الهواء و الماء و الارض کما انتم سمعتم من قبل و حینئذ تسمعون اِذاً ظهَرت اسطقسات الاربعة الّتی هی الحرارة و الرطوبة و البرودة و الیبوسة کما انتم تعدّون و تعلمون فلمّا تمزّجت و تزوّجت ظهرت بکلّ واحدة منها رکنَین للنّار الحرارة و الیبوسة و کذلک فی ثلاثة الباقیة انتم بهذه القواعد فاعرفون و بها خلق الله کلّ ما فی عوالم الخلق من العلویات و السفلیات و کلّ ما اعتدلت طبایعه یبقی علی الزّمان کما انتم فی الشّمس و القمر تشهدون و ما لا اعتدلت طبایعه یفنی عن قریب کما انتم فی خلق عوالم السفلیٰ تنظرون اذا فاجهد حتی تعرف اشیاء المعتدلة من المعادن و انّها اسهل تدبیراً فی العمل ان انتم بها توفّقون لانّ الامر لم یکن الّا من تفصیل و تطهیر و تزویج و هذا من حق الّذی کلّ الانبیاء به نطقوا و اذا کل به

\*\*\* ص 2/31 \*\*\*

ینطِقونَ وَ انّک اذا عرفت اسّ الطّبیعة من معدنِ الالهیة خذ منها علی قدر حاجتک ثمّ قطّرها بماء الحیّ الّذی یکون فی طبعها و یکون اقربَ الاشیاء بها وَ لها حتّی یَصیر هذا الاسّ بیضاء نقیة ثمّ سلّط علیها الماء و ضعها فی النّدی حتّی یحلّ من هذا الاسّ علی قدر مقدور و ان تحلّ هذه الارض بهذا الروح ثمّ بعد ذلک تجعله [خ ل: فاجعلها] فی العمیا حتّی یمزج وَ یصیرَ شیئاً واحداً ثمّ تعقده علی النّار الخفیفة و ان تفعَل ذلک مرّتین او ازید ای فی العقد و الحلّ ذلک اقرب بالحقّ لو انتم تفعلون و ان لن تقدر سلّط هذا الماء علی هذهِ الارض ثمّ اجعلها فی الحلّ حتّی یَصیر هذا الماء بَیضاء نقیة ثم شمّع بهذا الماء هذهِ الارض لتصلوا الی غایة ما انتم تریدون ثمّ حلّلها بعد التّشمیع لأنّ منتهی التّشمیع کان اوّل مَقامِ الحلّ ثمّ بعد الحل انتم تعقدون اذاً یتمّ لکم عَمل القمر وَ تشهدون قدرة الله برأی العَین ان انتم بما قرّرنا فی هذا اللّوحِ تعلمون ثمّ بعدَ ذلک تعملون لانّ العلم قبل العمل ایّاکم ثمّ ایاکم یا ملأ البیان قَبل علمِکم بکلّ ما علّمناکم لاتباشرون و هذا نصحی عَلیکم فاستمعوه ان انتم فی مناهج الحقّ تریدون ان تسلکون ثمّ اعلم بانّ الاسَّ قد یطلق علی هذا الماء لانّ الماء هو الاصل فی الاعمال و منه یکون الدّهن الصّافی الّذی من تدهّن به لن یحترق ابداً و هذا من ماء الّذی به یحیی الله الارض بعد موتها و یظهر حکم النّشور و من الانبیاء الحکماء بعضهم اکتفوا بهذا الماء فی هذا العَملَ وَ خرجوا به ما ارادوا مِن غایة القصوی وَ هذا مِن علم حقّ مکتوم وَ یعرفُ

\*\*\* ص 2/32 \*\*\*

ذلک مَن امتحَن الله قلبه بالایمانِ وَ علّمه العلم فی الزّیبق وحده وَ هذا الکنز کان بختامِ الله لمختوم وَ ان تریدوا عَمل الشّمسِ فی الذّهب فارجعوا الی هذا الجَسد مَن الدّهن الصّافی الّذی علّمناکم من قَبل و سمّیناه ذَهَب القوم وَ کبریت الحقّ اذاً انتم فی فِعله تتحیرون فو الله ذکرنا لک کلّ الاعمال وَ القیناک ما لم توفّق بعلمه احد من قبل و انتم تشهدون بارواحِکم و انفسِکم بذلک ان تعرفونَ وَ ذکرنا لکم فی تلویح الاشارات میزان الطّبیعیّ الّذی مَن ظفر بَه فقد ظفر بالغایةِ القصوی فی هذه الحِکمة الرّبانیّة وَ هذه الموهبة الالهیّه ان انتم تفقهون ثمّ نلقی عَلیک حینئذٍ ما یغنیک عن الّذینهم فی الارض بهذهِ الصّنعة هم مشتغلون فاعلم بانّک اذا عرفت بانّ الامر لم یکن اِلّا من الزّیبق و الکبریت ثمّ عرفتهما فی الشّمس و القمر اللّذان هما الذّهب و الفِضّة فاعرف بانّ الملح ملیح فی تحلیل الاجساد بحیث لن تجدوا احسَن منه للذّهَبِ لو انتم فی کلّ الاشیاء تفحصون لانّ فی نَفس طبعها مناسبة کلیة الّتی لایتمّ بالقلم لو انتم بدوام عمرکم تکتبون و انّه [خ ل: و انّک] لو تجد هذا الملح من معدنه و تقطّره و تحلّل به کلس الّذی کان منه وَ یتولّد عَنه حتّی یکون نفساً واحدة و دُهناً ثابتةً فَو الله لَتَصِل الی ذروة العلم وَ المعلوم لانّ فی الاملاح سترَ اسرار الخفیّة المستورة کالعلوم اللّانهایة الّتی کانت فی قلوب الصّافیة أ فلا تشهدون و هذا من حقّ الیقین الّذی کلّ النّاس من فقدانه فی وادی الجهل لیهیمون [خ ل: هم هائمون] کذلک یغنّ ورقاء العِلم علی افنانِ الحکمة بالحان جذبٍ مجذوب و اکتفینا بذلک و اخاف فی ما کشفنا لکم الامر

\*\*\* ص 2/33 \*\*\*

باشاراتِ [خ ل: واضح] قدس مشهود ولکن لن یَصِل احد بذلک الّا بحبِّ الله و اولیائه وَ هذا ما یَعظکم بهذا القلم الاعلی فی هذِهِ الالواح المعدودة ولکن انّکم لو تسمعون منّی فَاطلبوا مِن الله ما یغنیکم عَنِ الذّهب و الفِضة فو الله هذه لغایة الامر لو انتم تسمعون لانّ من الذّهب و الفضة لن یغنیَ احد بَل یزداد فی الفقر کما انتم تشهدونَ ولکم بما دَعوناکم به یغنیکم عن کلّ من فی السّموات و الارض لو انتم بخیطِ الامر فی هذا القول تتمسّکون ثمّ اعلم بانّ هذا الالف الذی نزّل فی الفرقان و انّا فسّرناه لکَ باشارات الّتی تذهل عَنها العقول قد خلق من الالِف الّذی نزّل فی البیان من لدی الله المهیمن العلیّ القیّوم و یذکر فی ظلّها بَل مَعدوم عنده لو انتم فی اسراره تتفکّرون وَ فی مَقامٍ کان نفسه و ذاته لو انتم فی سرادِق التوحید تدخلونَ و بِذلکَ فَاعرف مَقامَ الالِف القائمة المستقیمة فی یوم الله الذی یبعث فیه جَواهِر العِلمِ فی نقطة قدس موعود و یأتی من یظهره الله علی سحاب العلم و القدرة وَ عَن یمَینه مَلئکة الامر اذا کلّ من فی الارض من صاعقة الیوم هم ینصعقون و یتزلزل فیه ارکان الخَلائِق و کلّ من سطوة امرالله هم مضطربون فهَنیئاً للّذینهم یفوزون بجماله ثمّ فی جنّة القدس بین یدیه یدخلون و حینئذ [خ ل: یومئذ] اذا حکموا [خ ل: یحکمون] بشیء لن یقولوا لم او بم ثمّ بما امروا فی الحین یسرعونَ وَ لن یخافوا من ملأ البیان و هم کالرضیع الی ثدی رحمة الله یرکضون و لن یلتفتوا بشیء و لایخافونَ من احدٍ ولو یمنعهم کلّ من فی البیان او ملل اخری اذا هم لایمنعون و لایلتفتون بشیء و لایفتحون عیناهم عَلی احَد لانّهم الی صِرف الجمالِ ینظرون اذاً نسأل الله بان یجعَلنا و ایّاکم من الطائفین فی حوله و الحاضرین فی بساطه و المستشهدین بین یدیه اذ انّه لهو القادر المعطی العزیز المحبوب.

\*\*\* ص 3/1 \*\*\*

[لوح مخصوص شب تولد حضرت رب اعلی که قسمتی از آن در کتاب ایام تسعه صفحات 12 تا 15نیز مندرج است.]

**بسم المولود الّذی جعله اللّه مبشّراً لاسمه العزیز الودود**

لوح من لدنّا الی لیلة فیها لاحت السّموات و الأرض من نیّر به انار من فی العالمین طوبی لک بما ولد فیک یوم اللّه الّذی جعلناه مصباح الفلاح لاهل مدائن الأسماء و اقداح النجاح لمن فی میادین البقاء و مطلع الفرح و الابتهاج لمن فی الانشاء تعالی اللّه فاطر السّماء الّذی انطقه بهذا الاسم الّذی به خرقت حجبات الموهوم و سبحات الظّنون و اشرق اسمه القیّوم من افق الیقین و فیه فکّ ختم رحیق الحیوان و فتح باب العلم و البیان لمن فی الامکان و سرت نسمة الرّحمن علی البلدان حبّذا ذاک الحین الّذی فیه ظهر کنز اللّه المقتدر العلیم الحکیم ان یا ملأ الارض و السّماء انّها للیلة الاولی قد جعلها اللّه آیة للیلة الاخری الّتی فیها ولد من لایعرف بالاذکار

\*\*\* ص 3/2 \*\*\*

و لایوصف بالاوصاف طوبی لمن تفکّر فیهما انّه یری الظاهر طبق الباطن و یطّلع باسرار اللّه فی هذا الظهور الّذی به ارتعدت ارکان الشرک و انصعقت اصنام الاوهام و ارتفعت رایة انّه لا اله الّا هو المقتدر المتعالی الواحد الفرد المهیمن العزیز المنیع و فیها هبّت رائحة الوصال و فتحت ابواب اللّقاء و المال و نطقت الأشیاء الملک للّه مالک الأسماء الّذی اتی بسلطان احاط العالمین و فیها تهلّل الملأ الاعلی ربّهم العلیّ الابهی و سبّحت حقائق الأسماء مالک الآخرة و الاولی بهذا الظهور الّذی به طارت الجبال الی الغنی المتعال و توجّهت القلوب الی وجه المحبوب و تحرّکت الاوراق من اریاح الاشتیاق و نادت الاشجار من جذب نداء المختار و اهتزّ العالم شوقاً للقاء مالک القدم و بدعت الاشیاء من الکلمة

\*\*\* ص 3/3 \*\*\*

المخزونة التی ظهرت بهذا الاسم العظیم ان یا لیلة الوّهاب قد نری فیک امّ الکتاب ءَ انّه مولود ام کتاب لا و نفسی کلّ ذلک فی مقام الأسماء قد جعله اللّه مقدّساً عنها به ظهر الغیب المکنون و السرّ المخزون لا و عمری کلّ ذلک یذکر فی مقام الصّفات و انّه سلطانها به ظهر مظاهر لا قبل له الّا بل هذا یذکر لاهل الإبداع عنده ما لایقدر ان یسمعه الّا اذنه طوبی للموقنین اذ انصعق القلم الاعلی و یقول یا من لاتذکر بالأسماء فاعف عنّی بسلطانک المهیمن علی الأرض و السّماء لانّی خلقت بابداعک کیف اقدر ان اذکر ما لایذکر بالإبداع مع ذلک و عزّتک لو اذکر ما الهمتنی لینعدمنّ الممکنات من الفرح و الابتهاج فکیف تموّجات بحر بیانک فی هذا المقام الاسنی و المقرّ الاعلی الاقصی ای ربّ فاعف هذا القلم الابکم

\*\*\* ص 3/4 \*\*\*

عن ذکر هذا المقام الاعظم ثمّ ارحمنی یا مالکی و سلطانی و تجاوز عنّی بما اجترحت بین یدیک انّک انت المعطی المقتدر الغفور الکریم.

ان یا ملأ الغیب و الشهود ان افرحوا فی انفسکم ثمّ استبشروا فی ذواتکم بما ظهر لیل الّذی فیه حشرت الاکوار و دوّرت الادوار و بعثت اللّیالی و الانهار و جائت میقات الامر من لدن مقتدر قدیر فیا بشری لمن فی ملأ الأعلی بهذا الرّوح العزیز البدیع و هذه لیلة قد فتحت فیها ابواب الجنان و سدّت ابواب النیران و ظهر رضوان الرّحمن فی قطب الاکوان و هبّت نسمة اللّه من شطر الغفران و اتت الساعة بالحق ان انتم من العارفین فیا بشری لهذا اللّیل الّذی استضاء منه کلّ الایام و لایعقل ذلک الّا کل موقن بصیر و قد طافت فی حوله لیالی

\*\*\* ص 3/5 \*\*\*

القدر و نزلت فیه الملائکه و الرّوح باباریق الکوثر و التسنیم و فیه یزیّن کل الجنان بطراز اللّه المقتدر العزیز المنّان و بعث کل ما کان و فیه سبقت الرحمة کلّ العالمین فیا بشری لکم یا ملأ الروح فی هذا الفضل الّلائح المبین و فیه تزلزلت ارکان الجبت و سقط صنم الأعظم علی وجه التراب و انعدمت ارکان الشرور و ناحت المنات فی نفسها ثمّ انکسر ظهر العزّی و ظلّ وجهه مسودّاً بما طلع فجر الظّهور و فیه ظهر ما قرّت به عیون العظمة و الجلال ثمّ عیون النبییّن و المرسلین فیا حبّذا لهذا الفجر الّذی ظهر بالحق عن مطلع عزّ منیر قل فیه منعت الشّیاطین عن الصعود الی جبروت العزّ و الاقتدار و استدمّت قلوب الّذینهم اعترضوا علی الله المقتدر العزیز المختار و فیه اسودّت وجوه الاشرار و استضائت

\*\*\* ص 3/6 \*\*\*

طلعات الابرار من هذا الجمال الّذی بظهوره انتظر ملکوت الغیب و الشهود ثم اهل ملأ العالین فیا روحی لهذا الرّوح الّذی منه بعث ما فی القبور و اهتزّ کل عظم رمیم قل یا منبع الشّرور فاضرب علی رأسک ثمّ ان یا معدن الطغیان فارجع الی مقرّک فی الحسبان بما اشرق جمال الرّحمن عن افق الامکان بضیاء الّذی احاط انواره کلّ من فی ممالک السّبحان و خلق منه روح اللّه المقتدر العزیز المنان و به خرجت انامل الاراده من رداء العظمة و شقّت حجبات الاکوان بسلطانه المقتدر الممتنع العزیز المنیع فیا حبّذا من هذا الفجر الّذی فیه استوی جمال القدم علی عرش اسمه الاعظم العظیم و فیه ولد من لم یلد و لم یولد فطوبی لمن یتغمّس فی بحر المعانی من هذا البیان

\*\*\* ص 3/7 \*\*\*

و یصل الی لئالی العلم و الحکمة الّتی کنزت فی کلمات الله الملک المتعالی المقتدر القدیر فیا حبّذا لمن یعرف و یکون من العارفین قل هذا فجر فیه نزلت قبائل ملأ الفردوس ثمّ ملائکة القدس و منهم من استعرج بنفحات جمال اللّه الابهی الی اهل ملأ الاعلی و من هذه النفحات نزلت ملائکة اخری باکواب من کوثر البقاء و یسقون الّذینهم طافوا حول مقرّ الّذی فیه استوی هیکل القدیم علی عرش اسمه الاکرم الکریم فیا بشری لمن حضر بین یدیه و شهد جماله و سمع نغماته و حیّ قلبه من کلمة التی خرجت من شفتاه المقدّس المتعالی العزیز المنیر قل هذا فجر فیه غرست شجرة الاعظم و اثمرت بفواکه عزّ بدیع تالله لکل ثمرة منها لنغمات بعد نغمات اذاً نذکر لکم یا ملأ الروح بعض

\*\*\* ص 3/8 \*\*\*

ترنّماتها علی مقدارکم لیستجذبکم و یقرّبکم الی الله المقتدر العزیز القدیر فیا حبّذا من هذا لفجر الّذی منه استشرقت الشموس عن افق القدس باذن الله الممتنع العزیز المنیع قل هذا فجر فیه ظهر کینونة المکنون و غیب المخزون و فیه اخذ جمال القدم کأس البقاء بانامل البهاء و سقی اولاً بنفسه ثمّ انفقه علی اهل ملأ الانشاء من کل وضیع و شریف فیا حبّذا لمن اقبل و اخذ و سقی بحبّه العزیز المنیع و انّ ثمرة منها نطقت بما نطقت سدرة السّناء علی بقعه المبارکة البیضاء و سمعت منها اذن الکلیم ما انقطعه عن الممکنات و قرّبه الی مقر قدس مکین فیا حبّذا من جذب الله المقتدر العلیّ العظیم و ثمرة اخری نطقت بما استجذب منه الرّوح و صعد الی سماء عزّ مبین فیا حبّذا من هذا الرّوح

\*\*\* ص 3/ 9 \*\*\*

الّذی قد قام تلقائه روح الامین بقبیل من ملائکه المقرّبین و ثمرة اخری نطقت بما استجذب منها قلب محمد رسول الله و استعرج من هذا النّداء الاحلی الی سدرة المنتهی و سمع نداء الله عن وراء سرداق الکبریاء

عن سرّ اسمی المقدّس العلیّ العظیم فیا حبّذا من هذه السدرة التی ارتفعت بالحق لیستظلّ فی ظلّها العالمین ان یا قلم الأعلی فامسک زمامک تالله الحق لو تنطق و یذکر نغمات الاثمار من شجره الله لتبقی وحیداً فی الارض لانّ النّاس کلّهم یفرّنّ عن حولک و ینفضّون عن ساحة قدسک و انّ هذا لحق یقین فیا حبّذا من اسرار التی لن یقدر ان یحملها احد الا الله الملک العزیز الجمیل

\*\*\* ص 3/10 \*\*\*

اما رایت یا قلم بانّک ما اظهرت الّا اقلّ من ان یحصی من اسرار ربّک العلیّ الابهی کیف ارتفعت ضجیج المنافقین فی الدّیار و ضوضاء المشرکین من الاشرار اذاً خذ زمامک ثمّ امسک ثمّ استر ما اعطاک الله بجوده ان ترید ان تسقی الممکنات من ماء العذب الحیوان الّذی جعلک الله معینه فاَجر علی مقدارهم کذلک یأمرک الّذی خلقک بامر من عنده اذاً فاعمل بما امرت و لاتکن من الصّابرین فیا حبّذا من هذا الحکم الّذی منه اخذ زمام الموجودات و منع قلم الاعلی عن ذکر ما ستر من ملأ الانشاء و انّه لعلی کُلّ شیء قدیر.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

\*\*\*

\*